



تصویر خواجہ نصیر طوسی
(کار استاد هنرمند آقای ابوالحسن صدیقی)



پانزدهمین سال خواجه نصیر طوس

اشارات دانشگاه تهران

۳۰۹

سرگذشت و عقائد فلسفی

خواجه نصیر الدین طوسی

با انضمام

بعضی از رسائل و مکاتبات وی

تکانش:

محمد مدرس (زنجانى)

خرداد ماه ۱۳۳۵

مقدمه

عظمت و افتخار هر ملتی با آثار علمی و ادبی و هنری و با علاقه ای که بحفظ شئون ملی خود ابراز میدارد شناخته میشود. خوتنبختانه ملت ایران از آغاز پیدایش مدنیت تا کنون نوابغ زیادی در خود پرورش داده است که در علم و ادب شهرت جهانی پیدا کرده اند. و نتایج افکار عالیه و مصنوعات هنری آنان هنوز هم باعث اعجاب و تحسین ناظرین میگردد و زینت افزای موزه ها و کتابخانه های دنیا میباشد.

یکی از خصوصیات و مزایای ایرانی ابراز علاقه او بحفظ اصالت نژادی و سنن ملی میباشد. چنانچه در تمام اوج و حسیض تاریخ چندین هزارساله خود توانسته است استقلال و شئون ملی خود را نگاه بدارد و هنگام اوج و قدرت فرهنگ ایرانی را تا اقصی نقاط عالم گسترش بدهد؛ بطوریکه ملل و اقوام مغلوب در کتب مذهبی و تاریخیهای خود از شئون اجتماعی این قوم ستایش کنند؛ و در موقع هجوم قبائل و اقوام مختلف هم در برابر طوفانهای سهمگین و سیلهای خروشان مانند سد محکمی ایستادگی نموده و کم کم نفوذ معنوی بر ملل غالب پیدا کرده و آن قوم را تحت سیطره خود در آورده است.

یکی از بلاهای بسیار هولناک حمله تانار و مغول بایرانست که لطمه جبران ناپذیری بآبادی و جمعیت و فرهنگ ایران وارد ساخت و نزدیک بود رشته حیات اجتماعی این ملت قطع شود ولی نبوغ فکری یکی از فرزندان این آب و خاک همچون سد محکمی جلو هجوم سیل آسارا گرفت و آن قوم یغما گر را تحت نفوذ معنوی خود در آورده و با این ترنسیب فرهنگ

و تمدن ایرانی را محفوظ نگاه داشت. آن را در مرد بزرگ **خواجه نصیرالدین طوسی** است که با اتفاق کلیه مورخین آن عصر بر عقل هولا کوچیره شد و تمامی توانست از قدرت و نفوذ خود بِنفع کشور عزیز استفاده نموده و بجهان علم و ادب و ترویج مذهب حقه اثنی عشری خدمات شایان تمجید و تحسین انجام بدهد.

قدرت معنوی دانشمند طوسی سبب شد! مغول خونخوار و وحشی که قبلا از کشتن عالم و عارف و انهدام آثار باستانی پروائی نداشتند، در اشاعه علم و هنر و احترام دانشندان بکوشند و بتأسیس دانشگاه بزرگ مراغه و رصدخانه بینظیر آنجا همت بگمارند.

بزرگترین عطایای طبیعت در نهاد حضرت **خواجه طوسی** جمع بود زیرا علاوه از جامع بودن در فنون مختلف علمی در جهان سیاست نیز سرآمد اقران بوده است و در مکارم اخلاق افضل اهل عصر بشمار میرفت. با این مقدمه میتوانیم ادعا کنیم که در صفحات تاریخ مرد بزرگی که جامع مقام شامخ علمی و سیاسی و مذهبی بوده باشد نظیر **خواجه نصیرالدین نادر و کمیاب** است.

جای بسی خوشوقتی است که دانشگاه تهران در مقام تجلیل از این بزرگوار برآمده و بمناسبت هفتصدمین سال **خواجه طوسی** کنگره ای تشکیل داده و بطبع آثار او پرداخته است.

این اقدام بسیار شایان تمجید و تحسین میباشد. زیرا پس از دانشگاه جندی شاپور که قبل از اسلام در ایران دائر بوده است؛ و بعد از مدرسه نظامیه که **خواجه نظام الملک** وزیر دانشمند ایرانی در بغداد تأسیس کرده است سومین دانشگاه بهمت و الای **خواجه نصیرالدین طوسی** در مراغه دائر گردید.

در کمیسیرن کنگرهٔ خواجهٔ نصیر طوسی برحسب پیشنهاد یکی از دوستان دانشمند ارجمندم و تصویب استادان معظم مقرر میگردد ، با اینجانب ابلاغ شود که یادداشت‌هاییکه راجع به خواجهٔ طوسی تهیه نموده‌ام با بعضی از رسائل آن بزرگوار تقدیم دبیرخانهٔ کنگره بنایم . این دستور ضمن مرقومهٔ شماره ۴ / ۳۱۸۰ مورخ ۲/۵ / ۱۳۳۵ ادارهٔ کل انتشارات و روابط دانشگاهی باینجانب ابلاغ گردید .

نگارنده با توجه به ضاعت مزاجهٔ خود و بعثت اینکه مدت پانزده سال بود که کار علمی را کنار گذاشته و بقول فرزانهٔ طوسی دست تقدیر برخلاف میل باطنی مرا در خدمت وزارت دارائی پای بند کرده است ؛ اجرای این دستور را خارج از حدود توانائی خود تشخیص داده و با توجه به ضیق وقت انجام آن مشکل بنظر میرسید . ولی از طرفی امثال امر را بر خود واجب دانسته تصمیم گرفتم با اجرای دستور اولیاء معظم دانشگاه بقدر استعداد و توانائی خود کمکی بنشر افکار و آثار خواجهٔ طوسی کرده باشم . این بود که از خداوند متعال استعانت طلبیده و خلاصه‌ای از یادداشت‌های خود را در این موضوع بدون و بصورت فعلی تقدیم محضر ارباب فضل و دانش نموده . امید است مورد قبول افتد و هر گاه صفحاتی از این دفتر بشرف مطالعهٔ آنان مشرف گشت و با اشتباهات غیر قابل عفو و اغماض برخوردند ، نگارنده را مستحضر فرمایند . تا چنانکه موفق بتجدید طبع آن شدم در تجدید نظر ، آن اشتباهات مرتفع گردد . در اینجا لازم است از استادان ارجمند خودم بخصوص از حضرت استاد بزرگوار آقای مشکوة مدظلہ العالی که در اوان تحصیل قسمت عمدهٔ این یادداشتها بارشاد و راهنمایی ایشان از کتابخانهٔ نفیس معزی الیه تهیه شده است ؛ صمیمانه تشکر کنم و بعد هم که ایثار بنفس فرموده آنرا بدانشگاه تهرآن

اهدا نمودند. بومیله دوست دانشمند ارجمندم آقای دانش پژوه از آن گنجینه گرانبها استفاده نمودم. و لذا از صمیم قلب از آندوست گرامی که در تمام مراحل طبع کتاب بنگارنده کمک و مساعدتهای ذیقیمتی نمودند تشکر می کنم. و نیز بروج برفتوح دونفر از دانشمندان در گذشته که حق استادی و ارشاد به بنده داشتند درود میفرستم؛ یکی عارف ربانی و حکیم اشراقی مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی طاب ثراه می باشد که از سال ۱۳۱۶ تا اردیبهشت ۱۳۳۲ که دار فانی را وداع کردند همواره از محضر درس و مجلس عالی آن فقید سعید مستفید و بهره مند بودم. دیگری فقیه و متکلم و استاد ماهر در علم مذاهب و رجال و سائر علوم اسلامی مرحوم شیخ الاسلام زنجانی قدس سره (متوفی اول سال ۱۳۳۳) که از حیث اخلاق و کردار یگانه روزگار و نمونه ای از علماء سلف در قدس و تقوی بودند و کتابخانه نفیس داشتند که غالباً در اختیار اینجانب می گذاشتند و نکته قسمت از این یادداشتها باراهنمائی آن علامه فقید تهیه شده است.

در خاتمه از اولیاء دانشمند و دانش پرور دانشگاه تهران که نگارنده را موظف و مأمور بانجام کاری فرمودند که شوق فطری آنرا داشتم. ولی بملاحظه بی فائده ماندن نتیجه زحمات؛ از رغبت طبیعی کاسته و از تحقیق و مطالعه بازمانده بودم. ولی بر اثر این تشویق، اینجانب را بادامه تحقیق و مطالعه اسپدوار ساختند. انشاء اله تعالی بتحقیقات خودم راجع بآثار خواجه طوسی ادامه داده و نسبت بنشر و چاپ رسائل مختصر و افادات سودمند آن بزرگوار اهتمام خواهم ورزید.

محمد مدرسی (زنجانی)

فهرست متن رساله‌ها و نامه‌ها و افاداتی که از خواجه طوسی
در این کتاب نقل شده است

شماره	موضوع	صفحه
۱	متن اجازة خواجه طوسی بشیخ نورالدین شیرازی	۲۶
۲	نصیحت نامه خواجه نصیرالدین برای اباقاخان	۴۷
۳	مقدمه رساله کشف القناع عن اسرار شکل القطاع	۱۰۳
۴	مقدمه تحریر کره و استوانه ارشمیدس	۱۱۱
۵	مقدمه ذیل رساله معینیه	۱۱۶
۶	مقدمه تاریخ زینج ایدخانی	۱۱۷
۷	دباجه سابق اخلاق ناصری	۱۲۶
۸	خاتمه سابق اخلاق ناصری	۱۲۸
۹	تفسیر سوره الاخلاص	۱۳۱
۱۰	تفسیر سوره والعصر	۱۳۱
۱۱	کیفیت واقعه بغداد	۱۳۵
۱۲	رساله در ضرورت مرگ	۱۴۶
۱۳	فتحنامه بغداد	۱۵۴
۱۴	نامه هولاکو بصاحب حلب بقلم خواجه طوسی	۱۵۷
۱۵	رساله اثبات جوهر منارک (نفس الامر)	۱۶۹
۱۶	رساله فی العلم و العالم و المعلوم (فی العلم)	۱۷۲
	الاکتسابی و الملذنی	

صفحة	موضوع	شماره
١٧٩	رسالة ربط الجادث بالتقديم	١٧
١٨٧	رسالة درجيز واختيار (بعرني)	١٧
١٨٩	رسالة في اثبات وحدة الاله جل جلاله	١٩
١٩١	رسالة اعتقاده	٢٠
١٩٧	نامه خواجه طوسي باثير الدين ابهرى	٢١
٢٠١	نامه خواجه نصير الدين بشمس الدين خسرو شاهی	٢٢
٢٠٣	رسالة سؤاليه خواجه طوسي از عمين الزمان جيلى	٢٢
٢١٠	جواب خواجه طوسي بشمس الدين كيشى	٢٤
٢٢٨	جواب خواجه نصير الدين بنامه بحراني	٢٥
٢٣٤	جواب محقق طوسي بصدر الدين قونوى	٢٦

فہرست مطالب کتاب

صفحہ	موضوع
الف	مقدمہ
۱	خاندان خواجہ نصیر الدین طوسی
۱	تاریخ ولادت
۲	سرگذشت خواجہ طوسی در ایام تحصیل و استادان او
۳	شیخ عطار (پاورقی)
۴	مشایخ روایتی خواجہ طوسی
۵	اجازہ سالم بن بدران بمحقق طوسی
۶	مختصری از سرگذشت استادان طوسی
۶	وجیہ الدین محمد بن الحسن الطوسی
۶	فضل اللہ راوندی
۷	سید مرتضی علم الہدی
۸	کمال الدین بن یونس موصلی
۱۰	سالم بن بدران
۱۱	شیخ برہان الدین قزوینی
۱۱	نصیب الدین مصری
۱۲	خواجہ ابوالسعادات اصفہانی
۱۳	قرید الدین داماد نیشاپوری
۱۳	سید صدر الدین سرخسی
۱۳	نامہ امام فخر رازی بسید صدر الدین سرخسی

صفحه	موضوع
۱۶	جواب صدرالدین سرخسی بنامه امام قخر رازی
۱۷	ابوالعباس لوکری
۱۸	بهمنیار
۱۸	ابوعلی سینا
۲۰	تساگردان خواجه نصیرالدین طوسی
۲۰	علامه حلی
۲۲	ابن میثم
۲۳	ابن طاوس
۲۴	سیدرکن الدین استرآبادی
۲۵	ابن الفوطی
۲۶	حموئی
۲۶	شیخ نورالدین ابوبکرین علی شیرازی
۲۶	اجازه خواجه طوسی بشیخ نورالدین شیرازی
۲۷	اثیرالدین اومانی
۲۷	اقامت خواجه طوسی در قهستان و الموت
۳۱	استیصال ملاحده و خلاصی خواجه طوسی
۳۳	علاءالدین ابوالسعادات
۳۴	رکن الدین خورشاه
۳۴	ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور
۳۵	فتح بغداد
۳۹	دفاع از خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی
۳۹	المستعصم بالله (خلیفه عباسی)
۴۴	سلامت ماندن اهل حله و کوفه و کربلا و نجف از هجوم مغول

صفحه	موضوع
۴۵	حدیث زوراء
۴۷	ایاقاخان
۴۷	نصیحتنامه خواجه نصیرالدین بر ایاقاخان
۵۲	ابن علقمی
۵۳	خواجه شمس الدین محمد جوینی
۵۳	خواجه بهاء الدین محمد جوینی
۵۴	آئین و مذهب خواجه طوسی
۵۶	افسانه هائیکه راجع به خواجه طوسی گفته اند
۵۹	صورت و سیرت خواجه طوسی
۶۳	وفات خواجه طوسی
۶۵	بازماندگان خواجه طوسی
۶۵	صدرالدین علی
۶۵	اصیل الدین حسن
۶۶	علم الدین موصلی
۶۷	علم الدین شامی
۶۷	عین الدولة الصوری
۶۷	فخرالدین احمد
۶۹	بخش دوم - در آثار علمی و عقائد فلسفی خواجه طوسی
۷۰	رصدخانه مراغه
۷۴	آلات رصدی مراغه
۷۶	هیئت علمیة رصدخانه مراغه
۷۶	مؤیدالدین عرضی دمشقی
۷۷	نجم الدین کاتبی قزوینی
۷۸	فخرالدین اخلاطی

موضوع	صفحه
۷۸	فخرالدین مراغی
۷۸	فخرالدین یهودشتی (رویدشتی)
۷۹	قریدالدین طوسی
۷۹	محمی الدین معری
۸۱	قطب الدین علامه شیرازی
۸۴	دانشگاه مراغه
	بزرگانیکه بخدمت خواجه طوسی رسیده و رخصتخانه مراغه را
۸۶	بازدید نموده اند
۸۶	علم الدین اقسامی
۸۷	عزالدین مراغی
۸۷	علاءالدین علی بن احمد بن محمد
۸۷	علاءالدین ایچی
۸۷	عمادالدین (امیر کاشغر)
۸۸	عمادالدین زمهریر ابهری
۸۸	فخرالدین کازرونی
۸۹	فخرالدین نقاش قائنی
۸۹	فخرالدین زرنندی
۸۹	قطب الدین بناکتی
۸۹	قوام الدین یازری حکیم
۹۰	قوام الدین یزری
۹۰	قطب الدین ایچی
۹۲	خواجه نصیرالدین ازجنبه ریاضی
۹۳	تالیفات خواجه طوسی در علم ریاضی

صفحة	موضوع
٩٣	تحرير اقليدس
٩٦	الرسالة الشافية عن الشك في الخطوط المتوازية
١١٠	تحرير مجسطي
١٠٣	كشف القناع عن اسرار شكل القطاع
١٠٤	تحرير مانالاوس
١٠٥	تحرير اكرثاوذوثيوس
١٠٦	تحرير ماخوذات ارشميدس
١٠٧	تحرير كتاب المناظر
١٠٧	تحرير كتاب المساكن
١٠٧	تحرير كتاب الكرة المتحركة اطولوقوس
١٠٨	تحرير كتاب ثاوذوثيوس في الايام والليالي
١٠٨	تحرير كتاب ظاهرات الفلك
١٠٩	تحرير كتاب اطولوقوس في الضوع والغروب
١٠٩	تحرير كتاب ايسقلاوس في المطالع
١١٠	كتاب ارسطرخس في جرمي النيرين وبعديهما
١١٠	تحرير كتاب المفروضات ارشميدس
١١٠	تحرير كتاب معرفة مساحة الاشكال البسيطة والكرية بنى موسى
١١١	تحرير كره واستوائه ارشميدس
١١٢	تحرير معضيات
١١٣	ترجمة ثمرة الفلك
١١٣	كتاب انعكاس الشعاعات
١١٤	تذكرة نصيريه

صفحہ	موضوع
۱۱۴	عزالدين زنجانی (پاورقی)
۱۱۵	ترجمہ صورالکواکب
۱۱۵	رسالہ درشعاع
۱۱۶	رسائلہ معینہ
۱۱۶	ذیل رسالہ معینہ
۱۱۷	زیچ ایلخانی
۱۱۷	مقدمہ زیچ ایلخانی
۱۲۱	بیست باب در معرفت اسطرلاب
۱۲۱	زبدۃ الہیئۃ
۱۲۱	تعریف زیچ (پاورقی)
۱۲۲	سی فصل
۱۲۲	رسالہ در حساب وجبر ومقابلہ
۱۲۳	زبدۃ الادراک فی ہیئۃ الافلاک
۱۲۳	مدخل فی علم النجوم
۱۲۴	صدیاب در معرفۃ اسطرلاب
۱۲۴	استخراج قبلۃ تیریز
۱۲۵	اخلاق
۱۲۶	دیباچہ سابق اخلاق ناصری
۱۲۸	خاتمہ سابق اخلاق ناصری
۱۲۹	سلطان العلماء ؛ خلیفہ سلطان (پاورقی)
۱۳۰	اوصاف الاشراف
۱۳۰	ترجمہ کتاب اخلاق ناصرالدين محتشم
۱۳۱	تفسیر

صفحه	موضوع
۱۳۱	تفسیر سورة الاخلاص
۱۳۱	تفسیر سورة والعصر
۱۳۳	معدن شناسی
۱۳۳	تمسوق نامه ایلخانی
۱۳۵	تاریخ
۱۳۵	کیفیت و افعه بغداد بقلم خواجه طوسی
۱۴۱	فقه
۱۴۱	جواهر الفرائض
۱۴۳	جغرافیا
۱۴۳	صبح کاذب
۱۴۵	خواجه طوسی و طب
۱۴۵	مؤلفات خواجه طوسی در طب
۱۴۵	تعلیقه بر قانون بوعلی سینا
۱۴۶	جواب سئوال یکی از حکما در باره تنفس
۱۴۶	رساله در ضرورت مرگ
۱۴۷	رساله در تحقیق طعوم
۱۴۷	جواب خواجه طوسی در باره مزاج اعضا
	پاسخ خواجه طوسی در رفع تناقض سخن حنین و ابن سینا
۱۴۷	راجع برنگ بول
۱۴۹	دوازده امام
۱۴۹	تبرنامه
۱۵۰	ادعیه
۱۱۵	تعلیم و تربیت
۱۱۵	آداب المتعلمین

صفحه	موضوع
۱۵۲	رمل
۱۵۲	مدخل رمل
۱۵۲	رساله در احکام دوازده خانه رملی
۱۵۲	اختصاری از رساله رمل
۱۵۴	خواجه نصیرالدین طوسی از جنبه ادبی
۱۵۴	فتحنامه بغداد بقلم خواجه طوسی
۱۵۶	نامه امرای شام راجع بنویسنده فتحنامه بغداد
۱۵۷	نامه هولاکو بصاحب حلب بقلم محقق طوسی
۱۵۷	اشعار خواجه طوسی
۱۶۰	ایات مثنوی از خواجه طوسی
۱۶۳	مصنفات خواجه طوسی در علم منطق
۱۶۳	اساس الاقتباس
۱۶۳	تجرید المنطق
۱۶۳	تعديل المعيار في نقد تنزیل الافكار
۱۶۴	رساله مقولات (قاضيغورياس)
۱۶۵	فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی
۱۶۶	خلاصه عقیده ابن سینا در علم واجب
۱۶۷	عقیده خواجه طوسی در علم واجب
۱۶۸	تالیفات خواجه طوسی در فلسفه و حکمت
۱۶۸	شرح اشارات
۱۶۹	رساله اثبات جوهر مفارق (نفس الامر)
۱۷۲	رساله فی العلم و العالم و المعلوم، یا (فی العلم الاکتسابی و اللدنی)
۱۷۴	بقاء النفس بعد فناء الجسد

صفحة	موضوع
۱۷۵	رساله در نقی و اثبات
۱۷۵	فوائدی از خواجه طوسی
۱۷۶	رساله در اشارت بمکان و زمان آخرت
۱۷۶	الرسالة التصيرية
۱۷۷	کلام در نفوس ارضیه و قوای آنها
۱۷۷	فائده در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان
۱۷۷	رساله خواجه طوسی در عقل
۱۷۸	پاسخ پرسش امام نجم الدین احمد نخجوانی
۱۷۸	العلل و المعلولات
۱۷۹	ربط الحوادث بالتقديم
۱۸۲	روش خواجه طوسی در علم کلام
۱۸۲	تألیفات خواجه طوسی در علم کلام
۱۸۲	تجريد العقائد
۱۸۴	قواعد العقائد
۱۸۴	فصول نصیریه
۱۸۵	تلخیص المصل
۱۸۶	مصارع المصارع
۱۸۷	رساله در جبر و اختیار (بعربی)
۱۸۸	رساله جبر و قدر بفارسی
۱۸۹	رسالة فی اثبات وحدة الاله جل جلاله
۱۹۱	رساله اعتقادیه
۱۹۳	رساله در امامت
۱۹۳	اثبات واجب

صفحه	موضوع
۱۹۴	مقنعه
۱۹۴	آغاز و انجام
۱۹۴	رساله در اصول دین
۱۹۴	رساله در عصمت
۱۹۴	روضه القلوب
۱۹۵	روضه التسليم
۱۹۵	رساله سير وسلوك
۱۹۵	تحفه در معرفت نفس
۱۹۶	رساله در رسم و آئين پادشاهان قديم
۱۹۶	ترجمه ادب الصغیر ابن المقفع
۱۹۷	مکاتبات خواجه طوسی با دانشمندان هم عصر خودش
۱۹۷	نامه خواجه طوسی باثيرالدين ابهری
۱۹۷	شرح حال اثيرالدين ابهری (پاورقی)
۲۰۱	نامه خواجه طوسی به شمس الدين خسرو شاهي
۲۰۱	شرح حال شمس الدين خسرو شاهي (پاورقی)
۲۰۳	رساله سئوالیه خواجه طوسی از عين الزمان جیلی
۲۰۳	شرح حال عين الزمان جیلی (پاورقی)
۲۰۶	نامه شمس الدين کيشی به خواجه طوسی
۲۰۶	شرح حال شمس الدين کيشی (پاورقی)
۲۱۰	جواب خواجه طوسی به سئوالات کيشی
۲۱۷	اجوبه المسائل نجم الدين کاتبی
۲۱۸	جواب خواجه طوسی به پرسش کاتبی راجع بحرارة و برودة

سطر	موضوع
	پاسخ خواجہ طوسی پیرسش کاتبی راجع باینکہ نقیض عام انحص
۲۱۹	از نقیض خاص است
۲۱۹	جواب اسئلہ رکن الدین امیر آبادی
۲۲۰	جواب در خیرت وجود
۲۲۰	پاسخ طوسی پیرسش رومیان
۲۲۱	جواب اسئلہ محی الدین عباسی
۲۲۲	جواب مسائل ہفتگانہ ابن کمونہ
	جواب خواجہ نصیر پیرسش ابن کمونہ راجع بمغالطہ کاتبی
۲۲۲	در خصوص حدوث عالم
۲۲۲	شرح حال ابن کمونہ (پاورقی)
۲۲۳	نامہ عزالدین نحوی مراغی بخواجہ طوسی
۲۲۳	شرح حال عزالدین مراغی (پاورقی)
۲۲۴	مکاتبات علم الدین قیصر با خواجہ طوسی
۲۲۵	نامہ بحرانی بخواجہ طوسی
۲۲۵	شرح حال جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی (پاورقی)
۲۲۸	جواب خواجہ طوسی بنامہ بحرانی
۲۲۹	نامہ صدرالدین قونوی بخواجہ طوسی
۲۲۹	شرح حال صدرالدین قونوی (پاورقی)
۲۳۳	جواب خواجہ طوسی بقونوی

خاندان خواجه نصیرالدین طوسی

ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن بن ابی بکر مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی از خانواده علمی فیروزشاه جهرودی میباشد. صاحب مستدرک الوسائل از ریاض العلماء نقل کرده که اصل خواجه از دهی بوده بنام ورشاه که از بلوک دستگرد بوده و دستگرد از توابع جهرود از ولایات قم میباشد که در آن زمان جزء ساوه بوده است و چون در طوس متولد شده بطوسی معروف گردیده است (۱)

تاریخ ولادت

بعقیده اغلب مورخین خواجه طوسی در روز شنبه یازدهم جمادی الاول سال بانصد و نود و هفت هجری قمری مطابق یکهزار و دو بیست میلادی هنگام طلوع آفتاب متولد شده است. جرجی زایدن و صاحب معجم المطبوعات و بروکلیمان آلمانی دانشمند طوسی را اشتباهاً متولد سال ششصد و هفت هجری ضبط کرده اند زیرا مطابق اجازه روایتی سالم بن بدران که بعد ذکر خواهد شد خواجه طوسی در تاریخ ششصد و نوزده کتاب غنیة النزوع ابن زهره را نزد سالم بن بدران درس خوانده و بتقلی روایت از آن دانشمند مجاز گردیده است. در این صورت لازم میآید در سن سیزده سالگی چنین اجازه تحصیل کرده باشد و این امر بعید بنظر میرسد. از یک عبارت مستدرک الوسائل استنباط میشود که مرحوم میرزا حسین نوری آندانشمند

۱ - بنگرید به فرائد السمعیین - تذکره هفت اقلیم - مجالس المؤمنین

را مولود سال ۵۹۳ میداند زیرا در مقام اعجاب از مضمون اجازه روایتی سالم بن بدران چنین میفرماید «وإذا نظرت الى تاريخ ولادة المحقق ظهر لك ان عمره وقت هذه الاجازة كان ستة وعشرين سنة وبلغ في هذه المدة الى مقام يكتب في حقه ما رايت وذلك فضل الله يؤتية من يشاء» اعتماد السلطنه باينکه در کتاب مطلع الشمس قول معتبر يعنى سنه ۵۹۷ را تاريخ ولادت محقق طوسی دانسته در کتاب منتظم ناصری آنجناب را مولود سال ۵۹۵ ضبط کرده است.

سرگذشت خواجه طوسی در ایام تحصیل و استادان او

محقق طوسی راجع بایام تحصیل خود در کتاب سیر وسلوک چنین میفرماید «... اما پدر بنده که مردی جهان دیده و سخن اصناف مردم شنیده و تربیت از خال خود که از جله شاگردان و مستفیدان داعی الدعاء تاج الدین شهرستانه بوده و تقلید آن قواعد (مراد قواعد اهل ظاهراست) مبالغه کمتر نمودی بنده کمترین را بتحصیل فنون علم و استماع سخن از باب مذاهب و مقالات ترغیب کردی تا اتفاق را شخصی از شاگردان افضل الدین کاشی رحمه الله تعالی که او را کمال الدین محمدحاسب گفتندی و در انواع حکمت خصوصاً در فن ریاضی تقدیمی حاصل کرده بود و با پدر بنده کمترین سابقه دوستی و معرفتی داشت بدان دیار افتاد پدر بنده را باستفادت از او و تردد بخدمت او اشارت کرد و بنده در پیش او بتعلم فن ریاضی مشغول شد...» تا اینکه میگوید: «... آن شخص سفر کرد و پدر فوت شد خودم هم بحکم وصیت پدر مسافرت اختیار کرده در هرفنی که استادی مییافت استفادت مینمود ولی چون میل باطنی برای تمیز حق از باطل بود در علوم می مانند حکمت و کلام غور میکردم...» و بعد انتقاد از علم کلام و حکمت نموده میفرماید: «دوسه سؤال از مخدوم سعید شهاب الدین از آنچه در سخن حکما متناقض

یافته و در آن حرف داشت استعمال کرده و باخذ جواب توفیق سیابد و بعد از آن فرصتی جسته در سفر یکه از عراق بخراسان میشد بر محروسه معظمه کوه حماه الله تعالی گذری کرد و روزی دوسه خدمت او دریافت و طرفی از سخن دعوت از لفظ او استماع کرد چون ملازمت خدمت او بسبب مواعی مهیا نشد از آنجا بخراسان آمد...». در درة الاخبار و لمعة الآثار مذکور است: «خواجه در ریعان جوانی و عنفوان جوانی از ولایت طوس مسقط الراس و صدر انفاس بنیشاپور آمده و در حلقه درس امام سراج الدین قمری از بحار ذخار علم اغتراف رشحات فضل میکرد...».

اشکوری در محبوب القلوب سینویسد محقق طوسی اشارات را نزد استاد خود فریدالدین داماد تحصیل کرده و او شاگرد صدرالدین سرخسی بوده و صدرالدین شاگرد افضل الدین غیلانی و او شاگرد ابوالعباس لوکری شاگرد بهمنیار بوده و بهمنیار شاگرد ابوعلی سینا است.

محقق طوسی در مدت تحصیل در نیشاپور علاوه بر استفاده از مجلس درس قطب الدین سرخسی و فریدالدین داماد بزیارت عارف نامی آن عصر معروف بشیخ عطار نائل آمده (۱)

دیگر از استادان خواجه طوسی ابوالسعادات اصفهانی است که به اتفاق سیدعلی بن طاوس حسینی و شیخ میثم بن علی بن میثم بحرانی از

۱- فریدالدین سعید بن یوسف بن علی بعرف بالعطار النیشاپوری «العطار العارف»

کان من سعاسن الزمان قولا وفعلا و معرفة واحصلا و عملا راه مولینا نصیر الدین ابوجعفر محمد بن محمد بن الحسن الطوسی بنیشاپور و قال کان شیخا مقوها حسن الاستنباط و المعرفة بکلام المشائخ و العارفين و الائمة السالکین وله دیوان کبیر و له کتاب منطق النصیر من نظمہ المنوی و استشهد علی بدایتار بنیشاپور. قال سمعت ان ذا النون المصری کان یقول الصوفیة آثر و الله علی کل شیئی فاترهم عینی

کل شیئی (مجمع الاداب ابن الفوطی)

محضر درس آن استاد ارجمند در قم استفاده میگردند .
 صلاح‌الدین صفدی در الوافی بالوفیات شیخ کمال‌الدین بن یونس
 موصلی و معین‌الدین سالم بن بدران مصری معتزلی را از استادان خواجه
 طوسی نام برده است .

مشایخ روایتی خواجه طوسی

در غالب کتب رجال سلسله روایتی محقق طوسی را از طریق والد
 بزرگوارش باین ترتیب نقل کرده‌اند:

در علوم شرعیه شاگرد والد خود محمد بن حسن طوسی بوده و او
 شاگرد سید ابی‌الرضا فضل‌الله راوندی شاگرد سید مرتضی علم‌الهدی است
 یدیهی است راوندی شاگرد مستقیم علم‌الهدی نمیباشد بلکه یدو و امطه از آن
 بزرگوار اجازه روایتی داشته‌است . نگارنده ریاض‌العلماء از خط خود راوندی
 مشایخ اجازه روایتی او را پسید مرتضی علم‌الهدی باین ترتیب نقل میکند:
 ۱- شیخ ابونصر الغاری از اجله مشایخ سید فضل‌الله راوندی است
 و او شاگرد ابی‌منصور عکبری و او شاگرد سید مرتضی علم‌الهدی است .
 ۲- نجم‌الدین حمزه بن ابی‌الاعزاز مشایخ راوندی که اجازه داشته
 روایت کتاب غرر درر تألیف سید مرتضی را از قاضی ابی‌المعالی بن قدامة و
 او هم از طرف علم‌الهدی مجاز بنقل آن کتاب بوده است .
 در قصص‌العلماء اساتید خواجه طوسی در علوم تقلیه بترتیب ذیل
 قید گردیده است:

خواجه از شاگردان پدرش محمد بن الحسن است و او تلمیذ سید
 فضل‌الله راوندی و او تلمیذ سید مرتضی رازی برادر سید مجتبی‌بن‌الداعی
 است و او شاگرد جعفر بن محمد دوریستی است و او تلمیذ سید رضی صاحب
 نهج‌البلاغه است . مرحوم شیخ عباس قمی در رجال خود مینویسد: خواجه

طوسی از والدش اجازه روایتی داشته و او از سید ابی الرضا فضل الله بن علی -
الحسینی و او از سید ابی الصمصام ذی الفقار بن محمد بن معبد الحسینی و او
از شیخ طوسی مجاز بنقل روایت بوده است .

دیگر از مشایخ روایتی خواجه طوسی معین الدین سالم بن بدران
بن علی مصری سازنی میباشد که متن اجازه او در غالب کتب رجال و اجازات
نقل شده است . خوشبختانه نگارنده اصل اجازه را که در پشت کتاب غنیة
النزوع ابن زهره تحریر شده و خط خود خواجه طوسی هم در آن کتاب
دیده میشود در کتابخانه فقید سعید شیخ الاسلام زنجانی طاب ثراه زیارت
کردم و در نتیجه با تطبیق معلوم شد کلمه نسیب در کلیه کتب رجال از
متن اجازه از قلم افتاده است و در کتاب اجازات بحار الانوار و مستدرک
الوسائل عبارت نسیب و افضل خراسان ساقط شده است و لذا صورت
اجازه ای که در اینجا آورده میشود مطابق با اصل بوده و انشاء الله اگر خانواده
فقید سعید اجازه دادند عین اجازه کنیسه و منتشر خواهد شد :

« قراء علی - جميع الجزء الثالث من كتاب غنية النزوع الى علمي
الاصول والفروع من اوله الى آخره قرآنة تفهم وتبين وتامل متبعت عن
غوامضه عالم بقنون جوامعه و اكثر الجزء الثاني من هذا الكتاب وهو الكلام
في اصول الفقه للإمام الاجل العالم الافضل الاكمل البارع المتقن المحقق نصير
الملة والدين وجيه الاسلام والمسلمين سند الأئمة و الأفاضل متبحر العلماء
والاكابر نسيب و افضل خراسان محمد بن محمد بن الحسن الطوسي زاد الله
في علائمه و احسن الدفاع عن حوائه و اذنت له في رواية جميعه عنى عن -
السيد الاجل العالم الاوحد الطاهر الزاهد البارع عز الدين ابي العكاره حمزة
بن علي بن زهرة الحسيني قدس الله روحه و نور ضريحه و جميع تصانيفه و
جميع تصانيفي و مسموعاتي و قرآتي و اجازاتي عن مشائخي ما ذكر اساتيله
و ما لم اذكر اذا ثبت ذلك عنده و ما لعلني ان اصنفه و هذا خط اضعف خلق الله

واقترهم الی عفوه سالم بن پدران بن علی المازنی المعصری کتبه ثامن عشر جمادی الاخری سنة تسع عشر وستمائة حامداً لله بصلياً علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرين .

در هامش کتاب بخط خواجه طوسی این عبارت دیده میشود:
 ووقع الفراغ من مقابلة القسم الثالث بنسخة صحيحة والحمد لله تبارك وتعالى في جمادی الاولى اربع عشر وستمائة هجرية كتب محمد بن محمد بن الحسن الطوسي بخطه .

دیگر از مشایخ روایتی خواجه طوسی شیخ برهان‌الدین همدانی را شمرده‌اند که از شیخ منتجب‌الدین قمی صاحب فهرست اجازه روایت داشته است .

مختصری از سرگذشت استادان خواجه طوسی

۱- **وجیه‌الدین محمد بن الحسن الطوسی** بعضی از علما او را بلقب فخر‌الدین یاد کرده‌اند ولی ابن‌الطوسی در مجمع‌الاداب لقب او را وجیه‌الدین ذکر کرده‌است . این بزرگوار از شاگردان سید فضل‌الله بن علی بن عبیدالله است و از او بنقل روایت مجاز گردیده‌است و نیز از قطب‌الدین ابوالحسین معید بن هبة‌الله بن‌الحسین‌الراوندی اجازه روایت داشته‌است .

۲- **ضیاء‌الدین ابی‌الرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن‌الحسین‌الراوندی‌الکاشانی** از بزرگان زادگان و دانشمندان عصر خود بوده و مشایخ روایتی آن بزرگوار بیست نفر بالغ میشود که از جمله آنها سید مرتضی و سید مجتبی فرزندان داعی حسنی و سید ذوالفقار مروزی و شیخ ابی‌السعادات مستجزی و سید ابوالبرکات حسینی شهیدی میباشند و عددهای از بزرگان امامیه مانند شیخ راشد بن ابراهیم بحرانی و محمد بن الحسن الطوسی پدر خواجه نصیر‌الدین و برهان‌الدین محمد قزوینی و محمد بن شهر آشوب مازندرانی و شیخ

عبدالله بن جعفر دوریستی از سید فضل الله راوندی اجازه روایت داشتند .
از جمله مؤلفات این دانشمند ضو و الشهاب فی شرح الشهاب، الاربعین
فی الاحادیث، نظم العروض للقلب المروض، والموجز الکافی فی علم العروض
میباشد .

۴- سید مرتضی علم الهدی ذوالمجدین ابو القاسم علی بن حسین بن موسی
بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن الامام موسی الکاظم علیه السلام عالم جلیل
القدریکه بعلمت کثرت علم و ارشاد و تعلیم بعلم الهدی ملقب شده است در
علم فقه و کلام و ادب مقام شامخی را احراز کرده است و نقیب طالبین در
بغداد بوده است .

علم الهدی در سال ۳۵۵ متولد شده است و نزد شیخ مفید با اتفاق
برادرش سید رضی صاحب نهج البلاغه بتحصیل اشتغال ورزیده است . این
ابی الحدید در نهج البلاغه میتویسد شیخ مفید شبی در خواب میبیند که در
مسجد کرخ نشسته و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دست امام حسن
و امام حسین را در حالیکه طفل هستند گرفته و بنزد شیخ مفید آمد و فرمود
«یا شیخ علمهما الفقه» پس بیدار شد و در حیرت افتاد فر دای آن شب در همان
مسجد نشسته بود تا گاه دید فاطمه دختر حسین بن احمد بن حسن بن ناصر
اصم آمد و کنیزان دور او را گرفته و فرزندانش سید مرتضی و سید رضی را در
در جلو انداخته بشیخ مفید میفرماید «ای شیخ باین دو فرزند من فقه یاد بده»
شیخ تعبیر خواب را درک کرده و در احترام آنها کمال مبالغه روا داشت .
شیخ بهائی از خط شهید نقل کرده که علم الهدی در تمام شعب
علوم ماهر بود و تدریس میکرد اما همه او را مروج سده چهارم میدانند .
او کتابخانه ای داشته که هشتاد هزار جلد کتاب در آن بوده و مؤلفات او بهشتاد
جلد رسیده و هشتاد سال عمر کرده باینجهت او را ابو الثمانین گویند . کتاب
درر و غرر و مسائل ناصریات و کتاب الشافی در امامت و کتاب المختصر در

اصول و کتاب التزیه در عصمت انبیا از مؤلفات آن بزرگوار است. صاحب ریاض العلماء مینویسد که خواجه طوسی در اثناء درس هر وقت اسم سید مرتضی را بزرگان میآورد میگفت «صلوات الله علیه» بعد رو میگرد بقضاة و مدرسینی که در درس حاضر بودند میفرمود چگونه بشریف مرتضی صلوات فرستاده نشود. ابوالعلاء معری در ضمن قصیده ای که در رثاء پدر علم الهدی سروده در مدح شریف رضی و سید مرتضی میگوید:

ایقینت فینا کو کین سناهما فی الصبح والظلماء لیس بخاف
ساوی الرضی والمرتضی وتفاهما خطط العلی یتناصف و تصاف

وفات این بزرگوار در ربیع الاول سال ۴۳۶ هـ اتفاق افتاد.

۴- کمال الدین بن یونس موصلی

ابوالفتح موسی بن ابی الفضل یونس بن محمد بن منعه بن مالک بن محمد ملقب بکمال الدین پیشوای مذهب شافعی در عصر خود بوده فقه را نزد پدرش خوانده سپس بیغداد مسافرت کرده در مدرسه نظامیه نزد شیخ رضی شیرازی اصول و علم خلاف را تحصیل کرده ادبیات را از ابی البرکات عبدالرحمن بن محمد انباری فرا گرفته بعد بموصل بازگشته پس از وفات پدر بامر تدریس اشتغال ورزیده است. آوازه شهرت او در عالم اسلامی پیچیده دانشجویان از نقاط مختلف میآمدند و فنون مختلف را نزد آن دانشمند فرا میگرفتند. ابن خلکان دروفیات الاعیان مینویسد سال ۶۲۶ در موصل بخدمت آن دانشمند رسیدم و بعلمت آشنائی که با پدرش داشتم چندین بار باهم صحبت کردیم ولی چون قصد اقامت نداشتم و میخواستم فوریت بشام برگردم در مجلس درسش حاضر نشدم. فقها میگفتند که مال الدین در بیست و شش فن مهارت دارد. محصلین هر مذاهب کتاب اختصاصی خودشان را نزد او میخواندند. اهل ذمه توریة و انجیل را از او یاد میگرفتند. طلاب حنفی مذهب، فقه خودشان را از او فرا میگرفتند. در فن خلاف و

اصول فقه و تفسیر و ادبیات عرب و تاریخ و رجال و بخصوص ریاضیات سرآمد
 اقران بود. ارشاد عمیدی وقتی بموصل رسید با اینکه فضیلتی زیادی در موصل
 بودند غیر از کمال الدین کسی دیگر اصطلاحات آنرا نفهمید و او در دو
 روز حل کرد و برای دیگران بیان نمود شیخ اثیر الدین مفضل ابهری
 سال ۶۲۶ از موصل باز بل آمد و من در دارالحدیث علم خلاف نزد او
 میخواندم. یک نفر از فقهاء بغداد بخدمت او رسید در اثناء بحث صحبت
 کمال الدین شد از فقیه پرسید سالی که شیخ کمال الدین عازم حج بود وارد
 بغداد شد شما آنجا بودید؟ جواب داد بلی. پرسید رجال دولت چگونه از او
 استقبال کردند جواب داد قدر او را ندانستند. اثیر الدین گفت والله شخصی
 مانند کمال الدین وارد بغداد نشده است. ابن حرف بسیار بمن گران آمد عرض
 کردم خیلی مایه تعجب است. این بیان شما، اثیر الدین گفت وقتی ابی حامد
 غزالی وارد بغداد شد از او احترام زیادی کردند در صورتیکه او مقام علمی
 کمال الدین را نداشته است. اثیر الدین فقط بمنظور استفاده از آن دانشمند
 بموصل رفته و در مدرسه بدریه سکنی کرده بوده. ابوالبرکات مبارک بن
 مستوفی در تاریخ ارپل مینویسد که کمال الدین ریاضیات را از شرف الدین
 مظفر بن محمد المظفر طوسی صاحب اصطراب معروف بعصا قرا گرفته
 در مدرسه عالیة و قاهریه و بدریه و مسجد امیر زین الدین صاحب ارپل که
 بعدها بواسطه طول تدریس آن دانشمند در آن مسجد بمدرسه کمالیه شهرت
 یافته بودند تدریس میکرد. از مؤلفات او کشف المشکلات و ایضاح المعضلات
 در تفسیر قرآن و کتاب مفردات الفاظ قانون و کتاب عیون المنطق و کتاب اسرار
 سلطانیة در نجوم میباشد. بعضی معتقدند آن دانشمند علم سیمیا بلد بوده.
 خرزجی در تاریخ خود از قول قاضی جلال الدین حکایت کرده: نزد ابی یونس
 بودم که بدر الدین لؤلؤ صاحب موصل شخصی را فرستاد که یکتشر از جانب
 ابرور پادشاه فرنگ آمده و سائلی از نجوم و علوم دیگر دارد که بایستی

کمال‌الدین جواب بدهد و پیغام داد که خود را آماده پذیرائی از نماینده پادشاه فرنگ نماید. لباس خوب بپوشد و مجلس را آراسته نماید. چون میدانست او در لباس بی تکلف است و در مدرس او فرش مناسبی نیست. شیخ جواب مناسب داد تا اینکه خبر دادند نماینده پادشاه فرنگ آمد. چند نفر از فقها باستقبال رفتند. وقتی که حضور شیخ رسید دیدیم فرشهای بسیار عالی گسترده شده و غلامان و خدام مقابل شیخ آماده خدمت هستند. نماینده پادشاه مسائل را مطرح کرد شیخ کلیه آنها را جواب داد پس از بازگشت نماینده، ما دیدیم دیگر آثاری از فرش و غلامان نیست. ما در شگفت شدیم از شیخ اسرار این قضیه را پرسیدیم ولی او بخنده اکتفا کرد و جواب صریحی نداد. تقی‌الدین عثمان بن عبدالرحمن معروف باین الصلاح فقیه شافعی از کمال‌الدین تقاضای درس خصوصی سری علم منطق را کرد مدتی رفت و آمد نمود و کمال‌الدین باو منطق را تعلیم میداد ولی او نمیتوانست اخذ کند کمال‌الدین گفت ای فقیه مصلحت در اینست که از فرا گرفتن این علم منصرف شوی. علتش را پرسید گفت برای اینکه مردم تو را شخص خوبی بیندازند و هر کس هم علم منطق بخواند او را بفساد اعتقاد می‌شناسند. در اینصورت تو عقیده مردم را درباره خودت فاسد میکنی بدون اینکه از این فن چیزی عائد تو بشود و اوقبول کرد و درس منطق را ترك گفت. بعضی او را در عقیده متهم میکردند برای اینکه علوم عقلیه اش غلبه داشت و موسیقی هم درس میداد. صلاح‌الدین صفدی از قول شمس‌الدین بن مؤیدالدین عرضی مینویسد که خواجه طوسی شاگرد این یونس بود. ولادت آن دانشمند در روز پنجشنبه پنجم ماه صفر سال ۵۵۱ هـ و وفاتش چهاردهم شعبان سال ۶۳۹ می‌باشد.

۵ - سالم بن بدران

معین‌الدین سالم بن بدران بن علی‌المصری المازنی فقه را نزد شیخ فقیه محمد بن ادریس عجللی حللی صاحب کتاب سرائر خوانده و از این زهره

حنبی اجازة روایت داشته است. فقهاء معروف شیعه امثال علامه حلی و شهید رای او را در کتب خود ذکر کرده اند. خواجه نصیر الدین در کتاب جواهر الفرائض در فصل نصیب ذی القربتین و القرابات چنین میفرماید «ولنورد المثل الذی ذکره شیخنا الامام السعید معین الدین سائلم بن بدران المعتزلی فی کتابه الموسوم بالتحریر...» علامه حلی در مختلف الشیعه کتاب فرائض مسئله ششم پس از طرح مسئله میفرماید «... وقال معین الدین المصری و اعلم ان هذه المسئلة قد اختلفت فی بعض تعریفها بعض اصحابنا المتأخرین والمسئلة: متوفی ترک عمه لابنه وخاله وابن عمه لاییه و امه. قال قطب الدین الراوندی المال للعم و الخال و قال العماد القمی يعرف بالطوسی المال...» صاحب روضات الجنات مینویسد در بعضی اجازات اصحاب دیده شد که سائلم بن بدران کتابی داشته بنام الانوار المضية الکاشفة لاصداف الرسالة الشمسیه و تیز رساله دیگری از آن بزرگوار دیدم در فرائض که در آن از قاضی نعمان مصری صاحب دعائم الاسلام زیاد نقل کرده است

۶- شیخ برهان الدین

شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزوینی محدثی جلیل و عالمی نبیل بوده در ری سکونت داشته از شیخ مستجب الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن الحسن صاحب کتاب فهرست و سید فضل الله راوندی اخذ حدیث کرده است و تیز از سدید الدین محمود حمصی اجازة روایت داشته است. علامه حلی در اجازة مهنابین ستان این بزرگوار را از مشایخ روایتی خود ذکر کرده است.

۷- قطب الدین مصری

قطب الدین ابوالحارث ابراهیم بن علی بن محمد السلمی المصری الاصولی از دانشمندان معروف عصر خود و اصلا از مردم مغرب زمین بوده مدتی در مصر اقامت نموده بعد بخرامه آن آمده در خوارزم و هرات نزد امام فخر رازی بتحصیل مشغول شده است امام فخر از فهم و ذکاء او تمجید

کرده است. در طب و حکمت تألیقات زیادی داشت. کلیات قانون ابن سینا را بتمامه شرح کرده و در آن کتاب طب مسیحی و ابن خطیب را بطب ابن سینا ترجیح داده و عین عبارتش اینست - والمسیحی اعلم بصناعة الطب من الشيخ ابی علی فان مشایخنا كانوا ايرحجونه علی جمع عظیم من هم افضل من ابی علی فی هذا الفن وقال ایضا وعبارة المسيحی اوضح وایین مما قاله الشيخ و غرضه فی کتبه تقييد العبارة من غير فائدة وقال فی تفضيل ابن الخطيب علی الشيخ الرئيس فهذا مما تنحل من كلام الامامين العظیمين الامام المتقدم والامام المتأخر عنه زمانا الرجح عليه علما وعملا واعتقادا ومذهبا.

نگارنده الوافی بالوفیات پس از نقل عبارت راجع بتفضیل قطب مصری، مسیحی و ابن خطیب را بر ابوعلی سینا گوید «قلت کان الامام فخرالدين رحمه الله کان يفهم من انفس القطب الخطاء علی الرئيس لانه حکى انهما دخلا يوم عيد الاضحى علی خوارزمشاه يهنيانه بعيد. وجلسا ناحية وتلك الاضحى تنحر ففكر الامام ودمعت عينه فقال له القطب مم بكاوك يا امام قال فی هذه الانعام وما يراق من دمائها فی هذا اليوم فی اقطار الارض فقال القطب ما فی هذا شئى، حيوان خسيس ابيع دمه لمصلحة حيوان شريف فقال له الامام ان كان الامر كما قلت فانت ينبغى ان تذبح للرئيس ابی علی سینا خووجه نصير الدين طوسى این اشعار را از او دانسته است.

ذل السؤال شجا فی الحلق معترض من دونه شرق من خلفه حرض
ماماء كفك ان جادت و ان بخلت من ماء وجهی ان افنيته عوض

در سال ۶۱۸ در موقعیکه لشکریان تاتار شهر نیشابور را قتل عام کرده اند قطب الدین هم در میان آنها کشته شد.

۸ - خووجه ابوالسعادات اصفهانی

شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر (یا عبدالقادر) بن اسعد الاصفهانی

مؤلف رشح النولا فی شرح دعاء صتمی قریش و اکسیر الصادقین و غیره، استاد شیخ میثم بحرانی و سیدرضی الدین بن طاوس و خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. سیدرضی الدین در کتاب فلاح السائل گوید: در صفر سال ۶۳۵ در جانب شرقی بغداد در منزلی که خلیفه المستنصر عباسی با او اهداء کرده بود از استاد مجاز شدم.

۹- فریدالدین داماد نیشابوری

فریدالدین ابومحمد حسن بن محمد بن حیدر فریومدی حکیم فاضل نیشابوری از شاگردان امام فخر رازی بوده و بتقل روایت جمیع مصنفات استاد مجاز بوده است؛ و رساله‌ای در اثبات صانع دارد که استاد ارجمند آقای مدرس رضوی در احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی عیناً چاپ کرده است. ابن دانشمند گوشه نشین و اهل تحقیق و مطالعه بوده است.

۱۰- سید صدرالدین علی بن ناصر حسینی سرخسی مقیم نیشابور

صدرالدین سرخسی از دانشمندان نامی معاصر با امام فخر رازی میباشند و نامه هائی بین آن دو نفر مبادله شده است که از مفادنامه ابن الخطیب بسرخسی مقامات ارجمند صدرالدین روشن میشود. برای مزید فائده ابتدا نامه امام فخر و سپس نامه سید صدرالدین که در جواب او نوشته است درج میشود (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم . عونک یا لطیف ! رایت فی السفر الخامس من التوریه ان الله سبحانه و تعالی قال لموسی علیه السلام یا موسی احب ربک بکل قلبک . و انا اخبر سیدی و مندی و مولائی الصدر الاجل المجل السید السند الطاهر الظاهر النقی التقی صدر الملة و الدین شمس الاسلام و المسلمین ملک السادات افتخار العترة الطاهرة قدوة المحققین فی العالم خصه الله

۱- در فهرست کتب دانشگاه نگارش آقای دانش پژوه صفحه ۳۰۷ از این

نامه معرفی کامل شده است .

تعالى من السعادات القدسية والكرامات العلوية باكمل درجاتها وافضل
غاياتها بانى اجد من صميم قلبى واحب ان احبه واىغض ان لا احبه وكيف
لاوقد دلت البراهين اليقينية على انه لايجوز ان يكون كل محبوب محبوباً
لغيره والا لزم الدور والتسلسل بل لا بد من الانتهاء الى ما يكون محبوباً
لذاته ومطلوباً لماهيته وحقيقته واحق الاشياء بان يكون كذلك الكمال فدل
هذا البرهان على ان الكمال محبوب لذاته والكمال اللائق بالنفس البشرية
والفطرة الانسانية هو العالم الناجح والعمل الصالح كما قال الخليل رب
هبنى حكماً (الحكمة العملية) والحقنى بالصالحين ولن يحصل الاستعداد فى
جوهر النفس الناطقة المطهرة لقبول هاتين الصفتين والاستكمال بهاتين
السعادتين الا اذا كانت النفس مشرقة الجوهراً ظاهرة الطينة عالية العنصر
علوية الغريزة ولا اقول كلاماً على سبيل التجزيف والتحريف ثم ادعى انى
وجدت نفسه النقيصة موصوفة بهذه الصفات واصلة الى درجات هذه الكمالات
الى اقصر الغايات و ابلغ النهايات والشعور بالكمال من حيث انه كمال
يوجب حبا لا يقبل الزوال والانحلال فلهذا السبب الاصلى والموجب
الجوهري حصلت هذه المحبة الروحانية والعلاقة النفسانية و مثل هذه
المحبة لا يضعف اركانها ولا يتهدم بنيانها بسبب تباعد الاجساد واضطراب
احوال عالم الكون والفساد فان السبب اذا كان مبرأً عن قبول التغيرات
سبعداً عن اوضاع عالم الجسميات كان المسبب من الباقيات الصالحات وهذا
باب فيه اطناب لارباب الالباب واقول لقد قضى الله تعالى على بالدخول فى
ديار الهند مرتين والحضور فى معركة الطائفتين المتقابلتين وقويت موجبات
الآفات وعظمت اسباب المخافات وكنت غافلاً عن كيفية استدادها والقيامها
غير واقف على استكمالها وانتظامها الا ان الله تعالى برحمته التى لا يتوقف
سطوع نورها على حيل المحتالين واجتهاد الطالبين عصمتى من تلك المحن
العظيمة والآفات الجسمية وانا الآن ساكن خطة هرات افاض الله عليها انواع

الخيرات و لقد ارشدتهم الى دلائل التنزيه و التوحيد قبلوها و لم يمتدوا عن الاتقياد لها و لو لم يحصل الاهداه النعمة العظيمة و المتحة الجسميه من الله تعالى في حق هذا الفقير الكبير لما قدر على الوفاء بشكرها و ذكرها و الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا نغفور شكور

و من جملة المكتوبات التي اتفق تليفها و تنميقها في هذه الاسفار المتواليه المتواترة شرح عيون الحكمة للشيخ الرئيس اعلى الله درجته و لقد ارسلت منها نسخة الى تلك الحضرة السماء رفع الله اعلام معاليها الى عتات السماء و حامل هذه الرقعة الشيخ الامام ركن الدين سيد العلماء حرس الله قدره رجل حسن السيرة مرضى الطريقه بعيد عن الموزيات - محترز عن السيآت و طراز تلك الخيرات الفوز بخدمته والاستعداد بالوصول الى بساط حضرته وفي الكلام كثرة لكن في الطبع اللطيف بلالة و نختم الكلام بالحمد لله الذي لانهاية له والشكر الذي لا غاية له لدى الجلال والاكرام و الحمد لله على نعمة الاسلام و الصلوة على محمد خير الانام و على آله في الليالي و الايام

و كان قد كتب علي ظهر الكتاب هذا الفصل :

و لقد كنت اردت ان اكتب هذا الكتاب بخطي و ابالغ في تصحيحه و تنقيحه حتى لا تضاعف الزحمة بسبب اختلال الكلام الا ان السنح نحيف والسنح ضعيف وليس مع العجز تكليف و كان لي و احد من الاصدقاء الموصوفين بالصدق والصفاء المحترزين عن الريبة و الريا يقال له يحيى بن شافعي المزدقاني و كان قد كتب لنفسه هذه النسخة و زعم انه سعى في تصحيحها و تسديد ها فاخذتها منه و ارسلتها الى تلك الحضرة التي هي منشاء الخيرات و منبع السعادات و ارجوا من الله ان يقع من تلك الحضرة بعين القبول و لقد صفت تفسيراً كبيراً لعله تبلغ الفأ و خمسمائة جزءاً و اكثر

وتيسرت مباحث علوية و دقائق يقينية و حقيقينية في تفسير تلك الايات و .
السورقريبة من المعانى و الحقائق مبراة عن اوضار الصور ولئن ايدنى
التوفيق والتسديد فلعلى اقدر على ان ارسل شيئاً من تلك المجلدات ليضاف
الى ما سبق من انواع الايرامات والله ولى لكل خيرات .

جواب صدر الدين سرخى

و قال لازالت عين الله تعالى على على صدر مولانا ولى النعم فخر
الملة والدين حجة الاسلام والمسلمين علامة العصر ملك العلماء محي
العلوم افتخار العالم و صرف عنه عين الكمال و ساق اليه وقود الاقبال
وزف اليه من منحه ما تحسردونه مطامع الابصار و بقصر عنه مطامع الآمال
و تكفل عن طلبه العلم احسان جزائه شرح كتاب عيون الحكمة فكم قد
فجر فيه عيوننا نطف موارد هاتشفي غلة الصادق في بيداء الحيرة ببرد
زلالها و تنف فوائدها تزكى مشكاة الهداية للخاطبين في ظلماء الضلالة
بذبالها فان قلت انها تقر عيون الناظر بن عين الانصاف فما جسرت ولاشططت
وان قلت انها تسخن عيون المائلين الى الانحراف فلاحقاً جحدت ولالططت
و فيما خصص مولانا ادام الله علوه عبده باهداء ذلك الكتاب اليه مشغوقا
بكنابه الكريم الذى هو عنوان الحكمة و بيان الكرم انعاما بعين شقائق
الفصحاء عن شكره و ينسى دقائق البلغاء فى عذره

انى غدت تزهو على نخب الدر	لقد لفظ البحر الخضم يدره
و لكن تخطر هامها شرفا قدرى	فلم ببق قدر للدراى عندها
لايسرها قد ضاق ذرعى بالشكر	لمولاي فخر الدين عندي انعم
يتبينه المرى على ساطع الفجر	فكم خطة عمياء عنى فرجت
من العلم الاحلها هو بالفكر	اخو الخاطر الوقاد لم تبق عقدة

هذا ولولا لهج الدهر الخؤون بضرب الاسداد بين الطالب والمراد

وشغف الزمن الحزون بقطع الامداد دون المرتاد والمراد لامتطيت ولو غارب
 الشمال او اختطبت ولو حافياً على النعال ابتداء الى حضرة قد عكفت جنود
 الملاء الاعلى ووقفت عليها وفود آيات الكبرى فيها الفوز بالحسنى ونيل
 سعادات الاولى والاخرى والرقى الى الدرجة القصوى وثم مراتع العلم ماله
 مأمورة وسراتع الفضل مسلوطة مسطورة و لكن العوائق الضرورية التي
 لا تخفى على الراى العالى المولوى قد قصت قوادم هوائى وحصت حوافى
 منائى فتخيل ماشئت من تحسر وتلهف وتصور ماشئت من تحتن وتأسف .
 وصرت كبازي الجوقص جناحه يرى حسرات كلما طار طائر
 يرى طائرات الجو يحفن حوله ويذكر اذريش الجناحين وافر
 قالعبد وان قصرت يداه عن اختراف مخارف محاوراته والاعتراف
 من مغارف مباحثاته فهو دائماً مقتبس من انوار مصنفاته ما عسى يتحلى
 به للفكر المرام وملتمس من بحار مؤلفاته ما عسى يتحلى به فى النظر الافهام
 والله الماسول فى تسهيل ادراك تلك الخدمة و هوالمستول به فى تحويل
 تلك النعمة فى اقرب الاوقات على احسن الحالات والهيئات انه على ما يشاء
 قدير وبالاجابة جدير .

۱۱- ابي العباس لو كرى

در درة الاخبار آمده است كه در خراسان انتشار علوم حكمت ازو
 شد چه بدقائق و جلايل حكمت دانا بود و در پيرى از بينائى سستى بافت .
 از خداوندان خاندان كهن بود در مرو ، از تصانيف او بيان الحق
 بضماني الصدق ميباشد . او و در آخر عمر نا بيناشد و چون ديگر نمى توانست
 كسب معلومات كند آرزوى مرگ ميكرد و قصيده اى دارد بنام
 اسرار الحكمة بطريق سؤال و جواب و در آنجا راجع بقياس چنين ميگويد
 آيا شنیده قیاس و شناخته برهان گرفته ياد مقالات منطبق يونان
 سؤال دارم چندین جواب باید کرد اگر غوامض منطبق ترا شده است آسان

قیاس را ز چه معنی نهاده اند اشکال بشکل و صورت اورا چه نسبت است آسان

۱۴ - بهمنیار

حکیم ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان دیلمی آذربایجانی از اجله شاگردان ابن سینا است کتاب التحصیل را برای دانی خود ابی منصور بن بهرام بن خورشید بن بردیاز تألیف کرده و مباحث منطق و حکمت طبیعی و الهی را بطریق مشائیین در آن بیان کرده است صاحب ریاض العلماء گوید : نسخه دیگری از آن بفارسی دیدم معلوم نیست خودش ترجمه کرده و یا شخص دیگری. نیز از مؤلفات او کتاب البهجة والسعادة است.

علت پیوستن او بخدمت ابن سینا را چنین بیان کرده اند وقتی که طفل بود شیخ اورا درد کان آهنگری دید که آتش میخواست آهنگر گفت ایزار ندارم بر چه نهم بهمنیار پس از کمی تأمل مقداری خاک بر کف دستش بر ریخت گفت بگذار روی خالک تا ببرم شیخ را از فطانت و ذکاء او خوش آمد و در کتف تربیت خویش گرفت. مشهور اینست که دین اسلام را پذیرفته است و از کتاب تحصیل هم این معنی استنباط میشود و در سال ۴۵۸ فوت کرده است.

۱۴ - ابوعلی سینا

حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا ملقب به حجة الحق، شرف الملک معروف بشیخ رئیس فیلسوف بزرگ ایران پدرش عبدالله از مردمان بلخ و از اعظام و اعیان آن شهر بوده در ایام سلطنت نوح بن منصور سامانی از بلخ مهاجرت نموده و در شهر بخارا که پایتخت سلاطین سامانیان بود رحل اقامت افکند پس از چندی بحکومت خریشین منصوب گردید و از قریه افشته زنی را بنام ستاره بعقد ازدواج درآورد. ابوعلی در ماه صفر ۳۷۰ متولد شد و در پنج سالگی پدرش بخارا مراجعت کرد و شیخ را بتحصیل علم و کمال بر گماشت هنوز سنین عمرش بده سالگی نرسیده

بود قرآن و ادبیات را تکمیل کرد و فقه را نزد اسمعیل زاهد خواند و ریاضیات را از محمود سماع فرا گرفت تا اینکه ابو عبد الله ناطلی فیلسوف به بخارا آمد پدرش او را در منزل خود سکنی داد و ابوعلی نزد او بتحصیل ریاضی و منطق مشغول شد پس از مدتی ناطلی بگرگان مسافرت نمود این سیئا بتنهائی بمطالعه فنون حکمت پرداخت بعد بعلم طب اشتغال ورزید و در اندک مدتی در این فن مهارت یافت در اینموقع نوح بن منصور بمرض قولنج مبتلا شد اطباء معروف از معالجه او درماندند ابوعلی احضار شد و شروع بمعالجه نمود پس از اندک مدتی بهبودی یافت امیر از حسن معالجه او و ذکاوت و هوش او تحسین کرد و از ندماء خود قرار داد و کتابخانه مهم سلطنتی را در اختیار ابوعلی گذاشت و او از آن گنجینه گرانها استفاده کامل نمود و در سن هجده سالگی در تمام علوم عصر خود ماهر گردید. بعد بکتاب ماوراء الطبیعه پرداخت بمشکلاتی در این علم برخورد که از حل آن عاجز شد تا اینکه پس از چندی در بازار شخصی کتابی بر شیخ الرئیس عرضه کرد شیخ با کمال آکراه آنرا بسه درهم بمنظور مساعدت بفروشنده خرید پس از مطالعه دریافت که کتاب از ابونصر فارابی است و راجع بماوراء الطبیعه است و از مطالعه آن مشکلاتی که در این موضوع داشت حل شد.

بعد چون اوضاع دولت سامانی بهم خورد ناچار بگرگانج مسافرت نمود و از صدر نشینان مجلس علی بن مأمون خوارزمشاه گردید. و پس از استیلاء سلطان محمود غزنوی بر آن نواحی بخوارزمشاه دستور داده بود که دانشمندان را بدربار او روانه دارد. ابوعلی و ابوسهل مسیحی حاضر نشدند و بطرف جرجان وری عازم شدند. و مقصد آنها ابوالمعالی قابوس بن وشمیکر بود قبل از اینکه ابوعلی بانجا برسد قابوس از سلطنت معزول و محبوس شد او ناچار بجوزجان برگشت و از آنجا بری رفت مجدالدوله و مادرش مقدم او

را گرامی شعر دند بعد بهمدان رفته بخدمت شمس الدین برادر مجدالدوله رسید چندی متقلد امر وزارت او شد در مدت وزارت چندین بار حبس و یا متواری شد و اموال او غارت گردید و مجدداً بمنصب وزارت باز گشت و پس از فوت شمس الدوله تاج الملک پسرش خواست منصب وزارت را باو تفویض نماید قبول نکرد و پنهانی در لباس صوفیان از همدان عازم اصفهان شد و از نساء علاء الدوله گردید .

ابوعلی سینا با اینهمه حبس و متواری شدن و مسافرتها و دشواریها و قبول مناصب دولتی از تألیف و تصنیف هیچگاه غفلت نداشت . مؤلفات این دانشمند از صد جلد افزون است و معروفترین آنها کتاب شفا و اشارات در حکمت و منطق و کتاب قانون در طب و مختصر مجسطی و دانشنامه علائی و کتاب الانصاف و حکمة المشرقیه است . وفات این بزرگوار در روز جمعه اول ماه رمضان سال ۴۲۸ هـ در همدان اتفاق افتاد .

شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی

۱ — جمال الدین ابومنصور الحسن بن الشیخ سعید الدین یوسف بن علی بن محمد المطهر الحلی معروف بعلامه حلی ، جامع علوم حکمت و اصول و حدیث و فقه و کلام و ادب و شعر و مروج مذهب شیعه اثنی عشری دارای تألیفات زیاد و پر ارج و صاحب اجازة روایتی از بسیاری از دانشمندان عصر خود اعم از شیعه و سنی بوده و در تاریخ شب جمعه هفدهم رمضان المبارک سال ۶۴۸ در حله قدم بعرصه وجود گذاشته و پس از هفتاد و هشت سال عمر پر افتخار در تاریخ یازدهم محرم الحرام سال ۷۲۶ وفات یافته است . او ابتدا نزد پدرش سعید الدین بکسب دانش اشتغال ورزید سپس از دائی خود محقق حلی استفاده برده چندی هم در خدمت خواجه نصیر الدین طوسی مشغول تحصیل شده است . علامه حلی در اجازه ای که به بنی زهره داده عده ای از مشایخ روایتی خود را نام برده است . و تیکه از

حضرت خواجه نصیر الدین طوسی اسم می برد تجلیل زیادی میکند و می فرماید « و كان هذا الشيخ افضل اهل عصره في العلوم العقلية و النقلية وله مصنفات كثيرة في العلوم الحکمية و الشرعية على مذهب الامامية و كان اشرف من شاهدناه في الاخلاق نور الله ضريحه قرأت عليه الهيات الشفا و بعض التذكرة في الهيئة ثم ادركه الاجل المحتوم . . »

در کتاب مختلف الشیعه فصل فرائض در مسئله ششم ضمن بحث از اینکه در ارت پسر عموی ابوینی مقدم بر عموی پدری میباشد از سعین الدین سالم بن بدران مطالبی نقل میکند و در آخر مسئله این عبارت را ذکر می فرماید :

« و هذه الاحتمالات الثلاثة سمعناها مشافهة من الشيخ الاعظم نصير الدين محمد بن الحسن الطوسي . »

دیگر از استادان آن دانشمند سید جلال الدین احمد بن طاووس و سید رضی الدین علی بن طاووس و شیخ میثم بحرانی و نجم الدین کاتبی قزوینی میباشد و از همه اینها اجازه روایتی داشته و این مطلب از اجازه ای که شیخ عزالدین حسین بن شیخ عبدالصمد پدر شیخ بهائی (متولد اول محرم ۹۱۸ و متوفی ۹۸۴) بسید بدرالدین حسن بن سید نورالدین علی بن حسن بن علی بن شوقم داده استفاده میشود عین عبارتش اینست :

« عن الامام الجبر البحر المحقق المدقق ملك الحكماء و سلطان الفضلاء و معتمد الفقهاء ملاذ العلماء استاد الكل في الكل جمال الدنيا و الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلبي طيب اله مضجعه و سكنه الجنة مع الائمة الطاهرين عن جهم غفير من العلماء خاصة و عامة منهم والده سيد الدين يوسف و الشيخ المحقق ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن سعيد الحلبي و السيدان العالمان الفاضلان الكبيران رضی الدین علی و جلال الدین احمد بن موسی بن طاووس الحسينيان قدس الله ارواحهما و الشيخ المعظم ناصر مذهب اهل البيت

بیده ولسانه مقیم الحجج علی اعدائهم بقلمه ولسانه الوزير الكبير خواجه نصیرالدین الطوسی رحمه الله تعالی و غیرهم .

علامه حلی به پسرش فخرالدین محمد و خواهرزاده هایش سید عمید الدین و سید ضیاء الدین اعرج حسینی و سید تاج الدین محمد بن قاسم و شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن احمد مرندی و شیخ تاج الدین حسن و عده ای دیگر اجازة روایتی داده است .

علامه حلی در عهد اولجا یطو با پسر خود فخرالمحققین بسططانیه آمده و با شاعره مذهب تشیع پرداخته و باعث تشیع سلطان محمد اولجاتیو گردید و در حقیقت تجدید بنای مذهب شیعه و تأیید اصول و احکام آن قبل از نهضت عهد صفویه بر اثر مجاهدات علامه و استاد او خواجه نصیرالدین است . علامه حلی بالغ بر نود جلد کتاب بزرگ و کوچک در فقه و اصول و کلام و رجال و منطق تألیفات دارد از جمله : نهاية الفقه، قواعد الاحکام ارشاد الاذهان، تحریر الاحکام، مختلف الشیعة، تذکره الفقهاء، تبصرة المتعلمین نهاية الاحکام در فقه، کشف المراد در شرح تجرید الاعتقاد، کشف الفوائد در شرح قواعد العقائد الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده، نهاية المرام فی علم الکلام در اصول دین و کلام ،

کتاب الاسرار، کتاب المعاکمات بین شراح الاشارات، کتاب کشف الخفا من کتاب الشفا لابن سینا، کتاب لب الحکمة، کتاب التعلیم الثانی، کشف المشکلات من کتاب التلویحات در معقول جوهر النضید در منطق خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، نهاية الاصول و غیره .

۴- ابن میثم

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی از بلغا و فضلائی معروف طائفة شیعه امامیه است و در تمام فنون اسلامی و ادبی و فلسفی و عرفانی سبرز بوده . او در بادی امر منزوی و معتکف در بحرین می زیسته

تا آنگاه که علمای حله و عراق در نامه‌ای که بدو نوشتند از اعتزال و انزوای او گله کردند و او دعوت آنها را پذیرفته بآن سر زمین رفته و در آنجا نهج البلاغه را بنام عطاسلک جوینی شرح کرد .

شیخ میثم بحرانی از معین الدین سالم بن بدران مصری اجازه روایت دارد و در مجلس درس محقق حلی حاضر میشد روزی باشیخ نجم الدین مباحثه میکند که مورد پسند محقق حلی واقع میشود و نیز از محضر شیخ جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی مستفید گشته شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی در کتاب سلافة البهیة مینویسد که خواجه طوسی استاد این میثم بوده در حکمت و ابن میثم استاد محقق طوسی بوده در فقه ولی این امر را صاحب لؤلؤتی البحرین مستبعد میدانند و میگویند خواجه طوسی بتصریح علامه حلی و دیگران افضل اهل عصر خود بود در علوم عقلی و نقلی چگونه میشود شاگردی ابن میثم را کرده باشد در فقه

علامه حلی از شاگردان ابن میثم است. ابن طاوس سید عبدالکریم بن احمد و نیز مفید الدین بن جهم از او روایت میکنند. تألیفات وی عبارت است : از سه شرح بر نهج البلاغه شرح کبیر و متوسط و صغیر، کتاب استقصاء النظر، شرح اشارات شیخ جمال الدین علی بن سلیمان و کتاب دیگر او قواعد در علم کلام است که در ۶۷۶ پبایان رسانید و نسخه آن جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکاة بدانشگاه موجود است .
وفات ابن میثم در سال ۶۷۹ اتفاق افتاده است .

۳- ابن طاوس

سید غیاث الدین ابوالعزیز عبدالکریم بن جمال الدین ابی الفضائل احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن طاوس علوی، ابن فوطی گویند؛ قتیبه و نسای به واد یب عصر بود در خانه او اعیان و اشراف اجتماع میکردند ریاست سادات در بغداد باو تفویض شده بود و در شعبان سال

۶۴۸ متولد گردید و از محضر بزرگان مانند علامه حلی و محقق طوسی و سید عبدالحمید بن فخار موسوی و رضی الدین بن طاوس و جمال الدین پدرش استفاده کرده و بنقل روایت مجاز شده است و از زکریا بن محمود قزوینی صاحب عجائب المخلوقات نیز اجازه روایت داشته است ابن الفوطی گوید من از مشایخ خود کسی را در نسابه بودن و حفظ احادیث و اخبار و حکایات و اشعار مانند غیاث الدین ابوالمظفر ندیدیم خوش مشرب و خلیق و حافظه قوی داشته است و در ششم شوال سال ۶۹۳ در کاظمین وفات یافت و بنجف حمل شد . کتاب الدر المنظم فی ذکر من تسمی بعبدالکریم را ابن فوطی برای او نوشته است . از مولفات این دانشمند الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم و فرحة الغری میباشد .

۴- سید رکن الدین

ابوالقضاة حسن بن محمد بن شرفشاه علوی شیعی استرآبادی در مراغه نزد خواجه طوسی تلمذ کرد و آنگاه که قطب الدین شیرازی در ممالک روم بود خواجه نصیر الدین او را مقدم و رئیس اصحاب در مراغه قرار داد . درس حکمت را خوب ایفا کرد در سال ۶۷۲ آنگاه که خواجه طوسی ببغداد میرفت ملازم خواجه بود و پس از مرگ خواجه بموصل شد و توطن گزید و در مدرسه نوریه آنجا بندریس پرداخت و نظر در اوقاف آن مدرسه با و مفوض گشت . شخصی متواضع و حلیم بود و نزد زعماء مغول اعتبار و احترام داشته چندی هم تدریس فقه شافعی را در سلطانیه عهده دار بوده است . از کتب او سه شرح بر مقدمه ابن حاجب و مشهور ترین آن شروح شرح متوسط است و نیز اوراست حواشی بر تجرید استاد و شرحی بر قواعد العقائد که بخواهش یکی از پسران خواجه طوسی نوشته است وفات او در چهاردهم صفر سال ۷۱۵ بوده است .

از جمله شاگردان این بزرگوار شیخ تاج‌الدین علی بن عبدالله بن ابی‌الحسن اردبیلی بوده است.

۵- ابن الفوطی

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد بن ابی‌المعالی شیبانی بغدادی معروف بابن الفوطی و یا ابن‌الصابونی یکی از مورخین و وقایع‌نویسان قرن هفتم است که بواسطه شاهد و ناظر بودن در وقایع جاریه آن عصر و طول عمر نوشته‌های او ذی‌قیمت و پرارزش است. تولدش در محرم سال ۶۴۲ بود و نزد محی‌الدین بن‌الجوزی و مبارک بن مستعصم بالله درس خوانده در سن چهارده سالگی آنگاه که هولاکو بغداد را تسخیر کرد باسارت درآمده به آذربایجان برده شده بود و در سال ۶۵۷ در اهر باسارت سر میبرده تا اینکه در سال ۶۶۰ آزاد شده و بخدمت خواجه نصیرالدین طوسی رسیده بتمکیل دانش و فنون خویش پرداخته است و چون صاحب خطی نیکو بود آثار خواجه و کتب دیگر را برای او استنساخ میکرد. صفدی در الوافی بالوفیات از قول شخصی که او را دیده بود نقل میکند که ابن الفوطی رسمش بر این بود که میخواستند به پشت و دست را بالا نگاه میداشت و در آن حال مشغول کتابت میشد. او متجاوز از ده سال در رصخانه مراغه و در کتابخانه مهم آنجا مشغول خدمت بوده است. مدتی هم در بغداد در کتابخانه مستنصریه کتابدار بوده است. در زمان ارغون‌خان و غازان و سلطان ابی‌سعید در دستگاه حکومت وقت مقام و منزلتی داشته و با وزراء و اعیان و رجال و دانشمندان عصر نمایش گرفته و در نوشته‌های خود حوادث آن عصر را که برأی‌العین دیده و تراجم احوال دانشمندی که بصحبت آنان نائل آمده بسبک بدیعی برشته‌نحیر در آورده است. از جمله تألیفات او الحوادث الجامعه، دگر مجمع‌الآداب فی معجم‌الاسماء و الالقاب میباشد. وفات ابن‌دانشمند در سال ۷۲۳ در بغداد اتفاق افتاده است.

۶ - جموئی

ابراهیم بن شیخ سعدالدین محمد بن مؤید ابی بکر بن شیخ ابی عبدالله محمد بن حمویة بن محمد جوینی معروف بجموئی از خاندان علم و حدیث مؤلف کتاب فرائد السمطين فی فضائل العرتضی والبتول والسبطین، سمط اول مخصوص اخبار وارده در فضائل علی علیه السلام و سمط دوم در مناقب سایر اهل بیت میباشد.

تاریخ فراغت از تألیف ۷۱۶ است. او از شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر و پدر علامه حلی و محقق حلی و یحیی بن سید پسر عموی محقق و ابن طاوس و شیخ مفیدالدین بن جهم از علماء بزرگ حله اجازه روایتی داشته و نیز از خواجه نصیرالدین طوسی و سید عبدالحمید بن فخار بن معد بن فخار موسوی اجازه روایتی داشته است. در موضوع خواجه نصیرالدین میفرماید: علی ما اخبرنا الصدر الامام العلامة نصیرالدین ابو جعفر محمد بن محمد بن الحسن بن ابی بکر المشهدی الطوسی رحمه الله بر وایت از داثی خود نورالدین علی بن ابی منصور شعبی - تاریخ ولادت این دانشمند ۶۴۴ و وفات ۷۳۲ میباشد.

۷ - شیخ فریدالدین ابو بکر بن علی شیرازی. صاحب ریاض العلماء مینویسد که او حکیم و عالم و فاضل و ظاهر آ از علماء عامه بوده و از اجله تلامذه خواجه نصیرالدین طوسی امامی بشمار میرفت. در قسطنطیه در کتابخانه و قفی اجازه ای دیدم بخط محقق طوسی که در پشت کتاب نقد المحصل امام فخر رازی تألیف خود خواجه طوسی در علم کلام نوشته شده بود و چندان خط آن بزرگوار نیکو نبود مانند خطوط سایر دانشمندان و در آن اجازه شیخ نورالدین را توصیف بلیغ کرده است و صورت اجازه ایست.

بحث الامام الکبیر الزاهد العالم الشیخ نور الملة والدین شمس الاسلام والمسلمین قدوة العلماء والافاضل من فخر الحکماء والاکابر قدوة المشائخ و اهل الطريقة ابو بکر بن ابی علی الشیرازی ادام الله فضله و فضائله هذا

الكتاب عند قرائته على بحاثنا ما مستقصى ودقق في مواضع الاسئلة والاجوبة
تدقيقاً بالغاً مستوفياً الى ان اتى آخره وقره الله لما يرضيه ورزقه ما يمتناه
في الدارين بحق حقه وقد كتب هذه الاسطر احوج خلق الله محمد بن محمد بن الحسن
الطوسي في اواسط جمادى الآخرة سنة تسع وستمائة الهجرية والحمد لله شكر انتهى
در نسخه خطی ریاض العلماء بین تسع وستمائة حتما کلماتی ساقط شده
است والا در آن تاریخ خود خواجه طوسی تحصیل میکرده است .

۸- ائیرالدین اومانی نامش عبد الله است واصل او از قریه اومان ار

توابع همدانست . نزد خواجه طوسی تلمذ نموده و مداح سلیمان شاه حاکم
کردستان بوده است و از دوستان کمال الدین اسمعیل بشمار میرفت
قبل از سال ۶۳۵ یعنی سال کشته شدن کمال الدین اسمعیل در قتل
عام اصفهان بدست مغول باصفهان مسافرت کرده و شاید در آن زمان بوده
که محقق طوسی هم در محضر ابوالسعادات اصفهانی بتحصیل اشتغال
داشته و ائیرالدین هم شاگردی خواجه طوسی را کرده است؛ و یاد را یامیکه
محقق طوسی در موصل بدرس کمال الدین بن یونس حاضر میشده ائیرالدین هم
نزد خواجه تلمذ کرده است . دیوان ائیرالدین فریب پنجهزار بیت است در
قصیده‌ای از آمدوشد خود بیغداد و نا یافتن خانه در یکی از رحلات خود
خطاب بسلیمان شاه گوید .

جهان فضلیم اگر نیست خانه ام شاید از آنکه نیست جهان را بجز جهان خانه
زبی وثاقی و بی خانگی همی باشد گهی بمسجد و گاهی بمیهمان خانه
گهی پیاده و گاهی با سب چون شطرنج بجمله شهر بگشتم یگان یگان خانه
ولیک بی مدد دیگری بتنهائی چون در مهره گرفتن نمی توان خانه
مرا بدست تو پا رسال حاصل بود چنانکه بدیفلان کوچه در فلان خانه
ائیرالدین در سال ۶۵۶ وفات یافته است .

اقامت خواجه طوسی در قستان و الموت

مورخین علت رفتن محقق طوسی را بقستان مختلف ذکر کرده اند .

قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین مینویسد: که بلاد خراسان مورد
 تاخت و تاز مغول واقع شده بود و از طرفی تعصب و تفتین سنیان موجب
 شد، محقق طوسی دعوت ناصرالدین محتشم را قبول کرده بقهستان برود.
 در کتاب درة الاخبار چنین ذکر شده است « واز درگاه الموت و پیشوای
 اسماعیلیان فدائیان بحمل او از نیشابور بدارالاحاد مأسور شدند و مقافصه
 او را در شارع بساتین یافته بقتل و آزار تخویف کرده بر توجیه بالموت
 تکلیف نمودند و سالها آنجا پای بند تقدیر ماند » سرجان ملکم در تاریخ
 خود علت رسیدن خواجه را بدر بار ناصرالدین محتشم باین طریق بیان میکند.
 «... علاءالدین محمد پس از پدرش جلالالدین در سن ده سالگی
 وارث مسند پدر گشت و چون بر سریر فرمانروائی متمکن گشت جمعی از
 رؤساء ملت را که امثای حضرت بودند بهمانه مسموم ساختن پدر معدوم
 ساخت و این عملش موجب شد که پیروان از او روگردان شوند باین سبب
 مالیخولیای صعب بروی طاری گشت لذا وزراء چنان مصلحت دیدند که
 بجهت استخلاص وی از آن حالت خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی
 را که از معارف حکمای عصر بود و در حکمت و ریاضی و هیئت سرآمدانای
 روزگار بود بصحبت وی طلبیدارند و خواجه در آن اوان در بخارا میزیست
 آنچه کردند باین امر راضی نشد لاجرم حکمی از علاءالدین بحاکم قهستان
 صادر شد که این کار را بانجام رساند روزی خواجه در باغهای قریب شهر
 تفرج مینمود چند نفر با سبی دور او را گرفته اشارت کردند که بر اسب
 سوار شود و پیش از آنکه کسی مطلع شود از نیمه راه بطرف قهستان گذشته
 بود... »

در تاریخ مسأرة الاخبار آمده است که خواجه از اصفهان بقلاع
 ملاحده افتاد.

خواجه طوسی در مقدمه اخلاق ناصری چنین میفرماید «... تحریر

این کتاب که موسومست باخلاق ناصری در وقتی اتفاق افتاد که بسبب
 تقلب روزگار جلاء وطن اختیار کرده بود و دست تقدیر او را بمقام خطه
 قهستان پای بند گردانید» و در کتاب سیر و سلوک پس از اشاره بمکاتبه ای که
 باشهاب الدین نموده و باخذ جواب نائل آمده میفرماید «... بنده بعد از آن
 فرصتی جسته در سفری که از عراق بخراسان میشد بر محروسه معظمه کوه
 حماه الله تعالی گذری کرد و روزی دوسه خدمت او دریافت.» از این بیانات
 معلوم میشود که محقق طوسی پس از حمله مغول بشهرهای خراسان و
 ایجاد اغتشاش و بلوا جلاء وطن اختیار کرده ابتدا بعراق رفته و سپس در
 مراجعت نزد شهاب الدین آمده و از آنجا مجدداً بخراسان باز گشته و بالاخره
 بنا بدعوت ناصر الدین محتشم بقهستان رفته و مدت زیادی در نهایت احترام
 نزد محتشم بکار تألیف و تصنیف اشتغال ورزیده است. ولی چون یاطناً از
 کردار اسمعیلیه ناراضی بوده بناپنوشته صاحب وصاف الحضرة قصیده ای در
 مدح مستعصم سروده و بانامه ای نزد ابن علقمی وزیر خلیفه میفرستد تا بحضور
 خلافت تقدیم دارد. ابن علقمی چون برفضل و کمالات خواجه واقف بود
 از تقرب وی بخلیفه اندیشناک شد که مبادا لطمه بمقام او وارد آید. فلذا
 بر پشت همان قصیده بناصر الدین محتشم نوشت که مولانا نصیر الدین به
 خلیفه آغاز مکاتبات و مراسلات نمود، از این اندیشه غافل نباید بود و
 چون آن نوشته بنظر ناصر الدین رسید خواجه را حبس نمود و در وقتی که
 خود از قهستان بمیمون دز میرفت او را با اکراه با خود برد و خواجه ناچار
 در آنجا بماند و در کتابخانه آنجا بمطالعه پرداخت تا اینکه علاء الدین را
 یکی از حاجبان او در حالیکه مست خفته بود بقتل میرساند. رکن الدین
 خورشاه بمقام پدر برقرار میگردد و خواجه طوسی تا آخر سنضنت رکن الدین
 در الموت پسر میبرد.

سعایت این علقمی از خواجه بناصر الدین محتشم با ملاحظه رفتاری

که خواجه نسبت باین علقمی در سوقع فتح بغداد کرده بعید بنظر میرسد یا باید گفت نامه قبل از اینکه باین علقمی برسد بدست مأمورین ناصرالدین محتشم افتاده و او خواجه را حبس کرده است و یا بگوئیم مقام شامخ محقق طوسی با بیاناتیکه علماء عصر در حق او دارند که علامه حلی بعبارت «افضل من شاهدناه فی الاخلاق» او را توصیف میفرماید اغراض خصوصیه را کنار گذاشته و برای رعایت حال مسلمین خصوصاً شیعه چنین صلاح دیده که این علقمی را تقویت کرده و وزارت او را تثبیت نماید تا حدی از اقراط کاریهای مغول وحشی و خونخوار جلوگیری شود .

دانشمند طوسی در تمام مدتی که نزد ملاحده مانده با اینکه ظاهراً معزز و محترم بوده چنانکه کریم آقسرائی در مسامرة الاخبار گوید «خواجه نصیر وزیر مطلق صاحب دعوة ملاحده بود و مکانت او پیش ملاحده بمشابتی بود که او را خواجه کائنات گفتندی . . .» ولی چون از لحاظ عقیده با آنان مخالف بوده و گاهی برخلاف سبیل باطنی خود مجبور میشده در ستایش زعمای آن قوم تألیفاتی بکند روحاً در عذاب بوده است و این موضوع از عبارتی که در آخر شرح اشارات که در تاریخ ۶۴۴ نوشته شده ثابت میشود و آن عبارت اینست .

« . . . رقمت اکثرها فی حال صعب لایمکن اصعب منها حال و رسمت اغلبها فی مدة کدورة بال لایوجد اکدر منه بال بل فی ازمنة یکون کل جزء منها ظرف الغصة و عذاب الیم و ندامة و حسرة عظیمة و امکنه تو قد کل آن فیها زبانية نار جحیم و بصب من فوقها حمیم ماضی وقت لیس عینی فیه مقطر اولاً بالی مکدر او لم یجی حین لم یزدالی ولم یضاعف همی و غمی نعم ماقال الشاعر بالفارسیة:

بگرداگرد خود چندانکه بینم بلا انگشتری و من نگینم

و مالی لیس فی امتداد حیوتی زمان لیس مملوا بالحوادث المستلزمة

للمدامة الدائمة والحسرة الابدية و كان استمرار عيشي امين جبوشه غموم
وعساكره هموم اللهم فنجني من تزامم افواج البلاء و تراكم امواج العنا
يحق رسولك المجتبي ووصيه المرتضى صلى الله عليهما وآله وفرج عني ما
انا فيه يحق لا اله الا انت وانت ارحم الراحمين .» ولذا از درگاه الهی مسئلت
نموده است که او را از این قید نجات دهد و دعای او بهدف اجابت مقرون
گردیده است .

استیصال ملاحده و خلاصی خواجۀ طومسی

چون ظلم و تعدی اسمعیلیه نسبت بسایر فرق مسلمین بمتناه درجۀ
شدت رسید مخصوصاً مردم قزوین که بمرکز ملاحده نزدیک بودند
بیشتر تحت جور و ستم آنها قرار میگرفتند بستوه آمنه قاضی شمس الدین
!حمد کافی را بعنوان رسالت بقرآرم فرستاده از منکوقاآن استمداد طلبیدند .
از طرفی امرای مغول مأمور ایران هم که از تعرض آنان مصون نبودند
شکایت کردند مغولها هم که از اول ظهور و اقتدارشان پیوسته در فکر
تسخیر بغداد و قلع و قمع ملاحده بودند و اوضاع در هم و پیر هم دربار خلافت
عباسی را بواسطه مخالفت دو اتدار با این عظمی شنیده بودند موقع را مغتتم
شمر دند و منکوقاآن برادرش هولاکورا بایکصد و بیست هزار نفر لشکر برای
فتح ممالک غربی روانه کرد و او در غرة ذیحجه ۶۵۳ از جیحون گذشت
ابتدا ملک شمس الدین کرت حاکم هرات را بقلعه سرسخت نزد ناصر-
الدین محتشم فرستاد و ویرا دعوت باطاعت کرد و او بعت پیروی و ناتوانی
تسلیم شد و مجدداً از طرف هولاکو بچکومت تون منصوب گردید سپس
قلاع اسمعیلیه را یک یک تسخیر کرد تا آنکه بمیمون دزر رسید هولاکو-
خان رسولی نزد خورشاه فرستاد و او را بابلی دعوت کرد . در این موقع
عدۀ زیادی از بزرگان و دانشمندان مسلمین که در آنجا گرفتار بودند و در

رأس آنها محقق طوسی قرار گرفته بود خورشاه را بایلی وا داشتند .
 خور شاه جمعی از وزراء و اعیان دولت را باتفاق برادر کوچک
 خود شهنشاه با تحف و هدایای بسیار بیرون فرستاد و چون رسولان
 بدر باره هولاکور رسیدند ملازمین پادشاه آنها را پراکنده فرود آورده و از
 وضعیت قلعه بازجوئی کردند گویند خواجه نصیر الدین چون نزد هلاکو
 رسید باو گفت پادشاه نباید از حصانت و متانت قلاع ملاحظه بیندیشد زیرا
 از دلائل نجومی و اوضاع ملکی چنان معلوم میشود که دولت اسمعیلیه
 با تقراض رسیده و آفتاب سلطنت ایشان روی در مغرب فنا نهاده است . پادشاه
 خواجه را در اردو نگاه داشت تا استیصال آن جماعت ثابت شد . ولی از بعضی
 تاریخها معلوم میشود که خواجه مجدداً بقلعه بازگشت و پس از مبادله
 پیغام و آمد و رفت سفر اکه خور شاه از رفتن پیش هولاکو امتناع داشت
 نتیجه عائد نشده ناچار روز یکشنبه اول ذی قعدة پادشاه باتفاق خواجه
 طوسی و فرزندان رئیس الدوله و اصیل الدین بدر باره هولاکور روانه شد
 و خانه ۱۷۱ ساله را بدرود گفت چنانکه در تاریخ غازانی ضمن ابیات زیر
 باینموضوع اشاره شده است .

همان روز خور شاه فرزند را	بزرگان و خویشان و پیوند را
بدر گه فرستاد و روز دیگر	خود آمد بر شاه پیروز گر
حکیمان عالم اصیل و نصیر	طبیبان عصر و موید وزیر
از آنقلعه با او فرود آمدند	چو باران بر ژرف رود آمدند

خواجه طوسی هم در این باب سادۀ تاریخی سروده است :

سال عرب چو ششصد و پنجاه چار شد

یکشنبه اول مه ذی القعدة با مداد

خور شاه پادشاه اسماعیلیان ز تخت

بر خاست پیش تخت هولاکو بایستاد

پادشاه خواجه طوسی و خواجه اصیل الدین و فرزندان رئیس الدوله را که از اطباء بزرگ و معتبر بودند و آنها خورشاه را دلالت بر تسلیم نموده و از کشت و کشتار و خونریزی جلوگیری کرده بودند بنواخت و با تمام اهل و عیال و متعلقان و خویشان از آنجا بیرون آورده ملازم کاب خویش گردانید و بسمت همدان حرکت کرد و بار دوی بزرگ بیوست. گویند در خلاصی نصیر الدین فرحی بروی دست داد و او را مصاحب خود قرار داده همواره در غایت اعزاز و اعتماد با آن فیلسوف بزرگوار سلوک نمودی و در امور مهم با او مشورت کردی و در واقع وزارت خود را با او تفویض کرد. فدائیان اسمعیلیه هم تارومار شدند و در نتیجه این سرکوبی تا سال ۶۷۰ نتوانستند جنب و جوشی بکنند و تجدید حیاتی بنمایند و در آن سالها بود که مجدداً تشکیلاتی بسر پرستی بسر آخرین پادشاه خودرکن الدین خورشاه داده و پس از چهار سال قلعه الموت را باز تسخیر نمودند و لکن اندکی بعد ایاقخان بر آنها استیلا یافت و بکلی آنها را برانداخت.

اجمالی از سرگذشت علاء الدین و رکن الدین

و ناصر الدین مجتشم

علاء الدین ابوالسعادات محمد بن جلال الدین حسن نومسلمان بن محمد پادشاه اسمعیلی شخصی بوده خوش اخلاق و دوستدار خیر و در اکثر اوقات منزوی بود و کمتر در مجامع حاضر شدی و گاه گاه کوششند چرانیدی. در سال ۶۱۸ در سن نه سالگی بجای پدر نشست و پس از پنجسال حکومت بواسطه فصدی که کرد بما لیخولیا مبتلا شد بدین سبب کسی جرأت نمیکرد راجع با مور مملکت با او سخنی گوید. در نتیجه اختلافی

در امور حاصل شد. عاقبت الامر با اشاره پسرش رکن الدین، ملازم علاء الدین در شب آخر شوال سال ۶۵۳ او را کشت و در ایام او چرماغون بقهستان آمد و مدتی آنجا را محاصره نمود ولی بدون اخذ نتیجه باز گشت .

رکن الدین خورشاه بعد از یکسال که قائم مقام پدر بود از حصار بیرون آمد و تمامی قلاع و ممالک را به هولاکو خان تسلیم کرد. پس از چندی یکی از دختران مغول تعلق خاطری پیدا کرد و با او ازدواج نمود سپس بتقاضای خودش هولاکو او را نزد منکوقا آن فرستاد چون بکنار جیحون رسید بفرمان منکوقا آن محافظانش او و جمیع کسانش را کشتند .

ناصر الدین عبدالرحیم بن ابی منصور از طرف علاء الدین محمد بن حسن پادشاه اسمعیلی محتشم قلاع فهستان بود. خود طوسی سالها نزد او زندگی میکرد و بتألیف و تصنیف می پرداخت. خود ناصر الدین هم اهل فضل و دانش بوده کتابی در اخلاق مشتمل بر آیات قرآنی و اخبار نبوی و آثار علوی و بعضی از ائمه دین و کلمات داعیان اسماعیلی و سخنان حکما و دانشمندان در چهل باب جمع آوری کرده وئی بعزت تراکم اشتغال نتوانسته است آنرا با تمام برساند و از خواجه طوسی خراسته است که آنرا تکمیل نماید و خواجه هم پس از تکمیل آنرا بفارسی ترجمه کرده است . ناصر الدین هنگام هجوم هولاکو بایران بوساطت شمس الدین کورت حاکم هرات بحضور هولاکو رفته و تسلیم شد و مجدداً حکومت تونبوی تفویض گردید و در ماه صفر ۶۵۵ فوت کرد .

فتح بغداد

این خلدون در تاریخ خود مینویسد « هنگامیکه هولاکو برای گشودن میمون دزپایتخت اسماعیلیه راه می‌پیمود در اثنای راه نامه ای از ابن علقمی رسید و او را برای فتح بغداد دعوت کرده و وعده میدهد که وسائل تسهیل فتح را فراهم سازد و نامه دیگری بدوست خودش ابن الصلایا پادشاه اربل نوشته و باو تأکید میکند که هولاکو را در تسخیر بغداد تشویق نموده و از مساعدت خودداری ننماید. علت اینکه ابن علقمی در صدد بر انداختن خلافت از خاندان عباسی برمیآید آن بوده است که بین اهل تسنن و مردمان محله کرخ که مذهب تشیع داشتند نزاع در میگیرد پسر خلیفه که مأمور رفع غائله میشود تعصب بخرج داده عده زیادی از شیعه‌ها را میکشد و اسوالشانرا غارت میکند وزیر که شیعی مذهب بود از این پیش آمد سخت خشمناک شده در صدد برمیآید که خلافت را از خاندان عباسی خارج سازد لاجرم با هولاکو بنای مکاتبه را میگذارد.»

ولی چنانکه از جامع التواریخ استفاده میشود این افتراقی است که مجاهدالدین ایبک دواتدار در باره علقمی زده و شهرت پیدا کرده است وجهتش این بوده که دواتدار او باش را بخود جلب کرده میخواست مستعصم را که بی تدبیر بود خلع بکند و دیگری از عباسیان را بجای او نصب کند. وزیر این قضیه را بمستعصم خبر داده و او را از قوطنه ایکه بر ضد او شده بود آگاه میسازد مستعصم از بس سست اراده بود دواتدار را خواسته گفته ابن علقمی را باو تقریر میکند دواتدار از خود دفاع نموده وزیر را متهم بمکاتبه با هولاکو کرده است.

بعضی گویند که هولاکو پس از قلع و قمع ملاحده عزم قسطنطنیه کرد اما خواجه نصیر الدین ویرا از این اراده مانع آمد و بفتح بغداد

تحریر نمود.

آنچه مسلم است هلاکو از اول حمله بایران سودای تصرف بغداد را داشت و چون کار اسمعیلیه بپایان رسید در صدد حمله به بغداد آمد ولی از طرفی عظمت بغداد و استحکام آنجا را فکر میکرد کثرت قشون، مقام ظاهری و معنوی خلیفه را در نظر میگرفت میترسید مصادف با تیروی فوق العاده زیادی شده شکست بخورد و لذت با سران لشکر و ارکان دولت در باب عزیمت مشورت میکرد. هر یک بر حسب معتقد خود چیزی میگفتند. هولاکو (۱) حسام الدین منجم را که فرمان قآن مصاحب او بود تا اختیار نزول و رکوب کند پیش خود خواسته فرمود که هر آنچه در نجوم می نماید بدون ملاحظه تقریر کن. حسام الدین چون در دربار مغول قدر و منزلت عظیم داشت بالصراحة بهلاکو گفت مبارک نباشد قصد خاندان خلافت کردن و لشگریه بغداد کشیدن زیرا از اول هر پادشاه که قصد عباسیان کرد از ملک و عمر تمتع نیافت اگر پادشاه سخن نشنود و قصد بغداد کند شش فساد ظاهر گردد. اول آنکه همه اسبان بمیرند و لشگریان بیمار شوند. دوم آنکه آفتاب بر نیاید. سیوم آنکه باران نیارد. چهارم باد صرصر خیزد و جهان از زلزله خراب شود. پنجم گیاه از زمین نروید. ششم آنکه پادشاه بزرگ در آن سال وفات کند. هولاکو علت پرسید. حسام الدین از بیان آن عاجز ماند. سپس هولاکو خواجه نصیر الدین را خواسته با وی مشورت کرد خواجه متوهم گشت و پند داشت که بر سبیل امتحان میپرسد. گفت، هیچیک از این احوال که حسام الدین میگوید حادث نمیشود. پادشاه پرسید، پس چه اتفاق می افتد، گفت بجای خلیفه هولاکو خان بود. هولاکو حسام الدین را طلب کرد تا با خواجه بحث کنند دانشمند طوسی گفت، باتفاق جمهور اهل اسلام بسیاری از صحابه کبار شهید شده اند و هیچ فسادی

ظاهر نشده و اگر گویند خاصیت عباسیان است می بینیم ظاهر بحکم مأمون از خراسان آمد و برادرش محمد امین را کشت. و متوکل را پسرش با تفاق امراکشت. متصرف و معتز را اسرا و غلامان کشتند. و علیهذا چند خلیفه دیگر هر کدام بقتل رسیدند و خللی در دنیا ظاهر نگشت. هولاکو بصوابدید خواجه طوسی و سائر سران لشکر بجانب بغداد عزیمت کرد چون بهمدان رسید نامه بخلیفه نوشت مشعر بر اینکه تو وعده دادی که در استیصال ملاحظه بما کمک کنی ولی انجام ندادی. حال اگر وزیر یا دواتدار یا سلیمان شاه را نزد من بفرستی و پوزش طلبی، ممکن است که ما از آمدن بان سامان صرف نظر بکنیم. چون نامه بخلیفه رسید از فرستادن یکی از آن سه نفر خودداری کرد. خواست با فرستادن نحف و هدایائی هولاکو را از وسط راه بازگرداند لیکن هولاکو از تصمیم خود برنگشته رهسپار بغداد گردید. و آن شهر با عظمت را محاصره نمود پس از مختصر زد و خوردی قشون مغول بی پای حصار شهر رسیدند و از روز سه شنبه بیست و دوم محرم سال ۶۵۶ تا آخر این ماه بغداد در محاصره بود. و در این مدت مغول شهر را قدم بقدم خراب میکردند و برجها میگشودند و پیش میرفتند. خلیفه چون دید کاری از پیش نمیرود چند بار با فرستادن رسولان و تحف سعی کرد که هلاکو را از فتح بغداد منصرف کند ولی او در اینموقع دیگر استدعای خلیفه بی تدبیر را نپذیرفت و خواجه نصیرالدین را با حضار سلیمان شاه و دواتدار پیش معتصم فرستاد. خلیفه ناچار شد هر دو را خدمت هلاکو روانه نمود. سپس هولاکو ابن علقمی را احضار کرد خلیفه باو امر کرد نزد خلیفه برود وزیر اظهار داشت اگر من بروم کلیه امور مختل خواهد ماند معذکک خلیفه اصرار بر رفتن کرد ابن علقمی هم بحضور هولاکو باریافت و خواجه نصیرالدین او را چنانکه شاید در پیشگاه هولاکو معرفی کرد و مورد تکریم قرار گرفت.

خلیفه هم چون دید مقاومت نمیتواند بکند بمصاحبت فرزندان خود
 ابوالعباس احمد و ابوالفضل عبدالرحمن و ابوالمنقب مبارک با سه هزار نفر
 از سادات و قضاة و اکابر و اعیان شهر بیرون آمده و تسلیم شدند. خواجه
 طوسی در این باب ماده تاریخی سروده و آن اینست:

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه چهارم از صفر
 چون خلیفه نزد هولاکو رسید دولت عباسیان آمد بسر
 هولاکو امر داد مستعصم را بند نهادند و خودش روز نهم صفر
 بدار الخلافه آمده امرا و اعیان دولت را یار داد و مستعصم خلیفه را که
 هنوز مقید بود در آن مجلس طلبیده و گفت تو میزبانی و ما مهمان آنچه
 مکنست تو بآن رسد بیاور. مستعصم مقدار زیادی طلا و تکره و جامه عرضه
 نمود. هولاکو توجه نکرد و بحاضران بخشید گفت دفائن را عرضه بده بعد
 از اذیت زیاد و معلوم نمودن دفائن، ظرفی طلا پیش خلیفه نهاد گفت بخور
 خلیفه گفت نمیتوان خورد. هولاکو گفت پس چرا نگاه داشتی و ب مردم
 ندادی و از آن بیکان نساختی و بکنار جیحون نیامدی تا من نتوانم از آن
 عبور کنم. خلیفه گفت تقدیر خدای چنین بود. پادشاه گفت آنچه بر تو خواهد
 رفت هم تقدیر خدایست. سپس فرمان داد تا او را بکشند. حسام الدین منجم
 پیش هولاکو رفته گفت اگر خلیفه کشته شود عالم تاریک شود و علامت
 قیامت مشاهده گردد. هولاکو از این کلمات مهابت آمیز در تردید افتاده با
 خواجه نصیر مشورت کرد. دانشمند طوسی گفت زکریای پیغمبر و یحیی
 معصوم را کشتند هیچیک از این احوال واقع نشد و اگر حسام الدین دعوی
 سینماید که این احوال در اثر خوثریزی آل عباس رخ دهد غلط است زیرا
 که چند تن از ایشان را پیش از این کشته اند و اتفاقی رخ نداده است و
 برای احتراز از این شبهه ممکن است بفرمائید تا فرایشان غضب او را در
 نمدی پیچند و از در احتیاط اندک اندک بپای و دست مالش دهند اگر در

این اثنا دیدند و یاشنیدند که آثار رعد و برق و باد و طوفان و غرش آسمان بروز کرد و زمین بلرزه درآمد دست نگاه دارند والا خاطر مبارک را از تشویش حیات وی آسوده سازند. هولاکو این رأی را تحسین کرد و باین دستور المعتصم بالله (۱) خلیفه را کشتند و هیچ انقلابی در عالم ایجاد نشد. هولاکو پس از فتح بغداد و قتل خلیفه و غارت شهر بخواجه نصیرالدین دستور داد که فتحنامه نوشته بکشورهای مجاور بفرستند. محقق طوسی فتحنامه با انشاء بسیار عالی نگاشته و بممالک مجاور فرستاد. ایلخان پس از یک هفته توقف در بغداد غنیمتها را جمع کرده چهاردهم صفر از شهر خارج و پانزدهم صفر از آنجا کوچ کرد و حکومت شهر را باین العتقی سپرد.

بقول بعضی از مورخین در این واقعه بالغ بر هشتصد هزار نفر کشته شدند ولی ابن خلدون سینویسد یک میلیون و سیصد هزار نفر جان سپردند و دولت پانصدساله عباسیان منقرض شد و از اولاد خلیفه جز پسر کوچکش ابوالمناقب مبارک که بشفاعت الجای خاتون زوجه هولاکو از آن مهلکه نجات یافت کسی دیگر جان بدر نبرد هولاکو پسر کوچک خلیفه را هم بخواجه طوسی سپرد.

دفاع از خواجه نصیرالدین و ابن العتقی

در خصوص دخالت خواجه نصیرالدین طوسی و ابن العتقی در تسخیر بغداد و قتل خلیفه المعتصم بالله مورخین بیاناتی متضاد کرده اند مورخین عامه که از واقعه قتل خلیفه و انقراض عباسیان متأثر بوده اند چنین نقل

(۱) ابوالاحمد عبدالله بن منصور بن محمد آخرین خلیفه عباسی ملقب به المستعصم بالله در روز پنجشنبه یازدهم شوال سال ۹۰۹ در زمان خلافت جد پدرش متولد شد شخصی بوده حلیم نیک نفس متدین ولی ضعیف الاراده از مؤید طوسی بنقل روایت مجاز گردیدند است و محی الدین بن الجوزی و نجم الدین البادرای از او اجازه روایت داشتند. در سال ۹۰۴ بخلافت رسید و در ماه صفر سال ۹۰۶ پسر هولاکو کشته شد.

میکشند که ابن‌العقلمی بعلت شیعه بودن بر اثر تألمی که از قتل و غارت محله کرخ بغداد بدست ابوبکر پسر خلیفه پیدا کرده بود کینه بنی‌عباس را در دل گرفته مصمم شد بهر وسیله باشد هولاکورا بر بغداد مستولی کند و بنیاد آل‌عباس را براندازد و باین قضیه، پنهان از خلیفه مکرر رسولانی پیش هولاکو و خواجه نصیرالدین فرستاد و احوال ضعف خلیفه و سهولت تسخیر بغداد را بایشان گوشزد کرد و در ضمن قشون خلیفه را باطراف روانه نمود و باو گفت که با هولاکو ترتیب صلح داده شده و بلشگر احتیاجی نیست، حتی بعضی از مورخین اهل تستن نوشته‌اند که در موقع زد و خورد مردم بغداد بالشگریان مغول در اطراف آن شهر، ابن‌العقلمی امر داد که سد یکی از نهرهای بیرون بغداد را گشودند و لشگر خلیفه باین ترتیب گشته شدند.

یاقعی در سرآت‌الجنان گوید «که ابن‌عقلمی در نظر داشت خلافت را از خاندان عباسی سلب و یکی از علوین را بخلافت بردارد. پس برادر و غلام خود را نزد هولاکو فرستاد و در تسهیل کار فتح بغداد باو وعده‌ها داد و درخواست کرد که از طرف هولاکو نیابت بغداد را داشته باشد. هولاکو هم نسبت بعقلمی و خانواده‌اش امان داد سپس لؤلؤ صاحب موصل تهیه و سائل اقامت لشگریان تاتار را فراهم آورد و ابن‌عقلمی نامه‌هاییکه از اطراف برای خلیفه میفرستادند تا او را از تصمیم هولاکو مستحضر دارند نمیگذاشت بدست خلیفه برسد. و اگر هم می‌رسید ثمره نمیبخشید زیرا خلیفه نیز بخود ابن‌عقلمی مراجعه میکرد.

وقتی که آمدن هولاکو بغداد مسلم شد، خلیفه، شمس‌الدین بن الجوزی را بعنوان رسالت پیش هولاکو فرستاد و وعده تحف و هدایا داد تا او برگردد هولاکو نپذیرفت و بادویست هزار سوار از لشگر تاتار و گرجی وعده‌ای هم که صاحب موصل کمکی فرستاده بود بطرف بغداد حرکت کرد

رکن‌الدین دواتدار هم برای مقابله از شهر خارج شد جنگ در گرفت ،
مسلمین شکست خوردند و در بغداد متحصن شدند این علقمی اجازه خواست
که برای پیشنهاد صلح نزد هولاکو برود ، پس خبیث بیرون آمد ، و
از برای خود و خانواده‌اش امان گرفت و برگشت . گفت هولاکو می‌خواهد
دخترش را پسر تو امیر ابوبکر تزویج کند . و او را بخلافت بردارد و
برگردد ، بهمان رویه‌ایکه نیاکان تو با ملجوقیها داشتند . پس مستعصم
با تمام اعیان دولت برای دیدن هولاکو از شهر بیرون آمد ، بعد وزیر ، علما
و رؤسا را برای حضور در مجلس عقد دعوت کرد آنها هم بیرون آمدند
بگمان شرکت در مجلس عقد و تماماً کشتند همینطور دسته بدسته
بیرون آمدند و بقتل رسیدند تا اینکه رعیت بدون چوپان ماند . سپس تاتار
داخل بغداد شده تا چهل روز اهالی را از دم شمشیر گذراندند و کسی سالم
نماند مگر اینکه در چاه و یا قنات خود را مخفی کرد و خلیفه را نیز با پسرش
خفه کردند . . .

وقتیکه هولاکو از قتل خلیفه و اهالی بغداد فارغ شد نواب خودش
را در عراق معین کرد و ابن علقمی اصرار نمود که خلیفه علوی معین کند
هولاکو موافقت نکرد و توجهی بحرف او ننمود و ابن علقمی از این غصه
مرد ، خدا نیامرزد او را .»

و راجع بخواجه طوسی گویند چون او از ابتدا ترویج مذهب تشیع
را هدف نهائی خود قرار داده بود ؛ در این راه مشقاتی را متحمل شد و
جهت تقریبش به هولاکو هم این بوده که او را بفتح بغداد وادارد . حتی
گویند که ایلخان بعد از تسخیر ایران عازم قسطنطنیه بود دانشمند طوسی
وی را از این اراده مانع شد و بفتح بغداد تحریص نمود و پس از فتح بغداد
هم بکشتن خلیفه دلالت کرد چنانکه سبکی در طبقات الشافیه گوید :
« هولاکو خلیفه را شبانه احضار کرد و از او سؤالاتی نمود بعد دستور

کشتن وی را صادر کرد. بهولا کو گفتند اگر خون خلیفه بزمین ریخته شود دنیا تاریک میشود زیرا او پسر عموی رسول خداست و خلیفه روی زمین است. پس قیام کرد شیطان بسین حکیم نصیر الدین طوسی، گفت کشته میشود و خونش هم بزمین نمیچکد. نصیر الدین از دشمنان سرسخت مسلمین بود بر آهنمائی او خلیفه را در نمدی پیچیدند و مالش دادند تا اینکه خفه شد. « فقط از مورخین عامه عماد الدین ابی الفداء (متوفی ۷۷۴) صاحب تاریخ البدایة والنهاية راه انصاف را پیموده است و میگوید: اینکه شهرت دارد خواجه طوسی هولا کو را و ادرا بقتل خلیفه نمود؛ حقیقت امر را خدا دانا است ولی بنظر من از شخصی عاقل و فاضل چنین کاری سر نمیزند. اما مورخین شیعی مذهب بر خلاف آنها ساحت ابن علقمی و خواجه نصیر را از این اتهامات بری میدانند، و تمام این پیش آمدهای ناگوار را نتیجه سستی عزم و ضعف اراده خلیفه و ظلم و جور پسرش ابوبکر و نفاق امرا و سران لشگری بایکدیگر میدانند مخصوصاً بحمد بن علی بن طباطبا مؤلف کتاب الفخری که آنرا در سال ۷۰۱ یعنی چهل و پنج سال پس از فتح بغداد بدست هولا کو، نوشته است شدیداً اینگونه نسبتها را که عامه باین العلقمی میداده اند رد میکند و درستی و امانت و دیانت آن وزیر را میستاید و شرح احضار هولا کو ابن علقمی را و امتناع او را از رفتن نزد هولا کو از قول خواهرزاده ابن علقمی که برای او تقریر کرده نقل مینماید و گوید خیانتی که از ابن علقمی نسبت بخلیفه بین عموم اشتهار دارد نسبتی بر اصل صحیحی نبوده و نیست زیرا هولا کو پس از فتح بغداد و قتل خلیفه حکومت شهر را بوی تفویض کرد البته در صورت احساس خیانت بمخدوم سابق چنین معامله ای از طرف هولا کو با وی معمول نمیشد. حق مطلب اینست که از بین رفتن هر دولتی در هر زمانی بواسطه پیدایش علل داخلی و خارجی است.

سقوط خلافت خاندان عباسی هم تابع همین اصل کلی است. اما

علی خارجی که منجر بسقوط خلافت عباسی گردید آن بوده که مغولها از تاریخی که قوت گرفته و بکشور گشائی برداختند در صدد فتح بغداد بودند و چندبار هم حمله کردند ولی شکست خوردند تا اینکه سلطنت بر منکوقاآن رسید و دوره حکومت او مصادف شد با جنگهای صلیبی که بین مسلمین مصر و شام و عیسویان در نهایت شدت در گرفته بود. لوئی نهم ملقب بمقدس پادشاه فرانسه بمنظور طرح اتحاد دوبار سفیر پیشی منکوقاآن فرستاد و یکبار هم هنوز (حاتم) پادشاه ارمنستان برای عقد اتحاد از راه قفقاز بدربار منکوقاآن آمد و بنجاه روز ماند و داثماخان مغول را بتجدید عهدی که کیوکخان با او برای حمله مشترک بر مسلمین کرده بود یادآور میشد آخر الامر هم از منکوقاآن مراسلات و سفارشنامه هائی گرفت مشعر بر مساعدت با عیسویان و فرستادن قشونی برای جنگ با مسلمین و خان مغول هم چنانکه باو وعده کرده بود و خیال خود او نیز بود هولاکورا بدفع اسمعیلیه و برانداختن خلافت عباسی و فتح مصر و شام فرستاد.

و نیز میدانیم در جنگهائیکه قبل از آمدن هولاکو بین سران مغول و فدائیان الموت در میگرفت اسمعیلیه مقاومت زیادی بخرج دادند و در سال ۱۲۳۸ میلادی نمایندگان از طرف اسمعیلیه بفرانسه و انگلستان فرستاده شد و از دول فرنگ بر علیه این دشمنان سهمناک استمداد کردند ولی این سفارت در دربارهای اروپا پذیرفته نشد و اسقف وینچستر وقتی که این تقاضا را شنید جواب داد: «باید گذاشت این سگها یکدیگر را ببلعند و بکلی نابود و پیریشان بشوند تا آنوقت ما برفراز خرابه های آنها شانده کلیسای مقدس را بنا گذاریم آنگاه سراسر جهان دارای یکنشان و یک گله خواهد بود.» و برخلاف تصور این اسقف دو سال بعد لشگریان مغول تا قلب اروپا پیش رفته و اروپائیان بهمان سر نوشت شومیکه ایران و ممالک اسلامی دچار شده بود مبتلا شدند. باز در این کشمکشها پس از فتح بغداد مغولها

بدربار سلاطین اروپا سفرا ، اعزام داشتند و بآنها پیشنهاده نمودند که بر ضد دولت اسلامی مصر و شام که مقهور هیچیک از دو طرف نشده بود تشکیل اتحادی داده و دشمن مشترک خودشان را با اتفاق مغلوب نمایند ، و در مقابل اراضی مقدسه فلسطین را که مورد علاقه مسیحیان بود عوض بدهند . از خوشبختی مسلمانان در آن تاریخ سمانک مصر و شام پادشاهی دلیر و جنگجو داشت موسوم بسطان بیبرس ملقب به الظاهر که با شجاعت در مقابل هر دودشمن مقاومت مینمود و هیچکدام نتوانستند او را مغلوب نمایند .

اما علل داخلی آنست که سرجان ملکم در اینمورد گفته است و ما عیناً نقل میکنیم: «عادت مورخان هر ملک است که از دست رفتن سمانکت را نسبت بخیانت اشخاص میدهند نه بضعف حکومت تقریباً جمیع مورخین اهل اسلام بر آنند که ابوطالب وزیر مستعصم شیعه بود و بسبب تعدی واجحافی که بر این طائفه میرفت با خلیفه عداوت میورزید و خلیفه را خواب خرگوشی داد تا وقتیکه شد آنچه شد ولی کسیکه تدرب در امور دارد نزد او واضح است که اینگونه چیزها اسباب خرابی بغداد در دست سپاه مغول نمیشود فتح بغداد و قتل اکثر سکنه آن ملک و کشته شدن مستعصم و پسرانش حاکی از ضعف حکومت عباسی است.»

سلامت ماندن اهل حله و کوفه و کربلا و نجف از هجوم مغول

علامه حلی در کشف الیقین چنین مینویسد:

در اثناء محاصره بغداد مردمان شهرهای اطراف پایتخت پراکنده و آواره شدند تا از کشتار پیر حمانه مغول خلاص شوند اکثر مردم حله هم بپطایح گریختند عده از علمای حله که از جمله آنها سدیدالدین ابن المطهر (والد علامه حلی) و سید مجدالدین بن طایب و فقه ابن ادریس و مشاهیر داختره

رأی آنها بر این قرار میگیرد که با هولاکو مکاتبه کنند و اطاعت و
 ایلی خود را ابراز دارند از جانب خویش شخصی را نزد هولاکو
 میفرستند و انقیاد خودشانرا اعلام میدارند پادشاه دو نفر مأمور
 میفرستد و پیغام میدهد اگر راست میگویند چنانکه نامه های شما مشعر
 بآنست نزد ما آیند. مردم حله چون نمیدانستند عاقبت کار چه خواهد
 شد از رفتن پیش هولاکو واهمه داشتند. ابن المطهر بمامورین میگوید
 اگر من تنها بیایم کافیت آنها جواب میدهند بلی پس ابن المطهر
 باتفاق آندو نفر بحضور هولاکو می رسد پادشاه می پرسد بچه
 جرأتی با من مکاتبه کردید و نزد من آمدید بدون اینکه بدانید عاقبت
 من با خلیفه بکجا خواهد کشید. و چگونه در امان خواهید ماند
 در صورتیکه من صلح بکنم و از ابن سامان کوچ کنم؟ ابن المطهر
 میگوید آمدن من بآنکاء خیر است که از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
 علیه السلام بما رسیده است و آنحضرت در خطبه زوراء از آمدن شما و
 پیروزی قوم ترک بما چنین خبر داده است. « ما ادراك ما الزوراء ارض
 ذات ائله يشيد فيها البنيان و تكثر فيها السكان و يكون فيها مهاده و
 خزان يتخذها ولد العباس موطناً ولنزخر قهم مسكناً تكون لهم دار لهو و
 لعب و يكون بها الجور الجائر و الخوف المخيف و الائمة الفجرة و الامراء
 الفسقة و الوزراء الخونة تخد مهم ابناء فارس و الروم لا ياترون بمعروف
 اذا عرفوه ولا يتناهون عن منكر اذا نكروه تكتفى الرجال منهم بالرجال و
 النساء بالنساء فعند ذلك الغم العميم و البكاء الطويل و الويل و العويل
 لا اهل الزوراء من سطوات الترك و هم قوم صغار الحديق و جوههم كالمجان
 المطرقة لباسهم الحديد جرد سرد يفدهم ملك ياتي من حيث به املكهم
 جهوري الصوت قوي الصولة عالي الهمة لا يمر بمدبنة الافتحها ولا ترفع
 عليه را بة الا نكسها الويل لمن ناواه فلا يزال كذلك حتى يظفر » از نقل

این روایت هولاکو خوشش آمد فرمانی صادر کرد و اهل حله را امان داد .
 هولاکو پس از فتح بغداد پیش از آنکه برگردد بوقا تیمور را
 بحله فرستاد ، چون حله قبلاً ایل شده بودند متعرض آنان نشده بواسطه رفت
 یک هفته قتل و تاراج کرد و از آنجا باز گشت . اوشرف الدین بن العوزیرا
 با خود یسوشتر اهواز برد و آنجا را تصرف کرد و کوفه و بصره
 هم بدون جنگ تسلیم شدند با این ترتیب هولاکو عراق عرب را تحت
 انقیاد در آورد . و با غنائم زیاد بایران باز گشت .

سلطان عزالدین سلجوقی صاحب روم که در مقابل لشگریان مغول
 ایستادگی نموده و جنگ کرده بود و هلاکوبانین جهت نسبت با و کینه ای در
 دل داشت . خواست با حسن تدبیر از این مهلکه نجات یابد دستور داد
 سوزۀ پادشاهانه دوختند و صورت او را بر نعل آن نقش کردند و در حدود
 تبریز بر هولاکو وارد شد و در اثنای ملاقات عزالدین زمین ادب بوسید
 و تقاضای عفو کرد ضمناً یکی از خواتین هم شفاعت کرد شاه بروی ترحم
 نموده و از سر قتل او در گذشت . خواجه نصیرالدین که در آن انجمن
 حضور داشت بعرض رسانید ، که سلطان جلال الدین خوارزمشاه از بیم
 صدمات لشگر بتبریز که رسید لشگریان او با موالی رعایا دست تعدی دراز
 کردند . آن حال بسططان گفتند فرمود که ما این زمان جهانگیریم نه
 جهاندار و در جهان گیری رعایت رعیت لازم نیست چون جهاندار
 شدیم بفریاد و داد خواهی برسیم هولاکو در جواب گفت الحمد لله که
 ما هم جهانگیریم هم جهاندار با یاغی جهانگیریم با ایل جهاندار نه
 همچون جلال الدین بعجز و ضعف مبتلا و گرفتار .

ملک ناصر پادشاه حلب نیز بعد از واقعه بغداد وزیر خود را با
 تحف و هدایائی نزد هولاکو فرستاد و اظهار تبعیت کرد و این امر بر
 سلاطین ایوبی ناگوار آمد و با او دشمن شدند ، با اینجهت ملک ناصر ناچار

شد خود را بهولا کو بیشتر نزدیک کرد. هولا کو هم موقعیت را مناسب دانسته در حرکت بسوی شام تسریع نمود و در رمضان سال ۶۵۷ بطرف دیار بکر حرکت کرد و پس از تصرف رها و نصیبین بمحاصره حلب پرداخت و در مدت یک هفته آنجا را تسخیر نمود. مردم دمشق هم خودشان بدون تسلیم جنگ شدند.

در موقعیکه هولا کو در حلب اقامت داشت خبر فوت منکوقان باو رسید ناچار شد کیتو بوقا را در آنجا گذاشته خودش در ۲۴ جمادی-الآخری سال ۶۵۸ باخلاق برگشت.

هولا کو پس از فتح ایران و شام پخیال مملکتداری افتاد و در این بین یایکی از سران مغول که بر کای نام داشت و در دشت قبچاق سلطنت میکرد و خود را برتر از هولا کو میدانست اختلاف پیدا کرده و در نتیجه رقابت کار بجنگ کشید و تا تاریخ فوت زد و خورد میکردند و بالاخره هولا کو در ۱۹ ربیع الآخر سال ۶۶۳ مرد و اباقا خان بجانشینی او انتخاب گردید. خواجه نصیر الدین طوسی در تاریخ وفات هولا کو این رباعی را سرود. چون هولا کو زمر اغه بزستان گه شد کرد تقدیر اجل نوبت عمرش آخر سال بر ششصد و شصت و سه شب یکشنبه که شب نوزدهم بدربیع الآخر

اباقا خان

اباقا پسر هولا کو پس از مرگ پدر در تاریخ ۶۶۳ هجری مطابق ۱۹ ژوئن ۱۲۶۵ میلادی در ساعتی معذ که خواجه نصیر الدین اختیار نمود، تاج بر سر نهاد و در آن مجلس محقق طوسی خطابه ای حاکی از پند و اندرز ایراد کرد که در اینجا آورده میشود.

نصیحت نامه خواجه نصیر الدین بر اباقا

«... و در آن ایام جناب فخرالحکما خواجه نصیر الدین طوسی این

چند کلمه نوشت و در مجلس خاص بر ابا قاسم عرض داشت .
 در بندگی عرضه می افتد که اسمال از حکم نجوم سانی پریشانست و کارهای
 بیمناک در پیش و یاغیان از جوانب منتظر و مترصد . وقت آسایش نیست . اگر
 اکنون آسایش طلبند بعد از این رنج بسیار روی نماید و اگر حال رنج بر خود
 گیرند و کارسازی کنند در عقب آن آسایش فراوان بینند . غرض آنکه در
 نشستن بجای پدر تعجیل واجب است که اگر یک سرور معین نشود اهل
 یغی دلیر شوند و ایل والوس شکسته دل گردند و ناسوس و قاعده مرتفع
 گردد و هیبت و سهم از دلها برود و خلل آن در دیگر وقتها کمتر باشد و
 اکنون بیشتر چون برسند جهانیانی و تخت ایلخانی بنشینند واجب باشد
 که چند امر بجای آرد تا دلهای ایل و یاغی قرار گیرد و آواز نیکوئی
 بهمه اطراف برسد و هیبت و شکوه پدید آید اول آنکه برادران و خویشان
 را بتوازد و کارهای ایشان نیکو سازد و نسبت بآن جماعت اقتدا بپدر نماید
 و نوینیان و کاردانان را سیور غامیسی فرماید و هر کس که فاضلتر و
 معتمدتر و هوادارتر باشد او را بخود نزدیکتر گرداند تا رایهای نیکوزند
 و اندیشه های پستندیده کتند دیگر آنکه امیران لشکر را استمالت دهد و
 بهادران را سیور غامیسی فرماید و همه لشکر را بسلاح و برگ و چارپای
 و عنوفه دل خوش دارد و وعده های خوب کند چنانچه بوقت رسیدن یاغی
 بهیچ بهانه نشوند و ساخته حرب باشند دیگر آنکه ملوک و اکابر ولایات
 را بلطف خویش اسیدوار کند و پرلیغها باطراف روانه گرداند که فلان
 کران از رعایا تخفیف کنند و کسانی که بحکم باسا بزرگتر خان بوده اند
 بر حال خود باشند تا همه دلخوش شوند و کوچ نیکو دهند و هواداری
 کنند دیگر آنکه فرماید تا درویشان و یازماندگان را از کودکان بی پدر
 و زنان بی شوهر صدقه دهند و کسانی را که ببلا و محن گرفتار باشند رهانند
 و آنکه کسانی که با فرمانی کتند و یاسانگه ندارند مالش دهند و پترسانند تا

دیگر گستاخ نشوند دیگر آنکه در اینوقت نواب مال از مصلحتها بر لشکر بزرگ دریغ ندارند که چون پادشاهی قرار گیرد مال بسیار پدید آید و اگر قرار نگیرد سال بسیار هیچ سود ندارد دیگر آنکه در امور ملکی احتیاط عظیم فرماید تا جاسوسان بدشمنان خبرها نبرند و برحالهها واقف نشوند دیگر آنکه زود ملول نشود و همه سخنها بشنود و صبر و تآنی بکار دارد و خویش را سبک ندارد و تجویز این معنی نکند که هر کسی گستاخی کند وقع شکوه پادشاهی زیادت شود دیگر آنکه از چیزی که خاطر مبارک رنجد تحمل فرماید و زود خشم نگیرد تا از سر عقل آنچه واجب باشد بفرماید و پیشیمان نشود دیگر آنکه با عقلا و ارباب دانش در امور مشورت کند چون رأی قرار گیرد و حکم کارها بخود کند چنانکه بظاهر مردم پندارند که بقوت دیگران میکنند چه اگر چنان باشد مردمان را امید نیم نماند و چون یکبار کسی کارها قرار گیرد چون آن خبر یاد دارد فراموش نکند تا دولت سلطنت روز بروز در تزیید باشد اول آنکه رضای خدایتعالی و تقدس نگاه دارد تا در هر دو جهان نیکوئی بیند دیگر آنکه بیاسای پدران عمل کند تا از منقصت ایمن ماند دیگر آنکه لشکر مرتب آراسته دارد تا از باغیان نترسد دیگر آنکه عدل کند و کار ایشان بزودی و راستی بسازد تا مزید جاه و حشمت او را از خدای مسئلت نماید دیگر آنکه فرمانبرداران را سیور غامبیشی فرماید و سرکشان را سر کوفته دارد و با همه خلایق در امید و بیم در طاعت راست باشد دیگر آنکه کم آزاری پیشه کند و نیکان و بی گناهان را ترنجانند تا دراز عمر باشد دیگر در آبادانی سعی نماید تا مال بسیار بی ظلم و رنج مردم حاصل آید دیگر آنکه از ایل و یاعی باخبر باشد و بیدار و هشیار تا خلی روی ننماید دیگر آنکه دشمن کوچک و کاراند که خورد شمارد تا در اندیشه بزرگ نیفتد دیگر آنکه بسخن خود رسید و بر لیغ خود زود دیگر گون نکند، تا امید و بیم دشمن تمام باشد. نوشیروان

عادل همه جهان را بنام نیکو و داد و انصاف بگرفت و چون هفده سال از پادشاهی او بگذشت عمارت عالم بدانجا رسید که امتحان را پنجامجریب زمین خراب هر چند جستند نیافتند اسکندر در مدت هفت سال تمامت عالم را بگرفت و هنوز از هیبت و عدالت او گوش مستمعان مملو است سلطان سنجر از سلاطین اسلام بزرگتر بود و نیکوئی بیشتر کرد بیست سال بنیابت برادران بحکومت قیام نمود چهل سال و کسری باستقلال برا کثر معموره عالم پادشاه و فرمانروا بود. امید بندگان چنانست که بدولت الهی و دولت پادشاهی این خان مسکین نواز از همه نیکوتر و بیشتر و عمر دارتر باشد. در اینوقت هر کس مشوقی بخدمت آورد و این بنده کلمه چند از حکمت در ملک بیان کشید مأمول آنکه قبول افتد. انشاء الله که پادشاهی و کاسرانی پایدار ماند»

وقتی که اباقا بسطنت رسید سی و یکساله بود و شمس الدین محمد صاحب دیوان را بوزارت انتخاب نمود و چون رومیان باطاعت ملک ظاهر بیبرس صالحی پادشاه مصر درآمد بودند لشکر بروم فرستاد و بعضی از روم را مسخر کرد و کشتار زیادی نمود و دختر عظیم روم را که هولاکو برای خود خواسته بود پس از مرگ پدر تزویج کرد. معروف است که بمیل آنزن غسل تعمید یافته عیسوی مذهب شد ولی مسلم نیست اما در محبت عیسویان فروگذار نبوده است.

اباقا در تمام مدت سلطنت پارای و تدبیر و شجاعت و بلند نظری حکومت کرد و باملك ظاهر پادشاه مصر خصومت شدید داشت هرگاه یکی از درباریان او بهوخواهی ملک ظاهر متهم میشد شدیداً مجازات میکرد چنانکه در آخر عمرش بسعایت مجد الملک عطا ملک جوینی را باتهام داشتن رابطه پنهانی با مصریان گرفت ولی مرگ پادشاه مسبب شد که او از آن ورطه رهید.

صلاح‌الدین صفدی در الوافی بالوفیات گوید:

« وقد نفذ الظاهر إليه رسله وهدية فحضروا بين يديه وعليه قباء
نفطى وسراقوج (۱) بنفسجى وزوجة ابيه الجى خاتون وقد تزوج بها كهنة
الى جانبه »

اباقا در عین اینکه پادشاهی قاهر و سفاک بوده نسبت باشاعه فرهنگ
واحترام دانشمندان علاقه خاصی نشان میداده است چنانکه گویند سی تومن
بر صدخانه مراغه خرج کرد و هنگامیکه خواجه طوسی در بغداد مریض
شد و بهمان مرض فوت نمود اباقا باتفاق قطب‌الدین شیرازی از دانشمند
طوسی عیادت کرد. مدت سلطنت وی هفده سال و هشت ماه طول کشید و در
تاریخ بیستم ذیحجه سال ۶۸۰ در همدان بواسطه افراط در شرب مسمومیت
پیدا کرد و در گذشت.

صاحب وصاف الحضرة مینویسد. « در عهد خانیت اباقا چهار تن
معاصر افتادند در جهان فضیلت و معالی مشتهر هر یک تنی را در صفت جانی
دگر یکی مولانا اعظم نصیر الدین محمد طوسی که در کمال حکمت و
علوم ریاضی و اخلاق زرسطالیس و بطلموس و افلاطون یونانی در گذشت دیگر
وزیری چون صاحب دیوان شمس‌الدین که کنگ زرین سیمای زرین‌رأیش
بر دیباچه دستور وزارت شعر

كان قیبا غاية بل آية كان قیبا مبدا بل معجزاً

رقم زد. سیم عیسی نفسی در فن موسیقی والائی ساحر البیان فی تفسیر
المثالث والا لحن چون صفی‌الدین عبدالمؤمن الارموی چهارم خطاطی
چون جمال‌الدین باقوت »

سراقوج گیسو بوش زنان باشد و آن کیسه بود مانند همان دراز که آنرا
در کمال زینت دوخته بکطرف آنرا بر سر و سرد بگورا از زبر نعل گذرانیده بر کمر
بند کنند این لفظ با فارسی مشترکست.

ابن علقمی

مؤید الدین ابوطالب محمد بن احمد بن علی معروف بابن علقمی از مشاهیر وزراء دانشمند شیعی مذهب و ممدوح بسیاری از شعرا بوده است فقهاء بزرگ شیعه مانند محمد بن مکی عاسلی شهید اول اورا بصحبت عقیده و همت بلند و بخشش زیاد ستوده اند ابن علقمی علوم عربیت را از ابوالبقاء عکبری آموخته و از محضر محقق حلی و عمید الروساء ایوب نیز استفاده برده و بتقل روایت از آن دو بزرگوار مجاز گردیده است.

صاحب ریاض العلماء گوید؛ در پشت کتاب مصباح کبیر شرح حال رضی الدین عمید الروساء را دیدم کاتب از خط ابن علقمی نقل کرده بود که عمید الروساء در سن هشتاد سالگی در سال ۶۰۹ فوت کرد و من تا دم مرگ از مجلس درس استاد بهره مند شدم. ابن علقمی صاحب خط نیکو و عاشق کتاب بوده است و کتابخانه داشت دارای ده هزار مجلد کتاب نفیس. عدّه از دانشمندان بنام او کتابهای گرانبھائی نوشته اند. از آن جمله کتاب العباب الزاخر واللیاب الفاخر تألیف ابوالحسن صاغانی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید میباشد.

ابن علقمی در آغاز خدمت دولتی مدتی نزد دائی خود عضد الدین قمی که ریاست دارالانشاء مستنصر خلیفه عباسی را داشت مشغول شد پس همان منصب را احراز کرده و در عهد مستعصم عباسی از تاریخ ۶۴۲ تا ۶۵۶ متقلد امر وزارت گشته است و پس از فتح بغداد از طرف هلاکو حکومت بغداد بوی تفویض شد ولی پس از اندک مدتی در تاریخ دوم جمادی الاول ۶۵۶ وفات یافته است. از جمله شعرائی که او را مدح گفته اند کمال الدین لوقی میباشد که در این بیت تمام مشخصات ویرا بیان کرده است

مؤید الدین ابوطالب محمد بن علقمی الوزير

خواجه شمس الدین محمد جوینی

خواجه شمس الدین از وزراء نامی ایرانست که در بسط و نشر علم و عمران و آبادی خدمات شایان تحسین انجام داده و از نویسندگان و شعراء عالیقدر بشمار میرود. از سال ۶۶۱ تا ۶۸۳ بوزارت هولاکو و اباقا و احمد نکودار اشتغال داشته و در آخر فخرالدین قزوینی مستوفی نزد ارغون خان سعایت نمود و او را به تهیه سم برای قتل اباقاخان متهم کرد و ارغون خان در چهارم شوال سال ۶۸۳ او را در حوالی اهر بقتل رسانید و پس از اندک زمانی چهار پسر وی یحیی و فرج الله و مسعود و اتابک نیز کشته شدند فقط یک پسرش زکریا ناه سالم ماند.

خواجه بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی

اباقاخان او را بحکومت اصفهان و عراق عجم تعیین کرد. در مدت حکومت بهیبت و شدت خوی، رفتار میکرد معذک در فضل و دانش نیز مشهور میباشد. ادبا و فضلا بنام او کتابها نوشته اند از جمله محقق حلی کتاب المعتبر فی شرح المختصر را برای بهاء الدین تألیف کرد و خواجه طوسی او صاف الاشراف و ثمره بطیموس را بنام او تألیف کرد و حسن بن علی طبرسی کتاب کامل بهائی را در امامت باجم او تصنیف نمود. قاضی نطاء الدین اصفهانی درباره ای اشعار خود راجع بمدح آل محمد ذکری از بهاء الدین نموده است از آنجمله:

قل لنواصب کفو، لا ابائکم	اشیعة الحق یابی الله نوھینا
اماد اهل ملوک الترتک رو تقھم	وزادھم بیھاء الدین تمکین
بری علیا ولی الله مدخرا	لذھشر اولادہ العرا المیابن

بهاء الدین قبل از سی سالگی بمرض سکنه فوت کرد و برای او ادبا

مرثیه هاسرودند از جمله پدرش در رنای او گفت:

فرزند محمد ای فلک هندویت بازار زمانه را بها یک سویت
در حسرت قد الفت پشت پدر خم گشت بر مثابه ابرویت

آئین و مذهب خواجه طوسی

با اینکه صفحات تاریخ پر است از بیان سعی و کوشش دانشمند طوسی در راه ترویج مذهب جعفری؛ کتب کلامی او که در اثبات حقانیت مذهب امامیه اثنی عشری نوشته شده نمونه بارزی از زحمات آن بزرگوار در شناساندن عقاید حقه شیعه است. مؤلفین کتب رجال شیعه با دقت مخصوصی که در حالات روایه دارند او را از زعمای امامیه معرفی نموده و با احترام زیاد بعناوین و تعبیرات مختلف مانند: شیخ الثقات والاجلاء، حجة الفرقة الناجية، مؤسس اساس الدین، من انتهت الیه ریاسة الامامیه، در کتب خودشان از او یاد کرده اند و نیز محقق حلی در مقدمه رساله استجاب تیا سر برای اهل عراق در حق دانشمند طوسی چنین میفرماید «جری فی اثناء فوائد الدولی الاعظم افضل علماء الاسلام واکمل فضلاء الانام نصیر الدنیا و الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی ایدالله بهمته العالیة قواعد الدین و وتدار کانه ومهد بمباحثه السامیه عقائد الایمان و شید بنیانه» و همچنین شیخ حسین بن عبدالصمد والد شیخ بهائی در اجازه ای که بسید پدر الدین حسن بن شد قم داده در شأن خواجه نصیر الدین گوید «... والشیخ المعظم ناصر مذهب اهل البیت بیده ولسانه مقیم الحجج علی اعدائهم بقلمه و سنانه الوزير الکبیر خواجه نصیر الدین الطوسی رحمه الله تعالی» و همینطور علماء دیگر هر یک خدمات او را در اعتلاء نام شیعه بنحوی ستوده اند، با این وصف یکی از استادان محترم دانشگاه تهران در مجله ایران امروز ضمن یکی از مقالات خودشان محقق طوسی را متمایل بباطنیه معرفی کرده اند و گویا استادشان همان تألیفاتی است که اضطراراً در مدت اقامت در قلاع اسمعیلیه در توصیف آنان تألیف فرموده است.

در صورتیکه ما میدانیم برای استخلاص نفس تقیه واجب است و چاره جز آن نبوده است که محقق رفتار نموده است و خود آن بزرگوار در مقام رفع شبهه باین قبیل گفتارها عبارت موحزی بیان فرموده است: «لعل له عذرا وانت تلوم»

علماء اهل تسنن هم بعلمت عنادیکه با مذهب شیعه دارند حملات شدیدی در کتب خود بخواجه طوسی کرده اند. لزانجمله ای الفلاح حنبلی در شذرات الذهب راجع بمحقق طوسی چنین گوید: «هنگامیکه نوبت شیطنت بنصیر شرک و کفر و الحاد تعصیر طوسی ملحد و وزیر هولاکو و ملاحده رسید برای خوش آیند خودش و برادران ملحدش پیروان حضرت رسول را از دم شمشیر گذرانید. خلیفه و قضات و محدثین را کشت و فلاسفه و طبیعیین و منجمین و سحره را باقی گذاشت اوقاف مدارس و مساجد و رباطها را ضبط کرده عوائد آنرا مخصوص فلاسفه و ریاضی دانان و اطباء گردانید و در کتابهای خودش قدم عالم و بطلان سعادت اناهی نمود و صفات رب جل جلاله از علم و قدرت و حیات و سمع و بصر را انکار کرد و برای ملاحده مدارس ترتیب داد و قصد نمود اشارات اسامی الملحدین این سینا را جایگزین قرآن سازد ولی نتوانست پس گفت اشارات قرآن خواص و قرآن محمد، کتاب عوام است. وی خواست نماز را بدو مرتبه تقلیل دهد این کار را نیز قادر نشد انجام بدهد و در آخر عمر بسحر یاد گرفت پس ساحری شد که بت می پرستید.»

سبکی و یافعی و ابن تیمیه هم در کتب خود از این ترهات بخواجه طوسی نسبت داده اند فقط صلاح الدین صفدی و ابن شاکر کتبی راه انصاف را پیموده اند و خواجه را از این اتهامات میرا دانسته اند چنانکه صفدی میگوید کتابی که راجع بعقائد نصیریّه بخواجه نسبت میدهند صحیح نیست و من معتقدم که خواجه طوسی بمذهب نصیریّه عقیده نداشته است زیرا

اومرد فیلسوفی است و آنها قائل بالهیت حضرت علی هستند و نیز کتبی در قوات الوفیات گوید که خواجه وزارت هولاکو را بدون اینکه در اموال دخالتی کند می نمود و چنان بر هولاکو مسلط شده بود و عقل او را ربوده بود که بدون اجازه و تعیین وقت خواجه طوسی ایلخان نه مسافرت میکرد و نه سوار اسب میشد.

افسانه هائیکه راجع بخواجه طوسی گفته اند

گذشته از منابع تاریخی مقداری هم افسانه راجع بخواجه طوسی از قدیم در میان مردم رایج بوده است که البته لازمه شهرت ابن راسمرد و نوعاً لازمه شهرت هر مرد بزرگی است.

صاحب کتاب المقامع می نویسد «خواجه نصیر با گروهی از مسلمانان و یهودان در کشتی بسفر میرفت و همه آنان سی نفر بودند اتفاقاً در میان دریا کشتی بتلاطم افتاد مشرف بر غرق شد همگی اتفاق نمودند که قرعه بزنند و بتدریج یک یک را بآب اندازند که شاید دسته ای باقی بماند خواجه در چنین هنگامی تدبیری نمود و کشتی نشستگناثر ایشکل دایره وار نشانید و با نه نه شمر دن نهمین نفر را بآب انداخت مجموع یهودیان هلاک شدند و تمام مسلمانان رهائی یافتند و طریقتش چنین بود که از مسلمانان چهار نفر و از یهودان پنج نفر و از مسلمانان دو و از یهود یک پتر تیب ابن انعاره:

زتر کان چهار وز هندوی پنج	دو روسی ابا یک عراقی بسنج
سه روز و شبی یک نهار و دو لیل	دو باغ و سه راغ و یکی چون سهیل
دو سیخ و دو ماهوی یکی همچو دود	زنه نه شمر دن بیفتد بهود

دیگر حکایتی است که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب در باب علم نجوم مینویسد: مشهور است که خواجه طوسی در یکی از مسافرت های خود با سیانی رسید از آسیابان درخواست کرد که شب را در آنجا

بباید و صبح را حرکت کند. آسیابان بماندن خواجه در آنجا موافقت کرد. خواجه میخواست که بیالای بام آسیا رود و در آنجا استراحت کند. آسیابان بخواجه اظهار کرد که امشب باران خواهد آمد خوبست شب را در داخل آسیا بسر برید؛ و در این امر اصرار ورزید خواجه هرچه آسمان را نگاه کرد چیزی که دلیل بر آمدن باران باشد ندید و قبول نکرد و شب را بیالای بام خوابید. نصف شب ناگهان باران سخت باریدن گرفت؛ و خواجه مجبور شد که بدرون آسیا رود و از آسیابان پرسید از کجا دانستی که امشب باران خواهد آمد گفت هر وقت که هوا تغییر میکند سگم در درون آسیا میخوابد و بیرون نمیرود.

خواجه فرمود افسوس عمر بسیاری فانی ساختیم و بقدر ادراک و فهم سگی تحصیل نکردیم.

در الحوادث الجامعه مسطور است که هولاکو موقعی بحران رسید عده از فقراء قلندری بحضور پادشاه آمدند. پادشاه از خواجه طوسی پرسید اینها چه کسانی هستند دانشمند طوسی در جواب گفت اینها عضو زائد جامعه هستند. هولاکو امر کرد همه آنها را کشتند. بعد پرسید چرا عضو زائد میباشند؟ خواجه گفت مردم چهار طبقه هستند یا امیرند یا اهل تجارت و یا پیشه‌ور هستند یا کشاورز و این عده داخل در هیچیک از این طبقات نیستند پس مغل آنها میباشند.

کتبی در فوات الوفیات نقل میکند روزی خواجه بحضور هولاکو رفت و با خود کتابی همراه برد که مصور بود و طرز ساختن تریاق را بیان میکرد. دانشمند طوسی مطالب آن کتاب را برای پادشاه خواند و منافعش را ذکر کرد و گفت کمال منفعتش در اینست که مفردات این دوا در هاون طلا سائیده شود. هولاکو امر داد سه هزار دینار بخواجه بدهند تا یکک هاون طلا بسازد.

هدایت در ریاض العارفین میگوید: روزی خواجه بایلخان گفت که چنان بخاطرت نرسد که ترا در احترام من بر من منستی است عظیم چرا که تو در حشمت از سلطان سنجر پیش نیستی و او حکیم عمر خیام را پهلوی خود بیک تخت سینه‌شانید و حال آنکه من در علم و فضل از خیام زیاده‌ام و بخدمت تو تن در داده‌ام .

ملک‌زاده دانشمند اعتضاد السلطنه وزیر علوم و معادن در برج سوم از فلک السعادة مینویسد :

روایت شده است که چون هولاکوخان دارالخلافه بغداد را مفتوح ساخت . ابن حاجب نحوی از خوف سلطان الحکما خواجه نصیرالدین طوسی که سابقه عداوتی مابین آنها بود مخفی شد و از خوف اینکه خواجه بزایچه سؤال فلکی و یا قرعه رمالی از موضع او خبردار شود طشتی را طلبیده و در او خون ریخت و در میان خون‌ها و نی از طلا بنهاد و خود بر روی هاون نشست و خواجه از قاعده استخراج خبایا موضع او را استنباط کرد و او را در کوهی از طلا دید که آن کوه در میان دریائی از خون بود . از این بابت حیرت میکرد تا او را بحیل دیگر دست آورد چون از موضع وی سؤال کرد تفصیل را بیان نمود مایه تحریر هولاکوخان و سایرین شد .»

باید متوجه بود که این داستان بکلی بی اساس است زیرا ابن حاجب ده سال قبل از واقعه بغداد در اسکندریه قوت کرده است و این خلکان این داستان را درباره ابو معشر بلخی نقل کرده است .

در کتاب عرفات العاشقین چنین نقل شده است: وقتی که ملاحه خواجه را حبس کردند مشهور است از کاغذونی بجهت اطفال و مردم آنجا کاغذ بادبادک و قرق و غیره ساختن گرفت و بدین سبب نی و کاغذ و سریش بسیار جمع نمود و دو بال عظیم بجهت خود ساخته در وقت فرصت بر خود بسته پرواز کرد و چهار فرسخ پیرید .

در پشت کتاب فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين
تأليف حموئی که در قرن هشتم نوشته شده این عبارت دیده میشود!
قیل قد قرء المرحوم قدوة الحكماء المحققين والمدققين خواجه
نصیر الدین طوسی حین یقرأ علیه و مباحثه قطب الشیرازی رحمه الله
فی اثناء محاورته قد تلی خواجة هذا البيت .

علی اداء البحث من معالیها وما علی اذا لم يفهم البقر
و قال العلامة الشیرازی فی جوابه لا تقرأ یا مولانا «لم يفهم» من باب
الثلاثی بل قل من باب الافعال «لم يفهم» تعریضا بان خواجه بلقب
ببقر طوس .

صورت و سیرت خواجة طوسی

خواجه نصیر الدین شخصی بوده خوش صورت و نیک سیرت و کریم
و بردبار و خوش محضر و بافراست و داهی و متواضع . تمام هم خود را
مصروف اشاعه فرهنگ و تجلیل بزرگان و دستگیری مستمندان مینمود و
نسبت پسر و بیج مذهب شیعه اثنی عشری علاقه زیادی داشته است . رفتن خواجه
طوسی بحله و زیارت محقق اول در مجلس درس نشانه از تواضع و تعظیم
شعائر مذهبی است و شرح مسافرت محقق طوسی را اغلب مورخین چنین
ذکر کرده اند:

خواجه پس از فتح بغداد خواست بحله اسدیة رفته محقق حلی و
سایر فقهای شیعه را زیارت کند . محقق باخبر شد و تصمیم گرفت با هیئت
علمیه آنجا از دانشمند طوسی استقبال نماید اتفاقاً ابن خبیر را بخواجة طوسی
رساندند و او از روی تجلیل و تعظیم محقق حلی کسی را بتعجیل فرستاد
و گفت من خودم را لائق آن نمیدانم که حضرت شیخ از من استقبال نماید .
استدعا دارم که معظم له بتدریس خود مشغول باشند که من ایشانرا در

مجلس درس زیارت کنم. لاجرم شیخ بتدریس مشغول شدند؛ در بین درس
 خواجه نصیرالدین وارد شد؛ پس از اظهار شوق از دیدار یکدیگر محقق
 طوسی استدعا کرد که با فاده آنچه در میان داشتند مشغول شوند. اتفاقاً محقق
 حلی مسئله استحباب تیسر برای اهل عراق را مطرح کرده بودند و می
 فرمودند برای نماز گزار اهل عراق مستحب است از قبله بجانب یسار
 میل کند. خواجه در این وقت ایراد کرد که این استحباب را وجهی نیست
 چه اگر تیسر از قبله بغیر قبله باشد جایز نیست و حرام است و اگر از غیر
 قبله بسوی قبله باشد واجب است. محقق در جواب فرمود که تیسر از قبله بسوی
 قبله است. خواجه را از این جواب پسند افتاد و تحسین کرده از مراتب علما
 و مجتهدین که حاضر بودند سوال فرمود. محقق گفت هر یک در فنی متخصص
 است. خواجه پرسید کدام یک در علم کلام و فن اصول فقه اعلم است؟
 محقق بشیخ سدیدالدین یوسف پدر علامه حلی و سعیدالدین محمد بن الجهم
 اشارت نمود و فرمود «هذان اعلم الجماعة بعلم الکلام و اصول الفقه». این
 معنی بر فقیه فاضل یحیی بن سعید گران آمد و پس از انقضای مجلس نامه
 عتاب آمیز پیسر عم خود نوشت و این ابیات را در مکتوب خود وارد کرد.

لاتهن من عظیم قدر وان کنه ت مشارا الیه بالتعظیم
 فاللیب الکریم ینقص قدرا بالتعدی علی اللیب الکریم
 ولع الخمر بالعقول رمی الخمر و بتنجیسهما و بالتحریم

و گله کرد که چرا ابن المطهر و ابن الجهم را نام بردی و سرا معرفی
 نکردی؟! محقق در جواب نوشت اگر خواجه طوسی مسئله ای از کلام
 یا اصول فقه میپرسید چه بسا عاجز میماندی و ما شرمنده میشدیم.

پس از مراجعت خواجه از حله محقق اول در مسئله استحباب تیسر
 و رفع اشکال رساله ای لطیف نوشت و نزد آن بزرگوار فرستاد خواجه از
 مطالعه رساله بر تبحر محقق اذعان آورد و بسیار تحسین نمود و آن رساله

را احمد بن فهد در المهدب البارع فی شرح المختصر النافع و شیخ ابراهیم قطیفی در حاشیه ارشاد و قطب الدین اشکوری در کتاب محبوب القلوب عیناً نقل کرده اند. و در باره حلم و بردباری محقق طوسی حکایت زیر در اغلب کتب رجال ضمن ترجمه حال این بزرگوار نقل شده است.

وقتی شخصی ضمن نامه باودشنام داده و خطاب کرده بود یا کلب بن کلب! خواجه در جواب نوشت سگ با من خیلی تفاوت دارد چه سگ از جمله چهار پایان و عوعو کننده و پیرستش پوشیده از پشم و بناخن دراز باشد و این صفات در من نیست؛ بلکه قامت من راست و تنم بی موی و ناخنم بهن و ناطق و خندانم و فصول و خواص من غیر از فصول و خواص سگ میباشد. اینست که علامه حلی در اجازه بنی زهره درباره استاد خود خواجه طوسی چنین توصیف میکند «و کان اشرف من شاهدناه فی الاخلاق نور الله ضریحه».

خواجگ طوسی از نفوذ خود نزد هولاکو در استخلاص ابن ابی الحدید و عطا ملک جوینی استفاده کرد و آنها را از مرگ نجات داده است و داستان آنها مورخین چنین ذکر کرده اند:

۱- هندو شاه در تجارب السلف آورده است که در واقعه بغداد عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید صاحب شرح نهج البلاغه که بنام ابن علقمی شرح کرد و از او صله زیاد گرفت با برادرش موفق الدین گرفتار شدند و آنها را میخواستند بکشند؛ که ابن علقمی خبردار شد فوراً بخدمت خواجه نصیر الدین رفته و دامن او بگیرفت و گفت دو کس را از افاضل بغداد که بر بنده حقوق عظیم دارند گرفته اند و خواهند کشت اشماس دارم که خواجه بحضور شاه شتابد و در باب این دو بزرگ شفاعتی کند. خواجه طوسی بی توقف روان شد و وزیر هزار دینار بموکلال مغول داد و مهلت خواست و بدربار رفت چون بادشاه ایشانرا بدید دانست که برای کاری آمده اند

وزیر برسم مغول زانوزدو گفت دو کس را از شهر بیرون آورده اند و پادشاه امر فرموده است که ایشانرا بیاسا برسانند بنده کمترین را آرزو آنست که پادشاه مرا عوض ایشان بکشد و ایشانرا آزاد کند خواه این معنی را بعرض پادشاه رسانید هولاکو بخندید و گفت اگر من سیخواستم ترا بکشم تا حال باقی نمیگذاشتم در حال عاطفت کرد و هر دورا باو بخشید وزیر به تعجیل بیرون آمد و ایشانرا خلاص کرد و باین ابی الحدید گفت بخدا اگر در قبول شفاعت توقف می نمود نفس خود را فدای تو میکردم تا مکافات آن لطف باشد که تو با من کردی و نام مرا بسبب شرح نهج البلاغه مخلد گردانیدی.

۲- محمد بن شاکر کتبی در فوات الوقیات مینویسد. وقتی هولاکو بعلاء الدین جوینی صاحب دیوان غضب کرده فرمان قتلش را صادر نمود برادر صاحب دیوان بخدمت خواجه نصیر الدین رسید از قضیه او را آگاه ساخت خواجه نصیر بفکر فرو رفت و گفت پادشاه اگر حکمی بکند دوباره تقض نمی نماید خصوصاً وقتی که علنی شود. باید چاره ای اندیشید. پس از جای خود برخاسته عازم دربار هولاکو شد در حالیکه عصا و تسبیحی در یکدست گرفته و در دست دیگر اصطرلاب را بر داشته است و پشت سر او شخصی سفلی بر از آتش بدست گرفته و دائماً بخور میریزد هر چه باقامتگاه هولاکو نزدیکتر میشد بخور را زیادتر میکند استاد طوسی هم متصل اصطرلاب را نگاه میکند تا رسیدند دربار هولاکو. دانشمند طوسی از ملازمین هولاکو پرسید که حال پادشاه چگونه است؟ گفتند سلامت. پس خدا را شکر کرد دوباره پرسید آیا پادشاه تندرست است؟ جواب دادند بلی صحیح و سالم. میباشد باز سجده شکر بجا آورد و سپس گفت میخواهم ایلخانرا بچشم خودم بینم. یکی از درباریان رفته از هولاکو اجازه گرفت که حضرت خواجه وارد شود او نیز اجازه داد، با اینکه در آن موقع معمولاً هیچکس

را پیش خود نمی پذیرفت. دانشمند طوسی بمحض اینکه چشمش بیادشاه افتاد در حال بسجده رفته و سجده طولانی بجا آورد چون سر از سجده برداشت هولاً کو پرسید چه اتفاقی رخ داده است خواجه بعرض رساند در این هنگام در طالع پادشاه سائحه بدی دیده میشد. بنده ادعیه و اوراد خواندم و بغور سوزاندم و از خدا ایتعال مسئلت کردم که این بلیه را از شخص شاهنشاه بر گرداند و برای پادشاه هم لازم است که هر چه زودتر امر فرماید که زندانیها را آزاد کنند و کسانی که فرمان قتلشان صادر شده عفو نمایند تا شاید خداوند تبارک و تعالی این بلیه بزرگ را رفع نماید. هولاً کو بفرموده خواجه عمل کرد و امر داد تمام زندانیها را خلاص کردند و اشخاصی را که بنا بود بکشند بخشید در این ضمن علاءالدین جوینی صاحب دیوان هم از سرگ نجات یافت.

وفات خواجه طوسی

ابن فوطی در کتاب الحوادث الجامعة ضمن حوادث سال ۶۷۲ میگوید: در این سال ابا قحان باتفاق اسرا و لشگریان و خواجه نصیر الدین طوسی برای گذراندن زمستان بیغداد آمد پس از انقضاء زمستان پادشاه بپایتخت تابستانی خود باز گشت ولی خواجه طوسی در بغداد ماند و بموقوفات سرکشی کرد و حقوق فقها و مدرسین و صوفیه را تعیین فرمود و قوانینی برای وقف وضع کرد تا اینکه اجل او رادرك کرد و علاءالدین محمد جوینی صاحب دیوان و سایر بزرگان جنازه او را تشییع کردند و شعرا در مدح او مرثیه گفتند از جمله بهاء الدین عیسی اربلی در مرثیه او و عزالدین اربلی که در آنسال وفات کرد گوید:

ولما قضی عبد العزیز بن جعفر و اردفه رزء النصیر محمد
جزعت لفقدان الاخلاء و انبرت شونی کعرفض الجمال المبدن

وجاشت الی النفس حزنا ولوعة نقلت تعزی واصبری وکان قد

حمدالله مستوفی در تاریخ وفات خواجه این رباعی را سروده است:
 نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل یگانه ای که چو او سادر زمانه نژاد
 بسال ششصد و هفتاد و بندی الحجه بر روز هیجدهم در گذشت در بغداد
 در کتاب مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار این رباعی در تاریخ
 رحلت آن دانشمند ذکر شده است

هیجدهم از ماه ذی الحجه دوشنبه وقت شام

سال هجرت ششصد و هفتاد و دو ناقص نه تام

خواجه عالم نصیر دین طوسی از قضا

نقل کرد از خطه بغداد تا دار السلام

در جامع التواریخ رشیدی و مجالس المومنین مذکور است که
 خواجه طوسی وصیت کرد ویرا در جوار امام موسی کاظم دفن نمایند. یکی
 از نزدیکان گفت مناسب آنست که جسد شریف را پنجف اشرف برده و در
 آنجا دفن نمایند. خواجه فرمود مرا شرم آید که در جوار امام موسی کاظم
 بمیرم و از آستان او بجای دیگر هر چند اشرف باشد برده شوم. حسب الوصیة
 در حوالی ارض مقدس محلی را شروع کردند بکندن؛ ناگاه سردابی ظاهر
 شد چون نیک تفحص کردند معلوم گردید که ناصر عباسی جهت خویش
 ترتیب داده بود و او را آن سعادت نصیب نشد و در رصافه مدفون گردید.
 عجبترا آنکه تماسی سردابه موافق تاریخی که بدست آمد مطابق بود با روز
 ولادت خواجه و در لوح سزار او آیه و کلبهم باسط ذراعیه بانوصید را
 نقش کردند.

غریغوریوس طبیب که معاصر با خواجه بود در کتاب مختصر
 الدول وفات آن بزرگوار را در سنه ۶۷۵ یعنی پس از سه سال بعد از تاریخ
 مذکور نوشته است و حتماً خطا است.

بازماندگان خواجه طوسی

خواجه نصیرالدین سه پسر داشت صدرالدین علی، اصیل‌الدین حسن، فخرالدین احمد.

صدرالدین علی پس از مرگ پدر جانشین وی شد و از زمان حیات خواجه تا مدتی بعد از فوت او ریاست رصدخانه مراغه را داشت و تصدی اوقاف نیز با او بود. ابن الفوطی در حوادث الجامعة مینویسد در سال ۶۸۷ دست صدرالدین و برادران او از موقوفات عراق کوتاه گشت و بعهده حکام واگذار شد و پس از یکسال مجدداً با اولاد خواجه تفویض گردید.

صدرالدین علاوه بر مقامات علمی شاعر هم بوده و این دو بیت را در تاریخ فوت خواجه علاءالدین عطا ملک جوینی سروده است.

آصف عهد علاء حق و دین زبده کون

کرد پدرود جهان را چو سر آمدش زمان

در شب شنبه چهارم زمه ذی الحجه

سال بر ششصد و هشتاد و یکی در ازان

ابن فوطی در مجمع الاداب گوید: صدرالدین علی دختر عمادالدین ابوالقداء قهستانی (متوفی ۶۶۶) پادشاه قهستان را که بقهستانیه معروف بود بازدواج خود در آورد.

ابن فوطی از جمله حکما و فضلائیکه در مراغه خدمت خواجه صدرالدین بوده و او را مدح گفته‌اند: مجیرالدین ابوالفضل علی بن حمیص ادیب نیلی متوفی ۷۰۳ را ذکر میکنند.

اصیل‌الدین

اصیل‌الدین ابو محمد حسن؛ مردی ادیب و دانشمند و مهندس و در کارهای دیوانی لائق بود. پس از مرگ پدر و برادر بزرگ اداره رصدخانه و تصدی اوقاف با او محول شد و با غازان خان بشاه رفته اوقاف آن

سامان را بعهده گرفت سپس با غازان خان بغداد مراجعت نموده از طرف وی نائب السلطنه بغداد گردید و بواسطه عنایت خواجہ رشیدالدین مورد توجه خاص غازان خان قرار گرفت.

و در ایام پادشاهی اولجایتو وقتی سلطان از رصد خانہ مراغہ دیدن کرد اصیل الدین را منصب منجم یاشی درباری اعطا کرد و اداره رصد خانہ را با و تفویض نمود. در پایان، زندگی صلاح الدین صفدی مینویسد، کہ بعلت بد رفتاری و کارهای نامناسب معزول و مورد اہانت قرار گرفت و بعد فوت کرد ولی در درة الاخبار ذکر شده کہ در نکوناسی جهان را وداع گفت. این فوطی در مجمع الاداب می نویسد در ماه رمضان سال ۷۱۹ زمان وزارت تاج الدین علیشاه امور موقوفات از وی منتزع شد. وزیر فخر الدین ابوالفضل احمد بن حسن بن محمد آملی تبریزی را برای رسیدگی بحساب نواب اصیل الدین بغداد فرستاد.

خواجہ اصیل الدین مانند بدر بزرگوارش بدانشمندان و علما احترام قائل میشد و مجلس او مجمع فضلا و بزرگان بوده است. شعرا در مدح او قصائد و ابیاتی سروده اند. ابن فوطی در سالهای ۷۰۶ و ۷۰۸ در خدمت او بوده و بزرگان را کہ بمحضر اصیل الدین می آمدند در مجمع الاداب ذکر میکنند. از خواجہ اصیل الدین پسری باقی ماند بنام ضیاء الدین یوسف کہ او حد الدین مراغہ ای مثنوی دهنامہ را بنام او ساخته است.

و نیز او را دختری بود کہ غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن ابی المجد برهانی قزوینی با او ازدواج کرده است.

بزرگانیکہ بخدمت اصیل الدین رسیده اند و ابن فوطی از آنها یاد میکند:

۱- علم الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن عبد الرحمن بن محمود موصلی فقیه و ادیب از خاندان علم و فضل و حدیث و عدالت بوده است. او را سال ۷۰۶ در ارد و حضور اصیل الدین ابی محمد فرزند مولینا

نصیر الدین دیدم تولیت اوقاف موصل را داشت شخصی بود خوش اخلاق .
اشعاری در مدح اصیل الدین سروده بود . از پدر و عموی خود اجازه روایت
داشت و در سلطانیه بمن اجازه حدیث داد .

۲- علم الدین ابوالریع سلیمان بن جندربن عبدالله الشامی . کتاب
مختصری در علم تاریخ با عبارت فصیح نوشته است . سال ۷۰۸ بغداد آمد
و در محضر اصیل الدین حسن او را دیدم .

۳- عین الدولة ابو محمد عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی عقیل الصوری .
او را در سلطانیه در سال ۷۰۶ در خیمه اصیل الدین دیدم . پسرش
رکن الدین محمد کاتب که جوان خطاط و باهوش بنظر میرسید همراهش بود

ابوالقاسم فخرالدین احمد

فخرالدین احمد نیز اهل فضل و دانش بوده مدتی تولیت اوقاف
را داشته و در سال قحطی ۶۸۳ وظیفه و مقرری ائمه بغداد را بنحو احسن
ادا کرد و در سال ۶۸۷ مبارک شاه بن شیخ نظام الدین محمود شیخ المشائخ
دختر او را بمهر ده هزار دینار تزویج کرد و در مجلس عقد ، قاضی القضاة
عزالدین زنجانی حاضر شد . کتبی در قوات الوفیات مینویسد فخرالدین را
غازان بعلت اینکه اوقاف روم را خورده و بمردم ظلم کرده بود کشت . از
جمله شعرائی که او را مدح گفته است : کافی الدین ابوالحسن علی بن زکی
طوسی میباشد . ابن فوطی در مجمع الاداب گوید او از شعرای معاصر است
و در سال ۶۸۵ به حج بیت الله رفت و پس از انجام مراسم حج ببغداد آمد . او را
در مجلس خواجه فخرالدین دیدم قصیده ای در مدح وی گفته بود که دو بیت
اولش اینست :

لکم فی قلوب العالمین و داد و مانی سواکم فی الانام مراد
ملیک علیهم فاضل متفضل مدائحہ لی یوم الترحل زاد
در گنج دانش مسطور است : عدہ از بازماندگان خواجه بقیہ

اردوچاد و آذربایجان در دوره صفوی بمناصب عالیه نائل شده‌اند. من جمله
 حاتم بیگ اردو بادی از احفاد خواجه دردوره شاه عباس کبیر بلقب اعتماد
 الدوله ملقب شد که در آتموقع لقب مزبور مرادف لقب صدراعظم بوده
 است. اسکندریبیک شرح مسافرت اعتماد الدوله را بار دو بادیرای بازدید
 خویشاوندان و سائر اخبار وی را در عالم آراء مفصلاً شرح داده است و
 خود اسکندریبیک در سفر مزبور مصاحب اعتماد الدوله بوده است.

بخش دوم

در آثار علمی و عقائد فلسفی و تألیفات خود اوجه طوسی

بروکلن المانی در تاریخ ادبیات راجع بدانشمندان قرن هفتم که بحث میکند میگوید «مشهورترین علماء و مؤلفین این عصر مطلقاً و بدون شک نصیرالدین طوسی است»

فاضل چلبی در مقدمات کشف الفنون هنگامیکه مؤلفین معتبر را توصیف میکند محقق طوسی را سرسلسله آنها قرار داده چنین میگوید . «اعلم ان المؤلفین المعتبر ، تصانیفهم فریقان الاول من له ملكة في العلم تامة ودرية كافية و تجارب وثيقة و حدس صائب و فهم ناطق فتصانیفهم عن قوة تبصرة و نفاذ فکر و سداد رای كالنصیر و العبد و السبد و الجلال و امثالهم فان كلامهم یجمع الى نحر بر المعانی و تهذیب الالفاظ و هولاء احسنوا الى الناس كما احسن الله سبحانه و تعالی اليهم و هذه لا يستغنى عنها احد...»

ابن عبری در کتاب مختصر الدول در خصوص دانشمند طوسی چنین اظهار نظر میکنند «حكيم عظیم الشان في جميع فنون الحكمة و كان يقوى آراء المنقلمین و يحل شكوك المتأخرین و المؤاخذات التي قد اوردوا في مصنفاتهم...»

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود ضمن بیان اینکه اکثر دانشمندان اسلام ایرانی بودند میگوید: بعلت خرابی و ارده بعجم در نتیجه حمله مغول علم از آنجا رخت بر بست و امروز تمدن در مصر مرتکز است و ما بعد از ابام ابن الخطیب و نصیرالدین طوسی حمله علمی در عجم نمی بینیم .»

علامه حلی در اجازه کبیره بنی زهره در حق دانشمند طوسی میفرماید
 كان هذا الشيخ افضل اهل عصره في العلوم العقلية و التقلية و نیز او
 در منهاج الكرامه «استاد البشر و العقل الحادي عشر» میخواند و محقق
 : «افضل علماء الاسلام و اكمل فضلاء الانام» و شهید ثانی «سلطان الفقهاء
 حکماء و الوزراء» مینامند. صفدی در شرح لامية العجم خواجه را از کسانی
 ده که هیچکس بر بته ایشان در فن مجسطی نرسیده است، در الوافی
 قیات گوید :

«كان رأسا في علم الأوائل لاسيما في الارصاد و المجسطي» و سایر
 مهندسان هر کدام بتعبیرات مختلف مقام علمی خواجه طوسی را بنحوی
 دهاند و بمصنفات وی ارزش فوق العاده قائل شده اند بطوریکه از زمان
 تا آن بزرگوار تا کنون اغلب کتب او مطمح نظر علما و دانشمندان
 گرفته و در مکاتب اسلامی تدریس میشود و شروح و تعلیقات بسیاری
 بمصنفات خواجه طوسی نوشته اند.
 اینک ببحث در آثار علمی و قلمی فرزانه طوسی میپردازیم.

رصدخانه مراغه

اولین رصد را ابرخسن قبل از میلاد مسیح در یونان برپا کرد،
 حدود سه قرن بعد از او بطلمیوس در اسکندریه دایره نمود. پس از
 اسلام اولین رصد بامر سامون خلیفه عباسی در بغداد ساخته شد،
 محمد بن جابر البتانی در اواخر قرن سوم در شام بتانهاد و در مصر
 حاکمی و در بغداد رصد رضی بنی الاعلم ساخته شد و زیج مستنبط از
 رصدخانه مورد اعتماد منجمین بود. تا اینکه رصد باشکوه مراغه را
 سید طوسی باتفاق چند نفر دیگر از دانشمندان شهیر آن عصر که در این

فصل از آنها یاد خواهد شد در سال ۶۵۷ با سر هولاکو شروع بساختن کرد و تا تاریخ قوت در تکمیل آن کوشید و زیج مستتبط از آنرا در کتانی بنام زیج ایلخانی منتشر ساخت که حاوی جداول و نکات حسابی تازه بود که در زیجات مستقیم نبود باین جهت این زیج مورد اعتماد دانشمندان فلکی اروپا در عصر نهضت قرار گرفت.

در سبب تأسیس رصدخانه مورخین اختلاف کرده اند رشیدالدین فضل الله مولف جامع التواریخ رشیدی میگوید .

«... منکوقا آن از پادشاهان مغول بکمال عقل و کیاست و ذکاء ذهن امتیازی تمام داشت تا غایت که بعضی اشکال اقلیدس را حل کرده بود رای عالی و همت بلند او اقتضای آن کرد که رصدی در عهد همایون او بنا کنند. فرمود تا جمال الدین محمد بن ظاهر بن محمد زیدی بخاری بآن مهم قیام نماید و بعضی اعمال آن برایشان مشتبیه شد. منکوقا آن چون آوازه فضل و استادی خواجه نصیرالدین طوسی را شنیده بود هنگام فرستادن هولاکو بایران از او خواست که بعد از تسخیر قلاع ملاحه خواجه را آنجا فرستد تا در مغولستان بنای رصدخانه کند ولی چون هنگام استخلاص خواجه، منکوقا آن بفتح چین جنوبی اشتغال داشت و از پایتخت دور بود هولاکو هم بخواجه طوسی علاقمند شده بود چنین صلاح دید این کار در ایران و فرمان او صورت پذیرد.»

عبدالله بن فضل الله صاحب و صاف انحضره و عنده ای معتقدند که خود خواجه ایلخانرا بدین اسر جلیل دعوت کرد. ابتدا هولاکو مایل نبود. پرسید فائده علم نجوم چیست آیا چیزی را که وقوعش حتمی است بر طرف میکنند؟

دانشمند طوسی با ذکر مثالی او را قانع ساخت و گفت پادشاه امر فرماید بکنفر طشت بزرگی از مس را بدون اطلاع اهل مجلس از بالای

عمارت بزرگ اندازد. هولا کوا سر کرد تا بفرموده او عمل کردند از افتادن طشت آواز هولناکی در آن محوطه پیچیده تمام اهل مجلس وحشت کردند بجز هولا کوا و خواجه طوسی که از قضیه باخبر بودند پس محقق طوسی اظهار داشت فائده علم نجوم اینست که حوادث را پیش از وقوع بیان میکند، در نتیجه مردم دچار وحشت و اضطراب نمیشوند. هولا کوا تحسین کرد و فرمود تا باین امر اهتمام ورزد.

دانشمند طوسی به هولا کوا اظهار داشت که بنای رصد جدید و نوشتن زیجی تازه قریب سی سال مدت لازم دارد ولی ایله خان اصرار کرد در مدت دوازده سال انجام پذیرد و چون در این مدت رصد جمیع کواکب و حساب دوره آنها و تهیه جداول تازه مقدور نبود از جداول زیجهای سابق هم استفاده شد و در این کار غیر از منجمین اسلامی که از اطراف احضار شده بودند یک نفر دانشمند چینی بنام تومجی یا تونجی در مراغه حضور داشت و او در ترتیب زیج چینی معمول آن قوم کمک شایان تمجیدی کرد محلی که برای رصدخانه انتخاب شد تلی است که در طرف شمال غربی مراغه واقع میباشد و اکنون بر رصد واغی معروف است و بلمستور دانشمند طوسی معمار معروف آن عصر ابوالسعادات احمد بن عثمان مراغی مأمور ساختمان وسیع و باشکوه رصدخانه گردید و برای مصارف آن علاوه بر کمکهای مالی بی حد و حصر که از خزانه دولت میشد اوقاف سرتاسر کشور در اختیار خواجه طوسی گذاشته شد و خواجه در هر شهری نائبی معین کرد که عوائد آنرا جمع و بمراغه بفرستد تا صرف رصدخانه شود.

محقق طوسی شخصاً سه بار سفر کرد دفعه اول در سال ۶۶۲ بغداد رفت و مرتبه دوم با اتفاق قطب الدین شیرازی قریب دو سال از سال ۶۶۵ تا ۶۶۷ شهرهای خراسان و قهستان را گردش کرد و بار سوم اندکی قبل از فوت خود به بغداد مسافرت نمود و در این سفرها علاوه بر نظارت در

امر اوقاف آنچه کتاب و آلات رصدی لازم میدانست از اطراف جمع نمود
و بمراغه فرستاد .

هولاکو و بعد از او اباخان در تهیه و اسباب این امر و جلب علما
کوشیدند ولی هنوز عمارت رصد تمام نشده بود که دانشمند طوسی از
دنیا رحلت نمود .

پس از فوت آن بزرگوار صدرالدین بزرگش اداره رصدرا بعهده
گرفت و بعد از مرگ وی، بامر اولجاتیو، اصیل الدین قائم مقام پدر و برادر
شد، و تا صدسال بعد، ازینای باشکوه رصدخانه در کتب تاریخ ذکری بمیان
آمده است چنانکه شرف الدین حسن بن محمد تبریزی، از شعراء دربار سلطان
اویس جلایر معروف براسی در رساله انیس العشاق از کوکبه و جلال آن
میستاید و بعد کم کم از رونق افتاد و متروک شد امروز جز خرابه ای از آن
چیز دیگر بجای نیست .

در سال ۱۲۷۶ هجری قمری که ناصرالدین شاه بمراغه وارد میشود
فرهاد میرزا و احمد حکیمباشی و آخوند ملاعلیمحمد اصفهانی (مبتکر لنگاریتم)
برای بازدید تل میروند و نقشه آنرا با دقت تمام بر میدارند صورت آن نقشه
را دانشمند محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی چاپ
کرده اند .

مرحوم اعتضاد السلطنه شرح این مسافرت را در پشت کتاب شرح
آلات رصدی مراغه تألیف مؤیدالدین عرضی که در کتابخانه مدرسه عالی
سپهسالار موجود است چنین مینویسد :

« این رساله شریفه که از مؤیدالدین عرضی است، شرح آلات و ادوات
رصد خانه مراغه را بیان فرموده . جناب استاد کل غیاث الدین جمشید
ثانی ملاعلیمحمد اصفهانی در شهر رمضان هنگام توقف در دارالخلافه
بخط شریف بیادگار نوشته ، و در چمن سلطانیه تسلیم نموده .

فی الحقیقة این نسخه شریف چون بخط ایشانست خیلی نفیس شده،
 و مرا در ایام فراغت بهترین جلیس، حال التحریر که بیست و هشتم صفر-
 المظفر است عزم بر این مرحله جزم شد، که علی الصباح در خدمت نواب
 اشرف والا نایب الایاله فرهاد میرزا ادام الله اجلاله، و اتفاق استاد کل و
 جناب میرزا احمد حکیمباشی زید فضلهما، بر صد گاه سراغه رفته نسخه را
 را حاضر ساخته که از شرح و بسط وی درست آگاه شده هنگام ورود و
 سیاحت بایبیرباشیم. این چند کلمه بر قوم گشت در مراغه ۱۲۷۶. علیقلی
 میرزا اعتضاد السلطنه»

آلات رصدی مراغه

صاحب و صاف الحضرة خصوصیات رصدخانه مراغه را بدینگونه
 توصیف میکند:

« و در مراغه از طرف شمالی بر پشته رفیع رصدخانه بنا فرمود در
 کمال آراستگی و ذلک فی شهر سنه سبع و خمسين و مئانه و صنوف دقائق
 حکمت و حذاقت در فن نجوم و مهارت در علم هیأت و مجسطی و ارساد
 کواکب بجای آورد و تماثل مثلثات افلاک و تدویرات و حوامل و
 دوائر متوهمه و معرفت اسطرلاب و تقاویم منتود و مکفت کرد و منازل
 ماه و مراتب بروج دوازده گانه بر هیأتی ساخته شد که هر روز عند طلوع
 الشمس بر تونیر اعظم از ثقبه قبه بالائی بر سطح عتبه می افتاد و درج دقائق
 حرکت وسط آفتاب و کیفیت ارتفاع در فصول اربعه و مقادیر ساعات از
 آنجا معلوم میشد و شکل کره زمین در غایت دقت نظر پیرداخت و بخشش
 ربع مسکون بر اقالیم سبع و طول ایام و عرض بلد و ارتفاع قطب شمالی
 در مواضع و صورت وضع و اساسی بلدان و هیئت دوائر و دریاها روشن و
 مبرهن گردانید چنانکه گوئی کتاب مسالک و ممالک از نسخه حواشی آن

فراهم آورده‌اند و زیج خان‌ی بنام پادشاه تصنیف کرد و چند جدول و نکات حسابی که در دیگر زیجات مستقدمان چون کوشیار و فاخر و علائی و شاه‌ی و غیره‌ها موجود نبود در افزود»

مؤیدالدین عرضی در کتابی که در شرح آلات رصدی سراغه نوشته است در مقدمه چنین میگوید:

«... متقدسین آنچه آلات رصدی ساخته بودند یا محکم نبود و یا ظرافت نداشت و یا بعلت سوء هیئت ساختن آن مشکل بود و نمیشد آنچه را که واضح تصور کرده از قوه بفعل آورد و لذا از اغلب آنها صرف نظر شد و از آلات قدیمه آنچه را که کامل و بهتر و نیکوتر بود انتخاب کردیم و بعضی دیگر هم که ناقص بود تکمیل نمودیم و بر آنها آلات و ابزاری را که خود، اختراع نمودیم افزودیم»

بطوریکه از آن کتاب استفاده میشود ادوات مشروحه زیر را هیئت علمیه رصدخانه اختراع و یا تکمیل نموده‌اند.

۱- ربع که پیشینیان لینه میگفتند. این آلت از ربع دائره و عضاده تشکیل یافته و با آن میل کلی و ابعاد کواکب و عرض بلد را رصد می نمودند و بر سطح دیوار شمالی و جنوبی نصب شده بود.

۲- ذات الحلق این آلت از پنج حلقه ساخته شده بود باین ترتیب:

الف - دائره نصف النهار که بر زمین نصب شده بود.

ب - دائره معدل النهار.

ج - دائره منطقه البروج.

د - دائره عرض.

ه - دائره میل.

و این آلت از ذات الحلق ششگانه بطلموس و نه حلقه ثانوی اسکندرانی

جامعتر بوده است.

۳- ذات الجیب والسمت که برای تعیین ارتفاع در کلیه جهات مختلف افق یکار برده میشود.

۴- ذات الجیوب والسهم که برای جهات یابی ساخته شده بود.

۵- ذات الربیعین که قائم مقام ذات الحلق بود.

۶- ذات الاسطواناتین

۷- دایره شمسیه که با آن سمت کواکب معلوم میشود.

هیئت علمیة رصدخانه مراغه

عده زیادی از ریاضی دانان و علمای هیئت در رصدخانه مراغه شرکت داشتند ولی سرآمد آنها چهار نفر بود که خواجه طوسی در مقدسه زیج ایلخانی نام آنها را ذکر کرده است و چنین میگوید: « . . . من بنده کترین نصیر که از طوسم بولایت ملحدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصدستارگان فرمود و حکمائی که رصد میدانستند چون مؤید الدین عرضی دمشقی بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و فخرالدین اخلاطی که بتفلیس بود و نجم الدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایتها بطلبید و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و آن بندگی مشغول شدند. » بغیر از این چهار نفر عده دیگری هم در بستن رصد شرکت داشتند که مؤرخین در کتب خود ذکر کرده اند.

مختصری از سرگذشت هیئت علمیة رصدخانه مراغه

۱- مؤید الدین بن برمک بن مبارک عرضی دمشقی - این دانشمند در علم هندسه و آلات رصدی سرآمد اقران بوده است و از حکمت و فلسفه نیز بهره کافی داشته در دمشق از ندماه ملک منصور پادشاه حمص و نجم الدین نبودی وزیر او بوده است و برای این پادشاه یک آلت رصدی ساخته بود موسوم بآلة کامله که با آن تعیین ارتفاع و جهات میشد

برای شرکت در امر رصد پامر هولاکو از دمشق احضار شده و تا آخر عمر در مراغه بساختن رصد مشغول بود خواجه طوسی کتاب بقاء - النفس را بخواهش وی نوشته و در مقدمه از مقام شامخ او تجلیل زیاد کرده است مؤیدالدین هم در کتابی که در شرح آلات رصدی مراغه نوشته از مقام علم و سلکات قاضی محقق طوسی ستوده است از جمله مؤلفات این دانشمند رساله ایست در کیفیت ارساد - آغاز آن اینست «هذه رسالة حررتها في كيفية الارصاد وما يحتاج الي علمه وعمله...»

و دیگر از آثارش مقدمه ایست که در تکمیل برهان شکل چهارم از مقاله نهم از کتاب مجسطی که ناتمام بوده نوشته است و اول آن اینست هلمه مقدمه تحررها للشيخ الامام افضل المهندسين مؤيد الملة والدين العرضي ادام الله ايامه و بهائیم برهان الشكل الرابع من المقالة التاسعة في كتاب المجسطی «سوم رساله در کیفیت ساختن کره کامل

این دانشمند پسری داشته بنام شمس الدین عرضی که اهل فضل و دانش بوده و در علم حدیث شاگرد فخرالدین ابوبکر بن احمد نسفی بوده است و در امر رصد خانه نیز شرکت داشته مؤیدالدین عرضی در ۱۷ رجب سال ۶۶۴ بعرض ناگهانی در شهر مراغه در گذشت.

نجم الدین علی بن عمر بن علی قزوینی معروف بکاتبی و دبیران (متوفی ۶۷۵) از علماء ریاضی و رصد و از حکماء و فقهائ شافعیه بوده و از مدرسین معروف عصر خود بشمار میرفت قصب الدین شیرازی از شاگردان سبرز وی و دستیار او در مدرسه جوین بوده است دو کتاب معروف دارد یکی حکمة العین در فلسفه و دیگری شمسیه در علم منطق که بنام خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی نگاشته است و تا کنون از کتب درسی طلاب علوم دینی محسوب میشود کاتبی رساله مختصری در اثبات واجب تألیف نموده و بنظر خواجه طوسی رسالده خواجه ابراهیم و را بر اقوال

حکما وارد ندانسته اعتراضات و ویرا رد میکند مجدداً کاتبی در تکمیل دلائل خود توضیحات مجددی داده نزد خواجه میفرستد خواجه طوسی برای بار دوم با اعتراضات او جواب میدهد. از مطالعه نامهای متبادله ادب و نزاکت و کمال انسانیت دانشمندان آنعصر بظهور میرسد.

۳- فخرالدین اخلاطی ایوب بن عین الدولة بن نصرالله اخلاطی از

از حکما و مهندسین و منجمین و اطباء عصر خود بوده ابتدا در خدمت سلطان ملک صالح بوده بعد بمرآغه آمده و در امر رصد شرکت کرده است کتاب اظهار ماکان مخفیاتی احکام النجوم که نسخه از آن در کتابخانه خدیویه مصر مضبوط است از تألیفات اوست.

فخرالدین مراغی

۴- فخرالدین ابوالین لیلیث محمد بن عبدالملک بن ابی الحارث بن سعیم مراغی، سیندس رصدی، ابن فوطی گوید: وی در علم اصول و هندسه و رصد ماهر بود بسیاری از کتب ریاضی را بخط خود نوشت غالباً انزوا اختیار میکرد و از معاشرت با یاران ملول بود بکارهای شخصی و کتابت میپرداخت و هر گاه خسته میشد بیابان و بوستانی که داشت میرفت و باغبانی میکرد. روزی باتفاق نجم الدین بغدادی بخدمت وی رفتیم در آنوقت مشغول طرح ساختمان برج سه طبقه برای پادشاه بود. ولادت این دانشمند در سال ۵۸۳ و وفاتش در اصفهان سال ۶۶۷ اتفاق افتاده است.

۵- فخرالدین ابوالرضا حیدر بن ابی طالب محمد بن احمد بن آهنگر

یهودستی (رویدستی) ابن فوطی گوید: او یکی از حکماء پنجگانه بود که تحت ریاست خواجه طوسی باسر رصد اشتغال داشتند. در علم و ادب و در طب و اصول ماهر بود بر حسب تقاضای خودش امور قضائی تقلیس و نواحی آن بوی تفویض شد و بصحبت شیخ اوحدالدین کرمانی نائل آمد و بدست او خرقة تصوف پوشید.

۶- فریدالدین ابوالحسن علی بن حیدر بن علی طوسی حکیم رصدی این قوطی گوید: در سال ۶۵۷ یمراغه آمد و بحضور مولانا نصیر الدین رسید خواجه در وقتیکه میخواست اساس رصد را بنیان نهد از او استمداد میکرد و بر وی اعتماد داشت. فریدالدین مردی چاپکلو کار آمد و نیکو مرشد بود. سال ۶۸۰ بیغداد آمد و بیخدمت اصیل الدین حسن بن نصیر الدین رسید. بعد رفت در اصفهان مقیم شد و در سنه ۷۰۰ خبر رسید که در روز عید قطر سال ۶۹۹ فوت شده است.

محمی الدهفربی

۷- محمی الدین ابوالفتح یحیی بن ابی الشکر بن حمید بمغربی این دانشمند در علوم ریاضی و هندسی و کارهای رصدی اطلاع کافی داشته است بطوریکه خودش سرگذشت آمدن یمراغه را برای ابن عربی نقل کرده و او در مختصر الدول آورده است چنین بوده است: «در روز ۲۴ شوال ۶۵۸ خدمت ملک ناصر پادشاه دمشق بودم و با هم صحبت میکردیم بناگاه امیری از مغول با پنجاه نفر سوار وارد شدند ملک ناصر با استقبال آنان شتافت و تکلیف کرد پیاده شده داخل خیمه شوند. امیر آنها استناع ورزید و گفت ایلخان فرمود. امروز روز شادی ما میباشد مجلس سروری با شرکت امرا بر پا کرده ایم شما هم بایرادر و فرزندان خودتان در این جشن حاضر شوید. ملک ناصر با بیست نفر از خویشان خود سوار شده با اتفاق آن رفتند و پس از یک ساعت بیست نفر از مأمورین مغول رسیدند و گفتند بجز غلامان و فرانشها سایرین، تیز بیایند. محمی الدین گفت ما هم سوار شدیم به همراه آن بیست نفر رفتیم. تمام ابن عده را بردند در وسط دره عمیقی که کوههای آن سر بر آسمان کشیده بود از اسب پیاده کرده دست همه را از پشت بکف بستند. وقتیکه من این اوضاع را دیدم فریاد زدم من منجم هستم و حرکات ستارگان میشناسم حرفی دارم باید در پیشگاه سلطان عرضه بدارم چون

ایشان را ششیدند سرا از آنها جدا کردند ملک ناصر و اتباع او را کشتند .
 از آنها نجات نیافت مگر پسران ملک ناصر که اسیر نگاهداشتند سپس بر گشتند
 بمسکن ناصر و اتباع او باقیمانده را کشتند . و هر چه اموال بود غارت کردند ،
 بعد ما را بردند پیش هولاکوا و پسران ملک ناصر را نزد خود نگاهداشت
 و چون فهمید من در علم هندسه و کارهای رصدی اطلاع دارم مرا بخدمت
 خواجه نصیر الدین قوطی فرستاد .

ابن قوطی گوید :

محمی الدین از اهل تونس بود و در وطن خود فقه را بمذهب امام
 مالک آموخت و در علم هندسه و مجسطی و اقلیدس و علم ارضادبی نظیر
 بود در رصد مراغه از دستیاران مهم خواجه بشمار میرفت و تا پس از
 مرگ خواجه در همان شهر بکار تصنیف اشتغال داشت . بعد چندی ببغداد
 آمد و بخدمت خواجه شرف الدین هارون بن صاحب شمس الدین محمد
 جوینی پیوست . دوباره بمراغه بازگشت و معزز میزیست تا اینکه در شهر
 ربیع الاول سال ۶۸۲ وفات کرد .

از تألیفات او تحریر کتاب الكرة المنتحرکه ، مقاله در شرح قطاع ،
 ملخص مجسطی میباشد . دیگر از آثار مهم او کتاب زیج اوست نسخه اصل
 این کتاب که تاریخ فراغ از تألیف و همچنین کتابت آن سال ۶۷۵ است
 در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و باین عبارت شروع میشود .
 الحمد لله الذی ابدع الوجود و افاض الجود . . . قد وضعت هذا الزیج
 بعد تحریر منازل الاجرام العلویة و مقادیر حرکاتها الذاتیة بالالات الصحیحة
 الرصدیة الموضوعة بالرصد الایلخانی المبارک المیمون بظاهر مراغه حیث
 الطول اعنی البعد عن الجزائر الخالدات فب درجه والعرض لوك ان علی ما
 تحقق عنه بالرصد لا بالنقل .

آخر نسخه : تم فی اواخر شهر اله الاصح رجب ۶۷۵ .

۸ قطب‌الدین ابوالثناء محمود دین مسعود دین صلاح کازرونی

این دانشمند از خاندان علم و فضل بود. پندرو عم او شغل طبابت داشتند. خودش نیز در اوائل حال بدت دهسال در بیمارستان شیراز بجای پدر طبابت کرده است و بطوریکه در اوّل کتاب شرح کلیات قانون میگوید: نفس او ابا داشته از اینکه بحدود معلومات متداول طبی که از پدر یاد گرفته بود اکتفا بکند و خواست بدرجۀ اعلی و مقام رفیع این فن نائل آید. و لذامدتی نزد دو نفر از اطباء حاذق آن دیار بفرار گرفتن مشکلات قانون و تکمیل علم طب اشتغال ورزیده و وی آنها هم چنانکه شاید و باید نتوانستند دقائق علم پزشکی را تشریح بکنند. تا اینکه در سال ۶۵۸ بقول خودش بشهر علم و کعبه حکمت یعنی آستان قدس استاد عالی مقام خواجه نصیرالدین طوسی مشرف شده و برخی از مشکلات قانون را آن دانشمند برای او حل کرده است. بعلاوه علوم ریاضی را نیز از آن بزرگوار فرار گرفته و علم منطق را از کاتبی، و علم هیئت و ریاضی را نزد سید الدین عرزی خوانده است. این فوضی در کتاب مجمع الاداب میگوید: قطب الدین جمیع کتب درسی را بخط زیبای خودش مینوشت.

در سال ۶۶۵ که خواجه طوسی بنواحی خراسان و قهستان مسافرت کرد و قریب دو سال در گردش بود. قطب‌الدین هم ملازم او بوده است. علامه شیرازی نزد سلاطین و وزراء احترام داشته است.

هنگامیکه احمد تکودار پس از فوت برادرش اباق خان بسلسلت رسید قطب‌الدین شیرازی را که در آنوقت قاضی سیواس بود باتفاق شیخ کمال الدین عبدالرحمن رافعی شیخ الاسلام اتران و شیخ محی‌الدین ابوالفضل عبدالباقی بیخاری قاضی، و اتاپک پهنوان، بعنوان سفارت بغداد و مصر فرستاد تا پذیرش دین اسلام او را بعسمای بغداد و سلطان منک منصور

قلاون پادشاه مصر اعلام نماید، و برای برقراری صلح بین مسلمین مصر و تاتار وارد مذاکره شود.

ابی الفداء در تاریخ خود گوید: چون این هیئت بمصر رسیدند پادشاه دستور داد کسی بانان تعاس نگیرد و موضوع برقراری صلح بین مصر و تاتار هم انجام نگرفت و هیئت اعزامی بدون نتیجه باز گشتند.

قطب الدین پس از سیر آفاق و انفس و تکمیل معلومات طبی خود در مصر، و استفاده از دانشمندان عراق عرب و عراق عجم در شهر تبریز رحل اقامت افکند، و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید و مجلس او مرکز اجتماع علماء و حکماء مبرز گردید و چون خوش اخلاق و بذله گو بود از شوخیها و لطیفه گوئی او داستانهای نقل میکنند از آنجمله حکایت ذیلست:

آورده اند که مولانا سعید مولتانی که از شاگردان مولانا قطب الدین علامه است و بغایت سپاه چرده بوده است شیئی از شیشه سیاهی بی وقوف او بر جامه سفید وی ریخت و چندجا سیاه شده بود و او غافل، صبح جامه را پوشیده بدرگاه حاضر شد، چون بحوزه درس نشست اصحاب گفتند ای مولانا سعید چکار است که کرده. مولانا قطب الدین گفت هیچ نکرده است اما عرق کرده و بجامه اش چکیده است.

تألیفات علامه شیرازی در ریاضی و حکمت و طب حائز اهمیت میباشد و همیشه مطمح نظر دانشمندان بوده است؛ مانند شرح حکمة الاشراق ترجمه تحریر اقلیدس، شرح کلیات قانون، نهاية الادراک، تحفه شاهی، درة التاج.

ولادت این دانشمند در سال ۶۳۰ بوده و وفاتش در سال ۷۱۰ در شهر تبریز اتفاق افتاده و در چرنداب مدفون شده است و ابن رباعی را در فوت علامه شیرازی ماده تاریخ سروده اند:

با زئی کرد چرخ کبج رفتار
در مه روزه آه از آن بازی
ذال و یا رفته از گه هجرت
رفت در پرده قطب شیرازی

دانشگاه مراغه

خواجه طوسی گذشته از مقام علمی بواسطه نفوذیکه در مزاج هولاکو خان داشت بتدریج بر عقل او چیره شد و خان خونخوار و بیگماگر را باصلاح امور اجتماعی و فرهنگی و نوازش هنرمندان و ادار کرد. باینجت هولاکو، فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی را که از اعیان زاده های مراغه بود، مأموریت داد تا بشهرهای عربستان مسافرت کرده در اربل و موصل و الجزیره و شام دانشمندان را که در حادثه مغول بآن سامان پناه برده بودند تشویق ببازگشت نماید؛ و نیز علماء آن حدود را باقامت در سراخه دعوت بکنند. فخرالدین هم که مردی خوش اخلاق و عاقل بود این مأموریت را بنحراحسن انجام داد. و در حدود پانصد خانوار مردمی را که مدت چهل سال بود از ایران مهاجرت کرده بودند بوطن خود بازگردانید. و از طرفی بتأسیس کتابخانه ای پرداخت که بالغ بر چهارصد هزار مجلد کتاب داشت و برای فنون مختلف مدارس و دانشکده های ترتیب داد که بر حسب اهمیت، حقوق و مقرری برای طلاب معین نمود. این کثیر در تاریخ البدایة و النهایه گوید:

«خواجه نصیر برای هر یک از فلاسفه روزی سه درهم معین کرد و برای اطبا روزی دو درهم و برای فقها یک درهم و برای محدثین نصف درهم حقوق میداد؛ باینجه مردم بدانشکده های فلسفه و طب بیشتر از فقه و حدیث هجوم آوردند در صورتیکه قبلاً این علوم در خفا تعلیم میشده است.»

با این ترتیب شاگردان زیادی دور او جمع شدند و علما و دانشمندان

از هرسو بان دیار رهسپار شدند و پروانه وار دور آن شمع فروزان گرد آمده و بکشف دقائق علوم پرداختند. مویدالدین عرضی در مقدمه رساله ای که در شرح آلات و ادوات رصد مراغه نوشته از صمیم قلب از این خدمت بزرگ، محقق طوسی راستایش میکنند و میفرماید:

«... وذلک کله باشارة مولانا المعظم والامام الاعظم العالم الفاضل المحقق الكامل قدوة العلماء سيد الحكماء افضل علماء الاسلامين بل والمتقدمين و هو من جمع الله سبحانه فيه ما تفرق في كافة اهل زماننا من الفضائل و المناقب الحميدة و حسن السيرة و غزارة العلم و جزالة الراي و جودة البديهة و الاحاطة بسائر العلوم فجمع العلماء اليه و ضم شملهم بوافر عطائه و كان بهم ارف من الوالد علي و لده فكنا في ظله آسین و برؤيته فرحين كما قيل:

نمیل علی جوانبه كانا

نمیل اذا نمیل علی اینا

و نغضبه لنخبر حالته

فنلقى منهما کرما و لینا

وهو العولی نصیر الملة و الدین محمد بن محمد الطوسی ادام الله ايامه

و لقد كنت :

و استکبر الاخبار قبل لقائه

فلما التقينا صغر الخبر الخبر

فلله اياما جمعتنا بخدمته و ابتهجتنا بفوائده و ان كانت قد ابعدتنا عن

الاطمان و العشيرة و الولدان فان في وجوده عوضا عن غيره و من وجده

فما فاته شبي و من فاته فقد عمه کس شبي فلا اخلانا الله منه و امتعنا بطول

بقائه.»

بزرگانیکه بخدمت خواجه طوسی رسیده

و رصدخانه مراغه را بازدید نموده‌اند

نظر باهمیتی که تأسیس رصدخانه مراغه در محافل علمی آن عصر پیدا کرده بود دانشمندان از نقاط دور دست برای بازدید رصدخانه بان شهر مسافرت میکردند تا قسمتهای مختلف این مؤسسه علمی را مشاهده نمایند و از محضر خواجه طوسی مستفید گردند :

این قوطی مورخ شهر عراقی کتابی داشته بنام من قصد الرصد یا من قصد الرصد مشتمل بر تراجم احوال بزرگانیکه از رصدخانه مراغه دیدن نموده و در دفتر مخصوص مطلبی بعنوان یادبود نوشته اندستاسفانه کتاب مزبور از بین رفته است فقط در کتاب مجمع الادب فی معجم الاسماء و الالقاب بعضی از آنها را نام برده که تراجم احوال عده‌ای از آنها بفارسی نقل و در اینجا ذکر میشود :

اعلم المدین اسمعیل بن علی بن ابی عبداله بن الاقساسی، العلوی الفقیه، که در ماه ربیع الآخر سال ۶۷۵ بمراغه آمده و از رصدخانه بازدید کرد. شخصی بود دانا بشرح حال دانشمندان بغداد و بمن گفت تحصیلاتم نزد نجم الدین ابی القاسم جعفر بن سعید حلّی فقیه بوده است. و من نام او را در کتاب من قصد الرصد نوشتم.

عبدالدین ابوالحسن سنوچهر بن ایرانشاه عنی القهستانی که از بزرگان زادگان و امراء قهستان بوده و هنگامیکه سال ۶۶۵ مولانا سعید، ابوجعفر نصیر الدین، بقهستان مسافرت کردند و در سال ۶۶۷ باز گشتند. عبدالدین

متوجه، جزء ملازمان خواجه طوسی بمراسمه آمد. جوانی بود نیکو صورت، خوش رفتار، خط را زیبا می‌نوشت برای من ایاتی در تذکره من قصد الرصد نوشت.

۳- عزالدین ابوالفضل یحیی بن فضل الدین عمر المرغنی الخطیب که شیخ صالح خوش سیما و خوش برخورد بود، و مولانا نصیر الدین باو اعتقاد داشت، و در جامع مراغه خطابه می‌خواند. فقه را در مدرسه مستنصریه بغداد خوانده است این اشعار را در مراغه از او یادداشت کردم

لاشی اخسر عینة من عالم	بعثت الدنيا مع الجنال
وقد تفرق دنياه ایدی سبا	ویزینه حرصا بجمع المال
من لا یراقب ربه ویخافه	تبت یداه وماله من وال

وفاتش بسال ۶۸۴ در مراغه اتفاق افتاد.

۴- علاءالدین علی بن احمد بن محمد که سال ۶۷۰ بمراسمه آمد و بمجلس

مولانا نصیر الدین حاضر میشد و با بیانی مبیح و فصیح موضوعی را که انتخاب کرده بود بزبان عربی و فارسی ایراد میکرد. در ایام عید و سوگواری به منزل حکام میرفت. و اخلاق نیکو داشت. بدو زبان عربی و فارسی نظما و نثر نامه مینوشت و مدتی که من در رصدخانه اقامت داشتم نزد من رفت و آمد مینمود و در سال ۶۸۷ در مراغه فوت کرد.

۵- علاءالدین ابو نصر محمد بن محمد بن انتموج الایچی صاحب الحاکم

بالزیج بمراسمه آمد و بر رصدخانه معبود کرد جوانی بود فاضل خوش اخلاق نویسنده زبردست و خوش محاوره و در سال ۶۷۰ از رصدخانه بازدید کرد

۶- عمادالدین ابوالفتح مسعود بن تاج الدین زبیرک بن عزیز (امیر

کاشغر) که مردی بود نیکو صورت و خوش اندام، و صاحب اخلاق کریمه و چند سالی در مراغه خدمت مولانا نصیر الدین بود و پشایگردان او بخشش زیاد

میکرد. اندکی هم از علوم فرا گرفت و شعراییور دیرا در تجدیات حفظ حفظ کرده بود.

۷- عمادالدین ابومحمدالحسن بن محمد يعرف بالزمهریر الابهری، شیخ رباط الخلاطیه: در واقعه بغداد باسارت درآمد و جزء ملازمان الجای خاتون قرار گرفت و بآنها تلقین کرد که من از اولاد مشایخ و صوفیه هستم. هنگامیکه خواجه طوسی بیغداد آمد، از خاتون بالاحاح و اصرار دستور گرفت که محقق طوسی او را شیخ رباط خلاطیه بکند و موقوفات آنجا را بدو بسپارد. خواجه هم ناچار شده شیخ شمس الدین محمد بن سعدیزدیرا برداشت و عمادالدین را فرستاد و من فرمانیرا که میخواست نوشتم و باو دادم. عمادالدین در سال ۶۷۲ آنمنصب را اشغال نمود و فرمان را بالای سر خود میآویخت وی مردی سردگفتار بود باینجهت او را زهر بر میگفتند. کار تولیت رباطیر او فپائید و مجدداً بشمس الدین تفویض گردید.

۸- فخرالدین ابومسعود منصور بن محمد بن محمود بن منصور الکا زرونی الحکم المطیب که سال ۶۶۴ بمراغه آمد و بحضور مولینا سعید نصیرالدین رسید. خواجه طوسی احترام زیادی از او کرد، و در مدوسه صدویه جای داد. کتاب های زیادی در فن حکمت و طب با خود داشت و خواست بمحقق طوسی هدیه بکند ولی او بجز یک کتاب نپذیرفت. پسرش شمس الدین مسعود همراه او بود اشعاری بوی یاد داده بود تا هر گاه خواجه از او سئوالاتی نمود بمناسبت مقام شعری انشاد نماید. اتفاقاً روزی خواجه نام او را پرسید شمس الدین مسعود در جواب گفت:

چون خالک جناب در گهت بوسیدم

طویی لک طویی ز فلک بشنیدم

مسعود پدر کرد مرا نام و لیک

مسعود کنون شدم که رویت دیدم

۹- فخرالدین ابوالحسن الحسن بن بدیع بن محمد يعرف بالنقاش القائمی، النائب الکاتب ابواز بزرگان اصحاب مولینا نصیرالدین ابی جعفر بود. وباهم دوستی دیرین از زمان اقامت در قهستان داشتند و با هم از آنجا بیرون آمدند و مصاحبت خواجه را تا مراغه داشت. مردی بود خوش اخلاق و نیکو رفتار و خوش صحبت آشنا باوضاع قهستان و رؤساء آن سامان. روزی در مجلسی این شعر را برای من خواند.

درمان عاشقی چیست پایان سوره النصر

بازر بر او نوشته منصور نوح بن منصور

او در ماه ربیع الآخر سال ۶۸۲ فوت کرد.

۱۰- فخرالدین ابومحمد الحسین بن الحسن بن محمد الزرندی، القاضی؛ از جمله کسانیست که بمراغه آمد و بحضور مولینا نصیرالدین اباجعفر رسید. و نزد آن بزرگوار به تحصیل اشتغال ورزید و مؤلفاتش را بخط خودش نوشت. مردی بود خوش صحبت، پدرش منصب قضا داشته است باهم در مراغه معاشرت داشتیم و شوخی میکردیم.

۱۱- قطب الدین ابوالمظفر احمد بن محمود بن ابی بکر البتاکتی اناسنج از فضلائى بود که در سال ۶۷۱ وارد مراغه شد و بخدمت مولانا سعید نصیرالدین ابی جعفر رسید، و تعانیف خواجه موسی را برای خود و دیگران مینوشت در کتابت دقیق بود و خط زیبا داشت. مدتی را که در مراغه اقامت داشت برصد رفت و آمد مینمود، و از اشعار فضلاء ماوراء النهر تر کستان برای من میخواند و دارای اخلاق فاضله بود.

۱۲- قوام الدین ابوعلی محمد بن علی انیارزی الحکیم - در سال ۶۶۷

بمراغه آمد منطلق را نزد نجم الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی خواند. مردی بود خوش اخلاق با هوش و عاقل شعر فارسی نیکو میسرود و بر صد رفت و آمد داشت.

۱۳. قوام الدین ابوسعید عبدالله بن عبدالرحمن الیزری الحکیم؛ بمراغه آمده توطن اختیار کرد علم منطق را نزد کاتبی تحصیل میکرد کتب زیادی برای خودش استنساخ کرد. بفارسی شعر میسرود. ضمن اشعاری اجازه رفتن بر صدخانه خواست، و با جماعتی از دوستان و خدام خود بانجا صعود کرد.

۱۴. قطب الدین ابوالمظفر مبارز بن مظفر الدین محمد الایچی الامیر که از بزرگ زادگان فارس بود. حکومت ایج و توابع را داشت نام او را جزو کسانی که در سال ۶۷۰ از صدخانه مراغه بازدید کردند ثبت کردم. جوانی بود خوش اندام ادبیات تحصیل میکرد. بخواهش من در کتاب من قصد الرصد این دو بیت را نوشت.

ساشکره شکرین لحاجة قضاهها و شکرانها لم تناکد
قضا حاجتی سمحا بها متیسرا فقال امر للمصالحات معود

ابن شاکر کاتبی در قوافل الوفیات مینویسد: شمس الدین حریری شرح مسافرت دوست خودش حسن بن احمد حکیم را بمراغه برای من چنین نقل کرد: حسن بن احمد گفت مسافرت کردم بمراغه برای بازدید صدخانه ستولی رصد گاه را در خانه خواجه طوسی ملاقات کردم. جوانی بود، فاضل و ادیب و با اطلاع در علم نجوم با او بر صدخانه رفتیم. مؤید الدین عرضی و شمس الدین شیروانی و شیخ کمال الدین یکی و حسام الدین شامی را در آنجا دیدم. مؤید الدین بمن گفت خواجه طوسی برای ساختن صدخانه چندان مال از هولاکو گرفت که احصاء آنرا غیر از خدا کسی نمیداند بعلاوه برای حکما و معاونین نیز وظائف ماهیانه برقرار ساخت.

ضمن بازدید از قسمتهای مختلف رصدخانه آلات رصدی زیادی دیدم

از جمله ذات الحلقی ساخته بودند شامل پنج دایره:

۱- دایره نصف النهار که بر زمین نصب شده بود

۲- دایره معدل النهار

۳- دایره منطقه البروج

۴- دایره عرض

۵- دایره میل

دیگر دایره شمسیه که با آن سمت کواکب معلوم میشد.

خواجه نصیرالدین از جنبه ریاضی

محقق طوسی در دیباچه کتاب اخلاق ناصری در تعریف و تقسیم حکمت بنظری و عملی در قسم نظری، علم ریاضی را بطریق ذیل معرفی مینماید :

« اما اصول علم ریاضی چهار نوع است. اول معرفت مقادیر و احکام و لواحق آن و آنرا علم هندسه خوانند .

دوم - معرفت اعداد و خواص آن و آنرا علم عدد خوانند .

سیم - معرفت اختلاف اوضاع اجرام علوی نسبت با یکدیگر با اجرام و مقادیر حرکات و اجرام و ابعاد ایشان و آنرا علم نجوم خوانند و احکام نجوم خارج اقتد ازین نوع .

چهارم - معرفت نسبت مؤلفه و احوال آن، و آنرا علم تألیف خوانند، و چون در آوازه‌ها بکار دارند باعتبار تناسب با یکدیگر و کمیت زمان و حرکات و مسکنات که در میان آوازه‌ها افتد آنرا علم موسیقی خوانند. و فروع علم ریاضی چند نوع بود چون علم مناظر و مرایا و علم جبر و مقابله و علم جبر اتقال و غیر آن . . . »

پرو کلمان آلمانی در تاریخ ادبیات گوید: «خواجه طوسی اهتمام بسزائی در علم ریاضی و فلک بکار برده و مؤلفات قدما را بعد از تعدیل و تنقیح ترجمه و تحریر کرده و اولین دانشمندیست که منشآت را علم مستقل و قائم بالذات نمود؛ و در علم نجوم تألیفاتی دارد که در نوع خود بینظیر است .

تألیفات محقق طوسی در رشته ریاضی از زمان خودش تا کنون در

مکاتب اسلامی جزء کتب درسی طلاب شمرده میشود و بعضی از آثار گرانبهای او یزبانهای دیگر ترجمه شده و مورد استفاده دانشمندان اروپا قرار گرفته است؛ و برای تجلیل از مقام علمی این دانشمند یکی از کوههای کره ماه را در موقع نام گذاری، بنام آن بزرگوار کرده اند.

مزایائی که میتوان برای کتب ریاضی خواجه طوسی نسبت بر ریاضی دانان سلف او شمرد باین شرح است:

اولا - استاد طوسی در استخراج فواین ریاضی و وضع اشکال و استنباط قضایا فوق العاده ماهر بوده است و چون احاطه کامل بمیادی و قضایای اساسی که هندسه مسطحه قائم بانست داشته؛ توانسته است قضیه متوازیات هندسی را مبتنی بر فرضیاتی بکند و قضایائی طرح کرده و براهنی را اقامه نماید که ریاضی دانان پیش از او پی نبرده بودند.

ثانیا - مثلثات را بشکل مستقل از علم فلک در آورده و در کتاب بینظیر و منحصر بفرد خود کتاب الشکل القطاع مورد بحث قرار داده است محقق طوسی اولین کسی است که حالات شش گانه برای مثلث کروی قائم الزویه قائل شده و در این کتاب شرح داده است؛ بطریقی که با تحقیقات دانشمندان عصر حاضر اروپا تضییق میکند. بهمین جهت کتب مثلثات از ذکر نام این دانشمند خالی نیست.

ثالثاً - با اختراع آلات و ادوات دقیق رصدی که در رصد خانهای قبلی نبوده؛ توانسته است علم فلکی را بعد اعلی برساند.

تالیفات خواجه طوسی در علم ریاضی

تحریر اقلیدس

اصول اولین کتابی است در هندسه که بصور گام بدست ما رسیده است. مؤلف آن اقلیدس میباشد. از زاد گاه و تاریخ ولادت او اطلاع صحیحی

در دست نیست در حدود (۳۲۳-۲۸۵ قبل از میلاد) میزیسته و پدر خواست بطلیموس دوم فیلا دلفوس (۲۸۵-۲۴۶ ق م) باسکندر یه آمده؛ مدرسه ای دایر کرده است. پیدایش هندسه میاموخت، گویند بطلیموس از او پرسید که آیا در هندسه راهی کوتاه تر از کتاب اصول نیست جواب داد، که برای رسیدن به هندسه راه «شاهانه» وجود ندارد و باین عبارت خواست بفهماند که ریاضی حرست مقامات را نگاه نمیدارد. داستان دیگری نیز نقل میکنند و آن اینست: کسی که نزد اقلیدس هندسه میخواند پس از آموختن قضیه اول گفت «از خواندن این مطالب چه سودی عائد من میشود» اقلیدس غلام خود را پیش خواند و گفت «باین مرد پولی بده زیرا که او هندسه را برای سودی که از آن عائدش شود میخواند.»

اصول دارای سیزده مقاله بوده است دو مقاله بعداً بان الحاق گردیده است اولی را اِسقلوس اسکندرانی تنظیم کرده دومی را یکی از شاگردان ایزید ورومس ملطی (معمار ایاصوفیا ۵۳۲ م)

مقاله اول نائشتم هندسه مسطحه است. مقالات هفتم تا دهم، مربوط بحساب و خواص اعداد است. مقالات یازدهم تا سیزدهم هندسه فضائی است. اصول را حجاج دومرتبه بعربی ترجمه کرده است؛ معروف بهارونی و ساسونی. و آخری مورد توجه ریاضی دانان قرار گرفته است. حنین بن اسحق نیز ترجمه کرده و آنرا ثابت بن قره اصلاح نموده است.

ابوعثمان دمشقی نیز چند مقاله از آنرا ترجمه کرده است و خواجه طوسی هم اصول را تحریر نموده است و در مقدمه چنین میفرماید «چونکه من فارغ شده از تحریر کتاب مجسطی که از مخترعات بطلیموس قلوذیست. مناسب دانستم که تحریر کنم، کتاب اصول هندسه و حساب را که مشهورست باقلیدس صوری باختصاریکه اخلال کننده در فهم نباشد و بنهایت برسانم فکر را در اثبات مقاصد او بهیچیکه منجر نشود باطناییکه

ملال آورنده باشد و نیز مناسب دانستم که اضافه نمایم باو آنچه لائق او باشد از فوائدیکه استفاده کرده‌ام از کتابهای اهل این علم یا استنباط کرده‌ام بفر خودم و مناسب دانستم که آنچه را اضافه میکنم امتیاز بدهم از آنچه یافت میشود از اصل کتاب اقلیدس در دو نسخه ثابت و حجاج یا با شماره یا این نحو؛ که آنچه اشکال اصل کتاب است بسرخی رسم شود. و ارقام او بسیاهی، و آنچه اضافه میشود بعکس این رسم شود. پس چنین کرده در حالیکه توکل کننده بودم بر خدا و او کفایت کننده است مرا و بر اوست اعتماد من. بعد میفرماید کتاب مشتمل است بر پانزده مقاله بادو مقاله که در آخر الحاق شده است و مجموع اشکال پانزده مقاله چهارصد و هشت شکل است در نسخه حجاج و در نسخه ثابت ده عدد از عدد مذکور زیادتر است.

ماهانی و نیریزی و ثابت بن قره و ابو عثمان سعید بن یعقوب دمشقی کتاب اصول را ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

تحریر اقلیدس خواجه طوسی را چند نفر شرح کرده‌اند؛ از جمله خود محقق طوسی کتاب البلاغ را در شرح این کتاب نوشته است. امیرزین العابدین محمد حسینی معاصر میرداماد آنرا تلخیص نموده است. میرسید شریف جرجانی و قاضی زاده رومی و حسین بن معین الدین سیدی بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند. و نیز حکیم بزرگوار میرزا ابراهیم بن ابی‌الفتح زنجانی متوفی ۱۳۵۰ هجری قمری تعلیقه‌ای نامقاله دهه این کتاب نوشته که اویش اینست:

«الحمد لله الذی علم الانسان ما لم يعلم و خلق لضیضاء البشر معوماته . . .»

ملا مهدی بن ابی ذر نراقی تحریر خواجه طوسی را بقارسی ترجمه نموده است و باین عبارت شروع میشود: «سپاسی که مهندسان کتابخانه ابداع از تقدیر او قاصر آند و ستایشی که محاسبان دفترخانه اختراع از تفسیر او . . .» او در مقدمه آن میگوید هر چند قطب الدین شیرازی اصول را

پنجاری بر گردانده است ولی چون متعرض قوائد خواجه طوسی نشده و فارسی او بر طبع اکثر اهل این زمان غریب است ؛ باینجهت بترجمه تحریر اقدام کرده . خواجه طوسی از تحریر این کتاب در تاریخ بیست و دوم ماه شعبان سال ۶۴۶ قمری شده است . در مدرسه عالی سپهسالار نسخه ای موجود است که تاریخ کتابت آن یازدهم شعبان سال ۶۷۱ میباشد . و نسخه دیگری در کتابخانه مجلس شورای اصفلی هست که بخط فیخرالدین پسر علامه حلی نوشته شده است . در کتاب علم قدیمه و تمدن جدید تألیف سارتن و ترجمه دانشمند محترم آقای احمد پیرشک معلم دانشگاه مذکور است ؛ ترجمه یونانی اصول برای نخستین بار بسال ۱۵۳۳ میلادی در بازل و اصولی از کتاب «اصول» که بوسیله خواجه طوسی به عربی نوشته شده بود بسال ۱۵۹۴ م در رم چاپ و نشر شد .

الرمالة الشافية عن الشك في الخطوط المتوازية

افلیدس در اصل پنجم این قضیه را عنوان کرده است :

«... اگر خطی دوخط دیگر را قطع کند و مجموع دوزاویه داخلی که در یکی از دو طرف آن خط واقع شوند از دو قائمه کمتر باشد امتدادهای دوخط مذکور یکدیگر را در همان طرف خط که مجموع زوایایش کوچکتر از دو قائمه است قطع میکنند

این حکم در نظر فرد عادی مسلم است ولی در ریاضی اقامه دلیل لازم است . اما یاقین آن ممکن نیست . پس در نظر اقلیدس چاره ای نبود جز اینکه حکم را بصورت اصل موضوع درآورد و بگذرد و با بقول خواجه طوسی اثبات آنرا بعدعتی فوق فن ریاضی احاله نماید .

این اصل مورد بحث ریاضی دانان واقع شده و بعضی اعتراض کرده اند و گفته اند : اکثر از به یقینات نوسه است مانند انکل اعظم من الجزء چرا در

ردیف آنها ذکر نکرده و اگر محتاج بدلیل است چرا برهان اقامه ننموده است خووجه طوسی در اینخصوص کتابی نوشته بنام الرسالة الشافیة عن الشك في الخطوط المتوازية و چون مقدمه سودمندی در ذکر عقیده ریاضی دانان اسلام داشت لذا عیناً نقل میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم رب انعمت فزد . اقول بعد حمد الله يسر كل عسير وجابر كل كسير ومجبر كل مستجير . والصلوة على محمد البشير النذير وعلى آله اهل كل خير وجير ان التعليمات باسرها و خصوصا الهندسيات مع وضوح مسالكها و وثاقه قواعدها لا يشبه سائر العلوم والصناعات في ارتباط الاجزاء واشتباك المقدمات وصيرورة اكثر مسائلها التي هي الامتياز مبادئ لمسائل تأتي بعدها و تأتي ان تستبين بدونها اني ان تكامل عنه الانتفاء الى الغايات و لا يخفى على من شد اشياء منها ابتناء معظم العلم بالاعراض الهندسية عن معرفة خواص الخطوط المتوازية و اعراضها الذاتية التي بني مبادئها على المصادرة المشككة واستنتاج برهانها من المقدمة الصعبة المعضدة التي لا تكاد تسلم قلوب الناظرين في هذا العلم من نخالج شك فيها او تستريح افكار الخائضين في هذا النوع من مقابلة ضرب برهان عليها و هي التي اوردها صاحب كتاب الاصول في اثناء مصادرات جعلها فواتح مقالاته و غيرها من المبادئ الموضوعية التي يحال اثباتها على صناعة فوق صناعته فقال « ان وقع خط مستقيم على خطين مستقيمين و كانت الزاويتان الداخلتان المتان في جهة واحدة انقص من قائمتين فان الخطين اذا اخرجتا في تلك الجهة فلا بد من ان ينتقيا و ليت شعري اي صاحب صناعة يضمن لمهندس اثبات هذا العرض الذاتي لموضوع صناعته و من العذير لمحال عليه من اعراض الصناعة العناية اذا خاض مما خرج من فنه مغيرا بحوائثه فان كانت من المبادئ البينة ؛ بانفسها فم لم يجرم اخوانها كقولهم الاشياء المساوية شبي واحد متساوية ولكن اعظم من الجزء في مضمار

او ان كانت مما يحتاج الى بيان فلم لم يسقى مع سائر ما اشبهها من مسائل
 العلم في مساق وما ذلك الفرقان الخفى الذى افاد التمييز الكلى بين قولهم
 كل خطين وقع عنيهما خط صير مجموع داخلتيهما غير اقل من قائمتين فانها
 لا يلتقيان حتى انخرط احد هما في سلك الاوليات فاستغنى عن البيان وتاخر
 مقابله عن رتبة المسلمات فاحتاج الى البرهان او ما تلك الخصوصية التي
 استحق الواحد اياها لان صار احد المباحث الفلسفية وبقي المحروم منها مع
 ماشابه كلها في المسائل الهندسية ولو توصل بعين الانصاف لوجدت هذه
 التي صودرت بها مع التي برهن عليها في الشكل السابع عشر من مقاله الاولى
 مسئلتان متجانستان وقضيتان متعاكستان لان المرجع في احديهما الى قولنا
 كل زاويتين تصيران زاويتي مثلث قائمتين اقل من قائمتين وفي الاخرى الى
 قولنا كل زاويتين اقل من قائمتين فانهما تصيران زاويتي مثلث فكيف يسوغ
 لاحد ان يجعلهما من عشرين مختلفين او بنسبتهما اني قنين متباينين هذا مع
 اعتماد صاحب الاصول بابانه ما هو ابين من هذه القضية وقيامه بايضاح
 ما هو اشد ظهوراً من هذه المصادرة وذلك مثل قوله كل ضلعي مثلث
 مجموعين فهما اطول من ثالثهما وقوله الوتر الواصل بين طرفي كل قوس
 من محيط الدائرة يقع داخلها وقوله نسب المقادير المتساوية الى مقدار واحد
 متساوية وما اشبهها فان توهم متوهم ان هذين الخطين لميل احدهما
 عن الاخر يتقاربان عند الامعان في المبعادة عن قاعدتهما و يوشك ان
 ينتهي التقارب الى التلاقى فذلك حكم عليهما بالتلاقي وانما اعمل بيان
 عدة الحكم اتكالا على حسن المتعبد الذي خصاه ما اثبتته القواعد الحكمية
 ونصقت بتصديقه القوانين التعيمية من تاتي التجزية في المقادير المتصلة
 وكونها في طبيعتها قابلة للانفصال والاقسام ما دامت باقية الذات على
 الاستمرار والسواء فان من دعى لهذا الحكم يزمه ان يجوز تقارب مقدارين
 يزداد قربهما باخر ما يكون بينهما من الابعاد المتجددة المتناقصة ابدا

دائماً من غير انتهاء الى وقوف عند حد والبقاء فظاهر ان هذا التجويز مما يعدل بالذهن عن العيل الى الحكم بتلاقي الخطئين المفروضين جزماً لا سيما وقد قام البرهان على وجود خطئين لا يتلاقيان مع انهما ابدأ يتقاربان وذلك في القطع الزائد واحد خطيه من الذين لا يتعان عليه ثم ان جماعة ناخر زمانهم من المبرزين في هذا العلم لما نظروا بعين الانصاف وخلصوا ربة الاعتساف اتضع لهم الحال فطلبوا لها حجة وانتهجوا اليها محجة قبل كل ما يسره وخاب عما عسر عليه لكني لم اضح في ما وقع الى بيان شاقولهم اعثر فيما رايت من كلامهم على برهان كاف بل وجدت من وجدته باحثا عنها يتمسك في ابحاثها بنواع الحيل و يتمجج لا يوضحها غاية التمجج فمنهم من يدلها بمصادرة أخرى قريبة منها في الظهور والخفاء وهو ابو علي بن الهيثم المتبحر في فن الرياض و منهم من اقام عينها برهاناً مبنياً على مقدمة لا يتقدمها الى الموضوع وانجلاء وهو الحكيم العالم ابو الفتح عمر الخيامي ومنهم من بناها على مقدمة مغالطية لا تزوج على صاحب المغلطة والذكاء وهو القاضي العباس بن سعيد الجوهري وما وجدت غير هؤلاء الثلاثة في هذه المسئلة الى هذه الغاية وقد يسر الله تعالى لي بعد صناعة كلامهم ووقوف على مزال اقدمهم طريقاً واضحاً مرتباً على سبعة اشكال ينشئ ما يعجز بحر هذه الاشكال ويشقى عن هذا السام العضل لكني رأيت ان اقدم ايراد ما عثرت عليه من المقالات واشير الى ما يرد علينا من القروض والمعارضات ثم ارد فيها بما تيسر لي دلالة على ضالة الغلاب وعرض على كافة اولى الالباب والقضاء عليه موكلوا الى ذهن من نشر ونظروا اعتبروا به يعتسف والله الممنعان وعليه التكلان

فصل واما ابن الهيثم رحمه الله فقد استعمل في كتابه الموسوم بعلم شكوك كتاب اقليدس وكان هذه المقدمة مقدمة أخرى وزعم انها ايضاً عند الحسن ووقع في النفس من هذه ...

فصل واما الخيامی رحمه الله فقد اورد في المقالة الاولى من رسالته
موسومة بشرح ما اشكل من مصادر ان كتاب اقليدس بيان هذا المطلوب
في ثمانية اشكال و ذكر انها ينبغي ان يلحق بكتاب الاصول بعد الشكل
الثامن والعشرين ونحن اثبتها هنا بالقاضه ...

فصل واما الجوهري رحمه الله فله اصلاح لكتاب الاصول فقد زاد
في مبادئ كل فن مقدمات و مصطلحات و في اشكال الكتاب قريباً من
خمسين شكلاً... از بیانات خواجه طوسی معلوم میشود که برخی از دانشمندان
مشهور پنداشته اند که ممکن است از آن بی نیاز شوند اما این کار فقط وقتی
ممکن است که اصل موضوع (صریح یا مقدر) دیگری را بجای آن آورد و آن
اصول اشکال تعلیم هندسه را بیشتر کرد و برخی از آنها بسیار تصنعی بنظر
رسید و در اینجا نبوغ اقلیدس بشبوت رسید.

آخر این کتاب در نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار چنین نوشته
شده است « و ذلك ما اردناه ان نبين ويتم هذا الاشكال بثمان هو آخر اشكال
الجوهري بعينه فهذا ما تقرر لي في هذه المسئلة والحمد لله مفتاح الابواب
وسهل الصعاب وواهب العقول وملكهم الصواب وصلى الله على محمد وآله
الصيبين الطاهرين وسمي تسليماً كثيراً فرغ من نسخه آخر نهار الابعاء ثامن
شهر رمضان المبارك سنة احدى وسبعين وستماته»

در آخر نسخ این رساله چند نامه از نامهایی که بین خواجه طوسی
و علم الدین قیصر بن ابی القاسم الجعفی مبادنه شده ثبت است در ضمن یکی
از نامهها خواجه طوسی بک نسخه از این کتاب برای علم الدین قیصر فرستاده
است چون استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی
تبعاً بچاپ آنها مبادرت ورزیده است تجدید طبع آن زائد بنظر رسید

آء تحریر مصححی

بضمیموس در قرن دوم میلادی سیزدهم و از سال ۱۲۷ تا ۱۵۱

میلادی مطالعه نجومی را در شهر اسکندریه انجام داد و بزرگترین اثر جاویدان او کتاب المجسطی در هیئت و نجوم میباشد. این کتاب دارای میزده مقاله و ۱۴۱ فصل و ۱۹۶ شکل است. دو مقاله اول در فرضیات نجومی و روشهای ریاضی بحث میکند و کرویت زمین را ثابت مینماید. موضوع مقاله سوم طول سال و حرکت خورشید است. در مقاله چهارم از طول ماهها و فرضیه مربوط بکرة ماه گفتگو میشود. مقاله پنجم از ساختمان اسطرلاب مقاله ششم خسوف و کسوف، در مقالات هفتم و هشتم از ستارگان و تبادر اعتدالین از مقاله نهم تا مقاله سیزدهم مخصوص تشریح حرکت سیارات است. در هیئت بضمیوس زمین مرکز عالم فرض شده است و تا زمان کپرنیک (۱۶۰۹ء) این فرضیه مورد قبول منجمین و فلاسفه بوده است.

بضمیوس ۱۰۲۸ ستاره را رصد کرده بود و در این کتاب از رصد سال ۱۳۹ میلادی یاد کرده است. اولین مرتبه این کتاب بدستور یحیی بن خالد بن برمک بعربی ترجمه شد بعد اسحق بن حنین و حجاج بن یوسف و ثابت بن قرة در تعریب و اصلاح آن اقدام کردند بعد ابوالوفاء و خواجه طوسی آنرا تفسیر و تحریر کردند.

سازتن در کتاب علم قدیم و تمدن جدید (ترجمه استاد محترم آقای پیرشنگ مینویسد) منجمین مسلمانان نه تنها بهتر جمعه عربی المجسطی و کتابهای فرغانی و بتانی دسترسی داشتند بلکه آنقدر در نجوم کار کردند که قادر شدند برخی نظرات بضمیوس را انتقاد و تخطئه کنند. .. المجسطی در حدود سال ۱۱۶۰ در حقیقه (سپسیل) از یونانی به لاتینی ترجمه شد و پس از ۱۱۷۵ جرارد کرمونائی آنرا در طیبه از عربی بلاتینی برگردانید اما آبروی ماخذ عربی یا شان دستگاه علمی طیبه چنان بود که ترجمه با واسعه سال ۱۱۷۵ بر ترجمه مستقیم و از روی متن اصلی سال ۱۱۶۰ ترجیح شناخته شد و آنرا تحت اشعاع قرار داد.

خواجه طومى اين كتاب را براى حسام الدين وسيف المناظر بن حسن بن محمد ميواسى تحرير کرده و در مقدمه آن اشاره بتأليفها ايکه شده است نموده و آنها را وافي با داء مطلب ندانسته است و چنين ميغرمآيد، « احمد الله مبدء كل مبدء و غاية كل غاية و مغيض كل خير و ولي كل هداية و ارجو حسن توفيقه في كل بداية و نهاية و احلى علي عباده المخصوصين بالعناية و الدراية سيما محمد و آله الموسومين بالنبوة و الولاية المتقدين من كل غاية و غواية و بعد فقد كنت برهة من الزمان عازماً علي ان احرر لنفسي و لسائر طلبة العلم من الاخوان كتاب المجسطي المنسوب الي بطلميوس القنوذى الذي هو الدستور العظيم لاصحاب صناعة الهيئة و التنجيم تحريراً لا يفوته مقاصد ذلك الكتاب النظرية و منهاجها العلمية حتى ترتيب الفصول و ابواب الحساب و رسوم الجداول و اوضاع الاشكال و لا يشوبه شيء خارج منه غير محتاج الي تقديمه في تيسر عسير او حل اشكال و اشير الي بعض ما استنبطه المحدثون او ذهب اليه المتأخرون مما زادت النظريات به حسناً و بهاء او نقصت العميات منه كذا و عناءاً بشرط ايتار الايجاز و الاختصار و الاحتراز عن الاسباب و التكرار و ذلك لاني نها كن اظفر في اختصارات هذا الكتاب علي كثرتها بمستجمع هذه الشروط بجمتها و كانت العوائق شاغلة ايبي دونه الي ان استسعدت ببقاء الجناب الرقيق و الاخ العزيز افضل العصر و اوجد الدهر حسنة الدين وسيف المناظر بن الحسن بن محمد انسيواسى اداء الله فضله و كثر في الافاضل مثله فزادني رغبة في ذلك . .

آخر كتاب از روى نسخه خطى كتابخانه مدرسة عالي سپهسالار :
« واقول و اذ قد و فنى الله تعالى ايضاً لاتمام ما قصدته و انجاز ما وعدته فلا تقطع انكلا د حامداً له عنى آله و مصيبياعى جميع اوتيائه خصوصاً علي خاتمه انبيائه و البررة من آله و احبائه و وقع الفراغ من نسخه في حادى عشرين من رجب المبارك سنة احدى و سبعين و سائة كتبه و شكبه و قبله الفقير الي

بِالله تعالی محمد بن احمد بن محمد بن الربیع الزرکشی رزقه الله علم ما فيه
 آمین « اصل نسخه مجسطی بطوریکه دانشمند محترم آقای جواهر کلام
 در آثار الشیعه نوشته اند در جمله موقوفات مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی
 بوده و بارویا برده شده است

مؤیدالدین عرضی دمشقی برهان تمکلی چهارم از مقاله نهم کتاب
 مجسطی را که ناتمام بود تکمیل نموده است و اولش اینست: « هذه مقدمة
 حررها الشيخ الامام افضل المهندسين مؤيد الملة والدين العرضي ادام الله
 ايامه وبنهايته برهان الشكل الرابع من المقالة التاسعة من كتاب المجسطي
 نظام اعرج نيشابوري اين كتاب را تفسير کرده و بتفسير التحرير
 موسوه است آغاز آن: « السعدقرين من صدر كلامه باحمدواهب السعادة»
 مفسر در اول کتاب گوید:

پس از استنباط حقائق و کشف محضلات تحرير مجسطی حواشی چند
 بر آن نگاشته و از نظر قطب الدین علامه شیرازی گذرانده معظمه فرمودند
 برای اینکه تعلیقات سزبور از آفت پراکنده گی محفوظ باشد بهتر است که تمام
 کتاب را تفسیر نمائی پس باستصواب آن بزرگوار بتفسیر کتاب مبادرت کرد.
 نیز تحرير محقق طوسی را خواجه ابوعلی غیاث الدین محمد بن
 منصور حسینی اختصار و باسم تکملة المجسطی نام نهاده است اولش اینست:
 افتح الله بعد الانوار مظهر بدائع الاسرار.

۴- کشف القناع عن اسرار شکل القناع

ترقی مثلثات مستقيمة الخطوط و کروی بین مسلمین با تألیف کتاب
 کشف القناع بکمال رسیده است آغاز آن اینست: « الحمد لله مبدع الحقائق
 انخارجة عن الحصر افانحة الخیر و مودع الدقائق الجبيلة... بعد میترمایند
 سابقاً کتابی واجع بشکر قناع بفارسی نوشته بوده بر حسب تقاضای بعضی
 اردوستان آنرا بعربی ترجمه کرده و بعضی از زوان را کسرده این

کتاب شامل پنج مقاله است. مقاله اول متضمن چهارده شکل، مقاله دوم یازده شکل، مقاله سوم دارای سه فصل است. مقاله چهارم دارای پنج فصل است. در این مقاله است که دستور را بصورت مثلثاتی نوشته و در انتهای فصل چهارم موضوع عام مثلثات را بیان میکند و ملخص کلام او اینست: «در هر مثلث باید سه ضلع و سه زاویه را مورد نظر قرار داد و اگر از این مقادیر سه تا معلوم باشند میتوان سه تای دیگر را بکمک ازبعضه متناسبه استخراج کرد فقط باید روابط مختلفه این اجزا را بیان کنیم متأخرین برای این منظور دو قانون دارند یکی شکل مغنی و دیگری شکل ضلی» (۱) در اواخر کتاب حالات مختلفه حل مثلثات ذکر شده است. مصنف این کتاب را در قلاع اسمعیه نوشته و کاتب نسخه مدرسه عالی سپهسالار آخر روز یکشنبه پنجم ماه رمضان ۹۷۱ با تمام رسانده است.

اسکندر پاشا کارائندری این کتاب را بفرانسه ترجمه و با متن عربی در سال ۱۸۹۹ در قسطنطنیه چاپ نموده است.

۵- تحریر کتاب مانالاوس فی الاشکال انکریه. خواجه طوسی در مقدمه کتاب چنین میفرماید: «رب یسراقول بعد حمدالله و الثناء علیه بما یلیق به و انصلوة علی محمد و آله انی کنت اری بدان احرار الکتب الموسومة بالمتوسطات اعنی الکتب التي من شأنها ان یتوسط فی الترتیب التعليمی بین کتاب الاصول لاقیدس و بین کتاب المجسطی نبضیموس فلما وصلت الی کتاب مانالاوس فی الاشکال انکریه وجدت له نسخا کثیرة مختلفة غیر محصنة المسائل و

(۱) شکل مغنی رابطه است که امروز برابطه جیب معروف است و ابو نصر عراقی و ابو الوفاء نجندی و کوشی هر یک مدعی کشف آن هستند ابو ریحان بیرونی در این دعوا ابو نصر را محق میدانند

شکل ضلی - بطور قطع از ابو الوفاء است و موضوع آن اینست که در هر مثلث فامه الزاویه کر وی جیب هر یک از اضلاع مجاور بز زاویه قائمه برابر نسبت ضلع دیگر مجاور بز زاویه قائمه است بطل زاویه مقابل باین ضلع

اصطلاحات نهاد محیطه کما اصلاح الماعانی و ابی الفضل احمد بن ابی سعد الهروی و غیرهما بعضیها غیر تام و بعضیها غیر صحیح فبقیت متحیراً فی ایضاح بعض مسائل کتاب ستین الی ان عثرت علی اصلاح الامیر ابی نصر منصور بن عراق رحمه الله فاتضح لی منه ما کنت متوقعاً فیہ فحررت الکتاب بقدر استطاعتی و ما توفیقی الا بالله علیه اتوکل و الیه انیب فاقول هذا الکتاب مشتمل علی ثلث مقالات فی بعض النسخ و علی مقالتین فی بعضها اما المقالات الثلث یشتمل اولیها علی تسعة و ثلثین شکلاً . . .

آخر نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار چنین است: هذا آخر الکتاب و فرغ المصنف الاسم سبع الله جلالة من ایضاح مسائله و تحریر مطالبه فی الحادی و العشرین من شعبان سنة ثلث و ستین و ستمائة و فرغ الکاتب منه شهر ربیع الآخر سنة احدى و سبعین و ستمائة هجرية

این کتاب را یحیی بن ابی اشکر مغربی اندلسی نیز تفسیر کرده است و او نش اینست: «قال مانالوس انی رأیت یا باسلیدس الادی . . . نسخه ای از این کتاب در کتابخانه مرحوم شیخ الاسلام زنجانی موجود است .

تحریر مانالوس خواجه حوسی سال ۱۳۵۸ در حیدرآباد بضع رسید است .

۶- تحریر اکثر تاوذوسیوس - تاوذوسیوس از ریاضی دانان قرن اول میلادی و صاحب المساکن و کتاب الندی و الایام میباشد که هر سه کتاب را خواجه حوسی تحریر کرده است و این کتابش مهمتر از تألیفات دیگر اوست و از بهترین کتب متوسطات بین اصول اقلیدس و مجسطی است مشتمل بر سه مقاله و ۵۹ یا ۵۸ شکل است و به دستور ابوالعباس احمد بن معتصم بالله یعربی نقل شده است بتصدی نقل آن تا شکر پنجمه از مقاله سوم مستثنی بوقفا بعلبکی بوده بقیه را دیگری ترجمه کرده است و ثابت بن قره حرائی آنرا اصلاح نموده است .

در آخر نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار چنين قيد شده است: «وذلك ما اردناه تمت المقالة الثالثة وبما سها تم كتاب الاكر لثاوذوسوس وهو تسعة وخمسون شكلا وفي بعض النسخ ثمانية وخمسون شكلا بحمد الله وحسن توفيقه وفرغ المصنف اداء الله ظلاله من تحرير في جمادى الاولى سنة ختا (٦٥١) والكاتب في شعبان المبارك سنة ختا (٦٧١) هجرية اين كتاب در طهران وحيدرآباد هند چاپ شده ست .

٧- تحرير كتاب مأخوذات ارشميدس ترجمه ثابت بن قرة وتفسير الاستاد المختص ابي الحسن علي بن احمد خمسة وعشر شكلا .

خواجه ضوسي در مقدمه چنين بيان ميکند: قال الاستاد المختص هذه مقالة منسوبة الى ارشميدس وفيها اشكال حسنة قليلة العدد كثيرة الفوائد في اصول الهندسة في غاية الجودة و اللطافة وقد اضافها المحدثون الى جملة المتوسطات التي يلزم قرائتها فيما بين كتاب اقليدس والمجسطي الا ان في بعض اشكائه مواضع يحتاج الي اشكال آخر يتم بها بيان ذلك الشكل وقد اشار في بعض ذلك ارشميدس الى اشكال اوردتها في سائر مصنفاته وقال كما بينا في الاشكال القائمة انزوايا و كما بينا في تفسيرنا في جملة القول في المشكلات و كما قد تبين في الاشكال ذوات الاضلاع الاربعة و اورد في الشكل الخامس برهاناً على طريق اخر ثم من بعد ذلك عمل ابو سهل القوسي مقالة سماها تزيبين كتاب ارشميدس في مأخوذات و اورد برهان ذلك الشكل بطريق اعم و احسن مع ما يتعلق به من تركيب النسبة و تأليفها فلما وجدت الحالة على هذه جعلت لمواضع الغامضة من هذه المقالة شرحاً على سبيل تعليق الحواشي و بينت ما اشار اليه باشكال اتجه اليها خاطري و اوردت من اشكال ابي سهل شكيبين يحتاج اليها في الشكل الخامس و تركت الباقي اجتناباً من التضييق و استغناء عنه و بالله التوفيق .

آخر نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار چنين است : « تم

المأخوذات لأرشميدس وفرغ المصنف ادم الله بركة انفاسه منه (۶۵۳) و
الكتاب في العشرين من شهر ربيع الآخر سنة احدى وسبعين وستمائة
این کتاب در حیدرآباد هند چاپ شده است.

۸- تحریر کتاب المناظر اصل آن از اقلیدس است و دارای ۶۴ شکل
میباشد.

آغاز «العين تحدث باستمداد من الاجرام النيرة في الجسم الشفاف
المتوسط بينها وبين المبصرات كالهواء وماشاكلة شعاعا...»
آخر کتاب در نسخه مدرسه عالی سپهسالار چنین نوشته شده است:
«تم كتاب المناظر وهو اربعة وستون شكلا فرغ المصنف من تحريره ادم الله
معاليه في شوال سنة خنا (۶۵۱) وفرغ من نسخه شهر ربيع الآخر سنة
خعا (۶۷۱)

این کتاب در حیدرآباد هند چاپ شده است.

۹- تحریر کتاب المساکین ثاوندوسیوس ترجمه قسطنین نوقاه بعبکی
عربی. دارای دوازده شکل است:

آغاز آن : آ الذين مسکنهم تحت انقضب اشمالی فنصف کرة الظاهر
لهم ظاهر لهم ابدأ بعینه ونصفها الخفی عنهم هو ابدأ الخفی عنهم بعینه فلا یضع
عليهم شیئی مما یخفی عنهم ولا بانعکس فیکن دائرة نصف نهارهم من
کرة الکن ا ب ج د...

بیان نسخه نعلی مدرسه عالی سپهسالار: «تم کتاب المساکین ثا
وندوسیوس ووقع الفراغ منه فی تاریخ الذی فرغ فیه الاشکال الکرية...»
این کتاب در طهران و حیدرآباد هند بطبع رسیده است.

۱۰- تحریر کتاب الكرة المتحرکة تألیف طونوقوس، اصلاح ثابت بن
قرا، و آن مشتمل بر یک مقاله و دوازده شکل است آغاز آن: النقطة التي

يتحرك حركة معتدلة هي التي تسير في ازمان متساوية مقادير متساوية متشابهة واذا سارت نقطة قوسين من دائرة او خطين بحركة معتدلة كانت نسبة الزمانين كنسبة القوسين او الخطين .

آخر نسخة مدرسة عالي سپهسالار جنين است : « تم كتاب الكرة المتحركة لأوطولوقس وفرغ المصنف ادام الله خلال الله من تحريره في جمادى الاولى ختا (٦٥١) والكاتب شعبان المبارك سنة خعا (٦٧١) والحمد لله رب العالمين بلغ مقابلة .

اين كتاب در طهران وحيدرآباد هند چاپ شده است .

١١- تحرير كتاب ثاودوسيوس في الايام والليالي وفي بعض النسخ في الليل والنهار داراي دو مقاله وسي وسه شكل سيباشد . آغاز آن : الشمس تتحرك حركة معتدلة ضد حركة الكل على منطقة البروج ويسمى الدائرة الشمسية .

پايان نسخه كتابخانه مدرسة عالي سپهسالار : تم تحرير الكتاب وفرغ المصنف دام فله منه سنة ٦٥٣ و الكاتب خامس شهر ربيع الاخر ٦٧١ هجرية .

اين كتاب در حيدرآباد هند بضيع رسیده است .

١٢- تحرير كتاب ظاهرات الفلك . اصل كتاب از اقليدس است وثابت بن قرة آنرا يعربى ترجمه کرده ومشتمل بر ٢٣ يا ٢٥ شكل است بر حسب اختلاف نسخ .

خواجه طوسي در مقدمه جنين ميفرمايد : « يقول محرر الكتاب لم يقع اني من الكتاب غير نسخة في غاية السقم اكثر مما من التصحيح والتحرير بحيث لم يمكن الوقوف على شئ منه الا بجهد كثير وشرح له النيريزي عليه جدا فكثر المنظر فيها وحررت ما يراى من الكتاب على ما تصورته فان لم يكن مطابقاً للكتاب فاسبب فيه ذلك وفي نيتي ان اصحح خلله اذا

عشرت على نسخة صحيحة انشاء الله تعالى وهو ولي التوفيق . صدر الكتاب .
قال : لأن الثوابت تطلع دائماً من مواضع باعيانها .

بإيان نسخة مدرسه عالي سپهسالار : تم كتاب الظاهرات و
الحمد لله حق حمده و وقع الفراغ منه ثالث شهر ربيع الآخر سنة احدى و
سبعين و ستائه هجرية .

اين كتاب در حيدر آباد هند چاپ شده است و در آن تاريخ فراغت
مصنف ربيع الآخر ٦٥٣ قيد شده است .

١٣- تحرير كتاب اطولو قس في الطلوع و الغروب اصلاح ثابت بن قرة
و آن مشتمل بر دو مقاله وسى و شش شكل است .

آغاز : يقال لبعض طلوعات الكواكب وغروباتها و خصوصاً الثوابت
انها خفية و لبعضها انها ظاهرة

بإيان نسخة مدرسه سپهسالار : و ذلك ما اردناه آخر العقده الثانية
و تم بتهامها كتاب اوطولو قس في الطلوع و الغروب و فرغ المصنف
اداء الله ضلاله من تحريره في خنيج (٦٥٣) و الكاتب حادى عشر شهر
ربيع الآخر سنة ٦٧١ .

اين كتاب در حيدر آباد هند بطبع رسیده است .

١٤- تحرير كتاب استقلال و من في المضاع اين كتاب اقسطين نوقا بعلبكي
ترجمه و كندى اصلاح نموده است و مشتمل بر سه مقدمه و دو شكر
ميباشد .

آغاز : المقدمات اذا كانت مقادير عدتها زوج كحقد براب . . .
آخر نسخة مدرسه سپهسالار : و ذلك ما اردناه تم كتاب استقلال و من
في المضاع و فرغ المصنف من تحريره خنيج ٦٥٣ و الكاتب في حادى
عشر شهر ربيع الآخر ٦٧١ .

۱۵- کتاب ارسطرخس فی جرمی النیرین وبعدهما مشتمل بر ۱۷ شکل است .

آغاز : نضع ان القمر یقبل الضوء من الشمس وان قدر الارض عند فلک البروج قدر المرکز او النقطة

پایان نسخه مدرسه سپهسالار : تم کتاب ارسطرخس فی جرمی النیرین وخواهب العقل الحمد بلانهاية و فرغ المصنف دامت فضائله منه خنج (۶۵۸) و الکاتب ثانی عشر شهر ربیع الآخر خما (۶۷۱) .
این کتاب در حیدر آباد هند چاپ شده است .

۱۶- تحریر کتاب المقروضات اصلش از ارشمیدس است و ثابت بن قره حرانی (۲۲۱ - ۲۸۸) آنرا ترجمه نموده است دارای ۳۶ شکل و در بعضی نسخ ۳۴ شکل میباشد .

آغاز : نریدان مثلث زاویة اب ج القائمة

پایان نسخه مدرسه سپهسالار : تم کتاب المقروضات و فرغ المصنف سبع الله ضلاله منه فی خنج (۶۵۳) و الکاتب سابع جمادی الاول سنة ۶۷۱ هجری .

این کتاب در حیدر آباد هند بطبع رسیده است .

۱۷- تحریر کتاب معرفة مساحة الاشکال البسیطة و الکرنة لبنی موسی محمد والحسن و احمد مشتمل بر هیجده شکل است .

ابتدای کتاب : ان طول اول الاقدار التي تحد الاشکال و هو ما امتد علی استقامة فی انجنتین جمیع

پایان نسخه مدرسه سپهسالار تم کتاب و فرغ المصنف منه خنج : ۶۵۸ و الکاتب شعبان المبارک سنة خما (۶۸۱) .
این کتاب در حیدر آباد هند چاپ شده است .

١٨- تحرير كره واسطوانة ارشميدس . خواجه طوسي در مقدمة آن چنین

می فرماید .

« اقول بعد تحمید الله وتمجیدہ والصلوة علی محمد وآله المصطفین من عبیدہ . انی کنت فی طلب الوقوف علی بعض المسائل المذكورة فی کتاب الكرة والاسطوانة لا رشمیدس زمانا طویلا لکثرة الاحتیاج الیه فی المطالب الشریفة الهندسیة الی ان وقتت الی النسخة المشهورة من الکتاب الی اصلحها ثابت بن قره وهی الی سقط عننا بعض المصادرات لقصور فیه ناقله الی العربیة عن ادراکه و عجزه بسبب ذلك عن النقل فضالعتها وکان اندقة سقیما لجهل ناسخه فشددته بقدر الامکان و جنبت فی تحقیق المسائل المذكورة فیه الی ان انتهیت الی المقالة الثانية وعشرت علی ما اهمنه ارشمیدس من المقدمات مع بناء بعض مضالیه عنیه فتجیرت فیه وزاد حرصی علی تحصیلہ فضفرت بدفتر عتیق فیه شرح او طوقیوس العسقلانی لمشکلات هذا الکتاب الی نقله اسحق بن حنین الی العربیة نقلا علی بصیرة وکان فی ذلك الدفتر ایضاً متن الکتاب من صدره الی آخر اشکل الرابع عشر من المقالة الاولى ایضا من نقل اسحق و کان ما یدکره او طوقیوس فی اثناء شرحه من متن الکتاب مطابقاً لمتن النسخة فوجدت من ذلك الدفتر ما کنت اطلبه ورایت ان احزر الکتاب علی الترتیب و ایخص معانیه وایین مصادراته الی انما یبین بالاصول الهندسیة و اورد المقدمات المحتاج الیه فیه واذکر شرح ما اشکل منه مما اوردہ الشارح او طوقیوس واستفدته من حائر کتب اهل هذه الصناعه وایز بین ما هو من متن الکتاب وین ما یس منه بالاشارة الی ذلك و اثبت عدد الاشکال علی حاشیئها بالروایتین فان اشکل المقالة الاولى فی نسخة ثابت ثمانية واربعون و فی نسخة اسحق ثلثة واربعون فنعت ذلك و انجحت باخر هامة

ارشميدس في تكسير الدائرة فانها كانت مبينة على بعض المصادر المذكورة في هذا الكتاب و سالت الله تعالى التوفيق لاكتساب ما يرضيه انه خير موفق ومعين

المقالة الاولى: صدر الكتاب؛ افتتح ارشميدس كتابه بان قال مخاطباً لواحد من اهل زمائة اسمه ذوسيثاوس سلام عليك قد ارسلت اليك فديما ما ثبت لي بالبرهان...

المقالة الثانية من كتاب ارشميدس في الكرة و الاسطوانة صدر المقالة: الي ذوسيثاوس من ارشميدس سلام عليك قد كنت ابتدأت يا ذوسيثاوس فارسلت الينا كتابا فيه مسائل مبرهنة وهي المسائل التي ارسلت مقدماتها الي...

و ذلك ما اردناه تمت المقالة الاولى من كتاب الكرة و الاسطوانة. آخر المقالة الثانية من كتاب ارشميدس في الكرة و الاسطوانة صدر المقالة: الي ذوسيثاوس من ارشميدس سلام عليك قد كنت ابتدأت يا ذوسيثاوس مقالة ارشميدس في تكسير الدائرة « وهي ثلثة اشكال كل دائرة فهي متساوية لثلث قائم الزاوية...

بايان نسخه مدرسة ميهسالار: وهذا تمام القول في تكسير الدائرة و لنقص الكلام حامدين لله تعالى على حسن توفيقه وقع الفراغ من نسخه خامس عشر شعبان المبارك سنة خمس (٦٧١) هـ.

اين كتاب درجيدر آباد جزو مجموعة رياضات خواجه موسي در سال ١٣٥٩ بضع رسيه است.

١٩- تحرير كتاب المعينات آغاز آن:

اقول في اقامة البرهان على الحكم المذكور في الشكل الخامس عشر من المقالة الثانية عشر من هذا الكتاب و هو قوله نسبة الكرة الي الكرة نسبة انقصر ابي انقصر مثله و على الوجه الصحيح الذي تقرر عندي مبنياً

علی بعض قواعد ابونویوس و هو قریب علی مقدمتین فالمقدمة الاولى هی
ان لنا ان نجد خطی فیما بین

آخر نسخه مدرسه سپهسالار : « تم کتاب المعطیات و لله الحمد
والمنفه و صنوائه علی خیرته من خلقه محمد النبی وآله و سلامه . کتب و
شکل محمد بن احمد بن محمد بن زبیر الزکشی نفعه الله به . »

۲۰- ترجمه ثمره الفلک . خواجه طوسی پس از احمد و ثناچین می فرماید .

« بحکم و اشارات مخدود و مخدوم زاده صاحب معظم عالم موید مفسر
منصور بهاء الدوله و اندین شمس الاسلام و المسمین قدوة الاکابر فی
العالمین مفسر الوزراء فی الافاق احسب و انسب جهان محمد بن ولی
الاعظم شمس الحق و الدنيا و البین صاحب دیوان الممالک نظام العالم
دستور العرب و العجم محمد اعز الله انصارهما و ضاعف الله اقتدارهما
کتاب ثمره بطلمیوس حکیم بیارسی ترجمه کرده آمد و آنچه مشکل می
نمود بقدر فهم خود بمتصود و مرادات از آن اشارتی کرده شد . .
ثمره مشتمل بر صد کلمه و یازده گفتار است و در تأثیر کواکب
در عالم ترکیب بحث میکند و خواجه طوسی بندنه ترجمه و شرح کرده
است .

۲۱- کتاب انعکاس الشععات . آغاز آن : اعلم ان مباحث انعکاس

الشعاعات و انعضافها مبنیه علی مقدمات هی هذه : مقدمة . الشعاع یمتد
بمتصلا من ذی الشعاع الی قابله من غیر تراکم .

بیان آن : و بان ان الانعکاس و الانعضاف لا یمکن و قوعهما الا

عنی موضع واحد معین .

این نسخه در جزء کتب اهمائی استاد محترم آقای مشکوٰه

بدانشگاه دیده شد و در فهرست کتب دانشکاه نگارش آقای محمد تقی

دانش بزوه صفحه ۳۵/ معرفی شده است .

۴۲- تذكرة نصيريه در هيأت اين كتاب را خواجه طوسي بدرخواست
عز الدين (۱) زنجاني بتاريخ ۶۵۹ درمراغه تأليف کرده مشتمل بر چهار
باب است .

آغاز بعد از بسمه : رب يسر واعن . الحمد لله مفيض الخير و ملهم
الصواب و صلوته على المبعوث بفصل الخطاب و على آله خير آل واصحابه
خير اصحابه . نريد ان نورد جملا في علم الهيئة تذكرة لبعض الاحباب . . .
بايان نسخه مرسه سنه سالار : و نختتم الكتاب ههنا حامدين لله تعالى
و مصليين على نبيه المصطفى و الله حسبنا و نعم الوكيل نقلته من نسخه كثيره
الغلط و التصحيف و كان الفراغ منه عاشر شهر ربيع الاخر سنه احدى و ستين
و سبعمائة هلاية .

سپس اين عبارت را گویا بعداً نوشته است :
شكفته و قابلته بنسخه مقروءه على مصنعه اذام الله ضلاله و ثقلت
ما كان عليها من الحواشي بخصه الكريم و ما زاد فيها و نهت على بعضه على
عجلة حسب الجهد و الطاقه و لله المنة و الحمد .
اين كتاب مورد توجه دانشمندان قرار گرفته شروع چندی بر آن
نگاشته اند كه در آثار الشيعة الامامية و شرح حال خواجه طوسي تأليف استاد
محترم ، آقای مدرس رضوي بآنها اشاره شده است .

عز الدين ابو محمد عبد الوهاب بن ابراهيم بن محمد نزيل تبريز الخزرجي
الزنجاني ، الاديب الفاضل ، كان فاضلا عالما ديبا حكيما عارفا بالمشقول والمعقول
استوطن تبريز و كان قد اقام بالموصل و استمع من الشيخ شمس الدين ابي النجار
تصنيفه و كان عائما بالنحو و اللغة و التصريف و علوم المعاني و البيان وله
تصانيف في ذلك مفيدة و كان قد سافر الي خراسان و عبر النهر الي بخارا و رجع
الي تبريز و لما دخل موثنا نصير الدين تبريز الشمس منه ان يصنف له شيئا
في علم الهيئة فصنف له كتاب التذكرة . من تصانيف عز الدين كتاب التذكرة المعجدة
و غيره و توفي سنة ستين و ستمائة (مجمع الآداب)

۲۳- ترجمه صورالکواکب ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر بن محمد بن سهل صوفی (۲۹۱-۳۷۶هـ)

آغاز: الحمد لله حمد الشاکرین وصلوته علی محمد و آله الطاهرین
این کتاب صورالکواکب است که بالتماس بعضی از دوستان از نازی با
پاریس کردصیشود بتوفیق الله وعونه، و آغازش اینست: چنین گفت عبدالرحمن
بن عمر معروف بابوالحسن شیرازی صوفی رحمه الله.

در خاتمه نسخه مشهد این عبارت ذکر گردیده است: قد تم الكتاب
در سیزدهم جمادی الثانیة ۱۰۶۳ در قصبه ماهان از توابع کرمان منقول از
نسخه ای که بیک واسطه از نسخه اصل بخط مترجم خاتم الحکماء الاسلامیة
نصیر الحق والملة والدين محمد بن الحسن الطوسی نوشته بودند.

۲۴- رساله در شعاع

من کلام المولی المعظم استاد البشر نصیر المنة والدين محمد بن
محمد بن الحسن الطوسی اسکنه الله علی غرف جنانه. شعاع کیفیتی است که
اقتضای ظهور هر جسمی کثیف کند که در محاذی جسم نیر باشد بروجهی که
میان ایشان جسمی دیگر کثیف حائس نشود و عدت وجود آن کیفیت جرم
نیر باشد بشرط مذکور در محس سطح جرم کثیف که محاذی جرم نیر باشد
و از محاذات هر سطح بانقطه که هر دو در یک سطح نباشند مخروطی توهم
افتد که سر مخروط آن نقطه باشد...

نسخه این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
پدانشگاه دینیه شد

۲۵- در آخر مجموعه ریاضی خطی کتابخانه مدرسه عالی سمسار که

در سال ۶۷۱ نوشته شده است این رساله ثبت است.

بسم الله الرحمن الرحيم ، نريد ان نثبت اختلافات وقوع الخطوط

فی الاشکال التي يعرف منها اوضاع مراكز افلاك عطارد فی مسيراتها و
مقادير ابعاد مركز التدوير عن مركزى العالم و معدل المسير و مقادير
اختلافه الاول بحسب الابعاد المختلفة و مقادير ابعاده العظام انضاً بحسبها
التي هي غايات اختلافه فليكن ۱- مركز العالم ..

آخر كتاب نسخه مدرسه عالی سپهسالار: والله الموفق تمت الرسالة

الحمد لله رب العالمين

۲۶- رساله معينه در علم هيات خواجندوسى ابن كتابر اپنا معين الدين
پسر وزير عبدالرحيم بن ابى منصور پادشاه ايران نوشته است و مشتمل بر
چهار مقاله و هر مقاله دارای چند باب است.

آغاز آن : سپاس و ستايش حضرت عزت ذوالجلالى را كه انوار
دقائق حكمت او از هر ذره از ذرات كائنات تابانست ...

پايان : و چون آنچه در صدر كتاب وعده داده بوديم از شرح علم
هيات برسبيل اجمال بتقدم رسيد رساله را بدین فصلی و مقالتي ختم كنيم
و تحرير يكيه افتاد از سر ارتجال بى تتبع رویت رفت ايزد سبحانه و تعالى دولت
این خاندان مجد و شرف مويده گرداند و آنچه مقتضى ثبات و نظام و مستدعى
حصول برام بود ارزاني دارد انه اللطيف المجيب والهادى الى سبيل الرشاد»

۲۷- ذيل رساله معينه در توضيح و حل مشكلات معينه . خواجه
طوسى در مقدمه آن ميفرمايد « چون عنايت رباني حجاب انتظار از پيش
چهره مراد محرر اين سواد برداشت و سعادت خدمت پادشاه زاده ايران
روزي كرد و روزگار با نجات مأمول و اسعاف مطلوب يعنى تيسير دولت و
ليل معاشرت و استفادت از معاشرت چنين ذاتي كريم و شخصي تريف مساعدت
نمود طبع لطيف اين يگانه روزگار هر چند بر دقائق علوم و اسرار معاني
مطلعت اما از جهت اتمام اين سعادت و استمرار آن سرف كه مخلص تر بن
خدم او را حاصل شده است نشان مذاكره علمي فرمود و در بحث آن رساله

که موسومست بر سائمه معینیه پیش از این جهت کتابخانه معموره این پادشاه زاده سقاالله تحریر افتاده است شروعی رفت در اثناء آن مباحثات از آنجا که کمال کیاست و فرط حدیقت اوست اشارت شریف نقاد یافت که بهر موضعی که سخنی معلق تر در عبارت آمده است یا محل ایهامی و غموضی است کلامه چند مبسوط تر تعلیق باید کرد تا اگر وقتی اتفاق مضاعفه افتد خاطر از تفکر در ایضاح آن معانی کوفته نشود و ضمیر را بتذکر بیانی التفات نماید پس بحکم این مقدمه و آنکه امثال فرمان از لوازم خدمت و شرائط مطاوعت است کسر این اوراق اتفاق افتاد تا در هر باب تعیین تغییر می رود نکته از آنچه نفس خیال این کم بضاعت باشد بر حسب استطاعت تحریر می افتد انشاء الله بشرف ارتضا مشرف گردد و بنظر رضا سلحوظه ایزد سبحانه و تعالی همیشه ذات این بزرگوار را منبع فضائل و مجمع مآثر داراد
انه المعجب اللطیف

نسخه ای از کتاب معینیه در کتابخانه ملی ملک موجود است که تاریخ تحریر آن ماه رجب سال ۶۵۸ می باشد و ذیل معینه تاریخ تحریر ندارد و نوی نسخه عتیق است شاید مربوط بقرن هشتم یا نهم باشد.

۲۸- زیج ایلخانی، خواجه طوسی پس از اتمام رصد ستارگان نتیجه آنرا در کتابی بنام زیج ایلخانی نوشت و آن مشتملست بر چهار مقانه: مقانه اول در تواریخ مقانه دوم در سیر کواکب و مواضع آنها از حیث طول و عرض مقانه سوم در اوقات مضاعف مقانه چهارم در بقیه اعمال نجوم و در مقدمه چنین فرماید: «خدایتعالی چنگیزخان را قوت داد و پادشاهی همه روی زمین اورا مسلم کرد و کسانیرا که ایل او شده بودند بنواخت و کسانیرا که در او باغی شدند مانند خانان ترکستان و خضای و سمن خوارزم همه را نیست کرد و یاسانه نیکو نهاد و بعد از آن چون خدایتعالی اورا با پیش خود برد و از بسران او او کتابی که آن بجای سر بنشست و پاسای

نیکو نهاد و خلق را در فراغت و آسایش بداشت و لشکرها بفرستاد و بعضی
 کسانیرا که یاغی شده بودند ایل کرد و بعد از چند سال که با پیش خدای
 تعالی شد پسر او کیوک خان که پسرزاده چنگیز خان بود بیادشاهی بجای
 پدر بنشست و خواست که کارهای مملکت باز بیند مهلت نیافت و روزگار
 او بسیار نبود و چون عهد او باخر رسید و او گذشته شد با اتفاق آروغ بزرگوار
 ایشان منکوقاآن بیادشاهی همه جهان بنشست و او پسر تولی خان بود که
 او پسر چنگیز خان بود و چون بنشست یاسای نیکو نهاد کارهایی که بی ترتیب
 شده بود بصلاح آورد و اندیشه های نیکو و بارینک فرمود در همه نوعها و
 از جمله ترتیبهای نیکو که فرمود برادر خویش هولاکو خانرا از آب چیحون
 بدینجانب فرستاد و از هندوستان تا آفتاب فروشدن باو سپرد و چون او به
 مبارکی بدینطرف رسید اول ملحدانرا قهر کرد و لایتها و قنعا از ایشان
 بستند و فدائیان ایشانرا نیست کرد و بعد از آن بغداد بگرفت و خلیفه را
 برداشت و بعد از آن بشاه رفت و تا دردمشق و مصر شد و کسانیرا که
 یاغی بودند نیست کرد و کسانیرا که این شدند سیور غامیسی فرمود و
 عمرمندانرا در همه انواع بنواخت و بفرمود تا هنرهای خود ظاهر کنند
 و رسمهای نیکو نهاد در آن وقت که ولایت ملحدان بگرفت من بنده کمترین
 نصیر که از طوسه بولایت ملحدان افتاده بوده از آنجا بیرون آورد و رصد
 ستارگان فرمود و حکمانی که رصد میدانستند چون مؤیدالدین عرضی بدمشق
 بود و فخرالدین برانگی که بموصل بود و فخرالدین اخلاطی که بتفلیس
 بود و نجمالدین دیران که پترزوین بود از آن ولایتها بطلبید و زمین مراغه
 رصد را اختیار کردند و بان بندگی مشغول شدند و آلتها بساختند و بناهای
 لائق رصد بر آوردند و فرمود تا کتابها از بغداد و موصل و خراسان بیاوردند
 و در موضعی که رصد میکردند بنهادند تا آن کار نسق و ترتیب نیکویافت
 و آوازه این کار عظیم در جمله اتفاق منتشر گشت پس خدایتعالی تقدیر کرد

که منکو قآن از میان برخاست و قوبلای قآن که از او کمتر بود بسال، بجای او پیادشاهی نشست و پریغیا و یاساهای نیکو بیتمه عالم فرستاد و بعد از آن بسال سه چهار هولا کوهم با پیش خدای شد و بعد از او بقوت خدای- تعالی بمبارکی پسر او اباقاخان بجای پدر خویش پادشاه این ولایتها شد و جهانرا بعدل و داد بیاراست و قاعده‌های نیکو نهاد پس عهد بزرگوار ایشان چنانکه اشارت آن پادشاه بود رصد ستارگان تمام شد و بنا بر این رصد ابن زیج ابلخانی من که کمترین بندگان نصیرم بساختم و بیندگی پادشاه و پادشاه زاده جهان ابقا آن رسانیده امیدوارم که موافق رضای او باشد تا بدوئت او منجمان بعد از این، از این زیج تقویمها و طالعها بیرون می‌آرند و نام ایشان در جهان تا صد هزار سال باقی باشد پادشاهی و کامرانی تا جهانست پاینده باد.»

مولانا غیبات‌الدین جمشیدین مسعود گانشانی کتابی بنام زیج خدایانی در تکمیل زیج ابلخانی نوشته است و در مقدمه در مقام توصیف از محقق ضوسی چنین مینویسد:

« که چون خسوف و کسوف بآنچه بعین از زیجات مستعمل حاصل میشد موافق نبود همچنین در مشارقات بعضی کواکب تقدیم و تاخیر بود بقدر وسع بعضی خسوفات را رصد کردیم و از آن اوساط و تعدیلات نمر را نصحیح کردیم و اوساط باقی کواکب رصدی که حضرت فیسوف بحق و حکیم مصنف المونی الاعظم و الحبر الاعظم مظهر الحقائق مبدع الدقائق اسناد البشر اعلمهم ابدو و الحضر متمم عبود الاوائل و الاواخر کاشف معضلات المسائل بالاعراض حکماء افضل العلماء سلطان المحققین و برهان المدققین ینبوع الحکمة نصیر الامة و الدین محمد بن محمد الضوسی قدس الله نفسه و زاد فی حضائر الانس انسه فرموده است، وضع اما تعدیلات را،

رکن‌الدین بن شرف‌الدین حسینی آملی در مقدمه زیج جامع سعیدی

که برای سلطان ابوسعید گورکان نوشته است چنین میگوید « غرض از
 ازتالیف این زیج بر صد جدید سمرقند آن بود که در سنه ۸۴۲ هجریه در
 شیراز جماعتی از احناف که پیش این فقیر باعمال نجومی و ریاضی مشغول
 شده تردد میکردند التماس میکردند که زیجی تصنیف باید کرد که جامع
 اعمال تقویم تام و مولود تاء باشد... و محصول اعمالش موافق باشد
 بحسابه رصد ایلخانی نه باعمال زیج ایلخانی از آنکه خواجه قدس الله سره
 را در تصنیف زیج ایلخانی غلطی چند واقع شده بود چنانچه مشهور است
 و وصیت فرموده که خواجه اصیل الدین با اتفاق افضل المتأخرین مولانا
 قطب الدین علامه تغییر جداول زیج کرده اصلاح فرمایند و چون حضرت
 خواجه قدس سره خطبه زیج ایلخانی نوشت و اسامی علماء رصدرا در آنجا
 ذکر کرده بجوار حق جل و علا بیوست و یاسه جناب مولوی (یعنی
 قطب الدین شیرازی) التفات نمود از این سبب جناب مولوی باصلاح
 جداول مشغول نگشت. »

نظام الدین اعرج نیشاپوری هم زیج ایلخانی را شرح کرده و کشف
 الحقائق نام نهاده است.

آغاز: « اجناس سیاس بی قیاس که مقاصع او هام از مطالع آن نشان ندهد »
 نسخه ای از این کتاب که تاریخ تحریر آن سال ۸۷۰ میباشد در
 کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است

و دیگر توضیح زیج ایلخانی تألیف حسن بن حسین بن شاهنشاه
 سامانی منجم که در سال ۷۹۵ تا ۷۹۶ تألیف کرده و نسخه آن در کتابخانه
 لندن موجود است

نزهت‌نشین محمد تقی معروف بعلاء منجم مختصری از زیج ایلخانی
 بناء عهد ایلخانیه منتمن بر دو اصل و چندین باب برای وزیر محمد بن
 احمد تبریزی تألیف نموده است . نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس

موجود است.

مؤلف مطارح الانظار مینویسد: مورخین فرنگ در سال ۱۰۶۳ هجری در لندن جدول طول و عرض را از روی زیچ ایلخانی (۱) ترجمه و نشر نموده‌اند.

۲۹- بیست باب در معرفت اسطرلاب. خواجه طوسی پس از بسمله و تحمید میفرماید: این مختصر بیست در معرفت اسطرلاب مشتمل بر بیست باب. و این کتاب چندبار بچاپ رسیده است و شروح چندی بآن نوشته شده از آنجمله:
الف- شرح امیر نظام الدین بن حبیب الله حسینی که در سال ۸۷۳ تألیف شده و حسین بن خواجه شرف الدین الهی آنرا تحشیه کرده است.
ب- شرح بیست باب در معرفت اعمال اسطرلاب تألیف نظام الدین شیخ عبدالعلی بیرجندی (متوفی ۹۳۴).

۳۰- زبدة الهيئة در هیئت و استکشاف احوال افلاک و اجرام. آغاز آن: چنین گوید مقرر این فصول و مسود این رساله که در بعضی سفرها جماعتی متعلمان... شیخ علی بن محمد کاشانی کتاب زبده را بعربی برگردانده و شیخ کمال الدین عبدالرحمن بن محمد عتائقی حلی شرحی بر معرب آن نوشته است و شهده نام نهاده است.

نسخه از کتاب زبده بخط قبادین بهمنیار بتاریخ ۶ جمادی الآخر

(۱) زیچ در اصطلاح علماء هیئت و نجوم عبارت از جدولی است که کمیت حرکات سیارات در آنها ضبط شده است بتاب آنکه سیارات بگردش مسدازات مستمیره تمامه بپمایند چه بدین فرض مقدار حرکت هر سیاره را در هر لحظه می توان تعیین نمود و برای آنکه مواقع بحسوبه سیارات مطابق با مرصود شود اصطلاحات درجه اول قائل شده‌اند و برای آن اصطلاحات جداونی نیز وضع نموده‌اند موسوم بتعدیلات (اصلاح حرکت مابین مدار دایره بیضی است که امروز کشف شده است.) خلاصه زیچ کتابی است که حاوی جداول راجعه بحرکات سیارات و تعدیلات باشد که بتوان در هر وقت موقع حقیقی سیاره‌ای را از روی آن جداول تعیین نمود.

سال ۶۷۷ در سامرا موجود است (۱)

۳۱- سی فصل در هیأت و معرفت تقویم در کشف الظنون بسطور است که کتاب سی فصل بعربی و فارسی هر دو تألیف شده عربی آن بکلمات ذیل شروع میشود:

أما بعد حمد الله على نوائه . مختصر لنصير الدين محمد بن محمد الطوسي . وابتدای فارسی آن چنین است :

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين . اما بعد . این مختصر یست که خواجه نصیر الدین تصنیف کرده در معرفت تقویم مشتمل است بر سی فصل ...

این کتاب مورد توجه قرار گرفته و دانشمندان شروع چندی بر آن نگاشته‌اند از جمله: محمد بن یحیی معروف بعلاء شیرازی شرح فارسی بر آن نگاشته است و متن فارسی را نیز تفسیر نموده است و در تاریخ جمادی الاخر ۹۳۶ در حلب با تمام رسانده است .

عبدالواحد بن محمد نیز شرحی بر کتاب مزبور عربی نوشته و اول آن بدین کلمات شروع میشود «سبحان من زین الرفیع بالانجم الزهر .» دیگر از شرح سی فصل شرح بدر طبری است که او اش اینست:

حمدنا معدود ومدح نامعدود حضرت واجب الوجود قدیمی را . . . آغاز تألیف سال ۸۲۴ و پایان آن در هفتم ربیع الاول ۸۲۵ هجری اتفاق افتاده است . و نیز ربیع المنجمین فی شرح فصول الثلثین شرحیست مبسوط تألیف میرزا محمد رضی مستوفی بن محمد شفیع معاصر شاه عباس دوم آغاز آن : نطق سخندان که مستخرج کواکب معانی و بیان است . . .

۳۲- رساله در حساب و جبر و مقابله . این کتاب مشتمل بر دو باب است

(۱) رجوع شود باثار الشیعة الامامیة تألیف دانشمند محترم آفای

باب اول در قواعد حساب باب دوم در استخراج مجهولات .

آغاز: الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد وآله الطاهرين
و بعد فقد سألني بعض الأصدقاء ان أكتب لهم مسائل حسابية في معرفة
ما يحتاج اليه المحاسب في بعض اعماله و يعينه على استخراج المجهولات
العددية بصريق انجبر و المقابلة فكتبت هذه الرسالة را جيا ان يرتضيه و
بحصل منه مقصوده انه الموفق والمعين . فاقول الرسالة مشتملة على باسن
الباب الاول في قواعد الحساب وهو مشتملة على مقدمة و فصول .

المقدمة؛ العدد المطلق صحيح والمضاف الي عدد اكثر منه كسر .

الباب الثاني في استخراج المجهولات و يشتمل على فصول . الفصل

الاول في معرفة المجهولات الواقعة في الاربعة المتناسبة .

يكث نسخه از اين رساله در كتابخانه آستان قدس رضوي موجود

است .

نسخه ديگري متعلق بدانشمند محترم و دوست ارجمند آقای اكبر

دانا مرشت میباشد كه بتصحيح ایشان و نفقه دانشگاه تحت طبع است .

۳۳- زبدة الإدراك في هيات الافلاك . مشتمل بر يك مقدمه و دو مقاله

آغاز آن: الحمد لله فاطر السموات فوق الارضين . در كشف الظنون مذکور

است كه خواجه طوسي خلاصه محتويات كتب هيئت را در زبدة الإدراك

جمع نموده است . نسخه آن در كتابخانه ملي پاریس موجود است ۱ .

۳۴- مدخل في علم النجوم - (۲) منظومه ایست بفارسی در علم نجوم

نسخه آن در كتابخانه مجلس شورای ملی موجود است آغاز آن .

مرد دانا سخن ادا نکند تا بنام خود ابتدا نکند

سالك نه یزل قدیم کریمه عنان نبی بدل حکیم عبیه

۱ - - شرح احوال خواجه طوسي تأليف دانشمند محترم آقای مدرس

رضوي

این منظومه را ظاهراً خواجۀ طوسی بنام جلال الدین خورشاه تألیف کرده است و در حواشی کتاب بیست و نهمین باب ملاحظه فرمایید سال ۱۲۸۲ چاپ شده است

۳۵- کتاب صمدیاب در معرفت اسطرلاب . آغاز کتاب:

حمد بیحد و ثنای بی حد قادری را که بیدائع فطرت و صنائع حکمت
اطباق سموات سبع را بیوسیله مدد و رابطه عمد بید قدرت پر افراشت و
صنائع افلاک را بجواهر زواهر کواکب ...

خواجۀ طوسی کتاب مزبور را برای حاجی امیر محمد نوشته است و
مختصر آن بیست و نهمین باب میباشد .

نسخه این کتاب در کتابخانه دانشگاه موجود است .

۳۶- استخراج قبله تبریز: در کتابخانه استان قدس رضوی در دنباله
نسخه کتاب مجسطی رساله ای نوشته شده و چنین معرفی گردیده
است : منقول من خط الامام و العبر الهمام نصیر الحق و الدین کتبه علی ظهر
تحریر المجسطی بخطه الشریف استخراج قبله بلدة تبریز ...

کتاب دیگری در ریاضی به خواجۀ طوسی نسبت میدهند که استاد
محترم آقای مدرس رضوی مفصلاً در شرح حال محقق طوسی مرقوم
فرموده اند ذکر آنها در اینجا موجب اطاله کلام خواهد شد .

اخلاق

اخلاق علمی است که معنی خیر و شر را توضیح داده و رفتار افراد را نسبت بیکدیگر بیان میکند و مقصد نهائی را نشان میدهد ، اخلاق انسان را بسعادت سوق داده و پکارهای خیر را هنمائی میکند و وجدان را برای انجام وظیفه اجتماعی آماده میسازد .

قدما با اخلاق اهمیت میدادند . اخوان الصفا و فارابی و ابوعلی سینا ضمن نشر فلسفه یونان آراء اخلاقی را هم تدوین کردند . مهمترین کتابی که در این موضوع قبل از خواجه نوشته شده است : اخلاق ابوعلی مسکویه میباشد که بنام تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق موسومست . این کتاب را خواجه طوسی بنا بر خواهش ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان در قصبه قائن ترجمه کرده ولی همانطوریکه در مقدمه ذکر کرده اند ذمه بعهدۀ ترجمۀ آن کتاب بر هون نشده است بلکه آنرا مأخذ قرار داده و در قائب نوری ریخته و دو مقاله دیگر تدبیر منزل و سیاست مدن را بآن علاوه کرده است . در مقاله تدبیر منزل میفرماید « قدما را در این نوع اقوال بوده است اما نقل کتب ایشان در این فن اتفاق نیفتاده است مگر مختصری از سخن ابروین که در دست متأخران موجود است و متأخران باز آی صائب و اذهان صافی در تهذیب و ترتیب این صناعت و استنباط قوانین و اصول آن بر حسب اقتضاء عقول غایت جهد مبذول داشته اند و آنرا مدون و مجلد گردانیده و خواجه رئیس ابوعلی الحسین بن عبداللّه بن سینا را رسانه ایست در این باب که با کمال بلاغت شرط ایجاز رعایت کرده است خلاصه آن رسانه با این مقاله نقل کرده آمد و آنرا بدیگر مواعظ و آداب که از مستمدین و متأخران

منقول بود موشح گردانیده شد.»

خواجۀ طوسی در مقاله سوم، ظاهراً از آراء مدینه فاضله قارایی استفاده کرده و در آخر وصایای افلاطون بارسطو را آورده است.

اخلاق ناصری در زمان حیات مؤلف شهرۀ آفاق گشته و سخنهای بسیار از آن کتاب در میان مردم منتشر شده و مورد توجه قرار گرفته است و لذا پس از استخلاص از قید سلاجده خواجۀ طوسی مقدمه ای را که در مدح و ثناء بزرگان اسمعیلیه نوشته بود با خاتمه کتاب حذف کرده و مقدمه دیگری را که اکنون متداول است نوشته است. در اینجا مقدمه قبلی و خاتمه را که در مدح علاءالدین پادشاه اسمعیلیه و ناصرالدین محتشم نوشته است از روی نسخه قدیمی برای مزید فائده نقل میکنیم.

دیباچۀ سابق اخلاق ناصری

بسم الله الرحمن الرحيم - حمد بیحد و مدح بی عدالتی حضرت مالک الملکی بود که بعد از آنکه شخصی را که در نظر ظاهر هم جنس آنست مصدر رحمت و مظهر معرفت خود گردانیده تا حقیقت توحید که خلاصه علوم دینی و تفاوت معارف یقینی آنست از غایت تجلی و فرط ظهور مجسم و بصور شد حلیت صورت مکارم اخلاق را که محصول مدلول انفس و آفاق است ربقه رقبه بنده از بندگان او کرد تا طریقت تجرید که دیباچۀ اعمال خیر و فاتحه ابواب بر آنست بترتیب تعلیم و تهذیب مستقیم او معین و مقرر گشت اهل این عهد و حاضران ابن دور که غطاء انتظار و حجاب اسحار از پیش بصائر و ابصار ایشان رفع گرداند و شخص معرفت و نورالهییت را که آنحضرت بانصرت خداوند خداوندان صاحب زمان و ترجمان الرحمن علی الدنيا والدين ظل الله فی الارضین والعالمین محمد بن الحسن لذكره التسمیح ولاسره التقدیر است که نظام عالم و قوام بنی آدم

بتوای شخص نوع آسا ودوام نوع شخص سیما او منوط است و خلاص
مخلصان و اخلاص موحدان بر کلمه توحید بل صرف وحدت او مربوط.

شهر

مولى الاقام علاءالدین من سجنت جباه اشرافهم لمارا و شرفه
شخص تو اضعت الدنيا لهيئته وانما الفوز فى العقبى لمن عرفه
بر منصفه ظهور و جلوه گاه حضور نشانده تا هر کس بقدر استعداد
استفاضة انوار و استفادت آثار بزرگوار او میکنند اگر باز او چنین نعمتی
جسیم و در مقابل چنین منتهی عظیم مدت عمر سر از سجده شکر او بر نیارند
هنوز مقصر باشند و از وصول بادی مراتب حق گذاری قاصر و مقیمان این
خطه و ساکنان این بقعه که عنان امر و نهی و زمام حل و عقد ایشان در
کف کفایت و قبضه حمایت مجسس عالی شهنشاه اعظم پادشاه معظمه
ناصر الحق و اندین کهن الاسلام و المسلمین ملک ملوک العرب و العجم
اعدل و لات انسيف و القلم خسرو جهان شهریار ایران عبدالرحیم بن ابی
منصور اعلى الله شأنه و ضاعف سلطانه نهاده اند که مرجع قوی و ضعیف و
ملجاء و ضیع و شریف در گاه جهان پناه او است و معدن جود و رحمت و
منبع حلم و رأفت حضرت بار گاه او.

دوام قرین النصر نشر لوائه	لناصر دین الله ضوعف قدره
فاکرسیا و الزینت بروائه	مکارم الاخلاق لده تجمعت
ونور ارجاء انهدی نور روائه	وعصر آفاق العنی عرف عرفه
اذا شرقت ابصارهم ببقائه	خبر نه اهل الفضائل سجدا
بتوب انعلی لله در غمائه	عمده بیان المجاهد فی المهد و اردی
و جبر علی الافلاك فصل روائه	قدر علی الاملاك فصل خدیره

اگر در استیفاء چنین کرامتی کامی و استیفاء چنین سعادتنی تامل
نک لحظه زبان استقامت دوت و همت از استعداد نعمت محض گذارند

بحقیقت غافل باشند و از نور عقل و کیاست عاطل ایزد سبحانه و تعالی
اطناب این دولت و نعمت را بمسامیر خلود معقود دارد و طرف تطرق
بصنوف حروف بسد عصمت و برزخ حراست بسدود. انه و اهب العقل والجود
غرض از تهذیب این تشبیب و تمهید این ترتیب آنست که در حضرت بزرگوار
این شهریار کامکار ضعیفها لله بالسعادات و قرنها بالکرامات در اثناء ذکر
که میرفت از کتاب الطهارة...»

خاتمه سابق اخلاق ناصری

هر چند غرض از امثال این کلمات در آن حضرت بزرگوار مجلس
عالی شهنشاه آفاقی شهریار ایران ضاعف الله جلاله و حرس ماله « کنتقل
التمرالی هجر » خواهد بود چه آنچه در نفوس حکمای افاضل و علمای
اوائل بقوت بوده است در جوهر ذات باک و عنصر شرف او بالفعل حاصل
است و آثار خیرات و نعم او بخاص و عام و قوی و ضعیف و غنی و فقیر و اصل .
اما بحکم آنکه « الخیر بشبیه و الشمی بقوی » بمثل حضرت همانون او را
(یحفظها الله بالعمار) جز این نمط تحفه بردن نالائق بود امید است اگر
بنظر ارتضا ملحوظ شود این بنده کمینه ثمره طاعت و مطاوعت در دین و
دنیا بیابد و الا از مغفرت و تجاوز مجروم بماند ایزد سبحانه و تعالی سایه
دولت این بادشاه عادل و شهریار فاضل بر سر کافه یندگان و هواداران
باینده داراد و آفتاب اقبال او را همیشه از افق اجلال و عظمت تابنده . اولیاء
حضرت منصور و اعداء مقهور و مواهب ذوالجلال متواتر و متوالی .
الحمد لله لواهب العقل والله ولی التوفیق .

خواججه طوسی در سال ۶۶۳ سی سال پس از تألیف کتاب بر حسب
تذکر ملک الامراء جلال الدولة والدين امیر عبدالعزیز نیشابوری بخشی
در عقوق والدين باخر فصل چهارم از مقاله سوم افزوده است . این عبری

در تاریخ مختصر الدول در وصف این کتات گوید: «وله کتاب اخلاق فارسی
فی غایة ما یكون من الحسن جمع فیه نصوص افلاطون و ارسطو فی الحکمة
العلمیة».

سلطان العلماء معروف بخلیفه سلطان باسر شاه صفی در سال ۱۰۵۱
توضیح الاخلاق را در تلخیص اخلاق ناصری تألیف نمود (۱)
عبد الرحمن بن عبدالکریم بن عباس برهاپوری بنام سلطان محمد
عالم گیر شاه کتاب اخلاق ناصری را شرح نموده است شرح مزبور مشتمل
بر دو قسمت است. قسمت اول در شرح لغات کتاب و حل آن. قسمت دوم
در تفسیر آیات و احادیث و گفتار خلفاء راشدین و حکما و متکلمین و شعرائی
که مؤلف ذکر نموده است. شش نسخه بسیار نفیس از این کتاب در کتابخانه
سلطنتی نهران موجود است.

شرح دیگری از اخلاق ناصری تألیف محمد مستهر بابن خاتون

۱ - سید علاء الدین حسین بن صدر کبیر میرزا رفیع الدین بن سید شجاع الدین
محمود اصفهانی معروف بخلیفه سلطان و ملقب بسطان العلماء داماد شاه عباس اول
سلطان العلماء در سال ۱۰۳۳ پس از وفات وزیر سلیمان خان از طرف شاه
عباس کبیر متقلد امر وزارت گشت مدت پنج سال وزارت شاه عباس کبیر را نموده
و دو سال تمام وزیر شاه صفی بوده است و در دوره شاه عباس ثانی هم ده سال
وزارت او طول کشیده است. تحصیلات سید علاء الدین نزد پدرش میرزا رفیع
الدین صدر بوده و از شیخ بهائی تحصیل اجازه نموده است و در عالم علم و فضل مقام
سامخی را احراز کرده و در اکثر علوم متداول عصر خود بخصوصاً فقه و اصول
تبحر کامل داشت. علاوه بر توضیح الاخلاق رساله آموزش العلوم و حاشیه بر
مختلف علامت و حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح تجرید نوشته است و در آغاز آن
چنین گوید: «و بعد فیه تعلیقات کتبه الغریق فی بحر العصیان خلیفه سلطان...»
وقات این دانشمند در سال ۱۰۶۴ در سازندران اتفاق افتاده است

(ریاض العلماء)

است که آنرا بنام سلطان عبداللہ قطبشاہ بہادرخان ساخته و بنام «توضیح-
الاخلاق عبداللہ شاہی» نامیده است.

و نیز شیخ رکن الدین جرجانی اخلاق ناصری را از فارسی بعربی
ترجمہ کرده است.

اوصاف الاشراف - خواجہ طوسی این کتابرا بنا پخواہش وزیر
دانشمند خواجہ بہاء الدین محمد جوینی تألیف کردہ و در بیان سیر و سلوک
اولیاء اہل بینش مبیانشد و بر وش عرفانی نگاشتہ شدہ است. این کتاب بتصحیح
مرحومہ حاج سید نصر اللہ تقوی و بخط عماد الکتاب در آلمان چاپ عکسی شدہ است
شیخ رکن الدین محمد بن علی جرجانی آنرا تعریب کردہ است و نسخہ آن
در آستان قدس رضوی موجود است.

ترجمہ کتاب اخلاق ناصر الدین محتشم - استاد ارجمند آقای مدرس
رضوی راجع یابین نسخہ در کتاب خودشان مفصلاً بحث نمودہ اند و مالک نسخہ
را جناب آقای دکتر مہدوی استاد دانشگاه معرفی کردہ اند.

تفسیر

از دانشمند طوسی در علم تفسیر اثری که دیده میشود تفسیر
سورة الاخلاص است چون در غایت ایجاز بود عیناً نقل میشود :
توحید بنفی وجود متمائل در ماهیت و متکافی در قوت متصور
میشود و متمائل در ماهیت و متکافی در قوت با متاخر بود در رتبت
بمثابت معلول بل ولد و با مقدم بمثابت علت بل و اند و با مع بمثابت
مقارن بل کفویتش تمهید قاعده توحید که بقل هو الله احد تقدیم یافت
بله یلد که مقتضی نفی اول صنف است و لم یولد که مقتضی نفی صنف
دوم است و لم یکن نه کفوا احد که مقتضی نفی صنف سیوم است موکد
است . الله اعلم بحقائق الامور و الصلوة علی نبيه و آله .

دیگر تفسیر سورة والعصر میباشد ؛ صاحب طرائق الحقائق می
نویسد . . . شب را بمطالعه کتاب محبوب القلوب مشغولی بود در حالات
محقق طوسی سیر می نمود و از تحقیقات حضرتش تفسیر سورة عصر است
حین مثل عنه فقال و العصر ان الانسان لفي خسر ای فی الاشتغال بالا
سور الطبيعية و الاستغراق بالمشتهيات ۱ النفسانية الا الذين آمنوا ای -
الکاملین فی القوة النظرية و عملوا الصالحات ای الکاملین فی القوة
العملية و تواصلوا بالحق ای الذین یکملون عقول الخلائق بالمعارف النظرية
و تواصلوا بالصبر ای الذین یکملون اخلاق الخلائق ۲ بتلقى المقدمات
الخلقية .

استاد محترم آقای مدرسی رضوی در صفحه ۱ ۲ ۳ شرح حال خواجه
 طوسی تفسیر منه سوره اخلاص و معوذتین را که منسوب به محقق طوسی است
 معرفی کرده اند .

معدن شناسی

محقق طوسی در معدن شناسی تألیفی دارد، بنام تنسوق نامه ایلخانی بزبان فارسی، که بنام هولاکو نوشته است و آن در معرفة احجار کریمه و انواع عطریات است. در گنج دانش مسطور است که در تواریخ از معدن فیروزه کمتر ذکری کرده اند. قدس مترین تفصیلی که دیده شده در رساله تنسوق نامه ایلخانی است.

آغاز: الحمد لله فاطر الصنائع و مبدع البدائع ...

انجام: وهم باوی پیامیزند و بآن اعتبار آنرا مثلث گویند. والله اعلم بالصواب والیه المرجع و المآب و الحمد لله رب العالمین.

این کتاب مشتمل بر چهار مقاله است:

۱ - در کیفیت مفرداتی که جمله های معدنیات و غیر آن از مرکبات عالم مغلی از آن مترکب شوند و عدل معادن بطور کلی.

۲ - در جواهری که از جمله حجر باشد و غیر آن و عدل حدود هر یک.

۳ - در انواع فلزات سبعمه و عدت حدود هر یک و خاصیت و منفعت و مضرات آن.

۴ - در انواع ضربات و آنچه مناسب این باشد.

خواجه طوسی در این کتاب از ابوریحان بیرونی زیاد نقل میکند و از رنجیکه او در نسبت جواهرها در وزن و مقدار کشیده است توصیف نموده و حکایات دلپذیری راجع باحجار از قبیل الماس، زمرد، صدف،

آورده است .

حکیم نحریر امیر عبدالدین دشتکی شیرازی این کتاب را به عربی ترجمه کرده است . و بر آن شرحی نگاشته شده که ابوالحسن قراهانی در شرح دیوان انوری از آن نقل کرده است .

تاریخ

محقق طوسی واقعه بغداد را بفارسی نوشته است . این رساله در ذیل تاریخ جهانگشای جوینی بتصحیح فقید سعید میرزا محمد خان قزوینی در اروپا چاپ شده است . در ایران نیز در مجله تقدم بطبع رسیده است . بظوریکه مرحوم قزوینی در مقدمه جهانگشای جوینی تحقیق فرموده اند این عبری آنرا بعربی ترجمه کرده و در کتاب مختصر الدول آورده است . دانشمند محترم محمدصادق حسینی نیز این رساله را بعربی ترجمه و در شماره اول سال چهارم مجله انهرشد چاپ بغداد در سال ۱۱۴۷ قمری منتشر کرده است عین رساله در اینجا نقل میشود :

کیفیت واقعه بغداد از نسخه مرحوم افضل العالم استاد البشر - نصیر الحق والدین محمد بن محمد الطوسی رحمه الله ، بوقت آنکه پادشاه جهان ماده امن و امان علا کوخان عزم دخول بلاد ملاحده کرد جهت استیصال آن قوم ایلچی بخلیفه فرستاد که گفته من اینم نشان ایسی آن باشد که ما چون بیاعی بر نشینیم ما را بلشکر مدددهی خلیفه با وزرا و نواب مشورت کرد که مردی چند سپاهی فرستادن مصلحت باشد جماعت امرا و لشگریان گفته بودند که می خواهد که بدین بهانه بغداد و ملک خلیفه از بیاعی خانی شود تا بهر وقت که خواهد بی رحمت در این ملک تصرف کند بسبب این سخن خلیفه فرستادن لشگر در باقی کرد . چون پادشاه از استخلاص ولایت ملاحده قارغ شد و بجانب همدان پیوست از خلیفه باز خواسته سخت کرد و گفت لشگر نرستادی برسید و با وزیر مشورت

کرد وزیر گفت مالهای بسیار از نقد و جواهر و مرصعات و جامهای فاخر و مرکوب قاره و علما و حواری و استرآن ترتیب باید کرد و بفرستاد و عذرخواست خلیفه را موافق آمد فرمود که نسخه کنند و ترتیب سازند و از خواص دوسه کس نامزد کرد که بروند و این مالها به برند و عذر بخواهند دوات دار کوچک و دیگر بزرگان گفته بودند که این تدبیر وزیر جهت آن کرده است تا کار خود بسازد و ما و لشگریان و ترکان را بدست هم باز دهد تا ما را هلاک کنند ما خود نگاه کنیم چون مال بیرون برند رسولانرا بگیریم و مال بدست مردم خود بفرستیم و کار خود بسازیم و ایشانرا در پلانهم چون خلیفه از این معنی آگاه شد فرستادن رسولها و مالها در باقی کرد و اندک تعففه بفرستاد پادشاه خشم گرفت و فرمود خویشان بیا و اگر خود نمایی از سه کس یکی را بفرست یا وزیر یا دوات دار کوچک یا سلیمان شاه خلیفه هیچکدام نکرد و عذر گفت خشم پادشاه بیفزود و اندیشه حرکت کرد بجانب بغداد چند کثرت در یکی، بیامد و برفت. و کرتی ابن الجوزی پسر محی الدین را بفرستاد و بر جمله هیچ فائده نبود. پادشاه از حدود همدان در شوال سنه خمس و خمسین و ستمائه حرکت فرمود و سوغندجاق نوین و پایجو نوین در مقدمه راست رفته بودند بر راه اربل بر مینه از راه کوههای شهر زور و ذوق و کیت بوقانوین و انکیا نوین بر میسره از جانب کریت و بیات و پادشاه در قلب لشگر بر راه کرمانشاهان و حلوان حرکت فرمود و از بغداد دوات دار کوچک یا لشگر بیامد و میان بختوبه و یا جبری بکنار « نیالی » لشگر گاه ساخت و پادشاه پایجو را فرموده بود که از دجه بگذرد و از جانب غربی بغداد در آید و پادشاه بحوان رسید بنه آنجا رها کرد و جریده با سواران بی بنه از آنجا برفت یزک پرا بیک حلبی افتاد او را بگرفتند و بخدمت آوردند او قبول کرد که سخنها پراستی بگوید او را امان دادند و یزک با مغولان برفت سلطان زاده از بقابای خوارزمیان هم در یزک بود بلشگر خلیفه نامه نوشت که من

و شما از یکجنسیم من به بندگی پیوستم و ایل شدم مرا نیکو میدارند شما
برجان خود رحمت کنید و ایل شوید تا خلاصی یابید و نامه بقر استغور
نوشته بود جواب باز نوشت که هولاکو راجه محل باشد قصد خاندان
آل عباس کند چه این دولت مانند وی بسیار دیده است اگر او را بایستی
که صلح باشد نیامدی و ولایت خلیفه خراب نکردی اکنون اگر هم با
همدان رود و عذر بخواهد تا مادوات دار کوچک را شفاعت کنیم تا او
پیش خلیفه تضرع کند تا باطیع آید و صلح قبول کند. چون این نامه پیدادشاه
رسید بخندید و گفت آری حکم خدایر است تا او چه خواسته باشد و چون
سوغنجاق و بایجو از دجله بگذشتند بغدادیان حس ایشان نیافتند پنداشتند
پادشاه هولاکو است که با آن طرف گردید دوات دار و لشکر باز بعقوبه
گردیدند و در بغداد از دجله بگذشتند و در حدود انبار باسوغنجاق نوین که
در مقدمه میرفت مصاف دادند و لشکر او را بشکستند و هریمت کردند و
چون بایجو نوین رسیدند او لشکر را باز گردانید و بردوات دار زد و
او را بشکست و بسیار خنق زابکشتند و ایشان پهریمت با بغداد آمدند.
پادشاه بردیالی بگذشت آنجا کشتی نگذاشته بودند پر آب زد و بیامد تادر
بغداد. بوقاتی موراهم بجانب غربی فرستاد و پادشاه در منتصف محرم سنه ست
و خمسین و ستمانه بدر بغداد نزول کرد و فرمود تا گرد بغداد دیوار کردند
که مغول آنرا چیر میگویند بیک شبانه روز شکر پادشاه از این جانب و
بوقاتی مور و سوغنجاق و بایجو نوین از جانب غربی دیواری بلند بر آوردند
و در داخل دیوار از جانب شهر خندق بزرگ فرو بردند و مجانب بنهادند
و کار جنگ ساخته کردند. خلیفه صاحب دیوان و این در بوس را فرستاد
با تحفه انك، گفته بودند اگر تحفه بسیار فرستیم گویند سخت تر رسیدند
باندك اقتصار باید کرد. پادشاه فرمود که چرا دوات دار و سلیمان شاه نیامدند
خلیفه بجواب فرستاد که پادشاه فرمود که وزیر یا دوات دار یا سلیمان شاه

از هر سه یکی بیرون آیند اکنون من بقول خود برسیدم وزیر را که بزرگتر بود فرستادم پادشاه هم بسخن خود برسد و ایشانرا نطلبید. پادشاه فرمود که من بهمدان گفتم اکنون بر در بغدادم و این همه برفته است چگونه بر یکی قناعت کنم هر سه را بیاید فرستاد فی الجمله چون جنگ در پیوستند پادشاه بنفس خود بر جانب شرقی شهر بود مقابل برج عجم و لشکر گیت بوقاء بخاقوس جنگ میکردند و بلغای و سبتای بر جانب راست شهر بودند و بوقا تیمور از جانب غربی آنجا که باغ بقل است و سوغنچاق و بایجو نوین از آنطرف که بیمارستان عضدی است آغاز جنگ کردند بیست و دوم محرم سنه ست و خمسین و ستمائه شش شبانروز حرب کردند سخت و پادشاه فرمود که این مثال نوشتند که جماعت سادات و دانشمندان و ارکون (علماء نصاری) و مشایخ و کسانیکه با ما جنگ نکنند ایشانرا از ما امانست و مثال بر تیر بستند بشهر انداختند از شش طرف فی الجمله حرب سخت کردند بروز و شب تا روز بیست و هشتم محرم وقت طلوع آفتاب لشکر بر دیوار رفت اول بر برج عجم شدند و از دو جانب بارو میرفتند و مردم را میراندند تا نماز پیشین همه سردیوار مغول از بغداد بان بسته بودند بوقت دیوار کردن پادشاه فرموده بود تا بالا و نشیب بغداد کشتیها گرفته بودند و جسر بسته و نگاهبانان بر نشانه و منجریق نهاده و آلات نطف ساخته و چون حرب سخت شده بود دوات دار خواسته بود که در کشتی بجانب شیب گر بزد این سخن بمغولان رسیده بود منجریق و تیر روان کرده بودند او باز پس گریخته بود سه کشتی از آن او بستند و مردم را بکشتند و اسلحه ایشان بیاوردند و تقیب علویان در کشتی هلاک شده بود چون دیوار بگرفتند پادشاه فرمود که همه اهل شهر دیوار خراب کنند رسولان آمد و شد نمودند پادشاه فرمود که دوات دار و سلیمان شاه بیرون آیند خلیفه اگر

خواهد بیرون آید و اگر خواهد نه، خلیفه پسر میانین خود را با دوات دارو سلیمان‌شاه بیرون فرستاد، دوات‌دار باز پس رفت و سلیمان‌شاه را گفت لشکریان بسیار در ما پیوسته‌اند او را بشهر فرستاد تا مرده خود را بیرون آورد و دیگر روز گار او باخر رسید و مرده شهر شرف‌الدین مراغی و شهاب‌الدین زنگانی را بفرستادند و امان خواستند بعد از آن خلیفه چون دید که رونق کاری نماند اجازت خواست که بیرون آید چهارم صفر بیرون آمد و پادشاه را بندید با پسر و خواص خود از ائمه و سادات و مشایخ او را بدروازه کلبه فرود آوردند.

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه چهارم از صفر
 چون خلیفه نزد هولاکو رسید دولت عباسیان آمد پسر
 و بعد از آن فرمود تا شهر را غارت کردند و پادشاه بمطالعۀ خانۀ
 خلیفه رفت و بیهمه روی بگردید خلیفه را حاضر کردند. خلیفه فرمود تا
 پیشکشها کردند آنچه آورد پادشاه هم در حال بخواص و امر او لشکریان
 و حاضران اینار کرد و طبقی زر پیش خلیفه بنیاد که بخور. گفت نمیتوان
 خورد. گفت بس چرا نگاهداشتی و بلشکریان ندادی و این درهای آهنین
 چرا بپیکان بساختی و بکنار جیحون نیامدی تا من از آن نتوانستمی گذشت
 خلیفه در جواب گفت تقدیر خدای چنین بود پادشاه گفت آنچه بر تو خواهد
 رفت هم تقدیر خدایست و شب را باز گشت. آنگاه خلیفه را فرمود که
 زنانی که با او و پسران او پیوسته اند بیرون آورد بسرای خلیفه رفتند
 هفتصد زن و هزار و سیصد خادۀ بودند و دیگرانرا متفرق کردند چون از
 غارت فارغ شدند بعد از یک هفته اهل شهر را امان دادند و غنیمتها جمع
 کردند و چهاردهم صفر پادشاه از در شهر کوچ کرد و خلیفه را طلب فرمود
 او را آنجا آوردند (دینه وقف) و پسر میانین را بر عقب او بیاوردند و پنج
 ششم خادۀ آنروز در آن دینه کار او باخر رسید: با پسر میانین و دیگر

روز پسر مهین را و کسانی که با او بودند بدروازه کلواذ کنار او باخر رسید و زنان و خادمانرا متفرق کردند و پادشاه از آنجا دیگر روز کوچ فرمود و وزیر و صاحب دیوان و این در بوس را با بغداد فرستاد. وزیر را بوزیری صاحب دیوانرا بصاحب دیوانی و این در بوس را پسر خیلی اوزان (اوزان بمعنی عمله و صنعتگر) و استوبها در را بشحنگی نامزد فرمود و بفرمود تا بغداد را بعمارت آورند و کشتگان و چهار پایان مرده را بر داشتند و بازارها را معمور کردند. پادشاه بمبار کی مظفر و منصور با سیاه کوه آمد و بوقا تیمور را نامزد حله و واسط کرد اهل حله از پیش ایل شده بودند چون بوقا تیمور آنجا رسید ایشانرا امتحان کرد و از آنجا بواسط شد. یک هفته قتل و تاراج کرد و از آنجا باز گشت و بوقا تیمور بر نشست و بیشتر رفت و شرف الدین بن الجوزیرا با خود پیرد تا شهر ایل کند و سپاهیان و ترکان بعضی بگریختند و بعضی کشته شدند و بعضی ایل گشتند و کوفه و بصره لشکر نرفته ایل شدند.

تذکره

محقق طوسی را در فقه کتابی است بنام جواهر الفرائض که از لحاظ جامع بودن مراتب ارث و اصناف وراثت باقسام مسکته‌اش در نوع خود بی نظیر است. چنانکه فاضل عمیدی در مقدمه رساله میراثیه که در تکمیل جواهر الفرائض نوشته است در توصیف این کتاب گوید «... وما سمعت ان احداً من العماء السابقین الی هذا سبقه و لا من الفضلاء اللاحقین فیه لحنه و اکثر المحققین ادعوا بفضلیها و اعترفوا بالخصیر عن الاتیان بمثلها...»

آغاز آن : لله الحمد اهل الحمد و ونیه و منتیاد ...

دانشمندان بزرگی بر آن شرح و یا تعلیق نوشته اند از جمله :

۱- شرح جواهر تألیف شیخ بهائی است آغاز آن - نحمدک یا خیر الوارثین و نشکرک یا اسرع الحاسبین . نسخه این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است .

ب- شرح جواهر ملا ابوالحسن شریف فرزند ملا احمد شریف قاضی ایوردی کاشانی شاگرد شیخ عبدالعزیزی فرزند محقق کرکی در تاریخ ۹۳۲ تألیف شده یک نسخه از این شرح در کتابخانه اهدائی استاد معظم آقای مشکوة پدانشگاه موجود است که تاریخ تحریر آن ۱۲ شوال ۱۰۲۹ میباشد . آغاز آن اینست .

اهم الفرائض و اوجب و واجب و الزم فرض حمدالله و ارث میراث السموات و الارض ... انجاء : ونعمتها و احدة و هذا هو الجواب عنه و بالله التوفیق و علیه التکلان و نختتم الکلام بحمد المک العلاء و نصی عی رسوله و آله سادة الانام .

این کتاب در صفحه ۷۸۱ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است .

ج - تعلیق شیخ عبدالصمد برادر شیخ بهائی .

د - تعلیق شیخ حسین بن شیخ عبدالصمد برادر زاده شیخ بهائی .

ه - تعلیق عیدالله بن خلیل مؤلف رساله سواریت که در سال ۱۰۰۶

تألیف شده است .

و - شرح میرسید شریف جرجانی . در آداب اللغة ابن شرح بعیر

سبت داده شده است .

ز - شرح مولی ابوالحسن بن احمد کاشانی فقیه و متکلم معاصر

ساده مناسب . این شرح را صاحب ریاض العنما دیده است و تاریخ فراغت

ز تألیف آن روز دوشنبه محرم سال ۹۸۲ بوده است .

فاضل عمیدی پسر خواهر علامه حلی رساله میراثیه را در تکمله

فرائض حواجه طوسی نوشته است و نسخه از آن نزد نگارنده موجود است .

جغرافیا

در علم جغرافیا کتاب خریدة العجائب و ترجمه مسالك و ممالك بخواجه طوسی فسیب دادمشده است. دیگر رساله ایست در بیان صیح کاذب از مؤلفات محقق طوسی که چون مباحث آن با کره زمین ارتباط دارد می توان آنرا بعنوان کلیات جغرافیا که در مقدمه کتب جغرافیائی ذکر میشود تلقی نمود و این کتاب دارای دو باب است باب اول دارای سیزده فصل است .

آغاز : صیح کاذب نوری مستطین است که در ناحیه مشرق بآخر تنب ظاهر شود ممتد از نزدیک کثارة افق تا نزدیک وسط السماء و آن نور را قاعده نبود بلکه هوائی که زیر او بافق نزدیکتر یا دورتر باشد از انجیه او را بکذب نسبت کنند .

فصل دوم اندر برف . هر گاه بخاری اتفاق افتد که از آب گرم بونه کرده بیابا رود و بهوای سرد رسید و برودت باقراط بروی شائب شود و آن بخار رابه بنداند پیش از آنکه آب شود و همچنان بسته بزمین آید آن جوهر را برف گویند و اختلاف اشکال از چند گونه است . . .

فصل سوم . اندر زانه . فصل چهارم اندر ششم . فصل پنجم اندر زعم و برق . فصل ششم اندر باد ها . فصل هفتم اندر حریق . فصل هشتم اندر کواکب منقعه . فصل نهم اندر سموس . فصل دهم اندر نیازک . فصل یازدهم اندر عوس و فزح . فصل دوازدهم اندر هاله . فصل سیزدهم اندر صاعقه . در فصل صاعقه گویند : ما بخراتة دبیم که صاعقه بر مناره خورد

و آنرا بدو قسمت کرد از طول که یکسوم بتقریب یک ثلث بود و قسم دیگر ثلثان و آن قسم که ثلث بود پیفتاده و ثلثان برپای ماند. و هر جا نجاران چوبی بکار برده بودند آن چوب را انفصال گاه سیاه شده بود و اثر سوختن بروی ظاهر گشته و شنیدم که در دشت اصفهان کودکی خفته بود این صاعقه برساق او خورد و پایها از باقی جدا کرد البته خون بیرون نیامد بدان سبب که داغ گشته بود و تشنج داغ ظاهر و آن کودک از پس این حادثه مدتی دراز بزیست ...

مؤلف نزهت نامه گوید: که بر مناره شهر طبرستان زخم صاعقه پدیدار گشت که چند جای رخنه کرده بود و برپای مانده و آنرا عمارت فرمودند و هنوز بر جایست. و بر باروی شهر کاشان وقتی سه کودک ایستاده بودند و برق همی جست و من حاضر بودم و معاینه دیدم که یکی را سوخت مرده از جانی گرفتند و دیگری روزی چند زنده بود و سیوم را چون اثر صاعقه اندک بود زنده بماند. و مرده و نیم مرده و زنده را با هم میآوردند و در خمس و سبعین و اربعمائه اتفاق افتاده بود.

باب دوم - اندر حادثه ها که روی زمین افتد؛ هفت فصل. فصل اول تولد کردن کوهها. فصل دوم اندر جوینا و رودها. فصل سوم اندر چشمه ها. چهارم اندر زلزله. پنجم اندر باز نمودن که روی آبها بسیط نیست. ششم اندر تولد نوسادر و شبیه. هفتم اندر تولد هفت گوهر که فلذات گویند.

یابان نسخه مدرسه سی سالار: و فرق میان زر و جوهر آنست که زر پس از آمیختن نضج کاس یافته است و خارجی آن نضج نیافته از این سبب بآتش نسوزد و بر طوبیت زنگار نشود تمت هذه الرسالة در سنه ۱۰۹۲

خواجۀ طوسی و طب

دانشمند طوسی ظاهراً علم طب را از قطب‌الدین مصری که از حکماء بزرگ و اطباء معتبر بود آموخته است و بر اثر بحث و تدقیق سرآمد اقران گردیده و در این فن صاحب نظر شناخته شد چنانکه برو کلمان در شرح حال خواجۀ طوسی گوید: «ترتیب خاصی برای معالجهٔ پسر سلطان غازان وضع کرد» و نیز ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود گوید «در سال ۶۶۹ هجری ۱۲۷۰ م اباق‌خان در شکار گاه از گاو وحشی ضربتی دید جراحات ورم کرده دسلی پدیدار شد هیچیک از اطباء جرأت شکافتن آنرا نمود تا اینکه بدستور خواجه عمل جراحی انجام گرفت و خان صحت یافت» رشید الدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ جراحی را که بدستور خواجۀ طوسی دمل را شکافته بنام ابوالعز معرفی می‌نماید.

قطب‌الدین علامهٔ شیرازی یا اینکه از خاندانی بود که فن آنها طبابت بوده و ده سال در بیمارستان شیراز بشغل طبابت اشتغال ورزیده و مدت‌ها نزد اساتید فن کلیات قانون را درس می‌خوانده است معدنک بحل مشکلات قانون موفق نشده تا اینکه بخدمت نصیرالدین طوسی رسیده و مشکلات قانون را خواجه برای او حل فرموده است.

مؤلفات خواجۀ طوسی در طب

۱- تعقیقه‌ای بر قانون نوشته در آن از ایرادات اصبا بر کتاب قانون جواب داده است.

۲- جواب بر سشهای قطب‌الدین شیرازی راجع بقانون بوعلی

۳- رساله‌های چندی که در جواب اشکالات کاتبی بر قانون نوشته است

٤- جواب خواجه بسؤال يكي از حکما درباره تنفس
 آغاز پرسش: ذکر الشيخ الرئيس في الفن العاشر من الكتاب الثالث
 من القانون كلام كلي في التنفس... التنفس يتم بحر كتين ووقفتين بينهما...
 المسئول من انعامه ان يبين هذه الاشكالات
 آغاز پاسخ: تاملت هذه الاشكالات فاقول، اما قول الشيخ الرئيس في
 التنفس...

آخر فهذا ما عندي فان كان موافقاً للحق فهو المطلوب والا فلينعم
 بالانعام عما يخالفه والله اعلم بالصواب
 ديگراز کتب طبي خواجه طوسي رساله در ضرورت مرگ است که
 با قواعد پزشکی ضرورت وقوع مرگ را بیان نموده است چون خیلی
 مختصر بود عیناً نقل میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم كل نفس ذائقة الموت، الموت وقوعه ضروري
 والوجه فيه ان السبب الموجب للموت في جميع الحيوانات هو ان البدن الذي يورده
 الغذائية وان كان كافياً في قيامه بدلا عما يتحلل قاضيا عن الكفاية بحسب الكمية
 لكنه غير كاف بحسب الكيفية وبيان ذلك ان الرطوبة العزيرية الاصلية انما
 تخمرت و نضجت في اوعية الغذاء الاو لا ثم في اوعية المنى ثانيا ثم في الارحام ثالثا
 والذي يورده الغذائية لم يتخمر ولم ينضج الا في الاول دون الاخيرين فلم يكمل
 امتزاجها ولم يصل الى مرتبة المبدل عنها فلم يتم مقامها كما يجب بل صار قوتها
 ناقص من القوة الاولى وكان كمن يفقد زيت سراج فاورد بدلها ماء فما دامت
 الكيفية الاولى الاصلية غالبية في الممتزج على الثانية المكتسبة كانت الحرارة
 العزيرية آخذة في زيادة الاشتعال موردة على الممتزج اكثر مما يتحلل
 فينمو الممتزج ثم اذا صارت مكسورة السورة لظهور الكيفية الثانية وقفت
 الحرارة العزيرية وما قدرت على ان تورد اكثر مما يتحلل و اذا غلبت
 الثانية انحط الممتزج وهدم وضعف الحرارة التي ان يبقى له اثر صالح

للكيفية الاولى فيقع الموت ضرورة فظهر من ذلك ان الرطوبة العزيزية الاصلية من اول تكونها آخذة في النقصان بحسب الكيفية وذلك هو السبب الموجب لفساد الممتزج لا غير فحصل المرام وذلك ما اردناه والله الموفق تعانى شأنه .

رسالة در تحقيق طعوم (١) من فوائد مولانا سلطان الحكما نصير الحق والدين الطوسي طاب ثراه في تحقيق الطعوم- اشار مولانا علامة العصر نجم الحلة والدين افضل العالم ادام الله علوه الى داعية المستفيد بان يكتب له ما سنح على قول بعض الحكما الجسم اما لطيف او كثيف او معتدل والفاعل في هذه الثلثة اما الحرارة او البرودة ... انجم: وغير ملايم عند بعضهم فهذا ما عندي فيه ومولانا بنظر فيه و يفيد ما يسنح بخاطره الشريفة الوقادة انشاء الله

جواب حواجة طوسي درباره مزاج اعضا. (٢)

آغاز: سئوال بعضى الافاضل من اللامام المحقق الطوسي استدل الشيخ الرئيس في الفصل الثاني من التعليم الثالث في امزجة الاعضاء على ان الشعر املس من العظم ...

الجواب: وقف الداعي المخلص على هذا السئوال واجاب عنه بقدر ما يستحضره في هذا الباب فان اصاب فهو العراد و الاقلا لم توقع ان يشير الى ما يراه غير موافق للصواب اما في الاستدلال الاول فمعلوم ان الدم السودائي ...

انجم آن- فهذا ما يحضرنى فيه ولينعم النظر في ذلك ويخبر بما يخطر بباله على ذلك انشاء الله

پاسخ طوسی در رفع تناقض سخن حنین وابن سینا راجع برنگ بول (٣)

١- ٢- ٣- نسخ این فوائد جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دبه شنه و در فهرست آن کتب، دانشمند محترم آقای دانش نژوه راجع باین رساله ها تحقیق کامل فرموده اند

أغاز قال حينئذ في المسائل ان التصبغ يفعل في صبغ البول اولاً ثم في قوامه
وقال الشيخ الرئيس في الفصل الثالث من التعليم الثالث في قوام البول . .
يعلم ان صبغه ليس عن نضج . . كيف يرى الراى العالى في دفع هذا الاشكال
ولرايه مزيد السمو . . الجواب اقول كل واحد من الصبغ والقوام قد يكونان
طبيعيين انجاء . وليس بين الكلامين تناقض فهذا ما عندى فيه . والله اعلم

دوازده امام - تبر انامه = ادعیه

دوازده امام از نخستین سده اسلام صلوات و درود فرستادن بر پیغمبر متداول بوده است. سپس خطبه خواندن بر منبر و دعا برای خلیفه وقت رائج گشت ابن خلدون گوید: نخستین خطبه را عبدالله بن عباس بنام علی علیه السلام خواند و این روش تا دوره صفویه پایدار بود در دوره صفویه چون رواج مذهب شیعه مورد علاقه بود خطبه دوازده امام معمول شد و انشا کنندگان این قطعات برای جلب توجه افکار عمومی آنرا یکی از دانشمندان گذشته شیعه مانند خواجه طوسی و یا برای شیعی نشان دادن یکی از بزرگان تصوف مانند محی الدین عربی و ابن حماد پایشان نسبت داده اند و برای دوازده امام متسبب بخواجه شرحهائی نوشته اند مانند شرح ابوعلی محمد باقر حسینی و جز او صاحب روضات الجنات آنرا بنام انشاء الصلوات علی اشرف البریات و عترته نام نهاده. این خطبه حال هم شبهای جمعه با تشریفات خاصی در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام توسط عده ای از خدام آنحضرت خوانده میشود آغاز آن:

اللهم صل وسلم وزد وبارک علی النبی الامی ..

تبر انامه - مختصریست در لعن و طعن بر اعدا و دشمنان آل محمد و آن در چهارده بند و هر بندی مخصوص لعن بر یکی از معاندین و ظالمین آل محمد است.

آغاز: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اعوذ بالله من النار و من غضب الجبار و من شر الکفار العزة لله الواحد القهار اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد ..

نسخة از این تیرانامه نزد نگارنده موجود است .

ملا احمد نراقی در کتاب خزائن از قول خواجۀ طوسی ادعیه ایراکه

اسباب فراوانی روزی است : این شرح نقل میکند :

قال نصیر الدین المحقق الطوسی من اقوی الاسباب الجالبة للرزق

اقامة الصلوات بالتعظیم والخضوع والخشوع و قراءة سورة الواقعة

خصوصاً باللیل و وقت العشاء و قراءة سورة يس و الملك و وقت الصبح

قال و ما یزید فی الرزق ان تقول کل یوم بعد انشقاق الفجر الی وقت

الصلوة مائة مرة سبحان الله العظیم استغفر الله و انوب الیه و ان تقول لا اله

الا الله الملك الحق المبین کل یوم صباحاً و مساءً مائة مرة و ان تقول بعد

صلوة الفجر کل یوم الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلاثاً

و ثلاثین و الله اکبر اربعاً و ثلاثین و بعد صلوة المغرب استغفر الله سبعین مرة

بعد صلوة الفجر تكثر من قول لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

تعلیم و تربیت

خواجۀ طوسی در آموزش و پرورش کتابی دارد بنام آداب المتعلمین
بعربی این رساله جزء جامع المقدمات کراراً در ایران بطبع رسیده است
خواجۀ طوسی در آخر کتاب توصیه میفرماید: لازم است بدانندش آموزان
اصول بهداشت یاد داده شود و برای تیمن وتبرک بهتر است طب النبی
تألیف جعفر بن ابی علی محمد بن ابی بکر المعتز بن محمد بن المستغفر السمرقندی
را با تان تعلیم داد. (از ریاض العلماء)

سید امیر عادل حسینی این رساله را بفارسی ترجمه نموده است و
شیخ محسن شراره عاملی آنرا با اصلاحی در مجله العرفان چاپ صیدا در
سال ۱۳۴۸ بچاپ رسانیده است و بعضی از فضلا هند آنرا بزبان اردو ترجمه
و بنام آداب التعلیم منتشر کرده است.

رمل

بخواجه طوسی در علم رمل چندین رساله نسبت داده شده است که
ذیلا شرح داده میشود:

رساله در رمل آغاز حمد و ستایش بلاحد حضرت موجودیرا
که چندین اشکال مختلفه سعد و نحس از یک نقطه واحده در دایره وجود...
محقق طوسی گویا این کتاب را بنا بر خواهش هولا کو ابتدا بر کی تألیف فرموده و
بعد بفارسی برگردانده است چنانکه از شرحی که نورالدین فتح الله ابهری بر
این کتاب نوشته مستفاد میشود

مدخل رمل آغاز: قال المولی العلامة السعید سلطان المحققین
نصیر الحق والملة والدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحه
ونور ضریحه، اعلم ان لكل علم موضوعاً و موضوع علم الرمل هو النقطة
وذلك لان البحث علیها من جهتين وهما الزوج والفرد

رساله در احکام دوازده خانه رمل عنوان این رساله این است:
حکم بقول حضرت سلطان المحققین نصیر الحق و الملة و الدین
الطوسی تعمد الله بغفرانه

آغاز: بدانکه خواجه علیه الرحمة دوازده خانه رمل را احکام
نوشته هر کس همین دوازده خانه را ضبط کند احتیاج با استاد نبود و آن
آنست:

البيت الاول: اگر در خانه اول شکل خارج باشد سائل را نیت نقل
و حرکت باشد.

اختصاری از رساله رمل، ظاهراً با اشاره هولا کو مجدداً باختصار

رسالة رمل مأمور شده و آنرا در دو صفحه مختصر کرده است آغاز:
 چون یرلیغ جهات مطاع نافذ شده بود که این مختصر در غایت اختصار باشد
 و آنچه مقصود از مطولات این فن است در این مختصر معلوم شود از آنچه
 تسکین دائره اختیار در طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور
 اینست... انجام : انتهى کلام نصیر الملة والدین رحمه الله تعالی

خواججه نصیر الدین طوسی از جنبه ادبی

یکی از مزایا و مرجحاتی که محقق طوسی پرسیاثر حکما دارد بلاغت و شیوایی کلام و وسعه اطلاع ادبی اوست که موجب شده حقا او را در ردیف ادبا و نویسندگان بزرگ ذکر کرد چنانکه نام او در اغلب تذکره شعر آورده شده است.

از جمله خصائص سبک تحریر خواججه طوسی برخلاف نویسندگان دوره مغول سادگی و روشن نویسی است که مشکلترین دقائق حکمت را در قالب الفاظ روان و سهل و باتعبیر نیکو و روشن بیان فرموده است. از مطالعه کتاب اخلاق ناصری و سیر و سلوک و آغاز و انجام در فارسی و شرح اشارات مخصوصاً نمط مقامات العارفین که در آن قصه عرفانی سلمان و اقبال را در نهایت بلاغت نگاشته تبحر آن بزرگوار در نثر نویسی عربی و فارسی ثابت میشود.

دیگر از شاهکارهای ادبی خواججه طوسی فتحنامه ایست که پس از تسخیر بغداد بامر هولاکو نوشته و برای ملک ناصر و سایر سلاطین بمالک مجاور فرستاده است و این نامه در محافل ادبی آن عصر تأثیر عمیقی بخشیده است و این معنی از جوابیکه داده اند استنباط میشود.

ما نامهای خواججه طوسی را و آن قسمت از جوابی را که امرای شام بنویسند نامه داده اند از لحاظ اهمیت موضوع نقل میکنیم.

اللهم قاطر السموات والارض يعلم الملك الناصر اتنا نزلنا بغداد فی سنة خمس وخمسين وستمائة فاستاسرنا مالکها و سئلنا وسائل فیها و ندم و استوجب منا العدم و ض بالمال قال به الامر الی مال و استبدل نفائس

نفيسة ونفوساً بذية خسيصة وكان ذلك ظاهراً فوجدوا حاضراً
وقد قال القائل اذا تم امرنا نقصه ونحن في الاستزادة . اما بعد يعلم
الملك الناصر وسيف الدين بن يغمور وعلاء الدين القشيمري وسائر امراء
الشام والاجناد انا جند الله خلقنا من سخطه وسلطانا على من حل عليه غضبه
فلكم بمن مضى معتبر ومن قتلناه مزدجر .

فاتعضوا بغيركم وسلموا الينا امركم قبل ان يتكشف الغطاء ويحل
عليكم منا الخطا فنحن لانرحم من بكى ولانرق لمن شكى قد نزع الله من
قلوبنا الرحمة فالويل ثم الويل لمن لم يكن من حزبنا وقد خربنا البلاد
وايتمنا الاولاد واضهرنا في الارض الفساد فعليكم بالحرب وعلينا بالطلب
فاي ارض تحويكم واي بلادنا ويكم فمائلكم من سيوفنا خلاص وامن
سهامنا مناص خيولنا سوابق وسيوفنا قواطع وسهامنا خوارق ولتوتنا سواحق
قلوبنا كالجبال وعددنا كالرمال فمن رام اساننا سلم ومن رام حربنا ندم
سلكننا لا يرام وجارنا لا يضام فان انتم قبلتم شرطنا واطعتم امرنا كان لكم
مالنا وعليكم ماعلينا وان انتم خالفتم وايته وعليكم تماديتهم فلا تلوموا
الا انفسكم وذلك بما كسبت ايديكم فقد اعذر من اعذر وانصف من
حذر فالحصون بين ايدينا لاتمنع والعساكر لقنا لنا لاترد ولا تدفع ودعائكم
علينا لا يستجاب ولا يسمع لانكم اكلتم الحرام وحنثتم الايمان واضهرتم
البدع واضعتم الجمع واستجبتم الفسوق والعصيان وقشا فيكم المحسد
والطغيان فاستبشروا بالذلة والهوان فالיום تجزون عذاب الهون بما كنتم
تستكبرون في الارض بغير الحق وبما كنتم تفسقون وسيقلم الذين ظلموا
اي منقلب ينقلبون وقد ثبت عندكم اننا الكفرة وثبت عندنا انكم الفجرة
فسلطانا عليكم من بيده امور مدبرة واحكام مقدره فعزيركم لدنيا ذليل
وكثيركم عندنا قليل الويل والخوف لمن هو بين اسينا طويل والا من
والعفو لمن له الينا سبيل فنحن مالكو الارض شرقاً وغرباً واصحاب الاموال

سلباً ونهباً واخذنا كل سفينة غصباً فميزوا بعقولكم طرق الصواب واسرعوا علينا برد الجواب من قبل ان يضرم الكفرة نارها وترون شرارها وتحط اوزارها ولا يبقى منكم باقية و تصبح الارض منكم خالية فتدهون منا باعظم داهية وما ادراك ماهية نار حامية ولم نبق لكم جاهاً و لاعزاً و لاتجدون منا كهفا ولا حرزاً وينادى عليكم منادى الفناء هل تحسن متهم من احد او تسمع لهم ركزاً وقد انصفناكم اذ ارسلناكم فرد و اجواب الكتاب قبل حلول العذاب وانتم لاتشعرون فكونوا على امركم بالمرصاد وعلى جادتكم من اقتصادفا ذاقرأتم كتابنا هذا فاقرأوا اول النحل وآخر صاد و نحن قد نثرنا جواهر الكلام والجواب كما يكون والسلام على اهل السلام .

امراى شام در جواب نامه هولاء كو قسمتى را اختصاص بنويسنده نامه يعنى خواجه طوسى داده وچنين نوشته اند .

... قولو الكاتبكم الذى وصف مقالته وصنف رسالته ما قصرت بما اقتصرت او جزت و با لغت والله ما عندنا كان كتابك الا كصير باب او طنين ذياب . لانك استخففت النعمة واستوجبت النقمة سنكتب ما قالوا ونمد لهم من العذاب مدا وتلعب بالمكاتبة والتهديدات الكاذبة ما كان الغرض الا اظهار بلاغتك واعلام فصاحتك وما انت الا كما قال القائل «حفظت شيئاً وغابت عنك اشياء» كتبت سيعلم الذين ظلموا اى متقلب ينقلبون لك هذا الخطاب وسياتيكم الجواب اتى امر الله فلانستعجلوه الملك الناصر ويغمرور وعلاء الدين القشيمرى و سائر امراء الشام والاجناد لا يحادون الزناد و ينتظرون سهيل الجياد والتصاق البداد بل تذرروا السعى الى الجهاد والاتصال الى جهنم وبئس المهاد وضرب اللحم بالصماصم الحداد وكلهم يقولون اذا كان لكم بالحرب سواعد سماحة ولديكم هذا الفصاحة و قلوبكم كالجبال وعددكم كالرمال فما لحاجة الى قراءة آيات و تصنيف

حکایات و تلفیق مکاذبات و ها نحن سوخر الصغر موعدنا السحر و يعجل الله
 لمن يشاء الظفر ونحن ماثرنا جواهر الكلام وما قعدنا مقام الملام بل قلنا
 ما حضر و نعتذر من عی و حصر و السلام .

شیخ بهائی در چند دود کسکشول و صاحب جامع التواریخ مینویسند:
 وقتیکه فرستادگان صاحب حلب نامه را بهولا کو رساندند مجدداً نامه
 زیر بانشاء خواجه طوسی بصاحب حلب نوشته شد .

اما بعد فقد نزلنا بغداد سنة ست و خمسين و ستمائة فساء صباح
 المنذرين . فدعونا مالکها فابی فحق علیه القول فاخذناه اخذاً و يبلا وقد
 دعوناك الى طاعتنا فان اتيت فروح و ریحان و جنة نعیم و ان ایت فلاسلطن
 متک عليك فلا تكن كالباحث عن حفته بظلفه و الجادع مارن انفه بكفه
 فيكون من الاخسرین اعمالا الذين ضل سعيهم في الحيوۃ الدنيا وهم
 يحسبون انهم يحسنون صنعا و ما ذلك على الله بعزیز و السلام علی من
 اتبع الهدی .

خواجه طوسی گاهی در مکاتبات خود و یا در مقدمه کتابها و یا در
 تاریخ فوت بزرگان و یا در موضوعات عرفانی و فلسفی ابیاتی عبری و یا
 فارسی سروده است که در این رساله بمناسبت مقام بعضی از آنها درج شده
 است . در اینجائیز بعضی از ابیات که در تذکرها و یا مجموعه های خطی موجود
 در کتابخانه های مجلس شورای ملی - کتب اخذائی استاد محترم آقای
 مشکوه بدانشگاه تهران - کتابخانه منی مدک دیده شده و منتسب بخواجه
 دانسته اند آورده میشود .

نبرد سهری چو دست دهد	روز تا شب شراب نوشیدن
یا غذای لذیذ را خوردن	یا لباس لطیف پوشیدن
من بگویم که سهری چه بود	گر توانی ز من نوشیدن
شمکتان را ز غم رهانیدن	در مراعات خنق کوشیدن

ابن فوطی در مجمع‌الاداب از قول خواجه طوسی نقل میکند
 عمادالدین بادشاه قهستان که مردی جبار و ظالم بود بنائی میساخت که
 پایه‌اش از ستم و جور گذاشته میشد ولی قبل از اینکه ساختمان با تمام برسد
 او می‌میرد خواجه طوسی این دو بیت را انشاد کرده و بر ایوان آن عمارت
 مینویسد .

زین گوشه و ایوان که بر افراشته و بن خواسته خلق که برداشته
 چه فائده بد ترا چون بافته کام بگذشتی و اینها همه بگذاشته
 در جنگ ۱۰۳۹ جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة به
 دانشگاه این رباعی بخواجه طوسی نسبت داده شده است .

جز حق حکمی که حکم را شاید نیست حکمی که ز حکم حق فزون آید نیست
 هر چیز که هست آنچهان بیاید و آنچه که آنچهان نمیاید نیست
 در مجموعه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی که در تذکره شعرا
 است این ابیات را از خواجه طوسی دانسته‌اند .

گفتم که دلم ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
 اکنون که بچشم عقل مینگرم معلوم شد که هیچ معلوم نشد

از بهر سر انجام ده انجام بخوان در وی نگر و حقیقت جام بخوان
 اینست دعا که مرده را زنده کند تو ورد کن و هر سحر و شام بخوان

عارف نشود کس پترائیدن سر فخری نبود پس پترائیدن سر
 اول ز سر تراش بر باید خاست مشغول شدن پس پترائیدن سر
 صاحب روضات الجنات این رباعی را از دانشمند طوسی دانسته است
 موجود بحق واحد اول باشد باقی همه موجود مخیل باشد
 هر چیز جز او که آید اندر نظرت نقش دومین چشم احوال باشد

شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل دو قطعه عربی زیر را بخواجه نسبت داده است .

کنا عدما ولم یکن من خلل والامر بحاله اذ اسامتنا
یا طول فنائنا و تبقی الدنیا لا الرسم بقی لنا ولا اسم المعنی

ما للمثال الذی ما زال مستهراً للمنطقیین من شرطی تسدید
اما زاوا وجه من اهوی و طرته الشمس طالعة والیل موجود

محقق طوسی را در علم عروض کتابی است بنام معیار الاشعار و ابتدای آن باین عبارت شروع میشود: الحمد لله حمد الشاکرین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین این مختصر بیست در علم عروض و قافیت...
این کتاب در طهران بطبع رسیده است. و راجع باعمال و صحت استناد این کتاب بخواجه طوسی استاد محترم آقای مدرس رضوی در صفحه ۲۹۲ و ۲۹۳ شرح احوال و آثار خواجه طوسی تحقیقات عمیقی فرموده اند. دو شرح بر این کتاب نوشته شده است: یکی شرح مفتی محمد سعدالله مرادآبادی بنام سبزان الافکار فی شرح معیار الاشعار و آنرا در سال ۱۲۸۲ در لکنهو از بلاد هندوستان چاپ نموده است. و شخص دیگری در زمان شاه عباس اول آنرا شرح کرده که نسخه اش در کتابخانه ملی ملک موجود است. و قدیمترین نسخه از این کتاب بطوریکه آقای مدرس رضوی نوشته اند متعلق با آقای دکتر نجم آبادیست و تاریخ تحریر آن سال ۶۷۰ می باشد.

در مجموعه جنگی شماره ۹۰۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که در
تذکره شماره ۱ است صفحه ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ این ابیات مثنوی
بخواجۀ طوسی منسوب است

مالك الحكماء نصير الدين طوسي كويذ درتتمت اين معنی

كودك زيرك چوبشنيد اين سخن
نيست اين حجت كي گفتي دلپذير
موم را من ميشناسم بي شكی
نيست با او صورت ذاتی بهم
صورت عارض كه از وی زايست
بر فوات اوست يكسر حسرتم
من نيارم آوربدن در خيال
كاشكي گشتي بنزد من درست
من ز حال مثل او ايمن نيم
اين تن من بر مثال موم بود
هر دو را اکنون همی بينم قرين
قول كودك در دنم شد جايبگر
گفتم آنچه او گفت عين حكمتست
بررسيدم اين سخن از عام و خاص
هر كي دعوی كرد حل اين سخن
ديگران خود پيشتر جاهل بدند
تا بكي ديدم ز ما مهتر بسال
پيش او نفرير كردم قصه را
گفت اين بر كودكان مشكل بود
گفت كين راهرانه سر پيدا نه بن
من ز فطرت گفتم اين بر من مگير
كز دو چيزست اصل او بس يايكي
دردل من نيست زو تيمار و غم
از زوال او مرا درد دل است
وز فنا بعد از بقا در حيرتم
كز كجا آمد كجا شد چيست حال
تا دگر باز آيد آن شكل نخست
كاشكي دانستمي تا بر چيم
جان من چون نفس او معلوم بود
حالشان گوئي چه باشد بعد از اين
كان تفحص بود ما را ناگزير
زانك آن كودك ز اهل فطنت است
تا مگر يابم از آن حيرت خلاص
يا مغالط بود با مغالط چو من
واهل علم از حد آن غافل بدند
كو بدانستي جواب هر سؤال
شرح دادم قصه بد غصه را
مهترانرا علم اين حاصل بود

فکر کن در حال موم خود نخست ماده و صورت درو تا جمع نیست لیکن آن مجموعه گرچه موم تست نقش آن نقاشی شد دروی پدید گر پذیرا صورت از خود یافتی آب را سردی چو از خود حاصل است ور بخود بازش گذاری جاودان هست صورتت بخش جز صورت پذیر باز صورت گر اگر صورت نداشت معنی درویش چون بخشد عطا تو توانی کردهم معلوم خویش کمی توانی گر کنی بر موم نقش نیک چون دروی نگاری صورتی بی گمان دانی که نقش حاصلت گرچه این مسبوق و آن سابق بود باز اگر از موم زایل یابیش در حقیقت هر دو راهست اتحاد ماده اول که عکس اولست ذات اول واحدست و او کثیر او بخود هست است وین گرنیستی لاجرم زان هستی بی منتها غایت ماده چو بد تکمیل او یافت خط از علت ایجاد خویش صد هزاران نفس گشت ازوی بدید

تا بیایی آنچه می یابی درست نام او در عرف بازی شمع نیست جز پذیرا نیست و این معلوم تست وین سخن باور کند هر کوشنید سوی دیگر صورتی نشناختی گر کنی گرمش سردی مایلست گرمی اندر وی نیایی بی گمان نیست زیشان هر دو صورت را گزیر بر پذیرفتار نتواند نگاشت یا مؤدی چون کند لاشی ادا گر کنی اندیشه در موم خویش آنچه باشد در دلت معدوم نقش کرده باشی بیشتر زان فکرتی هست آن نقشی که بود اندر دلت آنک این آنست هم صادق بود در ضمیر خویش حاصل یا بیش وین تکثر هست عاید با مواد چون دوم صورت بچشم احول است اوست صورت بخش وین صورت پذیر ساندی محروم ازو هر نیستی نیستها شد از او چون هستها کمی سزد از جود حق تعطیل او دم یدم بر قدر استعداد خویش هر یکی بندی دگر را شد کلید

گر صور بسیار بینی با مواد
 چون شدی آگاه از ذات و صفات
 نورهایی دان کی کرد از حق طلوع
 چون ازو بد هر یکی را ابتدا
 غیر ازو گر کهنه اند و گر نوند
 گر تو و من نیستی اندر میان
 چون باشد من علیها را زوال
 نیست جز یک ذات مبدا و معاد
 بر سراسر جملگی کاینات
 جمله را هم سوی او باشد رجوع
 هم بدو باید که باشد منتها
 زوهمی آیند و زی او هم میروند
 اوستی و اوستی تا جاودان
 چیست باقی وجه رب ذوالجلال

بس چو هست و نیست یکسر مغز و پوست

اوست یا هم اوست یا هم زوست اوست

مصنفات خواجه طوسی در علم منطق

اصاص الاقباص

این کتاب در ۶۴۲ تألیف شده است و در سال ۱۳۲۶ با اهتمام استاد ارجمند آقای مدرس رضوی در جزء انتشارات دانشگاه چاپ شده است .

تجريد المنطق

آغاز: نحمد الله حمد الشاکرین ونصلی علی محمد وآله الطاهرین ...
و آن مرتب بر نه فصل است . بابان آن: تم کتاب التجريد و بالله العصمة
والتشريد ...

دانشمند طوسی این کتاب را در اواسط شعبان سال ۶۵۶ با تمام رسانده
و نسخه قدیمی نفیسی که در کتابخانه ملک موجود است بخط محمد بن
ابی الطیب و تاریخ کتابت آن اواسط رمضان ۶۵۶ میباشد . این کتاب را
علامه حلی بنام جوهر التزئید شرح کرده است و آن بطبع رسیده است .
شرح دیگری هم مولی محمود بن محمد بن محمود تبریزی بتاریخ ۹۱۳
نوشته است .

تهدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار

تنزیل الافکار تألیف اثیرالدین منضل بن عمر ابهری میباشد و
خواجه آنرا نقد کرده است .

آغاز: الحمد لله محق الحق و سبدع الكل والصلوة علی محمد خیر
الرسل ...

پایان: فهذا ما خضر ببالی علی ما اوردہ هذا الفاصل فی المباحث المنطقية
من هذا الكتاب وفي عزمی ان اتصفح باقی الكتب ان ساعدنی التوفیق .

یک نسخه نفیسی از این کتاب در کتابخانه ملی ملک موجود است کاتب در
آخرش چنین نوشته است : فرغ من تألیفه او اسط شعبان ۶۵۶ و من نسخه
یوم الاحد السابع من شوال السنة المذكورة محمد بن ابی الطیب الخادم .

رسالة مقولات (قاطیغور ریاسی)

آغاز آن : مقاله در مقولات عشره و آنرا ایونانی قاطیغور ریاس خوانند

و نه فصل است . فصل اول در ابتدای سخن در مقولات ...

پایان : و از این قیاس اقسام معیت هم پنج بود . اینست آنچه خواستیم

در این مقاله ایراد کنیم و اکثر مطالب اینمقاله بمصادرتست در علوم

دیگر مبرهن شود والله اعلم بالصواب .

این رساله همان مقاله دوم کتاب اساس الاقتباس میباشد

نسخه این رساله در کتابخانههای آستان قدس رضوی و مدرسه

سپهسالار و کتابخانه اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه موجود است .

فلسفه خواجه نصیر الدین

در یافت فلسفه استاد طوسی و بیان آن کاریست بس دشواد زیرا همانطوریکه این عبری در مختصر الدول ذکر کرده است سبک خواجه طوسی بر این قرار گرفته است که آراء متقدمین را تقویت نماید و شکوک و اعتراضات متأخرین را جواب بدهد. و این موضوع از پاسخهاییکه در مقابل سئوالات معاصرین داده است و در مبحث آخر این کتاب از مفادنامه های متبادله بین محقق طوسی و علماء همعصر که آن نامه ها درج خواهد شد استنباط میشود و نیز از تبحو و تضلعی که در فتون مختلف داشته بمذاق هر مذهب و نحله توانسته است تألیف نماید چنانکه مدتی را که در میان اسمعیلیه بوده بسبب آنها تصنیف کرده است و یا اینکه مثلا در شرح اشارات چون نظر او بتفسیر و تقریر عقائد شیخ الرئیس بوده قاعدة الواحد لا یصدر عنه الا الواحد را تحکیم و بلکه ادعای بداهت کرده است ولی در کتب کلامی خود وقتیکه قاعدة الواحد را مطرح میکند میفرماید «و ادلة وجوده مدخولة» و نیز در کتاب تجرید در ابسطال ترکیب جسم از اجزای لایتجزی موافقت حکما نموده لیکن بوجود هیولی قائل نشده و در حقیقت جسم موافقت افلاطون کرده و در برهان مشهور بر وجود هیولی باین وجه قانع نموده است :

«ولا یقتضی ذلک ای قبول الجسم للاتصال والانفصال ثبوت سادة سوی الجسم لاستحالة التسلسل و وجود ما لا یتناهی»

و در همین کتاب ایراد برهانی بر حدوث عالم جسمانی نموده است

باین عبارت :

«و الاجسام كلها حادثة لعدم انفكاكها من جزئيات متناهية...»
 این اختلاف رأی حاکی از تردید نمیباشد بلکه خواسته است در
 هر مسلک فلسفی که وارد میشود مطابق عقیده آن قوم دلیل اقامه کند
 ولی پس از بررسی دقیق می توان گفت که حضرت خواجه طوسی بمسلک
 اشراق متمایل است چنانکه در اول شرح اشارات با اینکه متعهد شده است
 که از شیخ الرئيس طرفداری نموده و در هیچ مسئله ای بر ابو علی
 اعتراض ننماید چون بمسئله علم واجب میرسد دیگر نمیتواند از مخالفت
 خودداری نماید و چنین می فرماید:

«ولولائي اشترطت علي نفسي في صدر هذه المقالات ان لا تعرض
 لذكر ما اعتمده فيما اجده مخالفا لما اعتمده لبينت وجه التفصي من هذه المضائق
 وغيرها بيانا شافيا ولكن الشرط امك ومع ذلك فلا اجدر من نفسي رخصة
 ان لا اشير في هذا الموضع الى شي من ذلك اصلا فاشرت اليه اشارة خفيفة يلوح
 الحق منها لمن هو مبصر لذلك.»

خلاصه عقیده ابن سینا در علم واجب

مشائین و شیخ الرئيس که جزو این نحله محسوب میشود عقیده
 دارند باینکه علم خداوند باشیاء بارتسام صورت آنها است در ذات حق یعنی
 ممکنات حاصل میشوند در ذات حق به حصول ذهنی بوجه کلی، از طرفی
 چون مشائین اتحاد عاقل و معقول را منکرند در این مسئله اشکالی متوجه
 آنها شده است باین ترتیب اگر اتحاد عاقل و معقول محال باشد و عقیده
 داشته باشیم باینکه واجب تعالی اشیاء را بعلم حصولی ادراک میکند
 لازم میآید معقولات خداوند که صور متباینه هستند مقرر در ذاتش باشند
 در نتیجه ذات حق واحد نباشد بلکه مشتمل بر کثرت گردد. ابن سینا از
 این اشکال باین طریق جواب داده است: چون واجب الوجود ذات خودش را

تعقل میکنند و از تعقل ذات، ممکنات را ادراک می‌نمایند پس تعقل کثرت در مرتبه متأخر از ذات است و لازم و معلول حق است و تکثر لوازم و معلولات هم منافی وحدت ذات علت نمیباشد نتیجه اشکال منافع میشود محقق طوسی و امام فخر بر شیخ اعراض کرده و گفته‌اند این عقیده مخالف دو مسئله مهم از مسائل حکمت که مورد اتفاق حکما است میباشد. یکی آنکه حکماء توافق دارند در اینکه بسیط نمیشود دفعه هم قابل باشد و هم فاعل و اینجا شیخ اعتراف کرده است باینکه مؤثر در اینصورت عقلیه ذات باری تعالی است و قابل این صورت نیز اوست. دیگر آنکه مشهور در مذاهب فلاسفه اینست که خداوند متصف بصفات اضافی و سلبی نیست و اینجا شیخ اقرار کرده است که واجب الوجود متصف بصفات ثبوتی غیر اضافی میباشد.

اعتراض سوم اینست که بنا بعقیده شیخ رئیس لازم میآید که ذات حق محل باشد برای معلولات ممکنه متکثره خودش و این همه محال است.

عقیده خواجة طوسی در علم واجب :

محقق طوسی در علم واجب با اندک اختلافی قول شیخ اشراق را پسندیده است و عقیده دارد باینکه علم باری تعالی باشیاء باضافه اشراقیه است یعنی وجود مجردات و وجود علمی مادیات که در مجردات حاصل میشوند مناط عالمیت حق تعالی هستند. اما شیخ اشراق می‌فرماید چون خداوند تبارک و تعالی تسلط مطلق دارد ب همه اشیاء؛ چیزی حاجب او نمیشود از ادراک چیز دیگر؛ لذا وجود صور اشیاء مواد مجرد باشند خواه مادی، مرکب باشند یا بسیط، مناط عالمیت حق تعالی هستند و علم خداوند باشیاء عبارت از نفس ایجاد آنها است پس بنا بعقیده شیخ اشراق و

محقق طوسی علم خداوند باشیاء بمشاهدة حضور یست نه بارتسام صور چنانکه شیخ الرئیس می فرماید زیرا واجب تعالی ترغیب دارد از اینکه اشیاء را بصور مرتسمه آنها ادراک کند.

تألیفات خواجة طوسی در فلسفه و حکمت.

حل مشکلات اشارات

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود میگوید «و لاهل المشرق عنایة بکتاب الاشارات لابن سینا و للامام ابن الخطیب علیه شرح حسن و کذا الامدی و شرحه ایضا نصیر الدین الطوسی المعروف بخواجة من اهل المشرق و بحث مع الامام فی کثیر من مسائله فا و فی علی انظاره و بحوثه و فوق کل ذی علم علیم» صلاح الدین صفدی در الوافی بالوفیات گوید «خواجة طوسی اشارات را در مدت بیست سال شرح کرد و اعتراضات امام فخر را رد کرده و قاضی القضاة جلال الدین قزوینی روزی از این شرح توصیف زیادی کردند من هم حاضر بودم گفتم مولانا کار مهمی انجام نداده است شرح امام فخر را با گفتار سیف الدین آمدی جمع کرده خودش هم مطالبی بان دو شرح افزوده است گفت من شرح آمدی را ندیده ام جواب دادم شرح او بنام کشف التمییهات عن الاشارات و التنبیهات است»

خواجة طوسی در اول شرح می فرماید «شیخ الرئیس در تألیف این کتاب مؤید من عند الله بوده است . چنانکه خود بوعلی رئیس حکما است این کتابش نیز در میان سائر تألیفات او شیخ و رئیس است و چون امام فخر این کتاب را بانظر تعصب شرح کرده و اعتراضات زیادی وارد کرده است بحدیکه عده ای از فضلا شرح او را جرح نام نهاده اند لازم دانستم که مطالب را مطابق عقیده مؤلف شرح نمایم و از بیان عقیده شخصی خودداری بکنم و شبهات امام فخر را چنانکه شاید و باید انتقاد

نماییم .

در کتاب اشارات که ظاهراً آخرین تألیف شیخ الرئیس است مؤلف تا اندازهٔ بمشرب عرفانی گرائیده است خاصه در آخر کتاب که راجع بمقامات المعارفین سخن رانده است . شارح نیز کما ینبغی با ذوق عرفانی و روشن اشرافی فرمایشات شیخ الرئیس را تفسیر کرده است مخصوصاً داستان سلمان و اہمال را که بوعلی با اشاره ذکر کرده خواجه طوسی حکایت آنرا بدو وجه بسبک شیوائی نگاشته است . داستان دوم را پس از بیست سال از اتمام شرح بدست آورده و بان الحاق نموده است محقق طوسی در شرح مطالب این کتاب بشرط خود عمل کرده است . و مسائلی را که مخالف عقیدهٔ خودش بوده اعتراض نکرده است مگر در مسئلهٔ علم باری تعالی باشیاء که کاسهٔ صبرش لبریز شده و عقیدهٔ شیخ را در این مسئله رد کرده است .

رسالة اثبات جوهر مقارن

نام دیگر این رساله نفس الامر است . و نیز بنام اثبات العقل ضبط شده است . نسخه ای از این کتاب نزد نگارنده موجود است و با نسخ کتابخانهٔ ملک و آستان قدس رضوی و دانشگاه تطبیق و تصحیح شده است چون مختصر و نافع بود اینجا نقل میشود .

اعلم اننا لنشك في كون الاحكام اليقينية التي قد حكم بها اذهاننا منلا كالحكم بان الواحد نصف الاثنين (١) اوبان فطر المربع لا يشارك ضلعه اوبحكم له مما لم يسبقه اليه ذهن اصلا بعد ان يكون تقنيا مطابقة لمافي نفس الامر ولا (٢) في ان الاحكام التي يعتقدها الجهال بخلاف ذلك كما لو اعتقد معتقد ان القطر يشارك الضلع او غير ذلك مطابقة لما في نفس الامر ونعلم

(١) اقل ، نسخهٔ ملك و دانشگاه (٢) نشك ، نسخهٔ سید

يقينا ان المطابقة لا يمكن ان يتصور الا بين الشئين المتغايرين بالشخص و متحدين فيما يتبع به المطابقة ولا شك في ان الصنفين المذكورين من الاحكام متشابهان في الثبوت الذهني فاذا يجب ان يكون للصنف الاول منهادون الثاني ثبوت خارج عن اذهاننا يعتبر المطابقة بين ما في اذهاننا وبينه وهو الذي يعبر عنه بما في نفس الامر . فنقول ذلك الثابت الخارج اما ان يكون قائماً بنفسه او متمثلاً في غيره والقائم بنفسه اما ذات وضع او غير ذي وضع والاول محال اما اولاً فلان تلك الاحكام غير متعلقة بجهة معينة من جهات العالم والاشخاص (١) والازمان وكل ذي وضع متعلق بها فلا شئ من تلك الاحكام بذى وضع لا يقال انها يطابق ذوات الاوضاع لامن حيث هي ذوات اوضاع بل من حيث هي معقولات ثم انها يقارن الاوضاع من حيثية اخرى كما يقال في الصور المرسمة في الازهان الجزئية انها كلية باعتبارها وجزئية باعتبار آخر لانا نقول الصور الخيالية (٢) المطابق بها اذا كانت كذلك كانت قائمة بغيرها وفي هذا الفرض كان قائماً بنفسه هذا خلف واما ثانياً فلان العلم بالمطابقة لا يحصل الا بعد الشعور بالمطابقين ونحن لانشك في المطابقة مع الجهل بذلك الشئ من حيث كونه ذا وضع واما ثالثاً فلان الذي في اذهاننا من تلك الاحكام انما يدرك بعقولنا واما ذوات الاوضاع فلاندر كها الا بالحواس وما يجري مجرى الحواس والمطابقة بين المعقولات والمحسوسات من جهة ما هي محسوسات محال والثاني هو ان يكون ذلك بنفسه غير ذي وضع وهو ايضا محال لانه قول بالمثل الافلاطونية و اما ان كان ذلك الخارج المطابق به متمثلاً في غيره فينقسم ايضا الى قسمين وذلك لان ذلك الغير اما ان يكون ذا وضع او غير ذي وضع فان كان ذا وضع كان المتمثل فيه مثله وعاد المحال المذكور فيبقى القسم الاخر وهو ان يكون متمثلاً في شئ غير ذي وضع ثم نقول ذلك المتمثل فيه لا

١- ولازمان معين من الازمنة ، نسخته ملك . ٢- الخارجية ، نسخته دانشگاه

يمكن ان يكون بالقوة وان كان بعض ما في الازهان بالقوة وذلك لامتناع المطابقة بين ما هو بالفعل ويمكن ان يصير وقتا ما بالفعل وبين ما بالقوة وايضاً لا يمكن ان يزول او يتغير او يخرج الى الفعل بعد ما كان بالقوة ولا في وقت من الاوقات لان الاحكام المذكورة واجبة الثبوت ازلا وابدأ من غير تغيير واستحالة ومن غير تقييد بوقت و مكان فواجب ان يكون محلها كذلك والافا يمكن ثبوت الحال دون المحل فاذا ثبت وجود موجود قائم بنفسه في الخارج غير ذي وضع مشتمل بالفعل على جميع المعقولات التي يمكن ان يخرج الى الفعل بحيث يستحيل عليه وعليها التغير والاستحالة والتجدد والزوال و يكون هو و هي بهذه الصفات ازلا وابدأ و اذا ثبت ذلك فنقول لا يجوز ان يكون ذلك الموجود هو اول الاوائل اعني واجب الوجود لذاته عزت سماؤه وذلك لوجوب اشتمال ذلك الموجود على الكثرة التي لانهاية لها بالفعل واول الاوائل يمتنع ان يكون فيه كثرة وان يكون مبدء اولاً للكثرة وان يكون محالفاً لالكثرة يتمثل فيه فاذا ثبت وجود موجود غير الواجب الاول تقديس وتعالى بهذه الصفة ونسبته بعقل الكل وهو الذي عبر عنه في القرآن المجيد تارة باللوح المحفوظ ونارة بالكتاب المبين المستعمل على رطب ويابس وذلك ما اردناه والله الموفق والمعين .

شمس الدين محمد كيشي براين رساله شرحي نوشتته بنام روضة المناظرة وآنرا بخواجه بهاء الدين محمد جويني اهدا نموده است او نش اينست: الحمد لله الذي لا بواظب عنى منا هج الرشاد الا بهدايته . . شرح هاي د پگري نيز بر اين كتاب نوشته شده است و استاد محترم آقاي مدرس رضوي در شرح حال خواجه طوسي مرقوم فرموده اند . محقق دواني نيز اين كتاب را شرح کرده است آغاز - بعد حمد الله سبحانه الحقائق . . . فيقول محمد بن اسعد الصديقي لما اتفق لي مطالعة الرسالة التي اخترعها . . الخواجه نصير الملة والدين محمد بن

الحسن الطوسي في اثبات الجوهر المفارق، المسمى بالعقل الكلي، سنح في أثناء المطالعة دقائق . فاردت ان ثبتها والتزمت ايراد لفظه في تلك الرسالة ممزوجا بما سنح لي من الزوائد . قال شكر الله سعيه : انا لانشك في كون الاحكام اليقينية .

انجام و ذلك ما اردناه والحمد لله رب العالمين — اقول انما يثبت كونه عقلا . . . ولي في تحقيق نفس الامر كلام بعيد الغور ارجو من عناية الله وحسن توفيقه تيسر تحقيقه وتنقيحه انه خير من اعان وهو المستعان و عليه التكلان وولي الحمد في كل آن و زمان

رسالة في العلم والعالم والمعلوم - نام ديگر اين كتاب؛ رسالة

في العلم الاكتسابي واللدني سيباشد يك نسخه از اين رساله نزد نگارنده موجود است كه با نسخه كتابخانه دانشگاه تطبيق شده ذيل درج ميشود و كلماتي كه نسخه دانشگاه مغاير نسخه متن است در باورقي نشان داده ميشود .

اعلم وقفنا الله تعالى و اياك انه لا بد من معرفة العالم وللمعلوم فالعلم تصور النفس المظمنة الناطقة الكلية حقائق الاشياء المجردة عن المواد كمية و كيفية مفردة كانت او مركبة والعالم هو المدرك لتلك (١) الاشياء احاطة والمعلوم ذات الشئ المتصور علمه في النفس والعلم يندرج فيه (٢) نوعان تعليم (٣) اكتسابي وتعليم (٤) رباني والاكتسابي منها ما يحصل باستعمال الظاهر وهو اكتساب شخص من شخص وهذا يسمى كسبيا ومنه ما يحصل باعمال الباطن وهو استفادة الروح من النفس بالتفكر وهذا يسمى فيضيا والرباني على ثلاثة مراتب احدها تصريح الامر الغيبي وهو اعلى درجات البشر ويختص بالانبياء عليهم السلام وبعضهم يسميه لدنيا ايضا والثاني التعريض عن الامر الغيبي وبشترك فيه الانبياء والاولياء

كما قال الله تعالى في حق الخضر عليه السلام آتيناك رحمة من عندنا وعلّمناه من لدنا علما وهذا هو اللدني حقيقة و هذان يحصلان بغير تعليم ولا فكرة ولا مطمع فيها لاحد من الخلائق الا من تكلفه عناية الملك الخالق والثالث اظهر امر يعجز عن (١) الاثبات عنه (٢) بشرح حقيقة دون مساعدة ربانية وهو مقام الصالحين وهذا يسمى الهاميا ولكل واحد من هذين النوعين اسباب تتولد عنه تفارعه فالكسبي يتولد عن قبول مواد ليحصل الاجتهاد والد راسة ومساعدة القدر والفيض يتولد عن اجتماع الروح الجزئي مع النفس الكلية مع سلامة العقل وصحة النظر والوحي يتولد عن اشتراق العقل الكلي بالنور (٣) الاثني والترفع عن حضيض الشهوات الدنيوية الى مفيض الدرجات العنوية (٤) واللدني يتولد عن اشتراق النفس الكلية مع جذب عناية ربانية والالهاسي يتولد عن الاعمال الصالحات المرضية مع قبول من الله واخلاص العبد في النية والنبوة اعني هذه المراتب و امده هذه المناصب وهي عامة والرسالة اخص منها فكل مرسل نبي وليس كل نبي مرسل (٥) والفرق بين النبوة والرسالة ان النبوة قبول النفس (٦) القدسية حقائق المعلومات والمعقولات من جوهر العقل الاول (٧) والرسالة تبليغ تلك المعقولات (٨) الى المستعدين والتابعين وربما (٩) بتفك القبول للنفس من النفس ولا يتاني التبليغ لعذر من الاعذار وبسبب من الاسباب كما قال امير المؤمنين علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ادخل لسانه في فمي فانفتح في قلبي الف باب من العلم مع (١٠) كل باب انفس باب وكقوله ^{والله مستر} ~~اللفظ~~ لو بيت لي الوسادة (١١) وجلست عليها حكمت لاهل الثورية بتورانهم ولاهل الانجيل بانجيلهم ولاهل الفرغان بفرغانهم وقال

١- في ٢- به ٣- بالانوار ٤- العلوي ٥- مرسل
٦- الانفس ٧- الاولى ٨- المعقولات ٩- وانما ١٠- في
١١- وسادة

یحکی عن صاحب عهد موسی علی نبینا وعلیه السلام انه شرح کتابه فكان حمل اربعین جملاً ولو اذن الله لی ورسوله لشرعت فی شرح معانی الفاتحة حتی یبلغ مثل ذلك وهذه الکثرة والسعة والانفتاح فی العلم من قبیل العلم الدنی الالهی فاذا اراد الله بعبد خیراً رفع الحجاب بینه وبين النفس الکلية التي هی الدوح فیظهر فیها اسرار تلك المكونات فیتنفس (۱) معانیها فتعتبر النفس عنه كما یشاء بلا انقطاع ونسیان وذلك فضل الله یوتیه من یشاء من عباده وحسبنا الله ونعم الوکیل

بقاء النفس بعد فناء الجسد یا بقاء النفس بعد بوار البدن این رساله را خواجه طوسی بخوانهس همکار وصدیش مؤید الدین عرضی تألیف نموده است .

آغاز آن : رسم المولی العبد الکبیر العالم الفاضل مؤید الدین سبحة الحکماء الاکابر فدوة المهندسين المتقدسين اذام الله رفعته و حرس بهجته ان اکتب شیئا مما افاد الحکماء المحققون فی بقاء النفس الانسانية بعد بوار البدن ..

علامه فقید ابو عبدالله زنجانی (متوفی ۱۳۶۰ هجری قمری) طاب ثراه این رساله را شرح کرده و مقدمه مبسوطی بر آن نگاشته که حاوی تاریخ مذاهب در ادوار فلسفی نسبت بعباده و نفس است . این کتاب در سال ۱۳۴۲ هجری در قاهره چاپ شده است و آقای زین العابدین کیانی نژاد متن رساله و شرح آنرا بفارسی ترجمه نموده اند که بدو در مجله جلوه چاپ و سپس مستقلاناً بتمام بقاء روح پس از سرگ در طهران طبع شده است .

و نیز یکنفر دیگر از علماء معاصر ناصر الدین شاه بنام سید فرج الله بنی هاشم حسینی رساله خواجه را در بقاء نفس بفارسی ترجمه نموده و بکامران میرزا اهدا کرده است .

رساله در کیفیت صدور موجودات. آغاز : سألني قاضي القضاة ملك العلماء قدوة المحققين فخر الملة والدين سيد افاضل المتأخرين ادام الله علوه وحرس مجده حين استسعدت بخدمته واستفدت بنتائج فكره موقر يحته و ذلك في شهور سنته ست و ستين و ستمائة عن قول الحكماء في كيفية صدور الموجودات عن مبدء ها الاول و عن مذهبيهم في علمه بالجزئيات . اين رساله بکوشش دانشمند محترم آقای دانش پژوه پيرزینۀ دانشگاه طبع شده است .

رساله در نفي و اثبات ابتدای آن: بدانکه خلافت میان علما که آیامعدود شیبی است یانه و معدوم جائز الوجود خواستند و نافیان گفتند معدوم شئی نیست و فرقی نکردند میان جائز و مستحيل الوجود بلکه هر دو را معدوم خوانند .

پایان : ایتست شبهه از میان مسئله نفي و اثبات چون عاقل در این مسئله تامل کند باید آنچه که عقلش اقتضاء کند قبول کند و البته تقلید نکند و همچنین در هیچ مسائل تا خدا بتعالی ببرکات راستی در دل او یاز گشاید و او را بحل مشکلات واقف دارد والله اعلم بالصواب .
نسخه این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است .

فوائدی از خواجه طوسی

در جنگی متعلق بکتابخانه ملی ملک تیخت عنوان « من فوائد نصیر الملة و اندین راجع بمباحث مختلف فلسفی فوائدی دیده شد بشرح زیر :
۱- در آنکه مبدء اول ممکن الوجود نیست ؛ آغاز : المبدء الاول الذي لا مبدء له لا يجوز ان يكون ممکن الوجود .

۲- در علل و معلولات مترتبه . و آن باین عبارت شروع میشود :
« ان كانت علل و معلولات مترتبة بالانهاية من جانب او من جانبی التصاعد

والتنازل كانت تلك المراتب بعينها باعتبار سلسلة العلل غير منقطعة في الجانبين و باعتبار آخر سلسلة المعلولات كذلك و كانت السلسلتين متطابقتين لافي حفظ العرض بل في الوجود وجود تلك المراتب .

پایان .. لا يمكن ان يوجد علة و معلولات مترتبة لانهاية لها .

۳ - در آنکه مبدء اول پیش از یکی نیست . آغاز : « المبدء

الاول الذي لا اول قبله و لا مبدء له يستحيل ان يكون اكثر من واحد . » رساله در اشارت بمكان و زمان آخرت .

آغاز : چون دنیا ناقص است بمثابت طفل او را از دایه و گهواره

گزیر نیست و دایه او زمانست و گهواره مکان - نسخه این رساله در مجلس موجود است .

اقسام الحکمة ، آغاز آن : الحکمة قسمان نظری و عملی فالعملی ثلثة

اقسام علم المنزل و علم السیاسیة .

انجام : فجميع اقسام الحکمة اربعة و اربعون قسام المنطق

والا فخمسة وثلثون قسما .

نسخه این رساله در کتابخانه ملی ملک و کتابخانه مجلس شورای ملی

خط است .

قابده در مکان و زمان : آغاز « المكان ماله وضع لذاته و الزمان

ما يقدر به كل ما ينقضی و يتجدد » .

نسخه این فایده در کتابخانه ملی ملک موجود است .

الرسالة النصيرية.

خواجه طوسی در این گفتار روشن میسازد که حکیم چندان

بخوشی های تن نمی پردازد این رساله در صفحه ۶۶۴ فهرست کتب

اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش دانشمند گرامی آقای

دانش پژوه معرفی شده است و آغاز آن باین عبارت شروع میشود :

ان كان الرجل الحكيم غير حريص على اللذات البدنية كالجماع
والاطعمة و الاشربة و الثياب الفاخرة و انما يلتمس منها بالمقدار الذي
يضطر اليه فبالحرى ان يبعد عن الاهتمام للرياسة اولللمال ...

پایان : و يكون لها لذات ضعيفة بحسب ادراكها لذاتها ولما لا بد
منها لها والله تعالى اعلم ..

کلام در نفوس ارضیه و قوای آنها - رساله کوچکی است که از
نفس نباتی و حیوانی و ناطقه و قوای هر یک بحث کرده و باین عبارت
شروع میشود :

« من کلام المولى قدوة المحققين ، نصير الملة والدين قدس سره :
النفوس الارضية نباتية و حيوانية و ناطقة ، اما النفس النباتية فلها ثلث
قوى ...

نسخه این رساله و دو فائده ای که پس از این رساله معرفی میشود
بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی سرفوم فرموده اند نزد آقای
دکتر بیانی موجود است .

فائده در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان

ابتدای آن : قد ثبت في العلوم العقلية ان كل جوهر مجرد عن المادة
قائم بذاته فقد يمكن ان تقبل جميع المجردات بغير الة .

فائده دیگر در فرق بین جنس و ماده - آغاز آن : من فوائد الامام
العلامة افضل العاله نصير الملة و الدين رحمه الله؛ ان فرق بين الجنس و
المادة هو ان المعنى الكلى اعنى الطبيعى اذا اخذ و حده من غير احتمال
اقترائه بالغير كالجسم مثلا ..»

رساله خواجه طوسی در عقل . آغاز : العتر نيس بجسم ولا جوهر

ولا يجوز ان يكون عرضاً . . بطوریکه آقای مدرس رضوی استاد محترم دانشگاه در شرح حال خواجه طوسی نوشته اند نسخه این رساله در کتابخانه ملی موجود است .

قائده . امام نجم الدین احمد بن ابی بکر محمد نخجوانی (متوفی ۶۵۰) در قول حکما که گفته اند ان مجهول المطلق يمتنع الحكم عليه فرموده اشکالی که بر آن نموده اند مغالطه است خواجه را در این مسئله بحثی است و مقاله ای در جواز آن مرقوم داشته که اولش اینست: من فوائد العلامة نصیر الحق والدین طاب ثراه نقل من خطه « الذي خطر ببال الداعي المخلص على الحجة المذكورة على اثبات الجواز في صورة النزاع على الاراء المولوية يتبين ما هو الصواب فيها .

نسخه این رساله بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی نوشته اند متعلق است باقای دکتر مهدی بیانی **العلل والمعلولات** : خواجه طوسی در این رساله بر روش ریاضی راجع بعلت و معلول بحث نموده است .

آغاز : قالت الحكماء المبدء الاول لجميع الموجوات واحد تعالی ذکره وان الواحد لا یصدر عنه الا الواحد قيل لهم وان كان هكذا وجب ان یکون احدهما علة للآخر بوسط او بغير وسط . .

این رساله بکوشش دانشمند محترم ، آقای محمد تقی دانش پژوه بمناسبت یادبود هفتصدمین سال خواجه نصیر طوسی بهزینة دانشگاه چاپ شده است .

ربط الحوادث بالقديم

نسخه‌ای از این کتاب در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای سید محمد مشکوة بدانشگاه موجود است که در صفحه ۲۶۳ فهرست کتب دانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است نسخه دیگری جزء مجموعه‌ای از رسائل شیخ الرئيس وخواجه طوسی که متعلق بکتابخانه حضرت آية الله آقای سيد ابوالفضل موسوی زنجانی مدظله العالی میباشد و در اختیار نگارنده گذاشته اند دیده شد از روی آن نسخه متن رساله در اینجا آورده میشود .

قال الحكماء العلة التامة لا تنفك عن معلولها والعلة الاولى هي المبدء لجميع الموجودات وهي واجبة الوجود لذاتها اي وجودها مستتبع الرفع فهو سرمدى لا بداية له ولا نهاية ولا شك في وجود موجودات مسبوقه باعدادها سقازمانيا قالوا لولا موجود غير قار الذات مستدام من الازل الى الابد كحركات الافلاك السرمدية والزمان السرمدى الذى يقدر الحركات لما يمكن ان يكون محادث وجود اصلا واذهما موجودان كان من الممكن ان يتم عليه المبدء السرمدى ومعلول حادث كحركة بعينها او زمان بعينه هما جزآن للحركة والزمان السرمديين فيوجد المعلول مقارنا لهما غير موجود قبلهما ولا بعدهما وهذا هو القول بوجوب وجود حوادث لا اول لها ولا آخر و لما كان صدور الموجودات الغير القارة عن العلة القارة محال لا متناع وجوده بتمامه في كل زمان من وجود علته قالوا يكون كل سابق من اجزاء الموجود الغير انقار بعد الوجود لاحقه فيتم عليه المبدء السرمدى باعداده ويجب وجود اللاحق عند ذلك قيل لهم لو كان السابق بعد الوجود اللاحق وان لم يكن وجود اللاحق

متوقفا على غير الاعداد الذي يحصل من السابق لكان اللاحق متوقفا على غير الاعداد الذي يحصل من السابق لكان اللاحق غير متاخر عن السابق وحيث لم يلزم كون مجموع الحوادث موجودا دفعة قالوا الاعداد قابل للشدّة والضعف فالحوادث السابقة كلما كانت معدّات لللاحق المفروض وكلما يقرب اليه منها يجعل استعدادها اكمل حتى اذا انتهى الترتيب الى السابق الذي يلي اللاحق المفروض وكلما يقرب اليه منها يجعل استعدادها اكمل حتى اذا انتهى الترتيب الى السابق الذي يلي اللاحق المفروض فيتم الاعداد مع القضاء وحيث يجب وجود اللاحق ويلزم ان يكون الشرط الذي متوقف عليه وجود اللاحق هو العدم المتاخر عن السابق وهو العدم اللاحق بالسابق فان السابق له عدمان عدم يسبقه وعدم يلحقه وقد اعترض عليهم استاذى الامام السعيد **فريد الدين محمد النيسابورى** بان قال السابق واللاحق متعاندان لاستناع اجتماعهما وايجاد اللاحق رافع للايجاد الذي هو شرط في وجود السابق المعاند ورافع الشرط عليه العدم ومتقدم عليه فاذن وجود اللاحق متقدم على العدم اللاحق بالسابق فاذا جعل العدم اللاحق شرطا لوجود اللاحق لزم الدور ولهم ان يجيبوا عنه بان وجود اللاحق كما كان معاندا لوجود السابق على السابق ويلزم بمثل ما ذكرناه ان يكون وجود اللاحق شرطا في انعدام سابق السابق وهو متاخر عنه بالزمان فيكون الشرط متاخرا عن المشروط بالزمان هذا خلف فالاعتراض لهذا الوجه ساقط والحق عندهم ان وجود السابق علة لاعداد وجود اللاحق وعدم اللاحق شرط في وجود اللاحق وهو بالذات متقدم عليه ومقارن لتمام الاعداد لوجوده الذي هو الشرط المتمم لعلية المبدء الاول و ههنا اعتراض آخر عليهم وهو ان العلية الازلية موجودة و الاعداد التام المقارن لعدم اللاحق بالسابق موجودة فماذا باللاحق ينعدم وهكذا القول في السابق وليس لهم ان تقولوا حدوث العدم اللاحق بالسابق شرط في وجود اللاحق وعدم استمرار العدم المذكور لا ينفي الحدوث وبسبب انعدام

الشرط ينعدم المشروط الذي هو اللاحق لانه على ذلك التقدير يكون الحدوث ايضا لازما بينا والمشروط به وهو الوجود اللاحق يجب ان يكون ايضا آنيا وانعدامه آنى ووجود ما يحدث بعد اللاحق يكون ايضا آنياً و يلزم من ذلك تنالى الانات او تاخر المعلول عن علته ولهم ان يقولوا بناء على قواعدهم ان اعداد احد المتعاندتين يزيل اعداد المعاندله والسابق كما كان معد اللاحق كان ذلك الاعداد سزى لاعداد وجود السابق حتى اذا تم اعداد اللاحق زال اعداد وجود السابق بالتمام وحينئذ تنفى السابق ويحدث اللاحق وليس هذا دورا لان اعداد اللاحق معلول لوجود السابق فهو علة للعدم اللاحق بالسابق بالفرض وذلك لعدم شرط فى وجود اللاحق لافى اعداد وجوده فلا يكون دورا و على هذا الوجه يتم صدور الحوادث عن المبدء الاول على مذهبيهم وتاخر حادث انما يلزم من تعاندهما وكون كل حادث علة لزواله بالعرض ولوجوه آخر بعده بالذات فهذا ما تقرر عندى من مذهبيهم فى هذا الموضع والله الموفق للخير و ملهم الصواب .

روش خواجه طوسی در علم کلام

فن کلام در آغاز امر برای اثبات عقائد دینی مسلمین و دفع شبهه هائیکه مخالفین دین مبین اسلام میکردند وضع شد. بعد حکماء اسلامی قسمتهائی را از فلسفه یونان که مخالف شرع نبود اخذ نموده و در علم کلام داخل کردند در نتیجه کلام از صورت اولیه خارج و در واقع حکمت اسلامی شد.

سپس عده دیگر از دانشمندان اسلامی بسیاری از موضوعات طبیعی و فلکی و عنصری را که از حکمت یونانی یاد گرفته بودند مورد بحث قرار داده در رد و تزییف آن وارد شدند با این ترتیب کلام هم نظیر حکمت شد در رد و نقض دلائل.

محقق طوسی از دانشمندان است که تغییر زیادی در فن کلام داده و آنرا با حکمت یونانی آمیخته است و در قسمتهای مخالف شرع توانسته است ادله و براهین فلسفه یونانی را بنحو احسن نقض کرده براهینی که بر پایه منطق صحیح و استوار قرار گرفته باشد در اثبات عقیده دینی اقامه نماید

تالیفات خواجه طوسی در علم کلام

۱- تجرید العقائد کتابیست مشهور و در فن خویش بی نظیر خواجه طوسی آراء کلاسی خود را با بهترین نظام واقوی دلیل بسبک شیوائی در این رساله آورده است دانشوران در رد و قبول آن کتابها نوشته اند حتی بعضی منکر شده اند که تجرید از آن محقق طوسی باشد. چنانکه محقق تفتازانی در مبحث ماهیه شرح مقاصد چنین گوید:

واعلم ان المحقق مع مبالغته في ان الماخوذ بشرط ان يكون وحده هو الجزء الموجود في الخارج و ان الماخوذ لا بشرط شئ هو المحمول وليس بجزء اصلا وانما يقال له جزء الماهية بالمجاز لمانه يشبه الجزء من جهة ان اللفظ الدال عليه يقع جزءاً من حدها اوردهذا الكلام في كتاب التجريد على وجه يشبه بانه ليس من تصانيفه وذلك انه قال قد توخذ الماهية محذوفاً عنها ما عداها بحيث لو انضم اليها شئ لكان زائداً عليها و لا يكون هو مقولاً على ذلك المجموع الحاصل منها ومن الشئ المنضم اليها و الماخوذ على هذا الوجه هو الماهية بشرط لا شئ و لا يوجد الا في الازهان و قد توجد الماهية لا بشرط شئ و هو كلي طبيعي موجود في الخارج هو جزء من الاشخاص و صادق على المجموع الحاصل منه و مما انضاف اليه و هذا خبط ظاهر و خلط لما ذكره في شرح الاشارات بما اشتهر بين المتأخرين وفيه شهادة صادقة بما رمى به التجريد من انه ليس من تصانيفه مع جلاله قدره عن ان ينسب الي غيره (نقل از مبحث دوم شرح مقاصد)

کتاب تجريد از همان زمان تأليف مورد توجه دانشمندان قرار گرفته شروع و تعاليف زيادي بر آن نگاشته اند که شرح و بسط آن در اين مختصر نمي گنجد اولين شرح، کشف المراد علامه حلي است که بي نیاز از توصيف است و بقول ملا علي قوشچي شارح جديد اگر شاگرد عرب خواجه که علامه حلي باشد شرح بر تجريد نمي نوشت هر آينه تجريد در بوتۀ اجمال باقي ميمانند .

ديگر از شروع معروف، شرح شمس الدين محمود بن عبدالرحمن اصفهاني (۶۹۴-۷۴۹) و تفريد الاعتماد تأليف محمد بهشتي اسفرائيني که در روز يكشنبه ۲۲ ربيع الاخر سال ۸۴۱ از تأليف آن فراغت يافته است و ديگر شرح ملا علي قوشچي (متوفى ۸۷۹) و شوارق الانام تأليف ملا

عبدالرزاق لاهیجی (متوفی ۱۰۵۱) میباشد.

قواعد العقائد

مختصریست در اصول عقائد آغاز الحمد لله المنقذ من الحيرة والضلالة والصلوة علی محمد المخصوص بالرساله . .

چند نفر از متکلمین بر این کتاب شرح نوشته اند از جمله :

۱- شرح علامه حلی موسوم بکشف الفوائد است که بخواهش فخر المحققین فرزندش قواعد را شرح کرده است .

۲- شرح رازی . جرجی زیدان در آداب اللغة ذکر کرده و گوید متن و شرح دو کتابخانه برلین موجود است و نام آن کشف المعاقده فی شرح قواعد العقائد تألیف محمود بن علی بن علی بن محمود الحمصی رازی است .

۳- شرح القواعد تألیف سید رکن الدین ابی محمد حسن بن شرفشاه (متوفی ۷۱۷) بخواهش یکی از فرزندان خواجه طوسی در ایام حیات آن بزرگوار تألیف کرده است . افندی در ریاض العلماء مینویسد یک نسخه از آن کتاب نزد او موجود است سپس از این رافع در ذیل تاریخ بغداد نقل میکند که فرزند علامه طوسی شرحی بر قواعد پدر نوشته است .

۴- تحریر القواعد الکلامیه فی شرح الرسالة الاعتقادیة شارح عبدالرزاق بن ملا میرگیلانی رانکوثی است آغاز : الحمد لله الذی تقدس بقدم صفاته وتنزه عن صفات المخلوقین بداته . . . شارح در روز عید غدیر ذی حجة سال ۱۰۷۷ هجری از تألیف این کتاب فراغت یافته است اصل نسخه جزو کتب اهدائی حضرت استاد ارجمند آقای مشکوة بدانشگاه تهران موجود است و در صفحه ۵۵۹ فهرست آن کتابخانه معرفی شده است .

شروع دیگری هست که استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی بتفصیل ذکر کرده است .

کتاب فصول فی بیه

این کتاب را خواجه طوسی بقارسی نوشته و بعد شیخ محقق رکن الدین

محمد بن علی فارسی جرجانی شاگرد علامه حلی آنرا بعربی نقل کرده است شرحهای زیادی بر آن نوشته شده از همه معتبرتر شرح فقیرالمحققین پسر علامه حلی میباشد .

آغاز نسخه فارسی اصل: هر که از چیزی آگاهی یا بد لامحاله از هستی آن چیز آگاه شده باشد چه بضرورت داند که آنچه بوده یا بنده باشد و آنچه نبوده نتوان یافت پس هستی که اثر وجود خوانند دانسته باشد . .
 آغاز ترجمه رکن الدین عربی اما بعد حمد الله الواجب وجوده الفائض علی سائر القوابل جوده . .

ترجمه عربی را شیخ جلیل علی بن یوسف بن عبدالجلیل شرح نموده که بنام منتهی السؤل میباشد .

و نیز فقیرالمحققین پسر علامه حلی فصول خواجه را شرح کرده است . شروع دیگری هم بآن کتاب نگاشته شده است که دانشمند محترم آقای دانش پژوه در مقدمه کتاب فصول مقصلا مرقوم داشته اند و تحت طبع است .

تلخیص المحصل خواجه طوسی این کتاب را در تقد کتاب محصل امام فخر رازی تألیف و بعلاء اندین عظام ملک جوینی اهدا نموده است .
 آغاز: الحمد لله الذی یدل افتقار کل موجود فی الوجود الیه علی وجوب وجوده

در مقدمه می فرماید اساس علوم دینی علم اصول دین است . . . در این زمان مردم از روی تحقیق تحصیل حق نمیکنند کتبی که در این علم متداول بود باقی نیست . . . مگر کتاب محصل که اسمش مطابق معنایش نیست و بیانش اثبات مدعا را نمی نماید . با اینکه مؤلف گمان میکند که کافی و شافی است حقا که دروغث و سمن بسیار است و حق جورا مانند تشنه بسراب میرساند و سیراب نمیکند خواستم پرده از رخسارش بردارم و خلل شبها تش را

آشکار سازم اگر چه دسته‌ای از افاضل در شروح خود در تبیین و توضیح مطالب آن کوشیدند و دسته دیگر جرحش کردند لیکن هیچیک چنانکه باید قاعده انصاف را مراعات نکردند .

خواجۀ طوسی از تهذیب آن در سال ۶۶۹ فارغ شده است و در این کتاب می فرماید :

... آنانکه امام را معلم لغات و اغذیه میدانند از غلات هستند و از امامیه نیستند

... ائمه را فضیه قائل به بداء نیستند و این جز در یک روایتی که در امامت اسماعیل آمده نیست و این خبر واحد است و نزد شیعه موجب علم و عمل نیست .

پایان : ولما التزمنا تلخیص کلامه فی هذا الكتاب فلنقطع الكلام حامدین لله تعالی و مصلیا علی نبیه و آله علیهم السلام و مستغفرین مما جری علی قلمنا ما لا یرضی الله سبحانه منه

ابن کمونه از این کتاب تلخیصی کرده که تاریخ تحریر آن ذی القعدة سال ۶۷۰ می باشد و مؤلف الذیعة اجل نسخه را در کتابخانه غرویه دیده است .

دو نفر از علما بنام ابو حامد احمد بن علی شبلی و عصام الدین ابراهیم بن عرب شاه اسفرانی (متوفی ۹۴۵) اثر شرح کرده اند .

مصارع المصارع خواجۀ طوسی این کتاب را در رد کتاب المصارعة محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸) صاحب سئل و نحل که در انتقاد از عقائد شیخ الرئیس تألیف کرده نوشته است .

آغاز : الحمد لله حمد الشاکرین والصلوة علی محمد و آله الطاهرین و بعد قانی لشغفی بالعلوم العقلية و المعارف الیقینیة کنت اوقات فراغی انظر فی کتب علما ئها .

فعثرت فی اثناء طلبتی علی کتاب يعرف بالمصارعات للشیخ تاج-
الدين ابی الفتح محمد بن عبد الکریم الشهرستانی

متن - بعد الحمد والصلوة واثناء علی المخدم . .

نسخ این کتاب در کتابخانهای آستان قدس رضوی مجلس شورای
ملی و جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است

رساله در جبر و اختیار

خواجۀ طوسی را در جبر و قدر دو رساله است یکی بفارسی و دیگری
بعربی نسخه عربی جبر و اختیار در کتابخانۀ ملی ملک و دانشگاه ضبط
است (۱) و نسخه دیگری متعلق بحضرت آیه الله آقای سید ابو الفضل موسوی
زنجانى مدظله العالی میباشد که در اختیار اینجانب گذاشته اند با بر از تشکر
از مرحوم معظم له از روی آن نسخه که تاریخ کتابت آن ۱۳۰۰ هجری قمری
است و بخط یکی از علماء زنجان مرحوم آقا شیخ محمد هاشم زنجانى میباشد
نقل میشود .

افعال العباد یتقسم الی ما یکون تابعاً لقدرته و ارادته و الی ما لا
یکون مثال الاول الاکل و المشی من الانسان الصحیح الذی لم ینکره علی
هذین الفعلین و مثال الثانی حرکة الانسان الی السفلی اذا وقع من موضع عال و
القدرة یراد بها سلامة آلات الفعل من الاعضاء و یراد بها الحالة التي یکون
الانسان علیها وقت صدور الفعل عنه . و الاول یکون قبل الفعل و معه و هذه هی
القدرة عند المعتزلة و الثانی لا یکون الا مع الفعل و هی القدرة عند الاشعری و
لا شک ان القدرة بالوجهین لا یکون مقدوراً للعبد بل ربما یکون اسبابه کالتغذی
والتداوی المقتضیین بسلامة الاعضاء مقدور الیه . و اما الارادة فسببها اما العلم
بالمصلحة و اما الشهوة و اما الغضب و لا یکون و احد منها الاعتدال الشعور و الشعور

(۱) صفحه ۲۲۲ فهرست کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه

ایضاً لا یكون مقدر العبد و ربما كان بعض اسبابه مقدر الیه و اما عند حصول القدرة و الداعی یجب الفعل ام لا فالحق انه یجب و الا لزم رجحان احد طرفی الفعل و تركه من غیر مرجح و هذا الوجوب لا یشخج الفعل من حد الاختیار لان معنی الاختیار هو ان یكون الفعل و الترك بارادة الفاعل فیختار منها ایهما اراد و ههنا لزم الفعل من القدرة و الارادة فاذا نظرنا الی اسباب القدرة و الارادة كان فی الاصل من الله و عند وجودهما، الفعل واجب و عند عدمها ممتنع و اذا نظرنا الی الفعل كان من العبد و بحسب قدرته و ارادته فلهذا قيل «لا جبر و لا تقویض بل امر بین الامرین» فاذا الاختیار حق و الاسناد الی فعل الله حق و لا یتیم الفعل باحد هما، دون الاخر و ما قيل فی اثبات الجبر من ان خلاف ما علم الیه وقوعه محال و هو بوجوب الجبر . اجیب عنه بان الله تعالی كان فی الازل عالماً بافعاله فیما لا یزال فان لزم من ذلك الجبر و الا یجاب فی العبد فهو لازم فی حق الله و ما اجبتم به هناك فهو الجواب ههنا و الجواب الحق ان العلم بالشیء ربما لا یكون سبباً له فان من علم ان الشمس تطلع غداً لا یكون علمه سبباً و اذا لم یکن للعلم اثر فی الفعل فلا یكون الفعل بالجبر او الا یجاب و الله اعلم

رسالة جبر و قدر بفارسی آغاز آن: الحمد لله رب الارباب و مسبب

الاسباب و ملهم الصواب و مسهل الامور الصعاب و الصلوة علی محمد المبعوث بفصل الخطاب و علی آله اولی الاحباب و الانساب . اما بعد بحکم آنکه بعضی برادران برسبیل حسن ظن بمحرران بن سواد تصور آن داشتند که در مباحث عقلی چشم و دیداری دارد اقتراح کردند که آنچه او را روشن شده است در مسئله جبر و قدر . . . این رساله چند بار چاپ شده است . شیخ رکن الدین محمد بن علی جرجانی آنرا تعریب کرده است .

اثبات وحدة الله جل جلاله

محقق طوسی را رساله ایست در اثبات واحد حقیقی که مبدء اول
جميع موجودات است. نسخ این رساله در کتابخانه ملی ملک و کتابخانه
دانشگاه موجود است و چون مختصر و نافع بود در اینجا آورده میشود.
المبدء الاول الذی لاشیء قبله ولا مبدء له يستحيل ان يكون اكثر
من واحد و ذلك لان كل مساوی الواحد فهو كثير و كل كثير فهو مؤلف
من آحاد و كل واحد من تلك الاحاد يكون مقدما عليه و مبدء له فاذن الكثير
له مباد فالعبد الاول الذی لا مبدء له لا يكون كثير ابل واحد فقط و ايضا المبدء
الاول الذی لا مبدء له لا يجوز ان يكون ممكن الوجود لان كل ممكن موجود
فله مبدء فاذن المبدء الاول الذی لا مبدء له يجب ان يكون واجب الوجود
و لا يجوز ان يكون واجب الوجود مشتملا على كثرة فان المشتمل على
كثرة محتاج الى آحادها في الوجود و المفترق الى الغير في الوجود لا يكون
واجبا ويلزم منه ان لا يكون في الوجود و اجبالا لانهما يشتركان في الواجبية
و الوجود و يختلفان في شى غير ما به يشتركان فيكون كل واحد منهما
مشتملا على اشياء اكثر من واحد فلا يكون كل واحد منهما واجبا هذا
خلف و لا يجوز ان يكون لواجب الوجود ماهية غير الوجود لانه حينئذ يكون
مشتملا على كثرة و لما كان شى موجودا و جب ان يكون في الوجود
واجب لانه لو لم يكن في الوجود واجب لكان جميع الموجودات ممكنا محتاجا
الى المبدء و كل مبدء على ذلك التقدير ممكن فاما ان يدور احتياج الممكنات
و هو محال لانه يوجب تقدم الشىء على نفسه و اما ان يتسلسل ولا بد ان
يكون في السلسلة آحادها معلولة لعللها المتقدمة عليها و علة لمعلولاتها
المتاخرة عنها فاذا اخذنا واحداً منها لكان لها مبدء منه انى غير النهاية و هي

سلسلة العلل المبتدئة من ذلك الواحد الى غير النهاية و ذلك الواحد باعتبار آخر معلول و علته ايضاً معلولة و يرتقى في سلسلة العلل سلسلة معلولات مبتدئة من ذلك الواحد مرتبة الى غير النهاية فيحصل لنا من تلك الأحاد مسلتان مبتدئتان من واحد بعينه و غير منتهيين في الارتقاء لكن سلسلة العلل يجب ان يكون اكثر من المعلولات بواحد في جانب الارتقاء فيلزم الزيادة و النقصان في الجانب الذي لا ينتهيان وهو محال فاذن يمتنع ارتقائهما الى غير النهاية فاذن هما متناهيان فالتسلسل محال و اذا ثبت امتناع الدور و التسلسل امتنع كون جميع الموجودات ممكناً و قد ثبت ان الواجب لا يكون الا واحداً فاذن في الموجودات واجب وجود هو واحد من جميع الوجوه و هو المبدء الاول الذي لا مبدء له و صدور الموجودات عنه لا يمكن ان يكون حال وجودها فاذن هو حال لا وجودها فاذن ما سواه يوجد بعد ان لا يكون موجوداً و كل ما هو كذلك فهو محدث فاذن كل ما سوى الواجب الواحد محدث سواء كان جوهر او عرضاً و دامادة او مفاراً للمادة و يجب ان يصح صدور الموجودات عنه و الا لما كان موجوداً فاذن هو قادر و يكون الموجودات الصادرة عنه على نظام و ترتيب يشهد بذلك علم الهيئة و التشريح و غيرهما اضطر العقل الى الحكم بكونه عالماً و صحة القادرية و العالمية يستدعي اتصافه بكونه حياً و لا يجوز ان يكون هذه الصفات متغايرة و مغايرة لذاته التي هي الوجود القائم بذاته لاستتاع التكثر فيه ثم انه يمكن ان يوصف بصفات اعتبارية بحسب اعتبارات العقول و صفات اضافية بحسب اضافة كل واحد من الموجودات الصادرة عنه اليه و صفات سلبية بحسب سلب شئ مما عداه عنه و يمكن ان يكون له بحسب كل صفة اسم كان له اسماء حسنة كثيرة لكن لا يستعمل منها الا ما يليق بجلاله و تنزهه فهذا اما اردنا ايراده في اثبات الواحد الحقيقي الذي هو المبدء الاول لجميع الموجودات تعالى جده و تقدست ذاته و صفاته .

اعتقادیة

نسخ این رساله در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی و دانشگاه موجود است.

قدیمترین نسخه بخط سید حیدر آملی میباشد که در تاریخ ۷۶۱ نوشته شده است و جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه میباشد چون این رساله مختصر و نافع بود در اینجا نقل میشود.

رسالة مختصرة في العقائد لاستاذ البشر خواجه نصير الدين عليه الرحمة
اعلم ايديك الله ايها الاخ الصالح العزيز ان اقل ما يجب اعتقاده
على المكلف فهو ما ترجمته (۱) لانه الا الله محمد رسول الله ثم اذا صدق
الرسول فينبغي ان يصدق في صفات الله تعالى و اليوم الآخر و تعيين الامام
المعصوم فكل ذلك بما يشتمل عليه القرآن من غير مزيد و برهان اما
بالاخرة فبالايمان بالجنة والنار والحساب وغيره واما في صفات الله تعالى
فانه حي قادر عالم مرید متكلم ليس كمثله شئى و هو السميع البصير وليس
عليه بحث عن حقيقة هذه الصفات وان الكلام والعلم وغيرهما قد يم او حادث
بل لو لم يخطر له حقيقة هذه المسئلة حتى مات مات مؤمنا و ليس عليه
بحث عن تعلم الادلة التي حررها المتكلمون بل سى (۲) خطر في قلبه
التصديق بالحق بمجرد الايمان من غير دليل و برهان فهو مؤمن ولم
يكلف الرسول صلى الله عليه وآله العرب اكثر من ذلك و على هذا
الاعتقاد المجمل استمر الاعراب و عوام الخلق الامن وقع في بلدة (۳)

۱ - ما ترجمه قوله - نسخه دانشگاه ۲ - مها - نسخه دانشگاه

۳ - يقره سمعه - نسخه دانشگاه

سمع فيها هذه المسائل كقدم الكلام وحدوثه و معنى الاستواء والنزول و غيره فان لم يأخذ ذلك بقلبه وبقي مشغولاً بعبادته وعمله فلا حرج عليه وان اخذ ذلك بقلبه فاقل الواجب عليه ما اعتقده السلف فيعتقد في القرآن الحدوث كما قال السلف القرآن كلام الله تعالى مخلوق و يعتقد ان الاستواء حق والايمان به واجب والسؤال عنه مع الاستغناء عنه بدعة والكيفية فيه مجهولة و يؤمن بجميع ما جاء به الشرع ايماناً مجملًا من غير بحث عن الحقيقة والكيفية فان لم يقتعه ذلك وغلب على قلبه الشك والاشكال فان امكن ازالة شكه و اشكاله بكلام قريب من الافهام ازيل و ان لم يكن قوياً عند المتكلمين ولا مرضياً فذلك كاف ولا حاجة الى تحقيق الدليل فان الدليل لا يتم الا بذكر الشبهة والجواب عنها و مهما ذكرت الشبهة لا يؤمن ان تشبث بالخاطر و القلب فيضل فهمه عن ذكر جواب الشبهة اذ الشبهة قد يكون جلية والجواب عنها دقيقاً لا يحتمله عقله و لهذا زجر السلف عن البحث والتفتيش وعن الكلام فيه وانما زجروا عنه ضعفاء العوام واما ائمة الدين فلهم الخوض في غمرة الاشكالات ومنع العوام من الكلام يجرى مجرى منع الصبيان عن شاطىء دجله خوفاً من الغرق و رخصة الاقوياء فيه يضاهي رخصة الماهر في صناعة السباحة الا ان ههنا موضع غرور و مزلة قدم وهو ان كل ضعيف في عقله راج من الله في كمال عقله و ناظر (١) نفسه ان يقدر بالقصور عن ادراك الحقائق كلها واما الاقوياء فر بما يخوضون ويغرقون في بحر الجهالات من حيث لا يشعرون فالصواب منع الخلق كلهم الا الشواذ الذين لا تسمح الاعصار الا بواحد منهم او اثنين و من تجاوز

١- ونظر نفسه ان يقدر على ادراك الحقائق كلها وانه من جملة الاقوياء، نسخة
 دانشگاه . . در نسخه استان قدس رضوى رساله اعتقاديہ يا بن عبارت شروع ميشود؛
 هذه صورة عقيدة صدرت عن افضل العلماء المحققين نصير الملة والدين محمد
 الطوسي قدس الله روحه اعلم بها بعض اخوانه حين سئله ان يتحفة بمثل ذلك
 اعلم ايديك الله ايها الاخ العزيز .

سلوك مسلك السلف في الايمان المرسل والتصديق المجمل بكل ما انزل الله واخير به رسوله من غير بحث وتفتيش فالاشتغال بالنفوس فيه فقد اوقع نفسه في شغل شاغل اذ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث راى اصحابه يخوضون بعد ان غضب حتى احمرت وجنتاه اقبهذا امرتم تضربون كتاب الله بعضه ببعض انظروا اما ذا امركم الله به فافعلوا وما انهاكم عنه فانتهاوا فهذا تنبيه على منهج الحق واستيفاء ذلك شرحناه في كتاب قواعد العقائد فاطلبه منه والحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين

رساله در امامت؛ آغاز : الحمد لله واسع الرحمة وسابغ النعمة و صلى الله على شافع الامة وكاشف الغمة وآله اولي العصمة وذوي الحكمة . . . وبعد فقد التمس مني من هو اواحد زمانه و افضل اقرانه الاخ الاجل الامام الاكمل شهاب الاسلام سند الفضلاء فخر العلماء على بن نابور ادام الله بهجته وحرس من الافات مهجته تحرير رسالة وجيزة في معرفة الركن الثالث من اصول الدين وهو الكلام في امامة الائمة الطاهرين عليهم السلام آخر : تمت الرسالة الوجيزة النصيرية . .

این کتاب بتصحیح دانشمند محترم آقای دانش پژوه بهزینة دانشگاه تحت طبع است .

اثبات واجب خواجة طوسی در این رساله بیروش مناظره خدا را ثابت میکند .

آغاز : مسئله در اثبات واجب الوجود بطریق مناظره اگر واجبی نبود هیچ نبود .

انجام : ویر تقدیر تسلیم حصر فساد لازمه بیايد و السلام
نسخ این رساله در کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه مدرسة سپهسالار و کتابخانه دانشگاه موجود است و در صفحه ۱۲۰ فهرست کتب

اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است این کتاب با اهتمام استاد محترم آقای مدرس رضوی بهزینة دانشگاه چاپ شده است .

مقنعة آغاز : « الحمد لله باری الموجودات والصلوة على اشرف المقنعات محمد وآله اكمل الذوات ويعد فهذه مقنعة في اول الواجبات لخصتها لذوى الاشتغالات فنقول يجب على كل مكلف ان يعرف ان الله تعالى موجود واجب لذاته »

محمد مؤمن بن طاهرالدين محمد كرماني شرحى بر آن نگاشته كه اولش اينست :

سبحان من حارت فى لمعة بحار سبحات جماله سوايح دقائق الانظار
نسخه اى از شرح مقنعه در كتابخانه دانشمند محترم آقای ابن يوسف
شیرازى موجود است ،

آغاز وانجام : ابتدای آن : ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذهديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب . این کتاب مکرر در همدان و شیراز بطبع رسیده است . اکنون نیز بکوشش دانشمند محترم آقای ایرج افشار بمناسبت یادبود هفتصدمین سال خواجه طوسی بهزینة دانشگاه تحت طبع است .

رساله در اصول دین آغاز : بعد حمد الله الواجب وجوده الفاضلى على سائر القوابل فضله وجوده وتفاوت بحسب القبول ظله وجوده . «
نسخة این رساله در كتابخانه ملی ملك موجود است .

رساله در عصمت آغاز : العصمة هي ان يكون العبد قادر اعلى المعاصى غير مرید لها مطلقا ...

نسخة این رساله در كتابخانه ملی ملك موجود است .

روضة القلوب این کتاب را خواجه طوسی بمشرب باطنیان

برای گروهی از مردم اصفهان که با آنان معاشر بوده است نوشت
 آغاز : بسمله سپاس خدایرا که بی واسطه بچود خود وجود ما را
 پیدا کرد .. جماعتی اصحاب دل از اهل سپاهان که مرا با ایشان نشست
 و خاست بود در خواستند تا کلمه چند بر حقیقت جمع کنم و اینرا روضه القلوب
 نام نهادم .

پایان : و سخنی که از بزرگان باشد یا خود میگوید که آنرا اثری
 عظیم باشد و این ضعیف را اگر انفاق افتد یاد کند انشاء الله تعالی تمت
 الرسالة روضه القلوب بالخیر والظفر .

نسخ این رساله در کتابخانه مجلس شورایملى و کتابخانه دانشگاه
 موجود است و در صفحه ۲۶۹ کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
 بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است .

روضه التعلیم باهتمام ایوانف مستشرق روسی چاپ شده نگارش
 این کتاب بروش اسمعیلیه میباشد .

رساله در تولا و تبرا بمشرب تعلیمیان خواجه طوسی بخواهش
 نجیب الدین ناسی در قهستان نوشته نسخه از آن در کتابخانه مجلس
 شورایملى بشماره ۹۰۰۶ مضبوط است .

آغاز : الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سیدنا محمد وآله الظاهرین
 هر که خواهد که دین دار باشد او را از دو چیز چاره نبود یکی تولا و
 دیگری تبرا .

رساله سیر وسلوک این کتاب بسعی استاد محترم آقای مدرس
 رضوی بهزینة دانشگاه طبع شده است .

تحفه در معرفت نفس این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم
 آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد و باین عبارت شروع میشود :

«شکر بی نهایت و سپاس بی غایت ذتی را که ببل روح و روان را

بعشق چمن جبروت واغصان عالم ملکوت مزین و مشرف گردانیده است»
 پایان «بنده ضعیف این رساله را از هر جای جمع کرد تا اخوانی که
 بعد از ما باشند از این معنی بهره مند گردد و ما را بدعا یاد دارند...»
رساله در رسم و آئین پادشاهان قدیم در باب وصول مالیات و خراج
 و مصارف آن بفارسی: این رساله با اهتمام استاد محترم آقای مدرس رضوی
 بهزین دانشگاه چاپ شده است.

ترجمه ادب الصغیر این المقفّع خواجه طوسی بفرموده ناصرالدین
 عبدالرحیم محتشم قهستان آنرا بفارسی ترجمه نموده است و باین عبارت
 شروع میشود: اما بعد ای سر بدانکه اول حقی که از حق تعالی بر ما واجب
 است . . .

این کتاب در تهران با مقدمه سودمند دانشمند فقید عباس اقبال
 آشتیانی و اهتمام مرحوم حاج سید عبدالرحیم خلخالی چاپ شده است.
رساله در معانی طبیعت آغاز: الطبیعة باشتراك الاسم یطلق تارة
 علی ما هو مبدء الحركة والسكون بالذات والیها ینسب العلم الطبیعی.
 نسخه این رساله در کتابخانه ملی ملک موجود است.

مکاتبات خواجه طوسی با دانشمندان

همعصر خودش

محمود بن محمد مشهور بکریم آقسرائی در کتاب مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار که در سال ۷۲۳ تألیف شده است درباره محقق طوسی گوید « او امامی کامل و بقیة سلف و سرآمد خلف علماء جهان بود. اگرچه مستتر مکرمت و مقرر عزت او مرکز مراغه بود. اما از فوائد و تربیت او علماء و فضلاء اطراف جهان بهره مند بودند فائده مکاتبات و مراسلات و مصنفات او از روم و دیگر اطراف جهان منتطع نمیشد.»

از مطالعه نامها و پرسشش و پاسخها گذشته از حل مشکلات و غوامض مسائل حکمی و فلسفی و عرفانی و ریاضی، جنبه ادبی آنها نیز حائز اهمیت بسیار است. و نیز رعایت احترام متقابل که بین علماء آنعصر رائج بوده است از خلال مکاتبات استفاده میشود.

نامه خواجه طوسی با ابیرالدین ابهری (۱)

۱- ابیرالدین مفضل بن عمر ابهری از علماء یزرگ و حکماء معروف و از شاگردان مبرز امام فخررازی بوده است. صاحب تصانیف مهم در حکمت و منطق و ریاضی میباشد کتاب هدایة وی از کتب درسی طلاب علوم قدیمه است و عده ای از علماء بر آن شرح نگاشته اند از همه مهمتر شرح میدی و ملاصدراى شیرازی است دیگر از آثار او تنزیل الافکار میباشد که خواجه طوسی آنرا تقد کرده است دیگر از مصنفات او کتاب زبدة الاسرار در حکمت و ایساغوجی در منطق و شریک الاقطار در ریاضی میباشد که ستمل بر چند مقاله است و در مقاله پنجم شبهة جذر اصم را بیان نموده است حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده رباعی ذیل را با ابیرالدین ابهری نسبت داده است

واندر قفس جهان هم آواز نیافت
تاریک شبی بود و کسش باز نیافت

مسکین دل من چو محرم راز نیافت
اندر سر زلف ماه روئی گم شد

نسخه این نامه در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
بدانشگاه تهران دیده شده و از روی آن نسخه نقل گردید:
رسالة كتبها نصير الدين محمد الطوسي الى الامام العلامة اثير الدين
الابهرى رحمهما الله تعالى وفيها عدة مسائل

هر چند ز روزگار بیدادیهاست یا رب که مرا از تو چه آزادیهاست
بی زحمت اسید و غم وصل و فراق این بس که ز دیدار تو ام شادیهاست
جناب همایون و ذات میمون مخدوم معظم ملک علماء العالم اثیر
الملة والدين قطب الاسلام والمسلمين قدوة العلماء والمحققين نقبة الافاضل
المتأخرين ادام الله تعالى علوه وقرن بالميامن عشیه و غدوه که مقصد آمال
افاضل و مطلع انوار فضائل است همیشه بکرامات ذوالجلال و کمالات
لا يزال محفوف و موصوف با دودست تصرف زمان و عتاق تغلب حدائق
از کف شرف وساحت باراحتش سر دود و مصروف بحق الحق و صاحبیه .
دعا گوی مخلص محمد طوسی خدمت و دعا میرساند که هر چند دولت
مشاهده طلعت همایون در وقتی یافته است که اقتضای اقتضای حظی از آن
جناب فیاض نکرده اما از آن وقت باز همیشه بلبل غرائم مخدومی معظمی
دام معالیه و اقترنت بالسعادة ایامه و لیاله متفحص و متفتش بوده و بشارت
بشارة تزیین خطه عراق بمقام مبارک بمصداق این شعر شوق تضاعف
پذیرفته .

اری الشوق تزدد يوماً فيوماً اذا ما المنازل تزدد قرباً
ایزد جل و علا یافت این مراد بر خوبترین و صفی و محبوبترین هیاتی
کرامت کناد و ما ذلک علی الله بعزیز و چون ایام شریفه اداسها الله مستغرق
افاده اسرار حکمی و افاضه انوار علمیهست این دعا که فاتحه استسعاد و فتح
باب مکاتبه و انبساط خواهد بود انشاء الله تعالی نخواست که از استفاده

واستفاضه خالی باشد پس بنا بر وثوقی که بر مکارم اخلاق عالیّه حاصلست دوسه موضع از جمله مواضع که در خاطر از آن خارخاری بود اختیار کرد تا آنرا وسیله اقتباس اشراقات ضمیر منیر مخدومی معظمی لازالت مشرقه الانوار سازد اگر بیان حال و ایضاح حل این بروجهی که رای شریف بر آن قرار گرفته انعام فرماید از این فرط کرم و وفور لطف غریب نباشد و نیز اگر آنرا بفراصت تحقیق سفر معرب مقرون گرداند یعنی از نوادرفوائد و غرائب نکتی که سانس شده باشد مانند اصول رصدی محدث اگر اتفاق افتاده باشد یا نکته بکر که بر خاطر منیر فائض شده دعاگوی مخلص در آنچه او را اهل شمرد سبساط فرمایند ایزد سبحانه و تعالی انقاس عزیز مخدومی را همیشه مصادر علوم حقیقی و مواد اسرار غیبی دارد بحق الحق مذکور است.

۱- اگر سبب صدور معلولات متکثره غیر مترتبه در سلسله ایجاد از علت اولی وجود کثرتی که معلول اول لازم است باشد مانند امکان و تعقل خود و مبداء خود چنانکه محصلان و متأخران تقریر داده اند سخن کیفیت لزوم این کثرت نه بر طریق ترتب یا تجویز صدور کثرت از واحد بسیط دفعه یا اثبات مبداء غیر علت اولی و عدم احتیاج غیر علت اولی به علت اولی در وجود لازم آید و بر طریق ترتب لازم آید که معلول اول معلول اول نبود و اگر بعضی از این امور عدمی فرض کنند لازم آید که عدمیات مبادی اولی موجودات بوده باشد پس سبب وجود علت اولی لازم آید.

۲- هیچ حرکت منفک از بطوه و سرعت موجود نتواند بود چنانکه مقرر است و تجدد بطوه و سرعت الا بزمان نتواند بود پس زمان از جمله مشخصات هر یک از حرکات محصل باشد و چون چنین باشد نشاید که زمان معلول حرکت معین بوده چه شخصی محال بود که معلول متشخص بود از جهت

وجوب تقدم علت بر معلول. اگر گویند که هیولی با تقدم صورت بر وجهی از وجوه علیت از اسباب شخص صورت است گوئیم صورت من حیث الصورة مقدم است بر هیولی من حیث صورت معینه مشخص بهیولی است و در موضع مذکور حرکت من حیث هی حرکت علت وجود زمان نیست بل که حرکت معین محصل از جمله حرکات خاص بعلیت زمان است پس اشکال این معارضه مندرج نشود.

۳- هر دایره که محیط او حامل مرکز دایره دیگر باشد و متحرک شود بحرکت وضعی بسیط متشابه و تحریک دایره محمول کند بهمان حرکت مرکز حامل را بضرورت سه خاصیت لازم آید. اول تساوی زوایای حادث از حرکات متساوی بر حوالی او. دوم تساوی ابعاد مرکز محمول از و در همه احوال. سیوم دوام محاذات قطری بعینه از اقطار محمول او را و چون این سه قاعده مقرر شد حکم علم اهل هیئت متعلق این سه خاصیت بسه نقطه مختلف در افلاک قمر و دیگر کواکب و این مرکز حامل و مرکز حامل و نقطه محاذی با مرکز معدل سنیر و مرکز حامل موجب ارضاد ایشان مقتضی جواز خرق و التیام خرقی که تدویر در وی متحرک باشد یا خلو موضع حرکت او یا جواز صدور حرکتی مختلف از اجرام سماوی یا ترکیب حرکت موجود بر ضد آن حرکات مختلف متشابه از یکی باشد و همه اقسام بیرون قسم آخر بنزد حکیم ممتنع است. و سخن اهل صناعت از تقریر قسم آخر بر ممتنع خالی است چه متقدمان بر ایراد دوائر که مهندس را بر اقامت برهان بر تقدیر مفادی وضع آن کافی باشد قناعت کرده اند و متأخران وجهی که تعرض بیان هیأت اجسام کرده اند از عهده تخلیص آن چنانکه رأی سنیر را معلوم باشد بیرون نیامده اند تا آنکه احوال عروض خصوصاً عرض زهره و عطارد همین حکم دارد خللها که بر تقریر ابن الهیثم و آنچه در اختصاص بطلمیوس مذکور است هم پوشیده نباشد و اگر رأی همایون را

یافته‌ها بیان نکات تفصیلی فرماید از آن وفور لطف عجب نباشد زحمت از حد گذشت هم‌کارم اخلاق عالی‌ه عذر خواه تواند بود والدعاء کما مضی

نامه خواجه طوسی بشمس‌الدین (۱) خسرو شاهی

محقق طوسی ضمن نامه‌ای سه سؤال از خسرو شاهی کرده است ولی معلوم نشده است که خسرو شاهی جواب داده است یا خیر.

از متأخرین ملاصدرای شیرازی و زین‌العابدین عاملی جبللی داماد و شاگرد سیر داماد آن مسائل را جواب داده‌اند. نامه خواجه نصیرالدین

۱ - شمس‌الدین ابومحمد عبدالحمید بن عیسی خسرو شاهی در علوم حکمت و تاریخ و اصول استاد بوده و در علوم شرعیه متقن، وی از شاگردان سیرز امام فخر رازی و مؤید طوسی بشمار میرفت و با خواجه طوسی در محضر فریدالدین داماد هم‌درس بوده‌اند. شمس‌الدین خسرو شاهی مدتی در قهستان نزد محترم شهاب سربرده سپس پنجاه رفته و مورد تکریم ملک ناصر صلاح‌الدین داود بن الملک المعظم واقع شده مدتی در کرک اقامت نموده و بعد در دمشق سکنی گزیده و تا حین فوت در آنجا بتألیف و تدریس اشتغال ورزیده است.

ابن ابی‌اصیبه در کتاب طبقات الاطباء گوید: «... در دمشق او را دیدم مردی دانشمند و هوشمند و خوش‌بین و نیکو محضر یافتیم در خدمتش بودم که یکی از فقهاء بغداد نامه‌ای باو تسلیم کرد وقتی او آن نامه را دید بوسید و بر سر نهاد. پرسیدم این نامه از کیست؟ جواب داد خط استادم امام فخر رازی میباشد. ملک ناصر عیون‌الحکمة ابن‌سینا را نزد خسرو شاهی میخواند وقتی که بمحلّه استاد میرسد خدمت و حشم را بجا گذاشته از اسب پیاده میشد و مندیلی بر سر میگذاشت و بدر خانه خسرو شاهی میرفت و در درس استاد شرکت میکرد، استاد هم مانند شاگردان عادی او را نگاه میکرد و برای وی قیام نمی‌نمود. از تألیفات او مختصر کتاب مهذب شیخ ابی‌اسحق شیرازی، مختصر کتاب شفا تألیف ابوعلی‌سینا، تنمّه کتاب الایات البینات امام فخر رازی میباشد.

ولادت این بزرگوار در سال ۵۸۰ بوده و وفات او در سنه ۶۲۰ سال ۶۰۰

اتفاق افتاده و در جبل قاسیون مدفون شده است

طوسی در اینجا نقل میشود:

لما كانت الكتابة وسيلة الى تواصل من دانت افئدتهم و تفاصلت
السننهم والسؤال ذريعة الى استفادة الخير لمن كان حرصه عليه شديداً
ممن كان باعه اليه مديد اراى الخادم الداعى محمد الطوسى التوسل بهما الى
جناب العالى الفاضل المحقق العدقق شمس الملة والدين برهان الاسلام
والمسلمين سيد الملوك والسلاطين قدوة العلماء المتأخر بن سلطان الحكماء
المحققين ادام الله ميامن ايامه وسهل سبيل مرامه والذق عليه صوت
انعامه ووفق فى افتتاح كل امره واختتامه سيما الادراك مبتغاه ووصله الى
ما يتمناه فهذا مبلغ التحية والخدمة والدعاء بدوام العز ومزيد النعمة ثم جعل
مفتاح الياسطة مسائل علمية ومصباح المقارفة مباحث حكمية للشيوخ حرس
الله علوه وقرن بالسعادة عشيه وغدوه بافاضة مالمديه فيها و بنعم بافاضة
ما يقر رايه عليه منها فان من حق العلم ان لا يحرم طلابه و من كرامة
الفضل ان يتفضل به اربابه و رابه الشريف اعلى و بالاضافة فيما يحاوله
اولى والاستولة هذه :

در آخر مینویسد:

والمتوقع من كرمه العميم ولطفه الجسيم ان يعذر الخادم الداعى
على هذا التجاسر فيخدمه فيما يستاهله فانه ممثّل لما يأمره والله تعالى
يمدنى الابام العالية ويقربها بنعمه المتواليه انه على كل شئى قدير و باجابة
الدعاء جدير والسلام .

جواب ملا صدرای شیرازی در حاشیه مبدء و معاد چاپ شده است
و جواب زین العابدین عاملى در جزء کتب اهدائى استاد محترم آقاى مشکوة
بدانشگاه موجود است و در صفحه ۱۸۹ فهرست آن کتب نگارش دانشمند
گرامى آقاى محمد تقى دانش پژوه معرفى شده است .

رسالة سئوالیه نحو اجتهاد موسی از عین الزمان جیلی (۱)

این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است و در اینجا نقل میشود:

آغاز: سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته تحية مشاهد بالقلب معاین
بالبصيرة مشاكل بالذات مناج بالسريرة راغب فی مباحثکم (۲) و منافثکم
لما سمع من طيب اخبارکم جاهد فی معاذاة ضميره ضميرکم اقتباساً
لأنوارکم متعلل بايراد السئوال متمسک باذیال المقال (۳) سالک السبیل (۴)
الذی قال .

سالتها ومرادی من اجابتها ان اسمع الصوت لان افهم الكلمات

(۱) عین الزمان شیخ جمال الدین جیلی از اصحاب شیخ نجم الدین و در
علوم عقلی و نقلی میرز بود . علاء الدین محمد پادشاه اسماعیلی باو احترام
زیادی قائل شده و بخاطر وی باهالی قزوین مزاحمت نمینمود و هر سال
پانصد هزار دینار زر سرخ بدو فرستادی و او بعملاً کول و بمشروب خود صرف
نمودی . اهل قزوین باین عمل شیخ سرزنش میکردند و میگفتند چگونه
بخشش ملاحظه را میپذیری . و شیخ بدین گونه جواب میداد که قتیاً خون
و مال ایشان را حلال میدارند هر وقت که ایشان بامیل خود دهند دوباره
حلال باشد .

شیخ جمال الدین در سال ۶۵۱ در قزوین فوت کرد و بعضی از فضلاء
این قطعه را در تاریخ وفاتش سروده اند .

جمال ملت و دین قطب اولیاء خدا که آستانه او بود قبله آمل
بسال ششصد و پنجاه یک بحضورت رفت شب دوشنبه روز چهارم شوال

(۲) مبانیکم و مناقبکم لما یفیع (۳) انمثال (۴) مسنک

و بعد فهذه أسئلة قدمت اولتها النظار وتساقبت في ميادينها جياذ
الافكار جعلت وسيلة الى مفاتحة الجوار واتخذت ذريعة الى المباشطة مع الاحرار
بلغكم الله منتهى مقامات الابرار بحق المصطفين الاخيار

السؤال الاول لما ثبت عند المحققين من اهل النظر ان كل ما لا حاصل
لا مكان وجوده وعدمه غير ذاته فانه بالضرورة اما ان يوجد دائماً اولا
يوجد دائماً وكل موجود بعد العدم و كل معدوم بعد الوجود يجب ان
يكون له حاصل امكان وجود او عدم غير ذاته ، فما بالهم يجوزون فيما
له حاصل امكان وجود وعدم غير ذاته تخلل وجود بين عدسين ولا يجوزون
تخلل عدم بين وجودين فالنفس الانسانية ان لم يكن ذات حاصل امكان
فكيف حكموا بوجوب وجودها بعد العدم . وان كانت فكيف حكموا بامتناع
عدمها بعد الوجود .

السؤال الثاني قد طولوا المتقدمون والمتأخرون في تحقيق حقيقة
الادراك ولم يرجع اثر بياناتهم اياها بطائل و ذلك لانهم مع تشعب
مسالكهم انتظموا في ثلث فرق . فرقة تزعم ان حقيقة الادراك هي وصول
المدرک الى عين المدرک ويناقضون بادراك ما لا عين له خارج ذات المدرک
وفرقة تزعم ان حقيقة الادراك هي حصول اثر من المدرک في ذات المدرک
وهو اما صورة مطابقة له او علاقة اضافية بينهما ، و يناقضون ايضا بعش
ما مر . وايضاً يتوقف العلم ، بالمطابقة او المضابطة المستلزم لكون الادراك تعيناً
على ادراك المتطابقين او المتضايقين اولا . وفرقة تعترف بالقصور عن ادراك
الادراك او عن العبارة عنه . متعللة بكونه اما في اعلى مدارج الوضوح او في ادنى
مراتب الخفا جاعلة ذلك القصور ادراكاً . فما الفتوى عندكم فيه وعلى اى
شيئى استقر راىكم

السؤال الثالث، ما المراد من قول القائل التوحيد اسقاط الاضافات
من الذات و ما تلك الاضافات و من اين حصلت ان لم يقتضيهما الذات

ولم احتيج الى اسقاطها ان اقتضاها و هل يسقط باسقاطها اياها ام لا
و هل يلزم من قولنا التوحيد اسقاط الاضافات على وجه التصريف
ان نقول الاتحاد سقوطها ام لا وهذا ميدان لاهل الذوق والكشف فيه
جولان فجل وقل وعين واقدوا فقي . امد الله انقاسك واوفى كاسك والمنوع
من المكارم العميمة واللطائف الجسمية ان لا يحمنوا هذه الاتسباط على سوء
الادب فان السئوال رأس مال من طلب لقوله جل ذكره « واسئلوا الله من
فضله » حث في ان يسأله تعالى تصريحا و بعث على ان يسأل المتخلفين
باخلاقه تبارك تلويحا . بارك الله لكم ولنا وفتح ابواب الخير عليكم و
علينا فقد جمع شمل طلاب الفضل ولسنا من ان يتم اجتماع الشمل بنيل
حلاوة الوصل بأنسين وهو حسينا ونعم المعين . سبحان ربك رب العزة
عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين .

فاهة شمس الدين كيشي بنو اجه طوسي

نسخة كتاب كتبه الاستاد القاضي والحبر الكامل شمس الملة و الدين بدر الاسلام والمسلمين محمد بن احمد بن عبد اللطيف الكيشي رحمه الله حين كان باصفهان الى المولى المعظم علامة علماء العالم مكمل علوم الاولين و الاخرين نصير الحق والملة و الدين محمد بن محمد الطوسي جود الله ثراه اطيب من نسيم الاسحار وروائح الرياض غب القطار .
پرتو خورشيد فمير منير مخدم ولي الانعام صاحب آيات العظام زبدة مخضبة الشهور والاعوام خلاصة علماء الانام قبلة المحصلين و

۱ - شمس الدين محمد بن احمد بن عبد اللطيف كيشي . از علماء شافعی مذهب و از حکماء و از عرفا و شعراء باذوق معاصر خواجه طوسی است . ابن القوطی گوید وی در سال ۶۶۵ هجری در آمد و در مدرسه نظامیه بتدریس پرداخت حکام و علما در مجلس درس او حاضر میشدند . سپس باصفهان رفت و بخدمت بهاء الدین محمد بن شمس الدین جوینی پیوست و در سال ۶۹۴ فوت کرد .
علامة حلی و قطب الدین شیرازی از شاگردان این بزرگوار محسوب میشوند .

علامة حلی در اجازه کبیره خود به بنی زهره در منقبت شمس الدین چنین می فرماید .

« . . . ومن ذلك جميع ما صنفه الشيخ المعظم شمس الدين محمد بن

احمد الكيشي في العلوم العقلية و الثقلية وما قراه و رواه و اجيز له روايته عنى عنه و هذا الشيخ كان من افضل علماء الشافعية و كان من انصف الناس في البحث كنت اقرء عليه و اورد عليه اعتراضات في بعض الاوقات فيفكر ثم يعيب تارة

بقية در صفحه بعد

قدوة الواصلين رئيس المحققين نصير الملة و الدين حجة الاسلام و
المسلمين که سبب اهتداء سالکان طریقت و نور بخش دیده واصلان

بقیه از صفحه قبل

و تارة اخرى يقول حتى نفكر في هذا السؤال فاعاوده في البحث

يوما و يومين و ثلاثة فتارة بجيب و تارة يقول هذا عجرت من جوابه .»

مولانا شیخ کمال عبد الرزاق کاشی (متوفی ۷۳۶) بصحبت شمس

الدین نائل آمده و در نامه ای که بعلاء الدین سمنانی نوشته گوید « پس از آن

بصحبت مولانا شمس اندین کیشی رسیدم چون از مولانا نورالدین شنیده

بودم که در این عصر مثل او در طریقت کسی نیست . »

مجدالدین همگر بتولد (۶۰۷) شاعر شیرازی که در کشف حمایت بهاء

الدین محمد جوینی بوده و خط زیبائی داشته و برای بزرگان کتابت میکرد

در سال ۶۷۳ کتاب کلیده و دمنه را برای امام شمس الدین محمد کیشی کتابت

نموده و این شعر را سروده است :

بحکم و خواهش شمس الانام و الملة که دارد امرش بر سائق قدر پیشی

امام مفتی دوران محمد ادریس خدا یگان شریعت محمد کیشی

نوشت چاکرو داعیش مجد پاری آن که چون سعادت کرده است بر درش خویشی

کتاب حکمت و پند کلیده را بخطی که در تمن برداز لؤلؤ و سمن پیشی

بسال ششصد و هفتاد و سه بخطه جی که شد تهبی زبدانا-یشی و جفا کیشی

بعهد صاحب دیوان بهاء دولت و دین که شیر در گله پخت او کند پیشی

زفوك كلكش چشم مخالف آن بنیاد که این نماید ریشی و آن کند نشی

شمس الدین رساله نفس الامر خواجه طوسی را شرح کرده است

و از مصنفات او یکی کتاب هادی در نحو و نیز رساله در شرح کلام علی علیه

السلام الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا میباشد . شمس الدین بدوزیان عربی و فارسی

شعر میگفته و این رباعی از اوست .

هر نقش که بر تخته هستی پیدا است آن صورت آن کس است کان نقش آراست

دریای کهن چو بر زند موجی نو موجش خوانند و در حقیقت دریاست

حقیقت است چندانکه مقتضای رای ظلمت زدای او باشد بواسطه در یجهای
 حواس بر محسوسان چهار دیوار طبائع فائض باد و نفس قدسی او که حائز
 کمالات نوع انسی است در انتهاج مدارج حکمت و ابتهاج بطوالح حدس ،
 مغبوط جمیع سفارقات و مفخر کل مقارنات و هردمش از عالم حقائق
 گشایشی تازه و از تجلی حقیقه الحقائق بخشایشی بی اندازه بحق محمد و
 آله خادم آرزویند و چاکر نیازمند دعائی که کودک مسترشد مرید مرشد
 را موظف دارد تبلیغ میکند و اشتیاقی که طبیعت نقصانرا به جمال کمال است
 عرضه میدارد و هر چه زودتر از این مراد بحصول موصول باد . نحیتی از
 شائبه ریا معرا و از سمت تعسف مبرا اصفا فرمایند مطلوب یقین است که
 مشاهده عالم ازلیست و وعورت طریق و صعوبت تحقیقش چنان است که
 مخدوم قرن الله ظله مشاهد آنست و حکایت چو اذ بقرای جسمانی بخلاف
 صوب عقلی بعینه آنست که شاعر فرماید .

هو ی ناقتی خلقی و قداسی الهوی و انی و ایماها لمختلفان
 و همشیتان ظاهر جمله مدد اعدا الامن عصمه اله و قلیل ما هم پس اگر
 طالبی از رقیقی نشانی یابد نواع و تحنن او با دراک ملاقات میمون و موصلت
 همایون وی حاجت بشرح نباشد بحکم آنکه مراد طلبه یقین از حضرت
 کمالان برهان مبین ایشانست بر تبیین مطالبی که بر ذهن طالبان نائل نماید
 و حل شکوکی که بر پای فکر ایشان مشکل نبود سه مسئله القاء می افتد
 تا ابتداء موصلت از استفاده علمی عاطل نماند .

مسئله نخستین . شیخ رئیس روح اله رسه و جزاه عن طلبه الحقائق
 خیرا فرق میان موجهه معدوله و سالبه بسیطه بدان بیان کرده است که
 موجهه بر موضوع موجود صادق باشد فحسب چه ایجاب حکم بر محکوم
 علیه وجود موضوع نخواهد بر آن وجه که معلوم است و سالبه معدوله بر

موضوع معدوم صادق باشد یا آنکه تفسیر موضوع و محمول بدان کرده است که « الشی الذی یقال انه موضوع فهو بعینه یقال انه محمول . » و از این لازم آید که آن شیئی که موضوع است البته مقول علیه باشد بصفتی ایجابی که ظاهر موضوعست پس بر مقتضای تقریر وی آن شیئی که موضوع است دائماً موجود باشد مادام که موضوع است چه در حال ایجاب محمول بروی وجه در حالت سلب محمول از وی و چون موضوع معدوم متصور نیست فرق مذکور نامعقول باشد .

مسئله دوم - شیخ رئیس پیرهان ثابت کرده است که صور نوعی بسائط نزد امتزاج باقی اند پس لازم آید که مراد ایشان همچنانکه در حالت انفراد متحصل الوجود بوده اند بصورت نوعی در حالت امتزاج متقوم الوجود باشند و بعد از آنکه جسم در خارج متقوم الوجود گشت هر صورت که در وی حال شود صورت جوهری نباشد بل که عرض بوده چه صورت جوهری^۱ متقوم وجود محل باشد و تقویم وجود متقوم محال است پس نفس نباتی یا حیوانی که عارض جسم مرکب میشود صورتی جوهری نباشد بلکه چنانکه هیأت ترکیبی و کیفیت مزاجی دو عرض اند در آن جسم آن نیز عرض باشد چه حال است که متقوم وجود محل نیست و شیخ اثبات جوهریت وی بدان کرده است که حافظ مزاج میخواهد چون او علت مزاج باشد پس علت جز^۲ آن باشد پس بوجهی علت آن مجموع باشد بدین قدر اثبات جوهریت وی لازم نیاید چه هر عرضی که مستتبع عرض دیگر باشد در محل چون مزاج که مستتبع بعضی از اعراض است باید که بدین دلیل جوهر باشد .

۱. متقوم الوجود بحالت بس نفس نباتی . .

۲. جز آن مجموع بود .

چه اجسام یا این اعراض که بواسطه مزاج موجود شده اند این مجموع معلول مزاج باشد پس مزاج مقوم محل قریب خود باشد و بدین تقدیر جوهر بود و یا اتفاق عرض است یا آنکه ظاهر است که مزاج جزء محل نیست چه شرط حلول نفس است اعنی معد محل مرحلول او را و اگر بمحل قریب جسم مرکب میخواهد او مقوم الوجود است بمجموع صور نوعی بسائط نه بنفس پس ظاهر گشت که قول ببقاء صور نوعی در بسائط متمزجه با اثبات جوهریت نفس نباتی یا حیوانی متناقض باشد .

مسئله سوم وجود خاص که حاصل است بر وجود (۱) مفارق را که بدان وجود موجود است در عین خود همانست که او بدان معقول است و معقولیت او بر وجود خود را مستفاد از غیر او نیست و از این دو مقدمه با آنکه عقل صریح که اندک تمیزی در نظریات حاصل کرده باشد محقق است شیخ رئیس و ائمه دیگر مصدق این اند . پس لازم آید که وجود او مستفاد از غیر او نباشد . پس امکان وجود چگونه تصور توان کرد و این شک را بزیاة ملاحظه مخصوص فرمایند چه در تعیینش صفاتی که مخصوص است بحقیقت خود عندالتجرد ساینده است و مانع تجاوز نظر گشته و اگر بعضی از مسائل که مشهور و مذکور نیست و نظر صائب و فکر ثاقب مخدومی بدان فائز شده است خصوصاً در تعریف (۲) احوال مفارقات خادم طالب را باهداء آن مشرف فرماید از کمال فضل و تمام افضال مخدومی بدیع نباشد توقع آنست که ابن تصدیع را تحمل فرماید و خادم داعی را از جمله مستفیدان شمرد و مجامع خاطر را ملازم حضرت علیا زاده الله علاء داند . حق تعالی از همه مکاره حارس و در همه مطالب معین باد بمنه و سعة لطفه و وجوده

جواب هذه المسائل لتعريف الملقو الدين طالب ثراه

تا ذکر مناقب و فضائل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملک

(۱) جوهر، نسخه مشکوة (۲) معرفت، نسخه دانشگاه

الحکماء و العلماء سیدالاکابر و الفضلاء قدوة المبرزين و المحصلين
کاشف اسرار المتقدسين و المتأخرين شمس الملة والدين افضل و مفخر
ایران اداء الله میامن ایامه و حصل جوامع سرامه بمسامع دعا گوی مخلص او
محمد الطوسی رسیده است مرید صادق بل محب و عاشق شده است و شوق
بنیل سعادت خدمت روح افزای و مشاهده طلعت گشای او اداء الله افضل
بحدی بوده که هیچ و هم بکنه او نرسد و همیشه بر طلب فرصتی مؤدی
بنوعی اتصال با آن منبع فضل و افضال مواظبت می نموده تا اکنون
بمقتضای عادت پسندیده خود در سبق خیرات و تقدم در حسنات افتتاح
کتابت فرموده بخطایی که فاتحه سعادت و فاتح ابواب کرامات است از
استفاده آن آثار حکم و از استفاضه آن فنون نعم چندان ابتهماج و مسرت
بدل و جان رسیده که شرح آن مؤدی بتطویل باشد خدای تعالی آن خصائل
حمیده و خلال مرضیه را پاینده داراد و دست صرف روزگار از آن شخص
تامدار و حریم بزرگوار مصرف گرداناد و دعا گوی مخلص را پیش از اجل
آسایش دریافت خدمت او بر وفق اراده کرامت کناد بمنه و لطفه بعد از
تبلیغ دعا و خدمت و اقامت رسوم محبت و مخالفت چون خطاب همایون
موشح بالقاء سئوالی چند علمی که از روی حسن ظنی که بدعا گوی مخلص
دارد و التماس ایراد جواب آن فرموده هر چند خویشتن را قوت آن نمیداند که
بصاعت محدود کم مایه خود را در چنان جنایی عرضه کند اما چون از انقیاد
چاره نیست اولی اشتغال تواند بود بآنچه اشارت رفته اگر صورت ضمیر
دعا گوی مخلص در آن مسئله موافق حق باشد اثر همت عالی تواند بود
و الا باری رقم تقصیر بر خود نکشیده باشد و در امثال اشارت عالی
توقف و تأخیر را مجال نداده و آن اسئوله و اجوبه بوجه ایجاز اینست.

سئوال اول فرموده است که شیخ رئیس رحمه الله فرق میان موجه
معدوله و سالبه بسیطه بان کرده است که موجد بر موضوع موجود صادق

باشد فحسب و سالبه بسیطه بر موضوع معدوم نیز صادق باشد با آنکه هم شیخ تفسیر موضوع و محمول را بدین وجه کرده است که «الشیء الذی یقال انه الموضوع فهو بعینه الذی یقال انه المحمول» و از این لازم آید که آن شیئی که موضوع است البته مقول علیه باشد بصفتی ایجابی که ظاهر موضوع است پس بر ظاهر مقتضای تقریر وی آن شیئی که موضوع است دائماً موجود باشد مادام که موضوع است، چه در حال ایجاب محمول بروی وجه در حال سلب محمول از و چون موضوع معدوم متصور نیست فرق مذکور نامعقول باشد .

جواب. آنچه شیخ در موضوع مذکور گفته است در فرق میان موجبه معدوله و سالبه بسیطه باعتبار عموم و خصوص متناولات این دو قضیه باشد و الا فرق میان این دو قضیه در عبارت بایجاب و سلب است که کیفیت ربط اجزای قضیه اند و بعدول و تحصیل که در نفس امر است یعنی بصورت و هم بماده و اما در متناول مفهوم شبهه نیست که سوجه بر موضوع موجوده پیش نیفتد و سالبه بر موضوع موجود و معدوم افتد الا آنست که از این عبارت دو معنی در خاطر آید. یکی آنکه سوجه بر موجود مقید بوجود افتد. و دوم آنکه سوجه بر موضوع مطلق افتد و لازم آید از ایجاب که آن موضوع مقید بوجود باشد یا اتصاف بوجود. در اول پیش از ثبوت حکم باشد، و در دوم بعد از آن. و بر تقدیر اول لازم آید که موجبه کلی و سالبه جزئی متناقض نباشند. چه اگر گوئیم هر چه انسانست ضاحکست و بعضی از انسان ضاحک نیست. هر دو قضیه بر صدق جمع آیند. چه حکم در اول بر همه انسانهای موجود باشد. و در دوم بر انسانی معدوم. و این خلل از عدم اتحاد در موضوع باشد. و اما بر تقدیر دوم خللی لازم نیاید چه موضوع متحد باشد الا آنکه ایجاب اقتضای وجود موضوع کند بروجهی که شامل خارجی و ذهنی باشد. و سلب

نکند. و وجود موضوع غیر کون موضوع باشد بالفعل که هر دو قضیه
 یعنی ایجابی و سلبی معتبر باشد چنانکه هم شیخ گفته است «اذا قلنا کل
 ج ب فاننا نعنی به ما هو ج بالفعل و لانعنی به ما یصح ان یکون ج کما ذهب الیه
 بعض الافاضل یعنی به ابانصر القارابی» چه در اول معتبر وجود موضوع
 است بالفعل و در دوم مهیة موضوع بالفعل و اما آنچه گفته است که
 تفسیر موضوع بدین وجه کرده است که «الشئی الذی یقال انه الموضوع»
 گوئیم مراد از این سخن نه حکم ایجابی است بر آن شئی بل اتصاف آن شئی است
 باین معنی چه ترکیب خبری که اقتضای ایجاب کند و آن تقیید شئی
 باین صفت که الذی یقال انه الموضوع وجودش لازم نیاید چه توان
 گفت الشئی الذی یقال انه الموضوع هولیس بموجود، و آنچه بعد از این
 گفته است فهو بعینه یقال له انه المحمول حکم است و خاص است بقضیه
 موجبه چه در سالبه فهو بعینه لا یقال انه المحمول حق باشد و حمل
 بحقیقت اطلاق بر حمل ایجابی کنند و از روی مجاز بر حمل سلبی و تقابل
 میان این دو حمل از باب عدم و سلکه باشد پس معلوم شد که واجب
 نیست که موضوع قضیه دائماً موجود باشد و صحت فرق مذکور ظاهر شد.
و در سؤال دوم فرموده که شیخ به برهان ثابت کرده است که
 صور نوعی نزدیک امتزاج باقی اند پس مواد ایشان چنانکه در حال انقراض
 متحصل الوجود بوده اند بصور نوعی در حال امتزاج نیز متقوم باشند و
 بعد از تقویم جسم در خارج هر صورت که در وی حال شود، صورت
 جوهری نبود بل عرض بود. چه این صورت متقوم وجود محل نبود و تقویم
 متقوم محال باشد. پس نفوس نباتی و حیوانی امراض باشند و شیخ اثبات
 جوهریت آن نفوس بان کرده است که حافظ مزاج اند پس محل قریب
 بایشان متقوم باشد تا آنجا که گفته است پس ظاهر شد که قول ببقاء صور نوعی
 در سائط متمزج با قول باثبات جوهریت نفوس نباتی و حیوانی متناقض باشد.

جواب. اما مقدمه اول که حکم است بقاء صور نوعی در حال امتزاج حق است. چه اگر باقی نبودندی مزاج که معلول ایشانست باقی نبودی. و اما مقدمه دوم که گفته است بعد از تقوم جسم در خارج هر صورت که در وی حال شود عرض بود موضع نظر است. اگر گفتی که در وی حال شود عرض بود در عبارت لا تقتر بودی. چه صورت الاجوهر نبود. اما حال شاید که عرض باشد و اگر چنانچه گفته است تقوم بصورت اقتضاء آن کردی که حال در متقوم بصورت عرض بودی. صور نوعی همه اعراض بودندی چه هیولی در عقل اول بصورت جسمی متقوم شده است و بعد از آن مجموع را بصورت نوعی، نوعی دیگر آن تقوم حاصل آمده و همچنین تقوم بصورت جسمی مانع تقوم بصورت نوعی و موجب آنکه صور اعراض باشند نیست. تقوم نیز بصورت نوعی مانع تقوم ممتاز بصورت نباتی و حیوانی که نفوس اند، و موجب آنکه آن نفوس منوعات اعراض باشند نباشند. و برهان بر آنکه آن نفوس جوهر اند آنست که آن نفوس منوعات ممتازات اند یعنی ممتاز را نوعی غیر از انواع عناصر گردانیده اند از انواع نباتات و حیوانات و آن انواع جواهر اند و جزء جوهر جوهر بود پس آنصورت که ممتاز مرکب از آن و از عناصر ممتاز باشد جوهر باشد و تقوم آن صور ممتاز را بآن معنی کرده است که آن ممتاز را بدن نباتی خاص یا حیوانی گردانیده است چه ممتاز پیش از حلول آن صورت یا تخمی یا نطفه بود و بعد از زوال آن صورت از وی چوبی یا جیفه باشد. اما در حال حلول آن صورت در وی بدن درختی یا حیوانی باشد و چنین صور را صور کمالی خوانند و باین سبب در حدیقه نفس را گویند، چنین گویند که نفس کمال اول است اجسام را و بکمال ثانی افعال خوانند که از دو نفس صادر شود چون تغذیه و تمییه و تولید مثل و حرکت ارادی و احساس و غیر آن پس در این موضع آنکه ممتاز را

بدن نباتی یا حیوانی گرداند باعتباری صورت خوانند چه تقوم معتزج که بان تقوم آن بدن شده است؛ او است و باعتباری کمال خوانند چه آنچه در عناصر بقوه بوده باین بفعل آمده و باعتباری نفس خوانند چه مبدء افاعیل نفسانی هم او است. آنچه گفته است که شیخ اثبات جوهریت نفوس بیان کرده است که حافظ مزاج محل اند هم موضع نظر است. و حق آنست که چون جمعی از متقدمان گفته اند که نفس نفس مزاج است. شیخ برایشان رد کرده است که نفس حافظ مزاج است و مبقی شیئی نفس شیئی نتواند بود. و از مزاج که شرط وجود نفس است. اثبات وجود مشروط متعذر باشد چه شرط شاید که عاشر از وجود مشروط باشد فکیف اثبات جوهریت مشروط. و اگر بوجهی که نفس مبقی و حافظ مزاج است مزاج را معلول نفس نهند از اثبات بر وجود معلول اثبات وجود علت نفس نتوان کرد اثبات جوهریت علت بهیچوجه ممکن نباشد پس معلوم شد که قول ببقاء صور نوعی در معتزج باقول بجوهریت نفس متناقض نیست.

و در سؤال سوم گفته است وجود خاص جوهر مفارق اینست که

او بدان معقول است و معقولیت او خود را مستفاد از غیر نیست پس وجود او مستفاد از غیر نباشد.

جواب. وجود مطلق میان موجودات مشترک و معقولیت مطلق مشترک نیست پس وجود معقولیت نباشد. و نیز مفهوم از وجود غیر مفهوم از معقولیت است چه اول اضافی نیست و دوم اضافی است. از بهر آنکه معقولیت بقیاس باعقلی تصور توان کرد. و چون وجود و معقولیت را مقید گردانیم و گوئیم وجود خاص جوهر مفارق و معقولیت او جوهر مفارق خود را این تخصیص افاده ایجاد این دوام نکند. پس شاید که هر یکی را علتی دیگر بود و علت وجود خاص او موجود است و علت معقولیت او خود را قیام او بانفراد و برائت او از مادیات و آنچه گفته اند وجود

او معقولیت او است معنی آنست که این دو امر دو ذات نیست بلکه یک ذات است اما مأخوذ بدو اعتبار. باعتبار اول که وجود آن ذات محتاج است بموجودی غیر او. و باعتبار دوم که معقولیت اوست محتاج نیست بغير او چه قیام او بذات و برائت از مادت او را از غیر مستفاد نیست. و این همچنانست که موجود ممکن بغير موجود است و بخود ممکن و در ذات نیست و همچنین گویند عاقل و معقول و عقل یکی است یعنی بذات یکی است و باعتبار سه و امثال این در سخن حکما بسیار باشد چون قواعد معین گردد تفصی از آن آسان باشد. اینست آنچه بر این سؤا لها به خاطر آمده است انشاء الله تعالی پسندیده باشد و اگر بعضی بمعادوت نظر محتاج باشد توقع است که فرمایند و اما استطلاق خواطر و فوایدی که از احوال مفارقات سائح شده باشد و در کتب اهل این علم مذکور نباشد و نسخه‌ها مجسطی و غیر آنها که طلب فرسوده است فرستادن آن در این وقت متعذر بود چه شواغل ظاهر و باطن متراکم بود و نکایت مفارقت بعضی از یاران قدیم و بودن بر جناح سفری اضطراری و اشتغال ماهیت آن از مهمات ضروری عائقی مینماید فیما بعد! اگر خدای تعالی فراخی کرامت کند این خدمت بجای آورده آید انشاء الله تعالی وهو ولی التوفیق و ملهم التحقيق. کاسرانی و شادمانی و حصول آسانی میسر باد با بقاء جاودانی، بمحمد و آل اجمعین.

نسخ این نامه در کتابخانه های مجلس شورایی ملی و دانشگاه و ملک موجود است.

اجوبة المسائل فجم الدين كاتبي

خواجۀ طوسی بنجم الدين دبيران احترام زيادي قائل بوده چنانکه در کتب تواریخ مذکور است خواجۀ در وقتی که در ملازمت هولاکو بقزوین رسید بخانۀ کاتبی نزول کرد و هنگام حرکت از قزوین قطب الدين شیرازی را که از شاگردان کاتبی بود با اجازه استادش به همراه خود برد . و برای رصدخانه هم از نجم الدين دبيران درخواست یاری کرد و آن بزرگوار هم در امر رصد شرکت نمود و خواجۀ طوسی هم در دیباچۀ زیچ ایلخانی نام ایشان را ذکر کرده است .

کاتبی رسالۀ مختصری در اثبات واجب تألیف نموده و اشکالاتی بر دلیل حکما وارد ساخته بخدمت خواجۀ فرستاده است ابتداء رسالۀ کاتبی باین عبارت شروع میشود :

اما بعد حمد الله والثناء عليه بما هو اهله ومستحقه والصلوة على نبيه محمد وآله فهذه رسالة حررتها بالتماس من شاركتهم في البحث من العلماء ادام الله فضائلهم في مباحث يتعلق بالبرهان الذي ذكره الاوائل في اثبات موجود واجب لذاته .

خواجۀ طوسی اشکالات کاتبی را وارد ندانسته و جواب نوشته است . اولش اینست : ... طالعت الرسالة التي عملها مولانا الامام الكبير نجم الملة والدين عز الاسلام والمسلمين علامة العصر افضل العالم على الكاتبى القزويني ادام الله ايامه في المباحث المتعلقة باثبات واجب الوجود لذاته جللت اسمائه فوجدتها مشحونة بغرر الدرر مشتتة على فرائد الفوائد فاثبتتها ووردت ما سئح لى في كل موضع مما يتعلق به ايراد المستفيدين لارد المعترضين ليتحقق لى حقيقة الحق في ذلك والله الموفق والمعين قال اما بعد حمد الله والثناء عليه بما هو اهله ومستحقه والصلوة على نبيه محمد وآله فهذه رسالة ... والخارج عن جملة السمكيات لا يكون ممكنا لذاته ...

کاتبی با ملاحظه جواب خوارج مجدداً اعتراضات خود را بادلّه حکما وارد دانسته و توضیحاتی داده است که ابتدایش اینست :

بعد حمد موجود الكل والثناء علیه و الصلوة علی نبیه محمد و آله فاعلم انه قد اتفق منی ان اکتب کلمات علی البراهین التي ذکرها الحكماء لاثبات واجب الوجود لذاته ...

محقق طوسی جواب دوم نجم الدین را وارد ندانسته باین شرح پاسخ داده است :

... وقفت علی ما افاده مولانا الامام المعظم العالم المحقق المدقق نجم الملة والدين عز الاسلام والمسلمين ادام الله علوه بعدما وردت ما استبح لى من الاسئلة والاجوبة المتعلقة برسالة في مباحث اثبات واجب الوجود لذاته لاستفید من ابدار افكاره مزيد الفوائد فعذت الي ايراد ما في خاطري ... برای بار سوم کاتبی چنین نوشته است :

اعلم افاض الله علی روحك انوار الحكمة و طهر نفسك عن ادناس الطبيعة ...

این نامه را خوارج طوسی چنین پاسخ داده است :
واجاب الامام المحقق نصير المنة والدين رحمه الله بهذه المخاطب العالية الواردة من حضرت مولانا الامام المعظم العالم الكامل المحقق المدقق نجم الملة والدين ...

نسخه اجوبة المسائل در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

جواب محقق طوسی از پرسش کاتبی در باره قول شیخ رئیس راجع بحرارة وبرودة آغاز: قال مولانا الامام افضل حکماء الاسلام نصير الحق والدين الطوسی رحمه الله سال مولانا علامة العصر نجم الدين مد ظله العالي داعيه المخلص عن قول الشيخ الرئيس ان الحرارة تفعل في الرطب سواداً و في ضده بياضاً و البرودة تفعل في الرطب بياضاً و في ضده سواداً و كان

هو المفيد لدقائق العلوم والمبين لحقائق المسائل ومن شأن الداعي ان يستفيض من فيض فضله لكن الداعي لما صار مأمورا باشارته الشريفة و عرض عليه ما كان عنده في هذا الموضوع حتى اذا نظرقه و اصلح ما عثر عليه من الخلل افاد ما هو الصواب في هذه المسئلة انشاء اله تعالى . فاقول يجب علينا ان نسن اول افعال الحرارة والبرودة وخواصها وثانيا كيفية تولد البياض والسواد و سائر الالوان بالجملة حتى يمكن بيان هذه المسئلة اما افعال الحرارة هي التخلخل... آخر آن: فهذا ما عندي في هذه المسئلة و المتوقع من كرمه ان يرشد داعيه المستفيد على ما فيه من الخلل و النقصان والله الموفق .

رسالة ديگر در جواب کاتبی در خصوص اینکه تقيض عام اخص از تقيض خاص است .

اولش: اينست اجاب عنه العلامة نصير الدين الطوسي بان قال الممكن العام ينقسم الى قسمين هما مانعة الخلودون الجمع... ونسخة آن در کتابخانه دانشگاه موجود است^۱.

ديگر از پرسشهای کاتبی راجع بقول حکما که گفته اند موضوع السالبة اعم من موضوع الموجبة، میباشد که خواجه جواب داده است و نسخه آن بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی نوشته اند متعلق است باقاي دکتر مهدی بياني رئيس کتابخانه ملی فرهنگ .

جواب أسئلة رکن الدين ابو الفضائل؛ سيد رکن الدين استرآيادی که از شاگردان خواجه است بيست مسئلة از مسائل منطقي و حکمت راز استاد خود سؤال کرده و خواجه بدانها پاسخ داده است اين رساله عبرتي و بسيار مختصر است .

آغاز قال السيد رکن الملة و الدين کتبت الي حضرت المولى سلطان

۱- اين نسخه در صفحه ۴۲ فهرست کتب اهدائي استاد محترم آقای مشکوة

بدانشگاه نگارش دانشمند گرامی آقای دانش پژوه معرفي شده است .

المحققين نصير الملة و الدين الطوسي قدس سره عدة مسائل لامرين احدهما
للعمل والكشف والثاني ليكون خطه الشريف عند العبد المخلص
و در آخر رساله خواجه فرمايد:

وهذه اجوبة المسائل التي اوردتها بحسب ما سئح لي على سبيل الاستعجال
مع اشتغال الخواطر بالشواغل المختلفة المترجمة فان كان في بعضها سهو
فليذكره حتى اصلحه ان قدرت على ذلك و اذا سر الله لي فراغا يمكن ان
اخوض معه في هذه المسائل و فيما هو من قبيلها او اهم منها بكلام يشتمل
على حل الشكوك الواردة عليها اشتغلت وعرضته عليه و كتبه محرره في منتصف
محرم سنة احدى و سبعين و ستمائة حامدا لله تعالى و مصليا على نبيه وآله
نسخة ابن پرسش و پاسخ در كتابخانه ملي ملك موجود است .

جواب در خيريت وجود

از خواجه طوسي کسی پرسیده است که حکما گویند که وجود خير و عدم
شراست . پس چرا مردم گاهی آرزوی برگ میکنند خواجه در جواب گفته
حکما را تايد کرده است .

آغاز آن: الحكماء اعطونا ان الوجود خير ية و كمال الوجود خير الوجود
وان الشر لا ذات له . . . الجواب عنه اقول «ما نقله عن الحكماء فهو كما قاله . . .»
آخر: اذ لو لا ذاك لما اقتضت الحكمة الالهية وجوده كذلك فهذا
ما حضرني في هذه المسئلة والله تعالى ولي التوفيق

نسخة ابن رساله در دانشگاه موجود است و در صفحه ۱۷۶ فهرست
کتاب اهدائي استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش دانشمند گراسی
آقای دانش پژوه معرفی شده است .

پاسخ طوسي پرسش رومیان

شرف الدین محمود رازی ۲۳ پرسش در مسائل الهی و ریاضی و

طبیعی از روم آورده است و خواجه طوسی آنها را جواب داده است .
 آغاز : اسئلة وردت من الروم علی يد شرف الدين محمود الرازي
 علی المولى نصير الدين الطوسی رحمه الله ؛ اثر العلة فی وجود المعلول او ما هیته
 انجام : اما کرات متناهیة بینها خلاه فذلک مجال تمت المسائل و
 اجوبتها بحمد اله تعالی .

نسخه این اسئله در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
 بدانشگاه تهران موجود است و در صفحه ۱۸۶ فهرست آن کتب نگارش
 آقای دانش پژوه معرفي گردیده است .

رساله در جواب اسئلة محی الدین ؛ علامه محی الدین عباسی از
 معاصرین و شاگردان خواجه ضمن نامه ای از مباحث حکمت سه سؤال از
 خواجه کرده و خواجه بدانها جواب داده است .

ابتداء نامه محی الدین اینست : کتب الامام العلامة محی الدین محمد بن
 المحیا العباسی فی تاریخ احدى وسبعین وستائة الی المولى الاعظم نصیر الحق
 والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسی رحمه اله تعالی قد کنت ایها العظیم
 ادام الله نصر العلوم ببیانک و رفعه شانها . . .

و سه سؤال بترتیب زیر کرده است :

۱- ان كان الجوهر جنسا لما تحته . . .

۲- لم لا يجوز ان يكون الفاعل قابلا

۳- ما ماهية الحركة

و اما صورة خط مولانا نصیر الحق والدين بردالله مضجعه فی هذه :
 اطال الله بقاءك و ادام عزك و علاك و انجح مآربك و مطالبك
 و وفقك لتحصیل معادة الدارين و رزقك الخیر و الكمال فی المنزلة طالعت
 ما كتبه فی المطالب الثلاثة العلمية و اوردت فی اجوبتها ما كان عندي فان
 كان واقيا بما يطلبه شاقيا مما تعرض له و الافليعا و دني فيما سنج له . . .

نسخه این رساله را استاد محترم آقای مدرس رضوی ضمن مجموعه نفیسی نزد آقای دکتر بیانی دیده‌اند.

مسائل هفتجانه عزالدوله^۱ ابوالرضا سعد بن منصور بن کمونه ؛
وی از حکماء مشهور و همزمان باخواجه طوسی و شارح کتاب تلویحات سهروردی میباشد. این دانشمند هفت مسئله از مسائل حکمت را از محقق طوسی سئوال کرده و او جواب داده است.

ابتدای رساله اینست «هذه مسائل سبع سال عنها عزالدوله ابوالرضا سعد بن کمونه مولانا الاعظم افضل المتقدمين استاد الدنيا نصير الملة والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي برد الله مضجعه. المسئلة الاولى ان الحوادث ينتهي الي حركة متصلة سرمدية به»

آخر آن: فهذا ما قدرت على تحريره في اثناء هذه العوائق والشواغل التي ليس تحتها طائل والله الموفق والأمين.

جواب عزالدوله سعد بن منصور کمونه . ابن کمونه از خواجه طوسی جواب مغالطه کاتبی را راجع بحدوث عالم خواسته است

۱. عزالدوله ابوالرضا سعد بن منصور بن سعد بن الحسن بن هبة الله بن کمونه الاسرائیلی البغدادی ، الحکیم الادیب ، کان عالماً بالقواعد الحکمیة و القوانين المنطقیة مبرزاً فی فنون الآداب و عیون النکت الریاضیة و الحساب شرح کتاب الاشارات لابی علی سینا و قصده الناس للاقتباس من فوائده ولم يتفق لى الاجتماع بخدمته للمرض الذى عرض لى و كتبت الى خدمته التمس شيئاً من فوائده لا طرز به كتابى فكتب لى مع صاحبنا و صديقنا شمس الدين محمد بن ابى الربيع الحاسب المعروف بالحشف سنة ثلث و ثمانين و ستمائة

صن العلم عن اهل الجهالة دائماً
و لاتوله من لا يكون له اهلا
فيورثه كبرا و مقتاوشرة
و تغلبه النقصان من عقله جهلا
فكن ابدا من صونه عنه جاهدا
ولا تظنين العلم من ناقص اصلا
و توفي بالحلة سنة ثلث و ثمانين و ستمائة (مجمع الآداب ابن الفوطى)

اولش اينست كتب المولى العالم المحقق عزالدوله سعد بن منصور بن
كمونه عن مغالطة الحكيم الفاضل نجم الملة والدين الكاتبى القزوينى رحمه الله .
حدوث العالم لا يستلزم ارتفاع الواقع وكل ما لا يستلزم ارتفاع الواقع فهو
واقع ينتج ان حدوث العالم واقع . . .)

جواب خواجه بدين عبارت شروع ميشود .

خطر ببال الداعى المخلص على الحجة المذكورة على اثبات الجواز
فى صورة النزاع هو هذا . . .

اين كمونه مجدداً جوابى داده كه اولش اينست :

هذه النكات صنفها مولانا ملك الحكماء افضل المتأخرين سلطان المحققين

نصير الملة والدين . . . »

نسخه اين مسائل ضمن مجموعة نقيسى كه تعلق باقاى دكتر بيانى

دارد موجود است .

نامه عزالدين نجوی مراغى بخواججه طوسى

نسخه اين نامه در جزء كتب اهدائى استاد محترم آقاى مشكوة
بدانشگاه ديده شد و در صفحه ٧٠٦ فهرست آن كتب نگارش دانشمند
گرامى آقاى محمد تقى دانش پژوه معروفى گردیده است . آغاز :

البحر و ان لم نره فقد سمعنا خبره وليس لله بمستكر ان يجمع العالم فى واحد

١ - عزالدين ابوقرشت الحسن يعرف بسعفى بن عبدالمجيد بن الحسن

نزىل بغداد ، المراغى النجوى ، قدم بغداد واستوطنها و تادب بها وقراء علم
النحو و التصريف على سعيد بن سعد بن احمد البيانى وصنف شرح الدرّة الالقية
وخرج عن بغداد وفارق العراق واستوطن شيراز وله رسائل واشعار وناولنى
مولينا نصيرالدين رسالة كتبها اليه سنة سبعين وستمائه وونها: البحر وان لم نره .

و هي رسالة طويلة . . . (مجمع الآداب ابن الفوطى)

ومن عجب انی اسأل عن اخبارهم و هم معی و يشتاقهم عینی و هم سوادها
 و يطلبهم قلبی و هم من اضلعی سلام علیک ایها العالم الکبیر و العالم
 الخبیر الحبر التحریر یامن هو الناصر النصیر نعم المولی و نعم النصیر .
 انجم : روساء ذاکرة دروسا دافقة طموساً بلغه الله الی درجات اولیائه
 المقربین .

معکاتبات علم الدین قیصر باخو ابجه طوسی

علم الدین ابوالفضل قیصر بن ابی القاسم بن عبد الغنی مکنی
 بابو المعالی و معروف بتعاسیف (متولد ۵۶۴ - ستوفی ۶۴۹) ابن النوطی در
 مجمع التاداب از کتاب عقود العجمان فی شعراء الزمان تألیف جمال الدین
 مبارک بن ابی بکر حمدان بن الشعاع نقل میکند : وی در علوم حکمت و
 هندسه ید طولائی داشت و من اورا در حلب دیدم و ندانستم شعر انشاد
 میکند یانه ؟ سپس گوید « و از کمال الدین ابوالقاسم عمر بن احمد شنیدم
 که علم الدین بوی گفته بود حکیم نصیر الدین طوسی نامه ای از بلاد
 اسمعیلیه فرستاد حاوی چند سوال فلسفی و در سر لوحه آن اشعاری درج
 کرده بود که بیت اولش اینست .

سلام علی العلامة المتبحر علی علم الدین الحنفی قیصر

و من در جواب او اشعاری در اول نامه نگاشتم که اولش این بود .

سلام علی المهدي السلام تحية توضع من القاطن لها عرف عبر

علم الدین علوم ریاضی را در مصر و شام و حلب آموخت و پس
 از تکمیل فنون ریاضی بموصل رفته و نزد کمال الدین یونس علم موسیقی
 را فرا گرفته و در مدت یکسال اقامت خود چهل کتاب از آن دانشمند
 استفاده کرده است بعد بحماة رفته و در خدمت امیر آنجا معزز می زیسته

و کرة بزرگی برای وی ساخته است . سپس مدتی در قاهره بشتغل دیوانی اشتغال ورزیده است و در آخر خودش بر مسند افاده نشسته جماعتی در مصر و شام از وی اخذ حدیث کرده اند .

دو نامه از علم الدین قیصر و جواب آنها از خواجه طوسی در آخر کتاب الشافیة عن الشک فی الخطوط المتوازیة تألیف خواجه طوسی نسخه مدرسه عالی سپهسالار که در سال ۶۷۱ نوشته شده است موجود است که تمام آنها را استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی درج نموده اند . علم الدین در نامه اول قول سنلیقیوس را ذکر کرده و مشکل خود را در شرح مصادره اقلیدس بیان نموده است خواجه طوسی در جواب وی تألیف خود را در این باب که کتاب الشافیة باشد برای او فرستاده است علم الدین قیصر مجدداً نامه ای نوشته و توضیحاتی خواسته است که محقق طوسی آنرا نیز جواب داده است .

نامه بحرانی بخواجه طوسی

شیخ جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی ضمن نامه ای که نقل میشود تقاضای شرح رساله العلم استاد خود شیخ کمال الدین ابو جعفر احمد بن علی بن سعید بن سعاده بحرانی را نموده است .

۱ - جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی . فاضل جلیل صمدانی و عالم حکیم ربانی استاد ابن میثم بحرانی از معاصران خواجه طوسی میباشد . علامه حلی در کتاب خلاصه الاقول گوید « کسان عالم بالعلوم العقلیة و الثقلیة عارفا بقواعد الحکما » صاحب معالم گوید دو کتاب از او دبدبم یکی مفتاح الخیر در شرح دیباچه رساله الطیر ابوعلی سینا و دیگری شرح قصیده ابن سینا در نفس و از اینها ثابت میگردد آنچه را که علامه حلی در حق بقیه در صفحه بعد

و محقق طوسی هم بر حسب درخواست وی آن رساله را شرح نموده و برای وی فرستاده است . دو نسخه از این کتاب جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه تهران دیده شد و در صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای محمد تقی دانش پژوه معرفی شده است . قدیمترین نسخه بخط عالم شهیر سید حیدر آملی میباشد که در سال ۷۶۹ نوشته شده است متن نامه بحرانی چنین است :

الحمد لله على ما اولانا من صلاح مناهج التوفيق وهدانا من مطارح مدارج التحقيق ودلنا من مسارج معارج سواء الطريق والصلوة على افضل الاولين والآخرين واكمل النبيين والمرسلين محمد المصطفى وعترته الطاهرين . اما بعد فان الله سبحانه و تعالی لما وفقني فيما مضى من الايام واللقى

يقیه از صفحه قبل

او توصیف نموده است بلکه مقام او بالاتر از آن نیز هست . صاحب ریاض العلماء گوید در کتابخانه موقوفه قسطنطنیه من شرح قصیده تنس این سینا را دیدم و نام آن شرح ، نهج المستقیم علی طریقه الحکیم میباشد و اول این قصیده: هبطت اليك من المعلى الارجح الى آخره میباشد . و نیز گوید ابن شیخ همانست که رساله علم استادش شیخ کمال الدین احمد بن سعید بن سعاده بحرانی را بخداست خواجه نصیر الدین فرستاد و در خواست شرح آنرا نمود . محقق طوسی هم شرح کرد و در بعضی موارد متعرض شیخ کمال الدین شد و بخوبی از عهده شرح برآمد . رساله العلم شامل ۴ مسئله است که خواجه طوسی بک بیک آنرا شرح نموده است . دیگر از تألیفات جمال الدین بحرانی داستان سلمان و اقبال میباشد . که یک نسخه از آن در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه که در زمان خواجه طوسی نوشته شده است و در ذیل شرح اشارات خود او میباشد موجود است و در صفحه ۲۶۶ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای دانش پژوه را در آن تحقیق وافی شده است .

زمامي بيد المولى الامام الهمام سيف الاسلام علامة الانام لسان الحكما والمتكلمين
 جمال المحققين والمنتحققين كمال الملة والدين ابي جعفر احمد بن علي بن سعيد بن
 سعادة تلقاه الله بيا كمل الوفاة وتولاه بافضل الزيادة وبلغه من منازل عليين
 اعلى مراتب المقرين اساد من جملة المباحث الشريفة الالهية والمسائل
 اللطيفة القدسية الي ايراد هذه المسئلة اعنى مسئلة العلم على الاطلاق وذكر
 فيها ما يتعلق بالخلاف والوفاق بين المتقدمين والمتأخرين من الحكما
 والمتكلمين فانشعبت منها كما ترى تفاريع (١) جليلة و مسائل نبيلة يطلع
 المتامل فيها على جواهر مكنونة ويصل المتفكر فيها الي لطائف مخزونة
 لا يكشف عنها الحجاب الا الافراد من اولى الالباب ولا يرفع عنها الجلباب
 الا من ايد بروح الصواب وكان قدس الله روحه ونور ضريحه قد اشار الي
 تلك التفاريع (٢) مجملة وعددها اربعا وعشرين مسئلة يجرى في نسق الحساب
 مجرى الفهرست من الكتاب فعاقه عن كشف قناعها عوائق الحدثنان حتى
 درج الي راحة الرحمان وعرج الي ساحة الرضوان فرفعتها معتمداً في الوصول
 الي اغوارها والنزول على سرائرها واسرارها على وحداني الزمان ورباني
 البيان قطب ارباب العرفان والبرهان الناهض الي اعالي افق عليين السارح
 في مسارح المتألهين الناطق عن مشكوة الحق المبين سلطان الحكما والمتكلمين
 نصير الحق والملة والدين محمد بن محمد الطوسي ايده الله بروح القدس
 وبلغه اعالي مناصب العلويين فاشفتني في سئوالي بارفع مراتب الارادة و
 اسعدني على مناي باوسع مواهب السعادة فاقمر ليلى بلوامع انظاره الظاهرة
 واسفر نهارى بسواطع اسرار افكاره الباهرة نعمة منه وتفضلا وتكرمة من
 لدنه وتطولا فيجزاه الله عن طوائف العلماء افضل الجزاء وحياء من وطائف
 الفضلاء اجزى العطاء انه سمع الدعاء وفعال لما يشاء وهو المستعان وعليه
 التكلان ومن ههنا ابتداء الامام كمال الدين احمد بن مسعدة البحراني

أيدى الله فى المقال وقال بسم الله الرحمن الرحيم . اعلم ادا م الله هدايتك ان المتكلمين اطلقوا القول بان العلم تابع للمعلوم واطلقوا على صحة هذا الحكم . .

جواب خواجه طوسى بنامه بحر انى

بسم الله الرحمن الرحيم

اتانى كتاب فى البلاغة منتهى
فمنظومه كالدرجاد نظامه
دقيق المعانى فى جزالة لفظه
كتابه حار العقول لحسنها
اتى عن كبير ذى فضائل جمه
فاصبحت مشتاقاً اليه مشاهداً
رجا الطرف ايضاً كالنوادقائه
قرأت من العنوان حين فتحته
ولما بدالى ذكركم فى مسامعى
فصادقت هذا البيت فى شرح قصتى

الى غاية ليست تقارب بالوصف
و منشوره مثل الدرارى فى اللطف
تحسر (١) فى نظم التعموض الى الكشف
تمرض عينها و ملثمها يشفى
عليهم بما يبدى الحكيم و ما يخفى
بقلبي محياه و ان غاب عن طرفى
وان لا يوافقى (٢) قبل ادراكه حتفى
و قبلت تقبيلاً يزيد على الف
تعشقم قلبى ولم بركم طرفى
و ايضاح ما عاينت جملة يكفى

وردت رسالة شريفة ومقالة لطيفة مشحونة بفرائد الفوائد شتملة
على صحائف اللطائف مستجمعة لعرائس النفائس مملوءة من زواهر الجواهر
والجناب الكريم السيدى السندي العالمى العالمى الفاضلى المفضل المحققى
المدققى الجمالى الكمالى ادا م الله جماله و حرس كماله الى الداعى
الضعيف المحروم اللهيف محمد الطوسى فاقتبس من شرار ناره نكت الزبور
وأنس من جانب طوره اثر النور فوجدتها بكرة حملت حرة كريمة وصادفها
صدفاً تضمنت درة يتيمة هى اوراق شتملة على رسائل فى ضمنها مسائل
ارسلها وسال عنها من كان افضل زمانه وواحد اقاربه الذى نطق الحق

علی لسانه ولوح الحقیقه من بیانه ورأیت المورد ادا م الله افضله سألنی الکلام فیها وکشف القناع عن مطاویها وابن انا من المبارزة مع فرسان الکلام والمعارضة مع البدر التمام وکیف یصل الاعرج الی قلة الجبل المنیع وانی یدرک الطالع مشاء الضلیع لکنی لحرصی علی طلب التوصل الروحانی الیه باجابة سؤاله وشغفی بنیل التوصل الحقیقی لیده بایراد الجواب عن مقاله ، اجترأت فامتثلت امره واشتغلت بمرسومه فان کان موافقاً لما اراد فقد ادرکت طلبتی والا فلیعذرنی اذ قدمت معذرتی والله المستعان و علیه التکلیل ولأخذ فی تصفح کلام صاحب الرسالة فصلاً فصلاً وتقریر ما یتقرر عندی منه او یرد علیه مستعیناً بالله متوکلاً علیه انه الموفق والمعین

اجوبة المسائل واهلها وخطات

شیخ عارف صدرالدین قوتوی (۱) مسائلی را ضمن نامه ورساله ای

۱- اهل المعالی صدرالدین محمد بن اسحق قوتوی. وی از بزرگان علماء صوفیه و مشاهیر سالکان طریقت و از اصحاب حروف است. در فنون علم حدیث و رموز کتوز حقائق، اعجوبه زمان بوده است و در زهد و تقوی بی نظیر. نسب او پیندشاهان سیرسیده است. او از کودکی تحت تربیت محی الدین عربی قرار گرفته و بین او با مولانا جلال الدین رومی سابقه دوستی و صمیمیت برقرار بوده است. روزی در مجلسی که بزرگان قوتیه جمع بودند و شیخ صدرالدین در صدر مجلس بالای سجاده نشسته بود، مولانا جلال الدین رومی وارد میشود. شیخ سجاده خود را باو برگزار مینماید. مولانا رومی نمی نشیند و میگوید در نیاست چه جواب گویم که بر سجاده شیخ نشسته ام. شیخ میفرماید یا هم بنشینیم باز مولانا استناع میورزد شیخ هم میفرماید حال که سجاده نشستن ترا نشاید ما را نیز نشاید و آنرا بدور میاندازد

علامه قطب الدین شیرازی هنگامیکه قاضی سیواس بود بقونیه رفت و با صدرالدین و مولانا جلال الدین بلخی ملاقات کرد و درزی اهل تصوف درآمد. در ریاض العارفین، روضه دوم مذکور است:

از خواجه طوسی پرسیده است . و خواجه یک یک آن مسائل را جواب داده است . نسخ این مکاتبات در کتابخانه های آستان قدس رضوی ، مجلس شورای ملی کتابخانه مدرسه مروی و کتابخانه دانشگاه موجود است . قدیمترین نسخه بخط سیدحیدر آملی دانشمند قرن هشتم میباشد و جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد که از کتابت آن در خرة ربیع الاول سال ۷۶۲ در مدرسه امامیه غرویه بغداد فارغ شده است .

بینه حاشیه از صفحه قبل

« گویند خواجه طوسی با صدرالدین قونوی معاصر و در بدو حال او را منکر و میان ایشان مکاتیب و منازعه علمی بوده بالاخره خواجه یعلم او اقرار آورده است - »

بین قونوی و محقق طوسی مکاتبات چندینست ؛ صاحب ریاض العلماء گوید « خواجه طوسی ضمن نامه ای بگفتار صوفیه که معتقدند « التوحید اسقاط الاضافات » ایراد نمود و فرمود مراد از این سخن چیست ؟ اگر اضافه در واقع و نفس الامر هست نمیتوان ساقطش نمود و اگر نیست چگونه میتوان آنرا ساقط کرد ؟ قونوی جواب داد باینکه در حقیقت و نفس الامر اضافه در بین نیست ولی موقعی که حقیقت توحید و اسماء و صفات آن متصور میشود در مرتبه ظهور و جلوات ، اضافه و نسبت بر حسب ادراکات بشری درک میشود . و در این هنگام نیازمند میشویم بر حسب ادراکات بشری آنرا بیفکنیم . بعد افندی اظهار نظر میکنند و میگویند ما معنی سؤال را فهمیدیم و اعتراض را وارد دانستیم ولیکن از جواب چیزی عائدمانگردد . » گویا این یکی از مسائل غامض در نظر محقق طوسی بوده است چنانکه از عین الزمان جیلی هم همین سؤال را نموده است و قبلا در اینجا درج شد . قونوی تألیفات زیادی دارد از آن جمله : مفتاح الغیب و شرح الاسماء و تفسیر سورة فاتحة الكتاب و شرح قصص محی الدین عربی و شرح چهل حدیث و تفحاح النهیه و غیره .

ولادت این عارف بزرگوار در سال ۶۰۵ بوده و فاتش در سال ۶۷۲ اتفاق افتاده و در قونیه دفن شده است .

نسخه‌ای از این رساله نیز نزد نگارنده موجود است که در سال ۱۰۹۰ نوشته شده است. اینک از روی آن نسخه که با نسخه علامه فقید مرحوم شیخ الاسلام زنجانی طاب ثراه تطبیق و تصحیح شده است متن نامها درج میشود.

بازال سمعی من طیب ذکرك (۱) مایزری

علی‌الروض غیب‌العارض الهمتن (۲)

حتى حلت حمی قلبی ولا عجب

فرب (۳) ساع الی قلب من الاذن

گوش ایام ولیالی باستماع مآثر و معالی مجلس عالی خواجه معظم و صدر اعظم مالکک از مه‌الفضائل افتخار الاوائل و الاواخر ملک حکماء العصر حسنة الدهر نصیر الحلة و الدین اطال الله فیما برضیه بقائه و اداء فی درج المعالی از نقائه و لازالت مهجته الشریفة بعین الله مکلیة و تالی حمده مقدما لانتاج کل قضیة، همیشه مشرف و حالی یاد، خدمت و دعا از منبع صفا و مشرع و لارسانیده میآید. تشوق و تعطش بجانب آن جناب همایون هر چه بیشتر است لکن چون امکان (۴) مقادیر از نیل چنین بغیتی مانع آید (۵) بر دعائی که فی ظهر الغیب موظفست و از شوائب ملق و ریا مخلص و مطهر اقتضار کرده میآید انه ولی الاجابه و الاحسان.

بر رای غیب‌نمای آن جناب معظم پوشیده نیست که طلب مواصلا و تأسیس قواعد مودت با اهل فضل پیوسته سنتی معهود و مألوف بوده است سیما که چون حق سبحانه و تعالی بعضی بندگان خود را بمرتبه (۶) اجتباء و مکرمات مخصوص گردانیده و بر اهل روزگار در اجناس و انواع علوم و فضائل رجحان داده و بصفات جمیله نامحصور نفس شریف او را تحلیه بخشیده که هر صفتی از آن موجب انجذاب دلها و طلب تودد تواند بود فکیف بالمجموع بل کیف بالذات الجامعة لتلك الصفات. لاجرم داعی

۱- لذكرك

۲- المنن

۳- من غرب

۴- احکام

۵- آمد

۶- بمرتبت

مخلص بنابراین مقدمات خواهان فتح باب مواصبت با آنجناب گشته و چون التقاء من حيث الصورة والحالة هذه تعذری داشت. طلب مواصبت بطریق مکاتیب که آنرا احدی اللقائین نام نهاده اند متعین بود و نخواست که از فوائد علمی که شریفترین صور ترقیات نفوسست (۱) این مقایحه خالی باشد و از فوائد نتایج افکار آن ذات شریف بی نصیب ماند و لهذا رساله که پیش از این مدتی مدید در بیان حاصل (۲) نتایج افکار و مزید وضوح و تحقیقی که حاصل اهل استبصار است ساخته بود و مسئله چند از مشکلات مسائل درج کرده و بصورت مفاوضه با بعضی از آثابر فضلاء دوستان در بحث آورده در صحبت این مکاتیب (۳) بخدمت فرستاد تا از مقام افاده و حسن معاونت در راه تحقیق آنچه درون مبارک را در آن باب سانح گشته باشد و صحبت و فساد آن برهان واضح شده بحکم کرم اعلام فرمایند چه این نوع تفضل موجب ثناء عاجل و سنی ثواب آجل خواهد بود و الله خیر معین بیومته آنجناب عالی مقصد از باب حاجات و معهدر اجناس فضائل و انواع خیرات باد (آمین والسلام علیکم)

جواب هو لانا نصیر الدین

بسم الله الرحمن الرحيم . رب زدنی علما

اتانی کتاب ما ازاه مشابها بغير کتاب الله من سائر الكتب

اتی من امام نور الله قلبه وصیرم رفوعا لدى سره الحجب

خطاب عالی . مولی معظم هادی الاسم کاشف الظلم ، صدر الملة
والدين فخر الاسلام والمسلمين لسان الحقيقة و برهان الطريقة قدوة
السالكين الواصلين المحققين ملك الحكماء والعلماء في
الارضين ، ترجمان الرحمن ، افضل و اكمل جهان اداء الله ظله و حرس
وبله و طله بخادم دعا و ناشر ثنا مرید صادق و مستفید عاشق محمد طوسی
وسیده بوسیده برسر و چشم نهاد و گفت :

از نامه تو ملک جهان یافت دلم

وز لفظ تو عمر جاودان یافت دلم

دل مرده بدم چو نامه شد بر خوانده

از هر حرفی هزار جان یافت دلم

هر چند در ما تقدم صيت فضائل و آوازه مناقب آن ذات بیهمال
استماع کرده بود و بمشاهده جمال مبارك و مطالعة شمائل آن وجود نبی
نظیر مشتاق شده . و بوصول بخدست او نیازمند گشته . و روزگار در نیل
آن مامول مساعدت میندول نمیکرد و همیشه همت بر آن میگماشت که
بکتابت راه استفادت گشاده گرداند و همراهت بان حضرت بزرگوارتوسل
جوید . ناگاه بخت خفته بیدار (۱) گشت و مطلوب حقیقی روی نمود و بایراد
خطاب جان افزای و مفاوضه دلگشای این بیچاره مشتاق رامشرف گردانید

و چون در همه فضاثل بر همگان مقدم است و الفضل للمنتقدم گفته اند در ایتمعنی هم تقدم نمود و این سرید محروم را رهین منت و شا کر نعمت گردانید و جان تشنه شوق او را بزلال ینبوع کمال آبی بر لب زد. خدای تبارک و تعالی آن ظل ظلیل بر بندگان خویش گسترده دارد و آن پرتو نور تجلی در میان اهل کمال پاینده و تابنده بحق حقه .

از آن جناب بزرگوار دو کتاب نفیس رسانیدند که هر یک در باب خویش بی نظیر بود. یکی کتاب حاصل نتایج افکار که متضمن سئوالی چند بود و از معظمت اسئوله و اشارت باین سرید مستفید رفته که از بضاعت مزجاة خود بر آن مسائل کلمه چند نویسد و بموقف عرض فرستد هر چند که این ضعیف خود را در محل آن نمیدانست که زیره بکرمان فرستد و خرما بهجر. اما اکتیاد اشارت واجب بود. بطریق استعجال آنچه در خاطر بود نوشت و بخدمت فرستاد و چشم انتظار براه دارد که رد و قبول آنرا نقد چه حکم رود.

و دیگر رساله شیخ الخیال (۱) بود، مشتمل بر شرح سوانح غیبی که در وقت سلوک روی نموده و ذکر واردات ذوقی که در هر حال از احوال حرکت باطن متجدد شده و آنرا در لباس دعا و مناجات و استعارات ایما و استدعا بیان فرموده. سرید مستفید چون از آن بحر بی پایان مغترف شد و از آن نوال بی زوال محتظی گشت. دانست که عرض ارشاد سریدان و تحریر ص مبتدیان بوده تا بر متجددات احوال باطن واقف شوند. و در اثناء سلوک از ترغیبات و ترهیبات « و انما هذه نفثة مصدور، و تحفة مشکور احسنک (۲) بها علی عبادک و انشر فضلك فی ارضک و بلادک. و اسلی نفسی بما افاسیه طلباً للخلاص مما انا فیه»

سرید مستفید هر چند نه حد اوست گستاخی میکند و میگوید

در جنتک (۳) اعلی من ان بشتغل بالمناجات والدعاء فان کل من کان

۱- رشح البال ۲- اجبتک (اجبتک) ۳- رحبتک

فى هذه المرتبة كانت قبلته فى صلوته هى نفسه والهه بالحقيقة هو هواه و
 انما يعبد الله ويدعوه تقربا الى ذاته ويفعل كل ذلك وسيلة الى نيل مراده
 وهو بعد امير الهوى ، معتكف على طلب الراحة و دفع الاذى تارة يعتربه
 الخوف وتارة يسلبه الرجاء . فى بعض اوقاته من المحن يلتجى الى الصبر
 وفى بعضها للنعم فيستزيدا بالشكر . ثم اذا ارتقى من هذه المنزلة الى درجة
 الرضاء والتسليم . استراح من جميع ذلك فلم يحتج الى جذب مطلوب له
 او دفع مهروب عنه فلا يبقى له دعاء اذ لا يطلب شيئا ولا مناجات اذ لا يغيب
 عنه ما يتاجيه . بل ينظر الى جميع المخلوقات بعين الرضا ويجد من نفسه
 فى جميع المتجددات الارتضا وذلك باب الله الاعظم مع ان تلك المرتبة
 ايضا قاصرة من مراتب الواصلين الى ادنى حد من حدود الكمال فان الراضى
 يدعى ان له وجودا مقابلا لوجود المرضى عنه . وله مجال تصرف تركه
 باختياره وذلك دعوى الشركة فى الوجود دون التصرف . تعالى الله عن
 ان يكون له شريك . او يكون معه متصرف . فان ارتقى من هذه الدرجات
 ووصل الى مقام الغناء المحض و محو الاثر الذى هو منزل اهل الوحدة
 المطلقة لا اقول التوحيد فانه طلب وحدة قسرية ولا الاتحاد . فانه و ان
 كان بالطبع لا بالتسرى لكن تفوح منه رائحة الكثرة و لا يلتفت الى الرضا
 والتسليم . بل من ان يكون له ثبوت حتى يمكن اتصافه بالكمال او يكون
 له ذات حتى يصير منعوتاً بمنعوت الجلال و هناك ينقطع السلوك والساك
 و ينعدم الوصول والواصل فان الى الله المنتهى و اليه الرجعى . و خادم
 الداعى متيقن بان المولى ادام الله ظله لا يجد فى نفسه القناعة بالدرجات
 المذكورة بل ارتقى الى درجة لدرجة فوقها لكنه مادام فى قيد هذا العالم
 بحسب الصورة يجرى عليه امثال هذه المعانى والبيانات على لسانه ويقضى
 منه على متابعيه من غير قصد منه الى شىء . ويتبع ذلك ارشاد الطالبين
 واكمال الناقصين فهذا ما عندى فى هذا الموضع ورايه اعلى واجل من ان

يحيط به ناقص مثلي . او يقدر على اتصافه من ان يكون في مرتبتى والسلام
على من اتبع الهدى .

هرچند ترك ادبست اين كلمات بخدمت عرض كردن . اما چون
حاضر وقت بود در حال مطالعه اين كتاب شريف و رساله لطيف كه بحقيقت
در هدايت طالبان و كمال ناقصان عديم المثل والنظير است آفرا از خدمت
پوشيدن وجهى ندانست انشاءالله تعالى بر ترك ادب معاتب و ملوم نگردد
اطناب از حد گذشت و زحمت بسيار شد . انتظار ورود مخاطبات و اعلام سوانح
وارادات خصوصاً بعد از اين كلمات مقرون بانعام استخداى در خدمات خواهد
رفت ايزد سبحانه و تعالى و تقدس آن كمال را مقتضى در اكمال اينچنين
ناقصان داراد هميشه بحق حقه والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پايان

غلطنامه

مذمتی است پیش از خواندن کتاب افلاطون آنرا تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۱	جرجی زایدان	جرجی زیدان
۲	۱۰	جمله	جمله
۷	۲۱	اسامه	اسامیه
۱۵	۲	یمتر دوا	بتمر دوا
۱۶	۱	حقیقینیه	حقیقیه
۱۷	۱۶	ابی العباس	ابو العباس
۱۷	۲۰	او و	و او
۲۲	۸	باعث	باعث
۲۲	۱۲	نهایة الثقة	نهایة الفقه
۲۴	۱۷	بنارسس	بتدریس
۲۶	۲	بجموئی	بجموئی
۲۶	۱۵	فریدالدین	نورالدین
۳۴	۱۲	خودطوسی	خواجہ طوسی
۳۹	۴	المعتصم بالله	المستعصم بالله
۶۹	۲۱	ایام	امام
۷۰	۱۶	ابرخسن	ابرخس
۷۲	۱۵	واغی	داغی
۷۷	۱۴	تسغی	تسفی
۷۸	۱۱	ابواین لیلیث	ابواللیث

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۸	۱۹	فجر الدین	فخر الدین
۷۹	۹	حمید بمغربی	حمد معروف بمغربی
۸۰	۷	ابن قوطی	ابن قوطی
۸۸	۱۲	فپائید	فپائید
۹۷	۵	الرحیمی	الرحیم
۹۷	۱۳	میانها	مبانیها
۹۷	۱۳	واستنج	واستنج
۹۹	۱۲	الوضوح	الوضوح
۱۰۰	۴	اتبهاها	ابتناها
۱۰۳	۲۴	کسر مردم	کسر مردم
۱۱۴	۴	بسله	بسمله
۱۲۱	۳۲	اصطلاحات	اصطلاحات
۱۲۷	۲۱	غذاه	غذاه
۱۲۷	۲۲	فصل	فضل
۱۲۸	۱۶	مغفرت	مغفرت
۱۲۹	۱	کتاب	کتاب
۱۲۹	۳	العلمیة	العملیة
۱۳۷	۱۲	هریمت	هریمت
۱۳۷	۱۴	هریمت	هریمت
۱۴۴	۲۱	نسوز	نسوز
۱۵۲	۱۲	الزوج	الزوج
۲۰۶	۸	ممحضته	ممحضته
۲۱۲	۱۶	موجود	موجود

انتشارات دانشگاه تهران

- | | |
|---|--|
| <p>تألیف دکتر عزت‌الله حبیبی
« « محمود حسینی
ترجمه « برزو سپهری
تألیف « نعمت‌الله کیبانی
تصحیح سعید نفیسی
تألیف دکتر محمود سپاسی
« « سرهنگ شمس
« « دیبج‌الله صفا
« « محمد معین
« مهندس حسن شمس
« حسین گل‌گلاب
بتصحیح مدرس رسوی
تألیف دکتر حسن ستوده مهر
« « علی‌اکبر پریس
مراهم آورده دکتر مهدی بیای
تألیف دکتر قاسم زاده
« رین‌العابدین نوال‌المعدن
—
—
« مهندس حبیب‌الله نابوی
—
—
تألیف دکتر هشترودی
« مهدی برکشلی
ترجمه بزرگ علوی
تألیف دکتر عزت‌الله خسروی
« « علی‌نقی وحدتی
تألیف دکتر « « « خایر
« « «
« « «</p> | <p>۱ وراثت (۱)
۲ - A Strain Theory of Matter
۳ - آراء فلاسفه در باره عادت
۴ - کالبدشناسی هنری
۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم
۶ - بیماریهای دندان
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها
۸ - حماسه سرائی در ایران
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی
۱۰ - نقشه برداری جلد دوم
۱۱ - گیاه‌شناسی
۱۲ - اساس الاقنباس خواجه نصیر طوسی
۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول
۱۴ - روش تجزیه
۱۵ - تاریخ افضل - تدابیر الارمان فی وقایع کرمان
۱۶ - حقوق اساسی
۱۷ - فقه و تجارت
۱۸ - راهنمای دانشگاه
۱۹ - مقررات دانشگاه
۲۰ - درختان جنگلی ایران
۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی
۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه
۲۳ - Les Espaces Normaux
۲۴ - موسیقی دوره‌ساسانی
۲۵ - حماسه ملی ایران
۲۶ - زیست‌شناسی (۳) بحث در نظریه لامارک
۲۷ - هندسه تحلیلی
۲۸ - اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول
۲۹ - اصول گداز و استخراج فلزات « دوم
۳۰ - اصول گداز و استخراج فلزات « سوم</p> |
|---|--|

ریاضیات در شیمی

جنگل شناسی جلد اول

صول آموزش و پرورش

زیولوژی گیاهی جلد اول

ببر و آنالیز

نزارش سفر هند

حقیق انتقادی در عروض فارسی

اریخ صنایع ایران - ظروف سفالین

اژده نامه طبری

اریخ صنایع اروپا در قرون وسطی

اریخ اسلام

بانورشناسی عمومی

Les Connexions Normales

البد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی

وان شناسی کودکان

صول شیمی پزشکی

رجمه و شرح تبصره الامه جلد اول

کوستیک (صوت) (۱) ارتعاشات - سرعت

نگل شناسی

طریقه توابع متغیر مختلط

هندسه ترسیم و هندسه رقومی

رس اللغة والادب (۱)

انور شناسی سیستماتیک

شکی عملی

وش تهیه مواد آلی

هائی

زیولوژی گیاهی جلد دوم

سفه آموزش و پرورش

بمی تجزیه

بمی عمومی

یل

صول علم اقتصاد

اومت مصالح

شت گیاه حشره کش پیرتر

سیب شناسی

نگارش دکتر هو فر

« مرحوم مهندس کریم ساعی

« دکتر محمد باقر هوشیار

« « اسمعیل زاهدی

نگارش دکتر محمد علی مجتهدی

« « غلامحسین صدیقی

« « پرویز نائل خانلری

« « مهدی بهرامی

« « صادق کیا

« عیسی بهنام

« دکتر پیاض

« « فاطمی

« « هشرودی

« دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نایینی

نگارش دکتر مهدی جلالی

« « آ. وارتانی

« زین العابدین ذوالمجدین

« دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگم

« « ناصر انصاری

« « افضل پور

« احمد بیرشک

« دکتر محمدی

« « آزر

« « نجم آبادی

« « صفوی گلپایگانی

« « آهی

« « زاهدی

« دکتر فتح الله امیر هوشمند

« « علی اکبر پریم

« مهندس سمیدی

ترجمه مرحوم غلامحسین زیر کزاده

تألیف دکتر محمود کیهان

« مهندس گوهریان

« مهندس میردامادی

« دکتر آرمین

تألیف دکتر کمال جناب
 « « « امیر اهلیم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر بیک نضر
 تألیف دکتر عطائی
 « « «
 « مهندس حبیب الله ثابتی
 « دکتر گامگی
 « « « علی اصغر پور همایون
 بتصحیح مدرس رضوی
 —
 تألیف دکتر شیدفر
 « « « حسن ستوده نهرانی
 « « « علی قلی وزیر
 « « « دکتر روشن
 « « « جنیدی
 « « « میمندی نژاد
 « « « مرحوم مهندس ساعی
 « « « دکتر مجیر شیبانی
 —
 « « « محمود شهبازی
 « « « دکتر غفاری
 « « « محمد سنگلجی
 « « « دکتر سپهبدی
 « « « « « علی اکبر سیاسی
 « « « « « حسن افشار
 تألیف دکتر سهراب - دکتر میر دامادی
 « « « « « حسین گلژی
 « « « « «
 « « « نعمت الله کیهانی
 « « « زین العابدین ذوالمجدیر
 « « « دکتر امیر اعلی دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک فتح
 « « « « «
 تألیف دکتر جمشید اعلم
 « « « کامکار پارسی
 « « « « «
 « « « « « بیانی

۶۶ - مکانیک فیزیک
 ۶۷ - کالبدشناسی توصیفی (۳) - مفصل شناسی
 ۶۸ - درمانشناسی جلد اول
 ۶۹ - درمانشناسی « دوم
 ۷۰ - گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات
 ۷۱ - شیمی آنالیتیک
 ۷۲ - اقتصاد جلد اول
 ۷۳ - دیوان سید حسن غزنوی
 ۷۴ - راهنمای دانشگاه
 ۷۵ - اقتصاد اجتماعی
 ۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم
 ۷۷ - زیبا شناسی
 ۷۸ - تئوری سنتیک گازها
 ۷۹ - کارآموزی داروسازی
 ۸۰ - قوانین دامپزشکی
 ۸۱ - جنگل شناسی جلد دوم
 ۸۲ - استقلال آمریکا
 ۸۳ - گنجگاو یهای علمی و ادبی
 ۸۴ - ادوار فقه
 ۸۵ - دینامیک گازها
 ۸۶ - آئین دادرسی در اسلام
 ۸۷ - ادبیات فرانسه
 ۸۸ - از سرین تا یونسکو - در ماه در پاریس
 ۸۹ - حقوق تطبیقی
 ۹۰ - میکرو ب شناسی جلد اول
 ۹۱ - میز راه جلد اول
 ۹۲ - « « « دوم
 ۹۳ - کالبد شکافی (تشریح علی دستوپا)
 ۹۴ - ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم
 ۹۵ - کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی
 ۹۶ - « « « (۴) - رگ شناسی
 ۹۷ - بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول
 ۹۸ - هندسه تحلیلی
 ۹۹ - جبر و آنالیز
 ۱۰۰ - تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)

کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسپ
 تاریخ عقاید سیاسی
 آرمایش و تصفیه آبها
 هشت مقاله تاریخی و ادبی
 فيه ما فيه
 جغرافیای اقتصادی جلد اول
 الکتربسته و موارد استعمال آن
 مبادلات انرژی در گیاه
 تلخیص البیان عن مجازات القرآن
 دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
 شیمی آلی جلد اول تئوری و اصول کلی
 شیمی آلی دارماک - جلد اول
 حکمت الهی عام و خاص
 اراض حلق و بینی و حنجره
 آنالیز ریاضی
 هندسه تجلیاتی
 شکسته بندی جلد دوم
 باغبانی (۱) باغبانی عمومی
 اساس التوحید
 فیزیك پزشکی
 اکوستیک « صوت » (۲) مشخصات صوت - نوله - تار
 جراحی فوری اطفال
 بهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
 چشم پزشکی جلد اول
 نسبی فیزیك
 بیماریهای گیاه
 بحث در مسائل پرورش اخلاقی
 اصول عقاید و کرائم اخلاق
 تاریخ کشاورزی
 کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
 امراض و انگیر دام
 رساله‌ها و الاطب (۳)
 رازه نامه سمرقانی
 ک یاخته‌شناسی
 تفرق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
 ضله و زیبایی پلاستیک
 لبف جذبی و اشعه ایکس

تألیف دکتر میر بابائی
 « « محسن عزیزی
 نگارش « محمد جواد جنیدی
 « نصرالله فلسفی
 « بدیع الزمان فروزانفر
 « دکتر محسن عزیزی
 « مهندس عبدالله ریاضی
 « دکتر اسمعیل زاهدی
 « سید محمد باقر سبزواری
 « محمود شهبازی
 « دکتر عابدی
 « « شیخ
 نگارش مهدی قمشه
 « دکتر علیم مروستی
 « « منوچهر وصال
 « « احمد عقیلی
 « « امیر کیا
 « مهندس شیبانی
 « مهدی آشتیانی
 « دکتر فرهاد
 « « اسمعیل یگی
 « « مرعشی
 « علیتی منزوی نهرانی
 « دکتر ضرابی
 « « بازرگان
 « « خبیری
 « « سپهری
 « زین العابدین ذوالمجدین
 « دکتر تقی بهرامی
 « « حکیم و دکتر گنج بخش
 « « دستگار
 « « محمدی
 « « صادق کیا
 « « عزیز رفیعی
 « « قاسم زاده
 « « کیهانی
 « « فاضل زندگی

نگارش دکتر میتوی و یحیی مهدوی
 « « علی اکبر سیاسی
 « « مهندس بازرگان
 نگارش دکتر ذوبین
 « « یدالله سجایی
 « « مجتبی ریاضی
 « « کاتوزیان
 « « نصرالله نیک نفس
 « سعید نفیسی
 « « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
 > > > >
 > > > >
 تألیف دکتر اسدالله آل بویه
 « « پارسا
 نگارش دکتر ضرابی
 > > اعتمادبان
 > > بازارگادی
 > > دکتر شیخ
 > > آرمن
 > > ذبیح الله صفا
 بتصحیح علی اصغر حکمت
 تألیف جلال افشار
 > > دکتر محمدحسین میندی نژاد
 > > صادق صبا
 > > حسین رحمتیان
 > > مهدوی اردبیلی
 > > محمد مظفری زنگه
 > > محمدعلی هدایتی
 > > علی اصغر پورهماپون
 > > روشن
 > > علینقی منزوی
 > > محمدتقی دانشپژوه
 > > محمودشاهی
 > > نصرالله فلسفی
 بتصحیح سعید نفیسی
 > > >

مصنفات افضل الدین کاشانی
 روان شناسی (از لحاظ تربیت)
 ترمودینامیک (۱)
 بهداشت روستائی
 زمین شناسی
 مکانیک عمومی
 فیزیولوژی جلد اول
 کالبدشناسی و فیزیولوژی
 تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
 کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
 سلسله اعصاب محیطی
 کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
 سلسله اعصاب مرکزی
 کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
 هندسه عالی (گروه و هندسه)
 اندام شناسی گیاهان
 چشم پزشکی (۴)
 بهداشت شهری
 انشاء انگلیسی
 شیمی آلی (ارگانیک) (۴)
 آسیب شناسی (گانگیون استر)
 تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
 تفسیر حواجه عبدالله انصاری
 حشره شناسی
 نشانه شناسی (علم الالامات) جلد اول
 نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
 آسیب شناسی عملی
 احتمالات و آمار
 الکترونیک صنعتی
 آیین دادرسی کیفری
 اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
 فیزیک (تابش)
 فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
 > > > > (جلد سوم - قسمت اول)
 رساله بود و نمود
 زندگانی شاه عباس اول
 تاریخ بیهقی (جلد سوم)
 فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه

- ۱۷- تاریخ مصر (جلد اول) تألیف احمد بهمنش
- ۱۷- آسیب شناسی آزرده گی سیستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمین
- ۱۷- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک > مرحوم زیرک زاده
- ۱۷- فیزیولوژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
- ۱۷- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس) > > زندگی
- ۱۷- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
- ۱۸- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق اعلم
- ۱۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم - قسمت دوم) > محمد تقی دانش پژوه
- ۱۸- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
- ۱۸- رادیو الکتریسیته > > رحیمی
- ۱۸- پیوره > > محمود سیاسی
- ۱۸- چهار رساله > > معتمد سنگلجی
- ۱۸- آسیب شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمین
- ۱۸- یادداشت های مرحوم قزوینی فراهم آورده آقای ایرج افشار
- ۱۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم) تألیف دکتر میر با بانی
- ۱۸- جغرافیای عمومی (جلد اول) > > مستوفی
- ۱۹- بیماریهای واگیر (جلد اول) > > غلامعلی بینش و
- ۱۹- بتن فولادی (جلد اول) > > مهندس خلیلی
- ۱۹- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
- ۱۹- ترجمه مبداء و معاد ترجمه آقای محمود شهابی
- ۱۹- تاریخ ادبیات روسی تألیف > سعید نفیسی
- ۱۹- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > > >
- ۱۹- درمان تراخیم با الکترو کو آگولاسیون > دکتر برفسور شمس
- ۱۹- شیمی و فیزیک (جلد اول) > > توسلی
- ۱۹- فیزیولوژی عمومی > > شیبانی
- ۱۹- داروسازی جالبینوسی > > مقدم
- ۲۰- علم العلامات نشانه شناسی (جلد دوم) > > میمندی نواد
- ۲۰- استخوان شناسی (جلد اول) > > نعمت اله کیهانی
- ۲۰- پیوره (جلد دوم) > > محمود سیاسی
- ۲۰- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید > > علی اکبر سیاسی
- ۲۰- قواعد فقه > آقای محمود شهابی
- ۲۰- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران > دکتر علی اکبر پینا
- ۲۰- فهرست مصنفات ابن سینا > > مهدوی
- ۲۰- مخارج الحروف تصحیح و ترجمه دکتر پرویز نائل خانلری
- ۲۰- عیون الحکمه از ابن سینا - چاپ عکسی

- ۲۰۹- شیمی بیولوژی
- ۲۱۰- میکروشناسی (جلد دوم)
- ۲۱۱- حشرات زبان آور ایران
- ۲۱۲- هواشناسی
- ۲۱۳- حقوق مدنی
- ۲۱۴- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی
- ۲۱۵- مکانیک استدلالی
- ۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۱۷- گروه بندی و انتقال خون
- ۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)
- ۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)
- ۲۲۰- بیماریهای شرونی (جلد اول)
- ۲۲۱- حالات عصبانی باورز
- ۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)
- ۲۲۳- علم الاجتماع
- ۲۲۴- الهیات
- ۲۲۵- هیدرولیک عمومی
- ۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)
- ۲۲۷- آسیب شناسی آزردهای سوزنال « غده فوق کلیوی »
- ۲۲۸- اصول الصرف
- ۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران
- ۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۳۱- راهنمای دانشگاه
- ۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی
- ۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)
- ۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران
- ۲۳۵- ترجمه النهایه بانصیح و مقمعه (۱)
- ۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)
- ۲۳۷- اصول تشریح چوب
- ۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)
- ۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی
- ۲۴۰- شیمی تجزیه
- ۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا
- ۲۴۲- پانزده گفتار
- ۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)
- تالیف د شرمافی
- آقایان دکتر سهراب-
دکتر میردامادی
- مهندس عباس دواجی
- دکتر محمد منجمی
- ➤ سید حسن امامی
- نگارش آقای فروز انظر
- پرفسور فاطمی
- مهندس بازرگان
- ➤ دکتر یحیی پویا
- ➤ روشن
- ➤ میر سپاسی
- ➤ میندی نژاد
- ترجمه ➤ چهارازی
- تالیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- تالیف دکتر مهدوی
- فاضل تونی
- مهندس ریاضی
- تالیف دکتر فضل الله شیروانی
- ➤ آرمین
- ➤ علی اکبر شهبایی
- تالیف دکتر علی کنی
- نگارش دکتر روشن
-
-
- نگارش دکتر فضل الله حدیق
- دکتر تقی بهرامی
- آقای سید محمد سبزواری
- دکتر مهدوی اردبیلی
- مهندس رضا حجازی
- ➤ دکتر رحمتیان دکتر شمس
- ➤ بهمنش
- ➤ شیروانی
- ➤ ضیاء الدین اسمعیل یسکی
- آقای مجتبی مینوی
- دکتر یحیی پویا

- ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
- ۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم)
- ۲۴۶- بتن آرمه (۲)
- ۲۴۷- هندسه ديفرانسيل
- ۲۴۸- فيزيولوژي گل ورده بندي تک لپه ايها
- ۲۴۹- تاريخ زنديه
- ۲۵۰- ترجمه النهايه با تصحيح و مقدمه (۲)
- ۲۵۱- حقوق مدني (۲)
- ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)
- ۲۵۳- يادداشتهاي قزويني (جلد دوم ب، ت، ث، ج)
- ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانيا
- ۲۵۵- تيره شناسي (جلد اول)
- ۲۵۶- کالبد شناسي توصيفي (۸)
- دستگاه انداز و تناسل - پرده صفاق
- ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحليلي
- ۲۵۸- کالبد شناسي توصيفي (حيوانات اهلي مفضل شناسي مقايسه اي)
- ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشينهاي برقي
- ۲۶۰- بيماريهاي خون و لنف (بررسی باليني و آسيب شناسي)
- ۲۶۱- سرطان شناسي (جلد اول)
- ۲۶۲- شکسته بندي (جلد سوم)
- ۲۶۳- بيماريهاي و اعير (جلد دوم)
- ۲۶۴- انگل شناسي (بندپايانم)
- ۲۶۵- بيماريهاي دروني (جلد دوم)
- ۲۶۶- دامپروزي عمومي (جلد اول)
- ۲۶۷- فيزيولوژي (جلد دوم)
- ۲۶۸- شعر فارسي (در عهد شاهرخ)
- ۲۶۹- فن انگشت نگاري (جلد اول و دوم)
- ۲۷۰- منطق التاويجات
- ۲۷۱- حقوق جنائي
- ۲۷۲- سميو لوژي اعصاب
- ۲۷۳- کالبد شناسي توصيفي (۹)
- (دستگاه توليد صوت و تنفس)
- ۲۷۴- اصول آمار و آيات آمار اقتصادي
- ۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمي ژنو
- ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهاي مشروب
- نگارش دکتري احمد هومن
- » » دکتري ميمندي نژاد
- » » آقاي مهندس خليلي
- » » دکتري بهروز
- » » دکتري زاهدي
- » » هادي هدايتي
- » » آقاي سبزواري
- » » دکتري امامي
-
- » » ايرج افشار
- » » دکتري خانبا با بياني
- » » احمد پارسا
- تأليف دکتري امير اعلم - دکتري حکيم - دکتري کيهاني
- دکتري نجم آبادي - دکتري نيك نفس
- نگارش دکتري علي بقتي وحدتي
- » » ميربابائي
- » » مهندس احمد رضوي
- » » دکتري رحمتيان
- » » آرمين
- » » اميرکيا
- » » پيشور
- » » عزيز رفيعي
- » » ميمندي نژاد
- » » بهرامي
- » » علي کاتوزيان
- » » يارشاطر
- نگارش ناصر قلي دادسر
- » » دکتري نياض
- » » عبدالحسين علي آبادي
- » » چهر ازي
- تأليف دکتري امير اعلم - دکتري حکيم - دکتري کيهاني
- دکتري نجم آبادي - دکتري نيك نفس
- نگارش دکتري محسن صبا
- » » جناب دکتري بازرگان
- نگارش دکتري حسين سهراب - دکتري ميمندي نژاد

نگارش دکتر غلامحسین مصاحب	۲۷۷- مدخل منطق صورت
» » فرج الله شفا	۲۷۸- ویروسها
» » عزت الله خبیری	۲۷۹- تالیفها (آلکها)
» » محمد درویش	۲۸۰- گیاهشناسی سیستماتیک
» » پارسا	۲۸۱- تیردشناسی (جلد دوم)
» » مدرس رضوی	۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی
» » آقای فروزاغر	۲۸۳- احادیث مشنوی
» » قاسم نویسرکانی	۲۸۴- قواعد النحو
» » دکتر محمد باقر محمودیان	۲۸۵- آزمایشهای فیزیک
» » محمود نجم آبادی	۲۸۶- پندنامه اهواری یا آئین پزشکی
» » بهی بیویا	۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)
» » احمد شفائی	۲۸۸- جنین شناسی (رویان شناسی) جلد اول
» » کمال الدین جناب	۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ دوم)
» » محمد تقی قوامیان	۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)
» » ضیاء الدین اسماعیل یگی	۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم
» » محمد معین	۲۹۲- چهار مقاله
» » منشی زاده	۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)
» » نعمت الله کیهانی	۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن - سلسله اعصاب مرکزی
» » محمد مهدی	۲۹۵- درس اللغة و الادب (۱) چاپ دوم
بکوشش محمد تقی دانش پژوه	۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی
نگارش دکتر هشتروندی	۲۹۷- Sur les espaces de Riemann
بکوشش محمد تقی دانش پژوه	۲۹۸- فصول خواجه طوسی
نگارش محمد تقی دانش پژوه	۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم
» » »	۳۰۰- الرسالة المعینة
» » ابرج افشار	۳۰۱- آغاز و انجام
بکوشش محمد تقی دانش پژوه	۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی
» » »	۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم
» » »	۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر
» » جلال الدین همائی	۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری
نگارش دکتر امشاهی	۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (زبان فرانسه)
» » مدرس رضوی	۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب
» » »	۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین

نگارش دکتر غلامحسین مصاحب	۲۷۷- مدخل منطق صورت
» » فرج الله شفا	۲۷۸- ویروسها
» » عزت الله خبیری	۲۷۹- تالیفها (آلکها)
» » محمد درویش	۲۸۰- گیاهشناسی سیستماتیک
» » پارسا	۲۸۱- تیردشناسی (جلد دوم)
» » مدرس رضوی	۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی
» » آقای فروزاغر	۲۸۳- احادیث مشنوی
» » قاسم نویسرکانی	۲۸۴- قواعد النحو
» » دکتر محمد باقر محمودیان	۲۸۵- آزمایشهای فیزیک
» » محمود نجم آبادی	۲۸۶- پندنامه اهواری یا آئین پزشکی
» » بهی بیویا	۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)
» » احمد شفائی	۲۸۸- جنین شناسی (رویان شناسی) جلد اول
» » کمال الدین جناب	۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ دوم)
» » محمد تقی قوامیان	۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)
» » ضیاء الدین اسماعیل یگی	۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم
» » محمد معین	۲۹۲- چهار مقاله
» » منشی زاده	۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)
» » نعمت الله کیهانی	۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن - سلسله اعصاب مرکزی
» » محمد مهدی	۲۹۵- درس اللغة و الادب (۱) چاپ دوم
» » بکوش محمد تقی دانش پژوه	۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی
» » نگارش دکتر هشتروندی	۲۹۷- Sur les espaces de Riemann
» » بکوش محمد تقی دانش پژوه	۲۹۸- فصول خواجه طوسی
» » نگارش محمد تقی دانش پژوه	۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم
» » »	۳۰۰- الرسالة المعینة
» » ابرج افشار	۳۰۱- آغاز و انجام
» » بکوش محمد تقی دانش پژوه	۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی
» » »	۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم
» » »	۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر
» » »	۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری
» » »	۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (زبان فرانسه)
» » »	۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب
» » »	۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین